

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

سال دوم، شماره ۶، دی - اسفند ۱۳۹۴

شماره شاپا: ۲۴۲۳-۳۵۸۷ / شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۳-۵۹۴۸

- صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی
- مدیر مسئول: رحیم یعقوبزاده
- سردبیر: دکتر سعید پورعلی
- مدیر داخلی: محمدحسین جان بابانژاد
- ویراستار علمی: صدرا عمومی
- ویراستار انگلیسی: زهره ذولفقاری کندی
- طراح جلد: زینب یوسفی

هیأت تحریریه:

- دکتر حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدرضا رضوانی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر سیدسعید هاشمی (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر سیدرضا صالحی امیری (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)
- دکتر ابراهیم حاجیان (دانشیار دانشگاه شاهد)
- دکتر حمید ضرغام بروجنی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر غلامحیدر ابراهیم‌بای‌سلامی (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر محمدحسین ایمانی خوشخو (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی (دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))
- دکتر سعید پورعلی (استادیار جهاد دانشگاهی)
- دکتر علی اکبر هاشمی‌راد (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر منوچهر جهانیان (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- رحیم یعقوبزاده (مدرس دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر محمدرضا پورعابدی (عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی)
- دکتر حیدر جانعلی زاده چوبستی (استادیار دانشگاه مازندران)
- دکتر شهرود امیرانتخابی (مدرس موسسه آموزش عالی علمی کاربردی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)

نشانی فصلنامه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲،

طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۶۶ ۴۹ ۱۲ ۲۲ و ۶۶ ۴۹ ۱۱ ۳۶ - نمابر: ۶۶ ۴۹ ۱۵ ۸۶

نشانی سایت: www.istta.ir پست الکترونیک: persiangulf-journal@istta.ir

داوران این شماره:

- دکتړ سعید پورعلی
- دکتړ علی اشرف نظری
- دکتړ یوسف اشرفی
- دکتړ وحید کیانی
- دکتړ شهروء امیرانتخابی
- رحیم یعقوبزاده
- دکتړ حمید صابر فرزام
- صدرا عمویی
- محمدحسین جان بابانژاد

شرایط پذیرش مقاله و شیوه‌نامه تهیه مقالات

فصلنامه "مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس" مباحث نظری و کاربردی و نیز پژوهش‌های اصیل در حوزه مباحث مربوط به فرهنگ و سیاست در گستره خلیج فارس را به چاپ می‌رساند. خواهشمند است حتماً پیش از تهیه و ارسال مقاله، مطالب مربوط به "راهنمای نویسندگان" و "راهنمای تدوین مقاله" را به صورت دقیق مطالعه کرده و موارد ذکر شده را رعایت نمایید.

راهنمای نویسندگان:

- مقاله باید حاوی موضوع تازه و حاصل مطالعات پژوهشی نویسنده یا نویسندگان بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داور آن در این مجله به پایان نرسیده است به مجله دیگری ارسال نشود.
- نویسنده یا نویسندگان مقالات حتماً باید فرم تعهدنامه فصلنامه را امضاء نمایند.
- در صورت عدم رعایت شیوه‌نامه فصلنامه، مقاله مورد "بازبینی اولیه" قرار نمی‌گیرد.
- یادداشت یا مقاله کوتاه علمی پذیرفته نمی‌شود.
- در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص نمایند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- دفتر فصلنامه در ویراستاری، چاپ یا عدم چاپ مقالات آزاد است و چاپ مقاله منوط به تأیید نهایی هیئت داوران است.

راهنمای تدوین مقاله:

الف) کلیت

- مقاله باید به ترتیب شامل "عنوان"، "نام کامل نویسنده یا نویسندگان همراه با وابستگی سازمانی به فارسی و انگلیسی، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی"، "چکیده"، "واژه‌های کلیدی"، "مقدمه"، "پیکره اصلی مقاله (شامل مبانی نظری، روش تحقیق، بحث و یافته‌ها)", "نتیجه‌گیری" و "فهرست منابع" باشد.
- عنوان مقاله باید کوتاه و از محتوای مقاله برگرفته شده و به سهولت برای خواننده قابل درک باشد. در عنوان مقاله و چکیده به‌جز در موارد مقیاس‌های استاندارد از کلمات اختصاری استفاده نشود.

- چکیده فارسی در یک پاراگراف و باید تصویری کلی از مقاله را در ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد. چکیده باید بیان‌گر مسئله، هدف، روش و نتایج تحقیق باشد. در پایین چکیده، واژه‌های کلیدی ذکر گردد. در این بخش، حداقل سه و حداکثر هفت کلمه کلیدی نوشته شود.
- چکیده فارسی و انگلیسی در دو برگه جداگانه به ترتیب در ابتدا و انتهای مقاله ارائه گردد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه که بیان‌گر زیر بخشی از بخش اصلی مقاله است، تجاوز کند.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانوش بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.
- در آخرین صفحه هر مقاله باید عنوان، چکیده و کلمات کلیدی به زبان انگلیسی ارائه شود و چکیده حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد. چکیده انگلیسی ترجمه کامل و صحیح چکیده فارسی باشد و در صورت تغییر و بازنگری چکیده فارسی، تغییرات در چکیده انگلیسی نیز اعمال شود. تاریخ‌های مورد اشاره در چکیده انگلیسی باید به میلادی تبدیل شوند. کلمات کلیدی انگلیسی عیناً ترجمه کلمات کلیدی فارسی و حرف اول کلمات با حرف بزرگ باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه باشد.

(ب) نگارش

- در نگارش مقاله تا حد امکان از به کار بردن واژه‌های بیگانه پرهیز شود و استفاده از واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌شود.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص، سایر پانوش‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.
- کلیه مثال‌ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.
- در متن مقاله، اعداد صفر تا نه به "حروف" و اعداد ۱۰ به بالا به "عدد" نوشته شود (به استثنای اعداد داخل جدول‌ها، شکل‌ها و شماره ارجاعات ارائه شده در پایان جمله و شماره گذاری فرمول‌ها).

- پانوشتها زمانی در مقاله نگاشته شود که نویسنده می‌خواهد مطلبی را توضیح دهد. شماره پانوشتها در هر صفحه با یک شماره شروع می‌شود. لازم به ذکر است از افراط در ارائه پانوشت اجتناب شود.
- فرمت جدولها از نوع راست به چپ باشد.
- کادر اطراف نمودارها حذف شود.
- میان کلمه و نقطه (.) کاما (،)، علامت سوال (؟) و پرانتز () فاصله نباشد و بعد از این علامتها یک فاصله (Space) درج گردد.
- ابتدای هر پاراگراف به صورت تورفته (Indent) به میزان ۰/۵ سانتی‌متر باشد.
- عنوان هر بخش اصلی و زیربخشها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، باید تورفتگی داشته باشد.
- "تاریخها" در چکیده فارسی، متن مقاله، جدولها و شکلها به شمسی و فقط در چکیده انگلیسی به میلادی ارائه شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوشت ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Draw، Table و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی به وجود نیاید.
- کلیه بخشهای مقاله به ابعاد ۲۱ × ۲۹/۷ سانتی‌متر (A4) و با فاصله خطوط یک (Single) با نرم‌افزار Microsoft Word 2007 تهیه گردد.
- برای توضیح موارد مبهم یا ذکر عبارات مکمل از پرانتز باز و بسته () استفاده می‌شود.
- نمودارها و تصاویر مقاله باید واضح باشند و دارای انسجام و وحدت بصری بوده و اعداد و ارقام جداول و نمودارها به زبان فارسی باشد.

ج) فونت‌ها:

- فونت قلم عنوان: BTitr 12
- فونت قلم کلمه "چکیده": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم عبارت "کلمات کلیدی": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم متن چکیده فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم متن فارسی: B Nazanin 12 و متن انگلیسی: Times New Roman 11

- فونت قلم عنوان بخشهای مختلف مقاله (نظیر "مقدمه"، "نتایج و بحث" و "منابع"): B Nazanin Bold 12
- فونت قلم عناوین جدولها و شکلها: B Nazanin 11 (وسط چین)
- فونت قلم مطالب داخل جدولها و شکلها: B Nazanin 10
- فونت قلم منابع فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم منابع انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم "عنوان" در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 11 (وسط چین)
- فونت قلم کلمه Abstract در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 10
- فونت قلم متن چکیده انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم زیرنویس فارسی: B Nazanin 10 و انگلیسی: Times New Roman 9

د) ارجاعات

- منابع انتهای مقاله به تفکیک منابع فارسی و غیرفارسی به صورت الفبایی آورده می‌شود.
- نحوه ارجاع باید به صورت درون‌متنی بوده و در انتهای نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم برای ارجاع، نام مؤلف و سال انتشار اثر در داخل پرانتز و صفحه‌ خاصی از اثر مورد اشاره، پس از علامت دو نقطه (:) می‌آید. برای نمونه: (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۲).
- برای ارجاع "کتاب" در پایان:
- به ترتیب نام خانوادگی نویسنده یا ویراستار، نام نویسنده یا ویراستار، (سال انتشار کتاب)، عنوان کامل کتاب (به صورت ایرانیک)، (نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح در صورت وجود)، محل نشر: نام ناشر. جلد.
- مانند: سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، (۱۳۸۹)، گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.

نمونه برای اثر ترجمه شده:

- ویلسون، آرنولد تالبوت، (۱۳۱۰)، خلیج فارس: مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمترین ازمه تا اوایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: فرهومند.

نمونه برای اثر تصحیح شده:

- سدیدالسلطنه، محمدعلی، (۱۳۶۳)، بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

نمونه برای اثری که توسط یک مرکز یا نهاد چاپ شده است:
مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، (۱۳۸۰)، طرح یک نطقه‌ای بررسی و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، بوشهر: موسسه تحقیقات علمی و فنی ماهیگیری دریائی، مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس.
نمونه برای اثر به زبان انگلیسی:

Somovar, Lary & Richard E. Porter, (1995), *Communication Between Cultures, Usa, Wadsworth.*

- برای ارجاع "مقاله" در پایان مقاله به ترتیب نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال چاپ نشریه)، «عنوان مقاله»، نام نشریه (به صورت ایرانیک)، سال (س)، شماره (ش)، فصل (در صورت وجود می‌توان فصل پاییز، زمستان و... را آورد)، صفحه (ص) یا صفحات (صص).
مانند: پیشگاهی‌فرد، زهرا و زارع گاریزی، افسر، (۱۳۸۲)، «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، س ۶، ش ۴۶، صص ۳۹-۴۸.

نمونه برای شرح مقاله‌ای از دایره‌المعارف: احمدی، محسن، (۱۳۷۰)، «بندر عباس»، در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- نمونه برای شرح مآخذ پایانی منابعی که از پایان نامه گرفته شده است به ترتیب نام خانوادگی، نام، (سال تحصیلی که رساله دفاع شده است)، عنوان کامل رساله، نام استاد راهنما و مشاور یا مشاوران، شهر محل استقرار دانشکده یا دانشگاه: نام دانشگاه، (منتشر نشده).

مانند: نوریان، ترانه، (۱۳۸۶)، نقش امریکا در امنیت منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، استاد راهنما مهدی اشرافی، استاد مشاور علیرضا ازغندی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی (دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی)، (منتشر نشده).

- شیوه شرح مآخذ پایانی برای مطالبی که از سایت‌های اینترنتی نقل شده است: به صورت: نام خانوادگی، نام، (سال نگارش)، نام سایت، (تاریخ آخرین بازنگری در سایت)، آدرس سایت در میان نشانه مقابل < > قرار می‌گیرد.

نمونه: نادری، احمد، (۱۳۸۴)، «ملی‌گرایی عربی و موانع فرهنگی تحقق اتحادیه خلیج فارس»، انسان‌شناسی و فرهنگ، (آخرین بازنگری ۲۴ خرداد ۱۳۹۳)، < [www. Anthropology. ir](http://www.Anthropology.ir) >

«فهرست مقالات»

- بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران / میرابراهیم صدیق بطحائی، محسن صبری..... ۹
- بررسی و تحلیل بازارهای گردشگری شهرهای ساحلی خلیج فارس / رامین رضایی شهبایی، یاسر صالحی حیدرآباد..... ۳۷
- تحلیل سیاست خارجی پهلوی دوم در جدایی بحرین از ایران بر اساس مدل نظری جمیزرونا / محسن فتح تبار فیروزجایی..... ۵۹
- خلیج فارس و رقابت قدرت‌های بزرگ / دکتر بهادرزارعی، علی زینی‌وند، کیمیا محمدی..... ۷۵
- مدیریت منابع زیست‌محیطی منطقه خلیج فارس در جهت توسعه پایدار با تأکید بر جنگل‌های مانگرو / محمد ابراهیم علی‌نژاد، زهرا رزاقی..... ۱۰۵
- جایگاه گردشگری مذهبی در ایجاد همگرایی در منطقه خلیج فارس / احمد معنوی، لیلا زمانی..... ۱۲۷
- چالش‌های استراتژیک میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس نمودی از بازیابی رقابت ایران و عربستان؛ راه حلی اقتصادی / آرش بیدالله‌خانی، عبدالرضا کلمرزی..... ۱۴۹

بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

میرابراهیم صدیق بطحائی^۱، محسن صبری^۲

چکیده

این مقاله به بررسی حضور امنیتی آمریکا و چین در ژئوپلیتیک خلیج فارس می‌پردازد و پس از بررسی رویکردهای این دو کشور در این حوزه، تأثیر آن را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌نماید. بر این اساس سؤال اصلی این است، حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

پاسخ موقت این است که، حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق دخالت در ترتیبات امنیتی منطقه و حضور در منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و چالش‌هایی به صورت مستقیم روبرو ساخته است.

طبق این فرضیه رویکرد ایالات متحده در حوزه خلیج فارس بیشتر نظامی و دخالت در ترتیبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه است؛ در حالی که چین بیشتر در پی حفظ امنیت انرژی برای حفظ و ارتقای رشد اقتصادی خود می‌باشد. این دو رویکرد در ابعاد مختلف بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد و امنیت ملی ایران را بسیار در معرض تهدید قرار می‌دهد. به دلیل اینکه حضور این دو کشور در محیط امنیتی مستقیم ایران صورت می‌گیرد تأثیر منفی این حضور بر امنیت ملی ایران به صورت مستقیم است. چنین مسئله‌ای به دلیل اینکه کشورهای حوزه خلیج فارس را ترغیب به بازی با حاصل جمع جبری صفر می‌کند و همچنین موازنه قوا را در این منطقه دامن می‌زند به طور کلی تأثیر منفی بر امنیت کل منطقه می‌گذارد، در صورتی که امنیت ملی ایران از طریق نبود بازیگران فرامنطقه‌ای در ژئوپلیتیک خلیج فارس ارتقاء می‌یابد.

کلیدواژگان: ایران، ایالات متحده آمریکا، چین، ژئوپلیتیک خلیج فارس، امنیت ملی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، e.seddigh@gmail.com

۲- نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، mohsen.political@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله^۱

منطقه خلیج فارس در گذشته و حال یکی از محورهای استراتژیکی در جهان بوده و بر تحولات نظام بین‌الملل تأثیرات جدی داشته است. در واقع منطقه خاورمیانه به طور عام و منطقه خلیج فارس به طور خاص همواره به عنوان یکی از مناطق مهم نظام بین‌الملل، ضمن برخورداری از جایگاهی ویژه در عرصه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک جهان، مورد توجه ویژه قدرت‌های بزرگ بوده است. در طول چهار دهه گذشته آمریکا اصلی‌ترین بازیگر و قدرت فرمانطقه‌ای تأثیرگذار بر روندهای امنیتی خلیج فارس بوده و طرح‌های امنیتی مختلفی را برای این منطقه برنامه‌ریزی و اجرا کرده است. پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده اهداف امنیتی خود در منطقه خلیج فارس گسترش داد. مبارزه با تروریسم، حضور نظامی گسترده در منطقه، دستیابی و تأمین ثبات امنیت انرژی، بسط هژمونی، مبارزه با مخالفان از جمله ایران از طریق حضور دائمی در منطقه و غیره، بخشی از اهداف امنیتی آمریکا می‌باشد که از طریق گسترش همکاری‌های امنیتی خود با کشورهای حوزه خلیج فارس جستجو می‌نماید. ایالات متحده علاوه بر تعامل امنیتی مستقیم با کشورهای این منطقه، از طریق سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز درصدد تغییر معادلات امنیتی خلیج فارس به نفع خود می‌باشد. از سوی دیگر کشور چین با رشد اقتصادی بالا و انگیزه‌های حیرت‌انگیز جهت دستیابی به نقش‌آفرینی بیشتر در تحولات جهانی است. کشور چین از یکسو به امنیت و ثبات انرژی در منطقه خلیج فارس می‌اندیشد و از سوی دیگر به دنبال افزایش نفوذ و همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس در زمینه امنیتی است. چین اهداف درازمدتی را در منطقه برای خود ترسیم نموده است که امیدوار است از طریق همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه و گسترش نفوذ بر ترتیبات امنیتی، به این اهداف دست یابد. پیش بینی می‌شود چین نیز همچون ایالات متحده علاوه بر حضور مستقیم، از طریق سازمان منطقه‌ای شانگهای و افزایش تعاملات این سازمان با کشورهای منطقه بر نفوذ امنیتی خود بیفزاید.

به هر حال امروزه امنیت در خلیج فارس به ابعاد بین‌المللی گسترش یافته است که هفتمین نشست امنیتی منامه (۲۰۱۰) نیز حاکی از این امر است. راه‌های مختلفی جهت ثبات امنیت در این منطقه پیشنهاد می‌گردد که صحنه تقابل این دیدگاه‌هاست. گروهی از کشورهای حوزه خلیج فارس با اتکاء به توانمندی‌های جمعی، بومی‌سازی امنیت را مناسب‌ترین راه برای بازگشت ثبات و آرامش منطقه می‌دانستند. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان همسایه بالادستی خلیج فارس، یکی از موافقان با این دیدگاه می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای و تأثیرگذار و مخالف

امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند. بنابراین در پژوهش فوق همکاری های امنیتی چین و ایالات متحده در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس و نفوذ آنان در ترتیبات امنیتی منطقه در مقابل امنیت ملی ایران ارزیابی می‌گردد. محدوده زمانی پژوهش، سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را شامل می‌گردد؛ و محدوده مکانی آن شامل کشورهای چین، ایالات متحده آمریکا، کشورهای واقع در ژئوپلیتیک خلیج فارس و ایران را شامل می‌گردد.

بر اساس طرح مسئله، پرسش اصلی این است، حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر این می‌باشد که، حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق دخالت در ترتیبات امنیتی منطقه و حضور در منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و چالش‌هایی به صورت مستقیم روبرو ساخته است.

بر این اساس حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس متغیر مستقل مقاله پیشرو می‌باشد که تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر دو متغیر فوق، ساختار نظام بین‌الملل به عنوان متغیر کنترل، شدت و ضعف تأثیرگذاری متغیر مستقل بر وابسته را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همچنین روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی خواهد بود و همچنین نگارنده از طریق منابع کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد تاریخی و منابع اینترنتی و همچنین مصاحبه با صاحب‌نظران و متخصصان در امور مسائل چین و آمریکا و مسائل مربوط به محیط امنیتی ایران به گردآوری اطلاعات پرداخته است.

(۱) چارچوب تئوریک ظهور قدرت‌های بزرگ

از نگاهی تئوریک، نظریه‌پردازان نحلهٔ واقع‌گرایی ساختاری بیشترین توجه را به بحث ظهور و افول قدرت‌های بزرگ داشته‌اند و از همین رو بخش اعظم ادبیات این حوزه متعلق به آنان است. این رویکرد دو نماینده شاخص دارد که در ادامه رویکرد آنان را به ظهور و افول قدرت‌های بزرگ و نیز آیندهٔ چین به عنوان قدرتی در حال ظهور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شاخص‌ترین نمایندهٔ واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز^۱ است. نظریه سیاست بین‌الملل والتز بر محور موازنه قدرت صورت‌بندی شده است. اهمیت موازنهٔ قدرت در این نظریه به حدی است که والتز آن

۱- Kenneth Waltz؛ استاد سابق علوم سیاسی دانشگاه‌های برکلی، سوارتمور "Swarthmore" و براندیس "Brandeis"؛ استاد کنونی علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا.

را موجد بازتولید آنارشی می‌داند. از منظر والتز توزیع قدرت با توزیع امنیت نسبت مستقیمی دارد و از همین رو دولت‌ها به توزیع قدرت حساس بوده و همواره تلاش دارند آن را متوازن نگاه دارند تا احساس امنیت داشته باشند. به بیان دیگر از منظر والتز دولت‌ها به هر تغییری که در توزیع کلی قدرت که تهدیدی علیه بقای آنان ایجاد کند واکنش موازنه‌گرانه‌ای نشان می‌دهند. نکته مهمی که در نظریه والتز باید به آن توجه کرد آنکه موازنه قدرت در نظام بین‌الملل پیامد ناخواسته تلاش دولت‌ها برای بازیابی احساس امنیت است (چگینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۳).

مرشایمر^۱ هم مانند والتز مدعی ارائه نظریه‌ای ساختاری در باب سیاست بین‌الملل است، اما رویکرد متفاوتی را بنیان می‌نهد. او گرچه می‌پذیرد که همه دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌المللی در پی بقا هستند، اما بر خلاف والتز این بازیگران را هژمونی طلب می‌داند. از منظر مرشایمر ویژگی هر سیستم آنارشیکی نامنی مزمن و ترس است و دولت‌ها به عنوان بازیگران عقلانی در چنین سیستمی در پی حداکثرسازی قدرت خود و نیل به موقعیت هژمون بر می‌آیند. از منظر وی هژمون دولتی است که به قدری قدرتمند است که بر تمام دولت‌های دیگر سیستم تسلط دارد. او سپس طیفی از استراتژی‌هایی را که دولت‌ها برای تثبیت موازنه مطلوب خود یا جلوگیری از تثبیت موازنه مضر به حال خود اتخاذ می‌کنند بر می‌شمارد.

اندرو هورل چهار ویژگی مشترک را در باب یک قدرت در حال ظهور ذکر کرده است که سیاست‌هایش را بر مبنای این ویژگی‌ها دنبال می‌نماید. (۱) قدرت‌های در حال ظهور علاوه بر رشد اقتصادی، به صورت بالقوه، درجه‌ای از قدرت سیاسی و نظامی را دارا هستند که به آنها به صورت نسبی توانایی حفظ انسجام داخلی و تجدیدنظر در نظم بین‌المللی را می‌دهد. (۲) قدرت‌های در حال ظهور اشتیاق دارند تا بر نقش مؤثر خود در مسائل جهانی بیفزایند که ایفای نقش بیشتر در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از آن جمله است. (۳) کشوری به عنوان قدرت در حال ظهور به حساب می‌آید که روابط عمیقی را با سایر قدرت‌ها به صورت دوجانبه و در قالب نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی تعقیب کند. (۴) قدرت‌های در حال ظهور به صورت کامل به عضویت در نظم پس از ۱۹۴۵ در نمی‌آیند و علت آن این است که در پی منافع استراتژیک و ملی خود هستند (Hurrel, 2006: 12).

همچنین اندرو هارت و بورس جونز^۲ در قامت معتقدان به رئالیسم نئوکلاسیک در مقاله خود آورده‌اند؛ در حوزه سیاست خارجی سه عامل کلیدی به تبیین نحوه رفتاری و تأثیرگذاری قدرت‌های در حال ظهور کمک می‌کند: نخست، قدرت‌های در حال ظهور همبستگی‌های سیاسی و اقتصادی دوجانبه خود را با دولت‌هایی که در نظام بین‌الملل کوجود از آنها با عنوان دولت‌های شکننده یا

1- John Mearsheimer

2- Andrew F. Hart & Bruce D. Jones

سرکش^۱ یاد می‌شود، حفظ و تقویت می‌کنند. دوم، تأثیرگذاری این کشورها به سبب عدم اتحاد میان کشورهای غربی در مسائل جهانی افزایش می‌یابد؛ سوم، قدرت‌های در حال ظهور می‌توانند به دلیل نزدیکی‌های رفتاری خود در نهادهای چندجانبه بیش از توان و منابع واقعی در دست خود، مؤثر و تأثیرگذار واقع شوند (Hart and Jones, 2010: 74-76).

بر این اساس نگارندگان معتقدند ایالات متحده آمریکا دست کم تا سال ۲۰۵۰ در قامت یک قدرت بزرگ خواهد ماند و در سوی دیگر چین طبق تئوری‌های ارائه شده توانایی تبدیل شدن به قدرتی در حال ظهور را خواهد داشت. این تبدیل الزاماً و مشخصاً چارچوب رفتاری خاصی را به این کشور تحمیل می‌نماید که در رفتار خود در نظام بین‌الملل به کار خواهد بست. هنری کسینجر در جدیدترین کتاب خود معتقد است؛ بسیاری از چینی‌ها کشورشان را به عنوان یکی از قربانیان صد سال شرمساری و تحقیر توسط غرب و دیگر قدرت‌های بزرگ به ویژه ژاپن می‌دانند. این ماجرای قربانی بودن حساسیت شدیدی را نسبت به تهدیدات قدرت‌های خارجی و به ویژه تجاوز (حقیقی یا ادراکی) به حاکمیت آنها به وجود می‌آورد (Kissinger, 2011: 189). بدین ترتیب رفتار بین-المللی چین با اولویت‌های بلندمدت دیپلماتیک شامل حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی، ارتقای توسعه اقتصادی و ایجاد جایگاه و حیثیت بین‌المللی معرفی می‌شود. این سه اولویت در مجموع سیاست خارجی و امنیتی چین را از زمان شکل‌گیری جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹ تاکنون تشکیل می‌دهند. در عین حال، آشکار سازی این سه اولویت استراتژیک و تأکیدات نسبی رهبران این کشور در سی سال گذشته بر این اولویت‌ها متفاوت بوده است (Medeiros, 2009: 44-52).

چین به عنوان پر جمعیت‌ترین کشور جهان، بعد از ایالات متحده آمریکا دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت خام در جهان محسوب می‌شود. با افزایش رو به رشد تقاضا و واردات نفت از سوی چین سبب شده است، این کشور به یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در بازار جهانی نفت تبدیل شود. به طوری که این کشور در سال ۲۰۰۳ با پشت سر گذاشتن ژاپن به دومین کشور بزرگ مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل گردیده است.

میزان رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۰۸، ۹/۹ درصد بوده و در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نیز با اندکی کاهش، باز هم رشد بالای ۹ درصد حفظ گردید. از این رو، رشد سریع اقتصادی چین و ادامه گسترش تولیدات صنعتی آن، تقاضا برای انرژی و مواد خام را سخت افزایش داده است. با توجه به رشد اقتصادی حال حاضر چین و در این شرایط جدید حاکم بر نظام بین‌الملل، رقابت بر سر کنترل منابع قدرت و بازارهای اقتصادی میان قطب‌های اقتصادی مطرح جهان تشدید گردیده

است. به اعتقاد جفری هارت^۱، قدرت را می‌توان با استناد به سه شاخص، مشاهده و اندازه‌گیری کرد: (۱) کنترل بر منابع؛ (۲) کنترل بر بازیگران؛ و (۳) کنترل بر حوادث و نتایج (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۵۳). بنابراین کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران را در پی دارد و کسی که بازیگران را کنترل کند نتایج بازی را تعیین می‌کند.

مصرف شدیداً رو به تزاید انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی‌های جدی این کشور پیرامون «امنیت انرژی»، باعث شده تا چین استراتژی متنوع‌سازی منابع انرژی را در دستور کار خود قرار دهد. بر مبنای این استراتژی، چین تقریباً در سراسر جهان در جست و جوی منابع انرژی برآمده است. خلیج‌فارس، آفریقا، روسیه و آسیای مرکزی کانون‌های اصلی اعمال این استراتژی به شمار می‌آیند.

جان مرشایمر دو سناریوی خود را بر پایهٔ تداوم یا عدم تداوم رشد اقتصادی چین در آیندهٔ قابل پیش‌بینی ارائه می‌دهد:

۱- در صورت متوقف شدن روند رشد اقتصادی چین، این کشور قابلیت تبدیل شدن به یک هژمون بالقوه را نخواهد داشت.

۲- اگر رشد اقتصادی چین تداوم یابد، این کشور به عنوان یک هژمون بالقوه ظهور خواهد یافت و نظام چندقطبی موجود در برخی مناطق به وبژه در شمال شرق آسیا، نامتوازن خواهد شد (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۴۲۳).

با این اوصاف باید اذعان داشت که از نظر چین اصلی‌ترین علت حضور نظامی آمریکا در روند معادلات نظامی-امنیتی آسیا و اقیانوس آرام، مهار کردن چین به عنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای است. این دیدگاه چین، بخشی از سیاست کلان پکن درباره نظم جدید بین‌المللی به شمار می‌رود. زیرا چین معتقد است نظام بین‌المللی مطلوب همان نظام چندقطبی است که با نظام بین‌المللی مورد نظر آمریکا نه تنها متفاوت بلکه در تعارض است. نخبگان چین معتقدند، کنترل و مهار کردن چین در نظام امنیتی شرق آسیا، بخشی از راهبرد کلان نظام تک قطبی دل-خواه آمریکا است. در همین ارتباط ژنرال‌های ارتش خلق چین نیز معتقدند، آمریکا با تلاش در جهت تغییر محیط امنیتی شرق آسیا درصدد جذب و هضم کره شمالی، جلوگیری از قدرت روسیه و تشکیل نظام امنیتی منطقه‌ای با محوریت خود و یا مشارکت ژاپن، کره جنوبی، تایلند، فیلیپین و تایوان است. به طور قطع، چینی‌ها از روندی که از آن به شبیه‌سازی مدل امنیتی خلیج فارس در شرق آسیا تعبیر می‌شود، نگران خواهند بود. بنابراین مقامات چینی بسیار تمایل دارند که آمریکایی‌ها را از محیط امنیتی مستقیم خود دور سازند. بر این اساس چینی‌ها به دنبال چینش

1- Jeffery Hart

استراتژی کارآمد هستند تا آمریکا در محیط امنیتی دیگر به غیر از شرق آسیا حضور داشته باشد. چینی‌ها بسیار به این امر واقفاند که خلیج فارس بسیار نقش کلیدی در آینده راهبردی مناسبات بین‌المللی، هم برای ایالات متحده و هم برای چین ایفا خواهد نمود، به همین خاطر در این منطقه رفتار پراحتیاطی را پیشه کرده‌اند. به نظر نگارندگان چینی‌ها حاضر به این قمار نیستند که در ازای عدم حضور آمریکا در شرق آسیا، شاهرگ و کنترل تمام و کمال منطقه خلیج فارس را به آنان واگذار کنند^۱.

۲) گرایش‌های نظامی‌گری در منطقه خلیج فارس

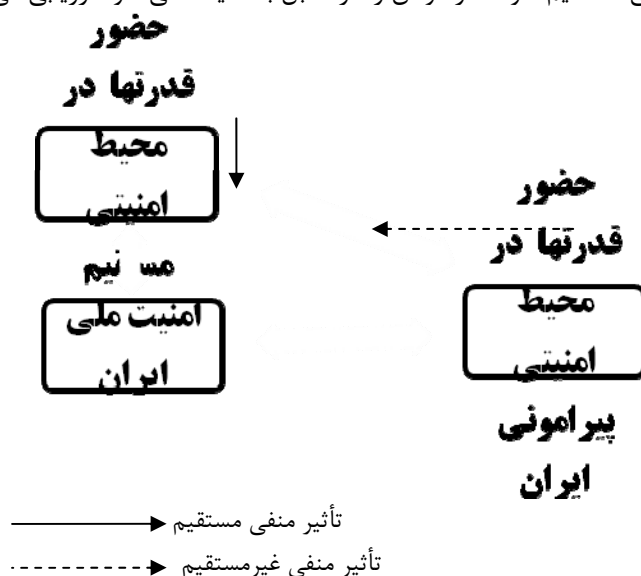
ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی و ژئواکونومیک خاص خلیج فارس این منطقه را به یک منطقه ویژه تبدیل نموده است که همواره در کانون توجه قدرت‌ها قرار داشته است. بی‌تردید با پایان نظم سیستم دو قطبی (که عمده توجه را معطوف به اروپا می‌کرد)، سیستم جدید، فصل نوینی از اهمیت مناطق جهان را عرضه داشت. ژان ژاک شرایبر نیز در کتاب تکاپوی جهان معتقد است که تسلط بر خلیج فارس مقدمه تسلط بر جهان است (یونسیان، ۱۳۸۴: ۹۲).

به طور کلی باید گفت که ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در کل منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که همواره درجه‌ای از رقابت‌ها اعم از سازنده و یا غیرسازنده در بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود خواهد داشت. در گذشته حضور بازیگران مداخله‌گر خارجی عامل اصلی متعادل کننده قدرت و سیاست در این منطقه بود. انتقال بی‌رویه اسلحه و تبدیل این منطقه به یکی از بزرگترین منطقه واردکننده اسلحه در دنیا از جمله عواملی است که به نظامی‌گرایی خاورمیانه به طور اعم و خلیج فارس به طور اخص کمک کرده است. در این دوران، کشورهایی که در صدد مبارزه با سلطه‌جویی آمریکا برآمدند، به انزوای اقتصادی و سیاسی تهدید شدند.

در کل گرایش‌های نظامی‌گری کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس پس از جنگ سرد را می‌توان در دو دوره مختلف مشاهده کرد. در هر دو دوره عواملی مانند تقابل الگوهای نظم منطقه‌ای کشورهای درگیر، ابعاد منافع مورد نظر، اولویت‌های امنیت ملی (داخلی و منطقه‌ای)، چارچوب ائتلاف‌ها و نوع شکل‌بندی آنها، برون‌زا یا درون‌زا بودن فرآیند ثبات‌سازی، نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در آن و در نهایت تصور از اهداف، منافع و اقدامات یکدیگر نسبت به دیگری در نظامی‌گری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تأثیرگذار است. بنابراین شدت گرایش‌های نظامی‌گری را باید در این چارچوب دید تا بتوان هر گونه تضعیف این گرایش‌ها را با کاهش فضای تهدید و تفاهات امنیتی مرتبط دانست.

۱- تأکید از نگارندگان است.

نتایج حاصله در مطالعات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس حاکی از این است که کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس همواره تمایل بیشتری به قدرتی خارجی برای حفظ بقای خود نشان می‌دهند که همین امر همواره ژئوپلیتیک این منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که کشوری مانند ایران تمایلی به حضور و دخالت قدرت‌های بیگانه در ترتیبات امنیتی منطقه و در محیط امنیتی مستقیم خود ندارد و آن را در تقابل با امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند (شکل ۱).



شکل ۱: تأثیر حضور قدرت‌ها در محیط امنیتی ایران

تحولات سال‌های اخیر و حضور بیشتر آمریکا در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس گویای این مهم است. در صورتی که به واقع این حضور نه تنها کمکی به افزایش امنیت در این منطقه نکرده است بلکه بی‌ثباتی‌های امنیتی حاصل از این حضور، دامان بسیاری از کشورهای کوچک حاشیه‌ای این منطقه در زیرسیستم منطقه‌ای خلیج فارس را گرفته است.

ترتیبات سیاسی - امنیتی در خلیج فارس بر اساس «موازنه قدرت»^۱ قادر به حفظ امنیت و ثبات در منطقه به ویژه پس از سقوط رژیم بعثی در عراق است. تنظیم تراز قدرت در بازی با حاصل جمع صفر و افزایش قدرت از بازیگران رقیب می‌باشد. چنین سیستمی تولید تنش، عدم اعتماد، بحران و جنگ می‌کند (Barzegar, 2010: 74).

1- balance of power

۳) همکاری‌های امنیتی آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس

تاریخ نشان می‌دهد که نفت خلیج فارس حتی سال‌ها قبل‌تر از جنگ جهانی دوم برای ایالات متحده حائز اهمیت است. اما حضور رسمی ایالات متحده در این منطقه از سال ۱۹۷۱ آغاز شده است یعنی هنگامی که انگلیسی‌ها شروع به عقب‌نشینی و ترک این منطقه کردند. حضور فعال‌تر آمریکا پس از ریاست جمهوری کارتر در این منطقه قوت گرفت درست زمانی که وی صراحتاً اعلام کرد که این منطقه برای منافع ایالات متحده حیاتی است و پس از آن حضور نظامی این کشور در این منطقه تقویت شد (Naji and Jawan, 2011a: 218). بعد از پایان دوران صلح بریتانیایی و شروع عصر صلح آمریکایی، ایالات متحده نقش اساسی و مهمی در ساختار امنیتی خلیج فارس و اداره ترتیبات آن به عهده گرفت و همچنان تلاش کرده پس از جنگ اول و دوم خلیج فارس، نفوذ و حضورش را تقویت کند؛ به ویژه اینکه در جریان اشغال کویت توسط عراق، کویت به عنوان یک عضو شورای همکاری خلیج فارس به وسیله سایر اعضای این سازمان امنیت منطقه‌ای حمایت نشده و آزادسازی کویت به وسیله ائتلاف نیروهای چند ملیتی تحت رهبری ایالات متحده فراهم گردید (جالینوسی، ۱۳۸۵: ۳۹).

طرح امنیتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با همکاری آمریکا برای تامین امنیت خاورمیانه پس از جنگ سرد دو رکن اصلی داشت:

- ۱- خرید تسلیحاتی گروه اعضای شورا؛
- ۲- حضور مستقیم آمریکا در پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه برای آموزش این کشورها و انجام مانورهای نظامی.

هژمونی آمریکا در دوره ریاست جمهوری جورج بوش (پسر)، از سویی مبتنی بر خواسته‌های محافظه-کاران جدید و از سوی دیگر، تأکید بر وجود توان سیاسی و نظامی واقع‌گرایانه در هم آمیخته و روح اصلی راهبرد امنیتی را پدیدار ساخت؛ هدف تهاجمی آمریکا ایجاد شرایط سلطه در چارچوب سیستم سرمایه‌داری لیبرالیسم در سطح جهان می‌باشد و از نظر آنها، این هدف باید به گونه‌ای تحقق یابد که کشورهای رقیب، نه تنها نتوانند فاصله خود را با آمریکا کاهش دهند، بلکه بیش از گذشته به توان سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا وابسته شوند. همچنین در بخش هدف دفاعی، هر گونه مانع و دشمن بالفعل باید از صحنه خارج شود و تمام موانع بالقوه امکان رشد و توسعه را پیدا نکنند (تائب، ۱۳۸۴: ۱۵۴). پیش از آغاز جنگ در اوایل سال ۲۰۰۳ ریچارد سوکولسکی^۱ از بنیاد مطالعات

استراتژیک ملی در دانشکده دفاع ملی، پیش‌بینی کرد که بدون توجه به نتیجه جنگ ایالات متحده نیازمند حفظ حضور خود در منطقه است (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

بر این اساس تقسیم نقش‌ها و زمینه‌های نفوذ بر اساس اتصال درون داده‌ها و برون داده‌ها در درون نظام منطقه‌ای صورت می‌گیرد. این استدلال بر این منطبق استوار است که ضمن نیازمندی بازیگران بین‌المللی به نقش قدرت‌های منطقه‌ای، برای این قدرت‌ها نیز صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه سازی در صحنه خارجی نیست، بلکه قدرت دولت‌ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه روابط بین‌الملل پدید آید (Doran, 1989: 357-371). در این راستا در می ۲۰۰۶ طرح گفت‌وگوهای امنیتی خلیج فارس بین ایالات متحده و شش کشور عضو حوزه خلیج فارس برگزار شد که دارای اهداف زیر بود:

- بهبود توانمندی‌های دفاعی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛
- پیگیری موضوعات امنیت منطقه‌ای؛
- اقدامات پیشگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی؛
- اقدامات ضدتروریستی و حفظ امنیت رژیم‌ها در مقابل تهدیدات داخلی؛
- حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی کشورها؛
- تعهد به وضعیت عراق.

سخنان هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، در نشست منامه چراغ راهنمایی برای فهم سیاست امنیتی کلی دولت اوباما در منطقه است. کلینتون اصولی همچون حاکمیت ملی، مشارکت امنیتی بویژه در مقابله با تهدیدات جدید و پیچیده، آزادی کشتیرانی، تعهد برای امنیت بشریت و ممانعت از تکثیر سلاح‌های اتمی اشاره داشت و آمریکا را ضامن تأمین همه این موارد معرفی کرد که از نظر او برای امنیت حوزه خلیج فارس ضروری است.

۴) همکاری‌های امنیتی چین با کشورهای حوزه خلیج فارس

منافع ملی حیاتی چین در منطقه خلیج فارس در حال حاضر عبارتند از: منافع ژئوپلیتیک، منافع اقتصادی و تجاری، منافع انرژی و منافع امنیتی غیرسنتی (که در طول سه دهه گذشته پدید آمده است) (Bingbing, 2011: 10). موازنه‌سازی و رقابت چین در برابر آمریکا در خلیج فارس نیز به نوعی تابعی از سیاست‌ها و ملاحظات کلی این کشور در قبال آمریکا با در نظر گرفتن شرایط خاص منطقه‌ای بوده است. بر خلاف کشورهای اروپایی که عمدتاً سیاست همکاری و در مقاطعی بسته به شرایط، سیاست رقابت با آمریکا در سطح بین‌المللی و از جمله در منطقه خاورمیانه را اتخاذ کرده-

اند، چین به عنوان قدرتی بزرگ در سیاست بین‌الملل، در پی موازنه‌سازی در برابر آمریکا در خلیج فارس و جلوگیری از دستیابی این کشور به جایگاه هژمون در منطقه بوده است. البته با توجه به برتری نظامی آمریکا در خلیج فارس و امکان و تمایل ضعیف سایر قدرت‌ها برای ایجاد موازنه نظامی و سخت در برابر آن، اکثر تلاش‌های چین برای موازنه‌سازی، بر موازنه نرم متمرکز بوده است. موازنه نرم بر خلاف موازنه سخت و سنتی که بر تغییر فیزیکی توازن تأکید دارد، به تضعیف، خنثی‌سازی و افزایش هزینه‌های اقدامات یکجانبه‌گرایانه قدرت برتر توجه نشان می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۹ ب: ۳۵-۳۴). جنگ عراق و تقویت حضور ایالات متحده در خلیج فارس باعث شد تا رهبران چین به سرعت به سمت کاهش «آسیب‌پذیری استراتژیک» خود گام بردارند. در این راستا، آنان به سوی برقراری پیوندهای هر چه نزدیک‌تر با تعداد هر چه بیشتری از کشورهای دارای منابع انرژی پیش رفتند تا بدین وسیله ضمن تضمین نسبی عرضه، «استراتژی متنوع‌سازی» منابع وارداتی را به عنوان عاملی جهت کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک خود عملی سازند. منطقه خلیج فارس و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین امنیت انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی، انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند (واعظی، ۱۳۸۹ الف: ۱۴۰-۱۳۹).

توماس بارنت، از قائلین به سناریوی همکاری گسترده چین در آینده، معتقد است که مهم‌ترین آسیب‌پذیری استراتژیک چین در وضعیت کنونی رشد بمب‌آسای روابط اقتصادی و اطلاعاتی (شبکه‌ای) این کشور با جهان خارج و فقدان ظرفیت سیاسی و نظامی چین برای حفاظت از آن است. این عدم توازن به گمان وی چین را مجبور به انتخاب گزینه «سواری مجانی»^۱ از امکانات آمریکا در امنیت جهانی کرده؛ وضعیتی که رهبران چین از آن ناراضی‌اند، چرا که کشته شدن سربازان آمریکایی برای حفاظت از انتقال نفت به چین، در درازمدت تعامل استراتژیک پر مخاطره-ای خواهد بود که در درازمدت می‌تواند ضریب آسیب‌پذیری چین را افزایش دهد. چین لازم است تا به میزان پیشرفت اقتصادی به توسعه و گسترش قابلیت‌های نظامی خود پرداخته و از این مسیر اتکاء خود به قدرت‌های دیگر را کاهش دهد (چگینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰).

مبادلات تسلیحاتی از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست چین در خلیج فارس است. این مبادلات از اواخر دهه ۱۹۷۰، روند رو به افزایشی به خود گرفت و به تدریج چین را به یکی از تأمین‌کنندگان مهم تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه، به ویژه کشورهای بزرگ آن، تبدیل

کرد. در طول جنگ ایران و عراق، چین بیش از پنج میلیارد دلار تسلیحات به این دو کشور فروخت. فروش تسلیحات چین به این منطقه در دهه ۱۹۸۰ منحصراً به ایران و عراق نبود؛ عربستان دیگر کشور بزرگ منطقه نیز در این دهه به جمع واردکنندگان تسلیحات چینی پیوست. در سال ۱۹۸۵، عربستان، موشک‌های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد (See: Kemp, 2010:162-168). در مراحل بعد، ریاض موشک‌های بالستیک CSS-4 و CSS-5 را که به ترتیب ۱۸۰۰ و ۶۰۰ کیلومتر برد داشتند، از چین خریداری کرد.

عراق نیز در دوران صدام، به ویژه پس از جنگ این کشور علیه کویت و محدودیت‌های اعمال شده از سوی جامعه بین‌المللی، از جمله خریداران تسلیحات چینی بود. با وجود آنکه مبادلات تسلیحاتی چین با کشورهای منطقه خلیج فارس گسترده است و یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خلیج فارسی این کشور به شمار می‌آید، اما به دلیل کمبود آمار و اطلاعات پیرامون آن، نمی‌توان به تفصیل در این باره بحث کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰).

به طور کلی نگاه چین به ژئوپلیتیک خلیج فارس در حال حاضر بر اساس امنیت انرژی قابل تبیین است. نیاز روز افزون چین به منابع نفتی برای حفظ و رشد اقتصادی فعلی خود باعث گردیده تا مقامات پکن از هر گونه بی‌ثباتی‌ای که در مناطق نفت‌خیز دنیا رخ دهد انتقاد نمایند. زیرا بی‌ثباتی در آن مناطق منجر به افزایش قیمت نفت گردیده و نه تنها تأثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی این کشور می‌گذارد، بلکه به صورت بالقوه باعث اغتشاش در نظم بین‌المللی می‌گردد (Daojiong, 2006: 179). به همین علت نگاه چین به خلیج فارس در این چارچوب قابل ارزیابی است؛ یعنی حفظ وضعیت ثبات و امنیت خلیج فارس از ضروریات دستگاه سیاست خارجی این کشور است.

۵) رقابت‌ها و همکاری‌های احتمالی امنیتی آمریکا و چین در آینده در حوزه خلیج فارس

چرا بین چین و ایالات متحده آمریکا رقابت وجود دارد؟

به نظر مجموعه‌ای از متغیرها باعث ایجاد و تداوم رقابت بین چین و ایالات متحده آمریکا است. یافته‌های پژوهش‌گران نشان می‌دهد که دو دسته عوامل باعث رقابت بین چین و ایالات متحده آمریکا می‌شود.

دسته اول به تفاوت‌های بنیادین در ماهیت فلسفی ارزشی ایالات متحده آمریکا و چین مربوط می‌شود که شامل: تفاوت‌های فلسفی، تفاوت‌های ایدئولوژیکی، تاریخ معاصر متفاوت، قدرت جهانی در مقابل قدرت منطقه‌ای، تجدیدنظر طلبی در مقابل حفظ وضع موجود، (Johnston, 2003: 5-56). اقتصاد پیشرفته در مقابل اقتصاد در حال توسعه، حکومت قانون در مقابل حکومت من است.

دسته دوم به مسایل سیاسی امنیتی چین و ایالت متحده آمریکا مربوط می‌شود که شامل: محدودیت تسلیحات و منع تکثیر، سیاست دفاع موشکی ملی ایالت متحده آمریکا و دفاع موشکی شرق آسیا، تایوان و غیره است (مظاهری، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۰).

قدرت هژمونیک باید کلیه چالش‌گران را به مبارزه طلبیده و با آنها مقابله کند و علاوه بر آن، ضمن این‌که باید تا حدودی قدرت مازاد و قابل استفاده، آن هم نه تنها برای بازدارندگی، بلکه برای حفظ منافع و نفوذ خود در سراسر سیستم را داشته باشد، توان پیشی گرفتن از رقبای با حفظ یک حاشیه امن نیز دارا باشد تا به اهداف حیاتی - استراتژیک، دیپلماتیک و اقتصادی خود دست یابد (جوف، ۱۳۸۳: ۲۳۲-۲۳۱). با افول شوروی و پایان جنگ سرد، اساساً دوران جدیدی در سیاست بین‌الملل آغاز شد؛ و دستور کار سیاست خارجی اغلب کشورها دگرگون گشت. در این راستا قدرت‌یابی چین و مسیری که این کشور در آینده خواهد پیمود، اهمیت می‌یابد. به بیان دیگر، هر مسیر احتمالی که چین در طی خیزش خود بپیماید و هر کنش استراتژیکی که صورت دهد، بر آینده سیاست بین‌الملل تأثیرات تعیین کننده‌ای خواهد گذاشت.

در رابطه با توازن چین در برابر ایالات متحده آمریکا باید گفت، با وجود همکاری در بعضی موارد مانند مسئله بازسازی عراق، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا نبرد علیه تروریسم، چین تلاش‌های آمریکا را برای ایجاد، حفظ کردن و قدرت بخشیدن به اتحادهای استراتژیک با کشورهای آسیایی را به عنوان تهدید بالقوه‌ای برای امنیت اقتصادی و نظامی چین در نظر می‌گیرد. همچنین خواسته آمریکا در تبلیغ ارزش‌های فردی و یا دموکراسی، از نظر چینی‌ها شکلی از مداخله سیاسی داخلی است که ممکن است ثبات اجتماعی چین را سرنگون کند و از این راه به دنبال تضعیف رژیم حزب کمونیست چین عمل کند.

البته باید خاطر نشان کرد که این حساسیت چینی‌ها از یک هراس قدیمی ناشی می‌شود که منافع قدرت‌های بزرگ به اجبار بر کشورهای ضعیف اعمال شده است که این وحشت ریشه در تاریخ معاصر چین دارد که چین در امضای قراردادهای ناعادلانه‌ای با غرب و ژاپن مورد تحقیر قرار گرفته بود. بنابراین چین امیدوار است از راه ارتقای همکاری‌های چندجانبه و حفظ اصل عدم مداخله نکردن در میان کشورهای هم‌فکر و هم‌سو در سازمان‌های منطقه‌ای در مقابل یک‌جانبه‌گرایی و مداخلات ایالات متحده آمریکا توازن برقرار کند (شفیعی و کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۵).

۶) تأثیر حضور و روابط امنیتی آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

پس از جنگ ایران و عراق، آمریکا رفتار پر خصومتی را بر علیه ایران در پیش گرفت و تغییرات اساسی در سیاست خارجی این کشور نسبت به ایران صورت گرفت. پس از انتخاب شدن جورج بوش و به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این روند تشدید گردید به طوری که ایران در به عنوان یکی از ارکان محور شرارت معرفی گردید. با انتخاب شدن محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۰۵، رفتار سیاسی ایران نیز دستخوش تغییرات شدید شد. در نتیجه هر دو کشور بر اساس اعتقادات رهبران خود، سیاست‌های خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی برای دستیابی به اهداف مختلف، با ایده‌هایی که از مفروضات ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک^۱ خاص مشتق شده بود پی‌ریزی کردند (Naji and Javan, 2011b: 231). جمهوری اسلامی ایران با نگرش به ابعاد ژئواکونومیک و گسترش مرزهای تمدنی خود در ژئوپلیتیک جدید آمریکا قرار خواهد داشت و ژئوپلیتیک جدید آمریکا به ژئواکونومی (به ویژه انرژی) و نظارت و دخالت در مرزهای شمالی و جنوبی خاور نزدیک بزرگ در حال شکل‌گیری است (متفکر، ۱۳۸۶: ۲۰۰). تحولات استراتژی‌های ژئوپلیتیک آمریکا بعد از فروپاشی توازن ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد پیامدهای زیادی در صحنه جهانی و منطقه‌ای به خصوص خاورمیانه داشته است این تحولات باعث گردیده است که بحث‌های جدی در رابطه با امنیت ملی ایران مطرح شود به ویژه این که آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد در پی قرار دادن خاورمیانه به عنوان مکمل ژئواستراتژی خود بوده و در جهت انطباق این منطقه ژئواکونومیک با مناطق ژئواستراتژی مورد نظر خود تلاش می‌نماید و در این راستا به دنبال ایجاد صلحی اجباری در مرزهای شمالی، شرقی، غربی و جنوبی هارتلند جدیدی که در حال شکل‌گیری است می‌باشد.

«ماستاندونو^۲» عقیده دارد که با توجه به ایده هژمونیک، آمریکا به دنبال محدود کردن رقبای سنتی در منطقه و ممانعت از بروز درگیری‌های عمده می‌باشد و همچنین به کشورهای کوچک‌تر اطمینان می‌بخشد که امنیت و منافع‌شان مورد حفاظت قرار می‌گیرد (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۳۷).

پس از حمله نظامی آمریکا در مارس ۲۰۰۳ به عراق بسیاری از معادلات وضع موجود به هم ریخت و یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های تنش، ناامنی و بی‌اعتمادی در سطح منطقه، حضور نیروهای بیگانه و در رأس آنها نیروهای آمریکایی قرار گرفت. به عبارتی، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای

1- geopolitical-ideological assumptions

2- Michael Mastanduno

ملی ایران با اهداف و راهبردهای خاص، مهمترین عامل تأثیرگذار به شکل‌گیری معمای جدید امنیتی این کشور است.

با دیدی راهبردی، به کارگیری سیاست‌هایی از سوی ایالات متحده با هدف بازتعریف نظام سیاسی - امنیتی منطقه، به زیان ایران و تصور کمترین نقش برای ایران در حوزه‌های فوری امنیتی خود است. تأثیر منفی مهم رهیافت ایجاد ترتیبات امنیتی بدون حضور ایران، تشدید قطب‌بندی‌های سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه را منجر می‌گردد. در این میان ایالات متحده اغلب به جمهوری اسلامی ایران در منطقه به عنوان کشوری که تهدیدکننده صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است و از هنجارهای جامعه بین‌الملل فاصله دارد، نگرسته است.

در آخر باید اذعان داشت، دنیای بدون هژمونی آمریکا ضرورتاً دنیای بهتری برای خاورمیانه به طور اعم و ایران به طور اخص نخواهد بود. حضور و نفوذ کشورهای مثل انگلیس، فرانسه و آلمان به طور مجزا و در قالب اتحادیه اروپا، روسیه، چین و غیره در خاورمیانه غیرقابل انکار است. به واسطه افزایش اهمیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تمامی قدرت‌های بزرگ به دنبال جای پای برای خود هستند و تلاش دارند از تضعیف موقعیت آمریکا در عراق و تخریب وجهه آن در خاورمیانه به سود خود استفاده نمایند و خلأ قدرت ناشی از تضعیف آمریکا و انگلیس را پر نمایند. علاوه بر ایالات متحده، مقوله «تنوع بخشی در روابط امنیتی» فاکتور کلیدی جمعی در تفکر امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس بوده به همین منظور همکاری‌های نظامی با دیگر کشورهای غربی چون فرانسه، انگلستان و حتی روسیه نیز در دستور کار قرار گرفته است. امارات متحده عربی هم‌اکنون اقدام به بازگشایی سرزمین خود به دیگر قدرت‌های غربی کرده است.

تمامی این موارد ذکر شده و نشده حکایت از این دارد که وضعیت امنیتی در سال‌های آینده نیز بر این منطقه سایه می‌گستراند و فارغ از قدرت ایالات متحده آمریکا و حضورش در منطقه باید گفت که این طرز تفکر رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس و ترس آنان از تهدید است که آنان را به رویکردهای امنیتی سوق می‌دهد.

۷) تأثیر همکاری‌های امنیتی چین و کشورهای حوزه خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران

باید گفت، از زمانی مباحث قدرت، اقتصاد و امنیت به هم گره خورد، قدرت‌های صنعتی دریافتند که پیشرفت صنعتی، رفاه اقتصادی و سطح بالای زندگی در جوامع‌شان به شکل قابل ملاحظه‌ای به ثبات خاورمیانه و منطقه نفت‌خیز خلیج فارس وابسته است. این قدرت‌ها می‌دانند که در این منطقه تنش‌های سیاسی فراوانی وجود دارد و سطح معیشتی کشورهای صنعتی در غرب و ژاپن به وضعیت

امنیتی این منطقه مرتبط است و ممکن است با بروز یک تهدید در این منطقه صادرات نفت متوقف گردد و بهای نفت افزایش قابل ملاحظه‌ای یابد. به همین دلیل است که ابر قدرتی نظیر ایالات متحده به مسئله امنیت خلیج فارس توجه جدی کرده است و در این منطقه حضور نظامی دارد و دیگر کشورهای بزرگ صنعتی نیز برای حفظ ثبات اقتصادی خود تلاش کرده‌اند تا به منابع جایگزین انرژی نفت دسترسی پیدا کنند.

مصرف شدیداً رو به تزاید انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی‌های جدی این کشور پیرامون «امنیت انرژی»، باعث شده تا چین استراتژی متنوع‌سازی منابع انرژی را در دستور کار خود قرار دهد. بر مبنای این استراتژی، چین تقریباً در سراسر جهان در جستجوی منابع انرژی برآمده است. خلیج فارس، آفریقا، روسیه و آسیای مرکزی کانون‌های اصلی اعمال این استراتژی به شمار می‌آیند.

سیاست انرژی چین به عنوان یک قدرت در حال خیزش در سطح جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش وابستگی به نفت وارداتی، احساس رو به تزاید «نامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اختلال در عرضه نفت و یا افزایش بسیار زیاد قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی کشور را به خطر اندازد. اهمیت این نگرانی و دغدغه رهبران چین هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست چین است.

رویترز در گزارشی اعلام کرد که اخیراً اسنادی دیپلماتیک به دست آمده که نشان می‌دهد آمریکا با همدستی عربستان، عرضه نفت خام به چین را افزایش داده تا چین را از منابع نفتی ایران دور کند. این اقدام آمریکا در راستای تحت فشار قرار دادن ایران و جلب حمایت پکن برای اعمال تحریم علیه برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران بوده است. این مسئله در برخی موارد پکن را متقاعد به همسویی با ایالات متحده در خصوص برنامه هسته‌ای ایران به ویژه در زمینه تحریم‌ها علیه ایران نموده است (Graver, 2011: 75). این در حالی است که چین همواره به دلیل نگرانی از عدم دسترسی به منابع نفت ایران و قطع صادرات نفت کشورمان از نزدیکی به مواضع غرب علیه جمهوری اسلامی خودداری کرده است. طبق این گزارش، اسنادی که اخیراً در اختیار خبرگزاری رویترز قرار گرفته، حاکی از رابطه دیپلمات‌های آمریکایی با عوامل سعودی و برخی شرکت‌های بزرگ نفتی خاورمیانه در راستای قانع کردن پکن برای حمایت از اعمال تحریم‌های سنگین‌تر علیه تهران است. بر اساس این اسناد، مقامات آمریکایی به وزیر نفت عربستان سعودی گفته‌اند: عربستان سعودی و آمریکا چگونگی افزایش صادرات نفت عربستان به چین را با هدف ایجاد اثرات جانبی کاهش همکاری‌های تهران و پکن مورد بررسی قرار داده‌اند (www.strategicreview.org).

(1389). بدین ترتیب باید گفت که چین به نوعی با چالش ایجاد توازن مؤثر در زیرسیستم منطقه-ای خاورمیانه میان رقابت ایران - عربستان و ایران- اسرائیل و در زیرسیستم خلیج فارس میان رقابت ایران - کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مواجه است. سواحل ایران در خلیج فارس ۱۲۵۹ کیلومتر است و وجود تعداد زیادی از جزایر که می‌تواند حفاظت از تنگه هرمز و امنیت کشورهای دیگر در این آبراه بین‌المللی از نقطه نظر تکنولوژیکی را برای ایران تسهیل نماید. انتخاب ایران به عنوان پلیس منطقه در طول دهه ۱۹۷۰ از سوی آمریکا، تأیید بالقوه‌ای از نقش ایران در امنیت خلیج فارس بوده است (Sajedi, 2009: 88). در واقع، خلیج فارس به عنوان منطقه «خارج نزدیک» در خط اول راهبرد دفاعی ایران قرار دارد. ویژگی‌های این منطقه به گونه‌ای است که هم زمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع و امنیت ملی ایران به همراه می‌آورد. خلیج فارس، منبع اصلی درآمد ارزی ایران حاصل از صدور منابع انرژی (نفت و گاز) نقطه اصلی تجارت و راه‌های ارتباطی با جهان آزاد و به طور سنتی نقطه شروع روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران بوده است؛ به همین اندازه نیز نقطه اصلی آسیب‌پذیری دفاعی، سیاسی و اقتصادی ایران به شمار می‌رود. بنابراین، حفظ امنیت خلیج فارس در چهارچوب سیاست‌های راهبردی ایران حیاتی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۷). بنابراین اگر حضور چین نیز به عنوان تهدیدی بر علیه امنیت ایران و خلیج فارس به حساب آید، از سوی جمهوری اسلامی ایران با واکنش روبرو خواهد شد.

حفاظت از دسترسی به آبراه‌ها و منابع اولیه، تمرکز منافع آمریکا در خلیج فارس، دل‌نگرانی آمریکا از عدم استمرار جریان نفت خلیج فارس و وجود ۵ کشور از ۸ کشور دنیا که عمر ذخایر ثابت شده آنها به بیش از ۵۰ سال در حوزه خلیج فارس و استمرار نیازهای ژاپن و اروپا و چین به نفت ایران و منطقه در این خصوص قابل توجه است (متفکر، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

از سوی دیگر هسته‌ای کردن دولت پاکستان توسط چین (مجهز کردن پاکستان به تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک دوربرد) یک حرکت هوشمندانه علیه سلطه آمریکا بر آسیای جنوب غربی بود. بنابراین چین با یک بی‌رحمی استراتژیک بی‌مسئولیتی، رقابت بر سر تسلیحات هسته‌ای را در این منطقه پرآشوب آغاز نمود که نه تنها منافع آمریکا بلکه ثبات جهانی را به خطر می‌انداخت. مشارکت هسته‌ای این دو کشور برای تحقق طرح‌های عربستان برای رسیدن به تسلیحات هسته‌ای بوده است. گرچه عربستان تاکنون از دستیابی مستقیم به تسلیحات هسته‌ای اجتناب کرده است (احتمالاً تا زمانی که زرادخانه هسته‌ای ایران آشکار شود) اما طرح‌هایی احتمالی مبنی بر تأمین تسلیحات هسته‌ای عربستان توسط پاکستان وجود دارد. اتاق‌های فکر آمریکا اطلاعات مهم زیر را در رابطه با پیوند هسته‌ای پاکستان - عربستان فراهم آورده‌اند:

- ۱- عربستان سرمایه‌گذاری سنگینی در برنامه هسته‌ای پاکستان نموده است.
 - ۲- مقامات عالی عربستان کمک‌هایی را قبل و بعد از آزمایشات هسته‌ای پاکستان در رابطه با تأسیسات هسته‌ای این کشور نمودند.
 - ۳- بعد از آزمایش هسته‌ای پاکستان، عربستان روزانه ۵۰ هزار بشکه نفت را به صورت رایگان در اختیار پاکستان قرار می‌داد تا اثرات تحریم‌های اعمال شده بر ضد این کشور را خنثی نماید.
 - ۴- به عنوان بخشی از این مشارکت، طرح‌هایی احتمالی جهت تأمین تسلیحات هسته‌ای عربستان توسط پاکستان وجود دارد.
- گر چه مثلث راهبردی چین- پاکستان- عربستان هنوز به اتحاد نظامی کاملاً پیشرفته جهت رویارویی با آمریکا مبدل نشده است. همچنین این مثلث به اندازه یک گروه امنیتی مانند سازمان همکاری‌های شانگهای توسعه نیافته تا بتواند حرکات خزنده آمریکا به سمت شرق و چین را خنثی نماید (کاپیلا، ۱۳۹۰). ولی این مثلث به دلیل واقع شدن در محیط امنیتی مستقیم جمهوری اسلامی ایران، بسیار خطرناک و در نقطه‌ی مقابل امنیت ملی ایران به حساب می‌آید. در واقع با گسترش این روابط نه تنها توازن قدرت و امنیت به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان تغییر شکل می‌دهد، بلکه حتی می‌تواند کشور چین را در طولانی‌مدت از یک کشور دوست بالفعل به یک دشمن بالقوه و نهایتاً به دشمن بالفعل تبدیل نماید.

۸) رقابت‌های امنیتی در حوزه خلیج فارس، امنیت ملی ایران و سناریوهای محتمل

به باور بسیاری از صاحب‌نظران، تاکنون تصور عمومی این بوده است که خریداری نظامی کشورهای عربی بی‌ارتباط با اهداف استراتژیک و طرح کلی امنیتی از پیش تعیین شده بود و بیشتر بر اساس میزان منابع مالی در دسترس، میل به کسب پرستیژ، گرایش به دریافت تسلیحات پیشرفته، خرید تسلیحات به منظور حفظ روابط حسنه با غرب و در نتیجه کمک غرب به حفظ رژیم خود و فساد اقتصادی و سیاسی انجام می‌گرفته است اما اکنون به نظر می‌رسد خریدهای تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج‌فارس مستقیماً با هدف تهدید و مقابله با ایران خریداری می‌شود. در مجموع بر اساس اعلام «مرکز کنترل و عدم گسترش تسلیحات»، از سال ۲۰۰۳ به بعد کشورهای خاورمیانه در مجموع رقم نجومی ۴۹۵ میلیارد دلار تسلیحات خریداری کرده‌اند که بخش اعظم آن سهم کشورهای حوزه شورای همکاری خلیج‌فارس است. به عنوان مثال خرید تسلیحاتی سال ۲۰۰۸ کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس حدود ۸۲ میلیارد دلار بوده است. می‌توان سهم کیفی تسلیحات خریداری شده با توجه به اهداف آن را در مؤلفه‌های دریایی و هوایی بارزتر از دیگر مؤلفه‌ها دانست.

در حوزه نیروی دریایی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بر «حفاظت برد کوتاه» از خطوط ساحلی و منطقه انحصاری اقتصادی تمرکز دارند و به همین منظور سرمایه‌گذاری گسترده‌ای روی «شناورهای گشت ساحلی»^۱ با مشارکت واحد هلیکوپترهای توپدار صورت گرفته است. این شناورها انواع مختلف کلاس‌های عملیاتی خریداری شده بود که نمونه اصلی آنها «رزم‌ناوهای کلاس بینونه» برای انجام اهداف منطقه‌ای است. در زمینه نیروی هوایی تمرکز کشورهای عربی خلیج فارس بیشتر بر خرید سیستم دفاع هوایی است. به عنوان مثال در سپتامبر ۲۰۰۸ امارات متحده عربی سیستم دفاع هوایی ارتفاع بالا در صحنه نبرد^۲ را به ارزش هشت میلیارد دلار از آمریکا خریداری کرد. به گزارش Defense News در دسامبر ۲۰۰۸ نیز امارات متحده عربی اولین سری سیستم رهگیری موشک Patriot-3 را به آمریکا سفارش داد که با توجه به قابلیت‌های این سیستم می‌توان دریافت که برای حملات هوایی منطقه‌ای و نزدیک طراحی شده است که براساس مفاد این قرارداد این سیستم بخشی از سیستم‌های موشکی میان‌برد برای ایجاد «سپر دفاعی چند لایه‌ای» از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است. کویت نیز که هم‌اکنون مجهز به پک دو سیستم پاتریوت است خواستار ارتقاء به نوع پیشرفته‌تر سه این سیستم است. قطر نیز درصدد خرید این سیستم است (جوکار، ۱۳۸۸: ۶).

از نظر رقابت‌های هسته‌ای، در گزارش سالانه ارزیابی تهدیدهای جامعه اطلاعاتی آمریکا که از سوی دنیس بلر، رئیس سازمان اطلاعات ملی این کشور در ۲ فوریه ۲۰۱۰ اعلام شد، از ایران به عنوان تهدیدی واقعی برای منافع آمریکا و متحدانش یاد شد. با اشاره به بی‌توجهی ایرانیان به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برای محدودیت برنامه هسته‌ای و موشکی ایران، ابراز نگرانی شد که ادامه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی باعث شود که سایر کشورهای خاورمیانه بی‌درنگ به دنبال گزینه‌های هسته‌ای برون‌د (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

نظام سیاسی - امنیتی مبتنی بر توازن قوا در منطقه خلیج فارس عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی میان دولت‌ها در دوران جنگ سرد و شرایط خاص دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و با تکیه بر خواست و منافع بازیگران فرمانطقه‌ای و متحدان محلی آنها طراحی شده است. چنین نظامی تأکید بر «تضادها» و «اختلافات» دارد و لذا در ماهیت چه به شکل سنتی و چه جدید، منشأ ناامنی بوده و در عمل نیز با توجه به بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیکی بعد از بحران عراق، قابلیت تحقق به شکل سنتی در منطقه را ندارد.

1- OPV

2- THAAD

بی‌تردید از میان کشورهای حوزه خلیج فارس به طور بالفعل تنها جمهوری اسلامی ایران با اتکاء به توانمندی‌های جمعی، بومی سازی امنیت را مناسب‌ترین راه برای بازگشت ثبات و آرامش منطقه می‌داند. به باور دولتمردان ایران، عدم حضور نظامی آمریکا و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس می‌تواند کشورهای منطقه را در اتخاذ سیاست‌های داخلی، مستقل‌تر، مخیر سازد. در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس تا حدود زیادی تحت تأثیر تبلیغات قدرت‌ها علیه ایران در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی قرار دارند. این وضعیت و میل کشورهای حوزه خلیج فارس بر توازن قوا و خرید تسلیحات، آنان را به سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای سوق می‌دهد. طبق این روند اشتها و میل روزافزون و همچنین ثروت نفتی، نیازها و غریزه قدرت‌طلبی این دسته از کشورها را ارضاء نموده و مسابقه تسلیحاتی را از شکل متعارف آن در آینده به سوی رقابت تسلیحات غیرمتعارف رهنمود می‌نماید.

ایران اگر بتواند شرایط جدید در منطقه‌گرایی نوین را ایجاد نماید امکان بهره‌مندی از موقعیت‌ها را برای خود امکان‌پذیرتر نموده است. در منطقه‌گرایی نوین بر خلاف منطقه‌گرایی کلاسیک که بر مفهومی هرم‌وار و با ساختار تصمیم‌گیری از بالا به پایین و معمولاً با مداخله یک قدرت برتر استوار بود، فرآیندی است خودجوش و از پایین به بالا محسوب می‌شود که بر اساس نوعی دیالکتیک مبتنی بر واقع‌نگری دولت‌ها بین کشورهای فرادست و فرودست استوار است، به گونه‌ای که منطقه‌گرایی نوین پل ارتباط دهنده حاشیه‌نشین‌ها با مرکز قلمداد می‌شود.

نتیجه‌گیری

از دید والتز سیاست بین‌الملل تنها مجموع رویکردها و سیاست خارجی بازیگران در پهنه بین‌الملل نیست، بلکه در حقیقت ساختار سیستم بین‌الملل است که روابط اعضای آن در صحنه جهانی را شکل می‌دهد. در چنین فضای سیاسی است که دولت‌ها به تناسب توانایی‌هایشان در سطح بین‌الملل از امتیازاتی برخوردار می‌شوند. در نظام آشفته و تقریباً بی‌قانون جهانی، حفظ امنیت بالاترین هدف ملی کشورها است و روابط دولت‌ها بر پایه رسیدن به سود هر چه بیشتر استوار است نه همکاری و صلح. به جای آن، بی‌اعتمادی و کشمکش بر روابط دولت‌ها حاکم است و در واقع کشمکش‌ها و درگیری‌ها در نقاط گوناگون جهان را می‌توان برآیند تعادل ناپایدار کنونی میان قدرت‌های بزرگ و تابعی از رقابت آنها دانست. در نگاه رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها، قدرت‌های بزرگ تعیین کننده رفتار سایر کنش‌گران و بازیگران بین‌المللی هستند. اما در اهداف دنبالی قدرت‌های بزرگ اختلاف‌نظرهایی میان نئورئالیست‌های تدافعی (والتز) و نئورئالیست‌های تهاجمی (مرشایمر) وجود دارد. والتز رسیدن به حدی از قدرت را عقلانی می‌داند و زیاده‌طلبی در قدرت را برهم‌زننده

امنیت می‌داند، در حالی که مرشایمر غایتی برای دستیابی به قدرت فرض نمی‌کند و هدف غایی دولت‌ها را رسیدن به هژمونی می‌داند. بنابراین می‌توان گفت، نظریه‌پردازان نحلۀ واقع‌گرایی ساختاری بیشترین توجه را به بحث ظهور و افول قدرت‌های بزرگ داشته‌اند و از همین رو بخش اعظم ادبیات این حوزه متعلق به آنان است.

به زعم بسیاری از نظریه‌پردازان ظهور چین به عنوانی قدرتی بزرگ تقریباً هم‌وزن ایالات متحده آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. اما چیزی که باید با دقت بیشتر در خصوص چین و ظهورش دنبال کرد، چالش‌ها، معضلات و کاستی‌های این ظهور است. درست است که چین با رشدی کم‌نظیر در حوزه اقتصادی، امروزه به پیش می‌تازد، اما مشکل جمعیت، مسائل زیست‌محیطی، کمبود منابع و از همه مهمتر عدم رشد و توسعه متوازن بخش اقتصاد و سیاست احتمالاً برگ برنده را سال‌ها در دست ایالات متحده نگه خواهد داشت.

اما با این وجود باید گفت یکی از مواردی که جایگاه قدرت‌های بزرگ را در آینده تعیین خواهد کرد، دستیابی به منابع انرژی است. رشد اقتصادی کشورها نیازمند منابع از جمله نفت است. بنابراین مناطق دارای این ماده ارزشمند در تحولات آتی نظام بین‌الملل تعیین‌کننده خواهند بود. بازگویی این نکته که «خلیج فارس دارای بیش از نیمی از ذخایر انرژی اثبات شده جهان است» طرح پرسش در خصوص اهمیت آینده آن برای قدرت‌های بزرگ را سهل می‌نماید. بر این اساس همکاری‌ها و تعاملات امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس با کشورهای ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در محیط امنیتی مستقیم ایران، بیشترین تأثیر را بر امنیت ملی ایران خواهد داشت. وقوع انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، جنگ عراق و ایران، فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، اشغال کویت توسط عراق، حوادث ۱۱ سپتامبر و خطر تروریسم، بزرگ‌نمایی برنامه هسته‌ای ایران و غیره جملگی عواملی هستند که باعث گسترش همکاری‌ها و تعاملات امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس با ایالات متحده آمریکا گردید. پایان نظام دوقطبی و برتری استراتژیک ایالات متحده، نقش برجسته‌ای در تمایل کشورهای منطقه به همکاری‌های امنیتی با این کشور گردید. روند این تحولات مستقیماً امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد. ولی با این وجود باید اذعان داشت که دنیای بدون هژمونی آمریکا ضرورتاً دنیای بهتری برای خاورمیانه به طور اعم و ایران به طور اخص نخواهد بود. حضور و نفوذ کشورهایی مثل انگلیس، فرانسه و آلمان به طور مجزا و در قالب اتحادیه اروپا، روسیه، چین و غیره در خاورمیانه غیرقابل انکار است. به واسطه افزایش اهمیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تمامی قدرت‌های بزرگ به دنبال جای پای خود هستند و تلاش دارند از تضعیف موقعیت آمریکا در عراق و تخریب وجهه آن در خاورمیانه به سود خود استفاده نمایند و خلأ قدرت ناشی از تضعیف آمریکا و انگلیس

را پر نمایند. چه بسا آنچه که تاریخ روایت می‌کند، نشان از این دارد که حضور این قدرت‌ها در خلیج فارس وضعیت اسفبارتری را نسبت به آنچه که ایالات متحده انجام می‌دهد، رقم زده‌اند. وضعیتی که احتمال وقوع توازن قدرت بیشتر و معمای امنیتی پیچیده‌تر را نوید می‌دهد.

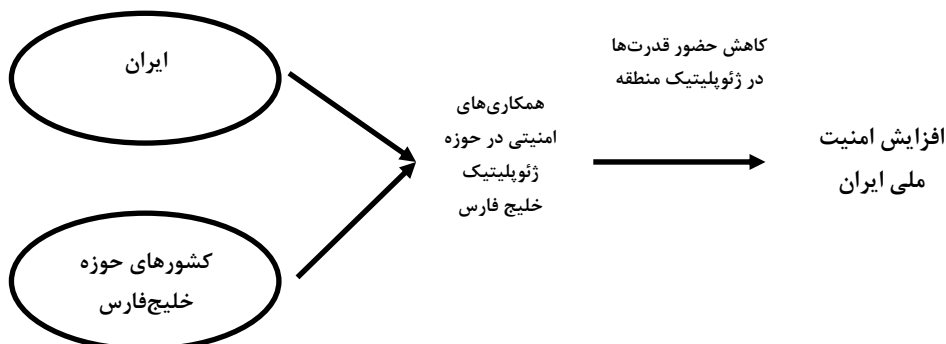
همانگونه که اشاره شد برای خروج از معمای امنیتی شکل گرفته در حوزه خلیج فارس، توازن جدید باید مبتنی بر «توازن امنیت» به عنوان نظام سیاسی - امنیتی جایگزین در خلیج فارس صورت پذیرد. بر اساس این نظریه، بازیگران اصلی به جای تمرکز بر توازن قوا که دارای ماهیتی تهاجمی بوده و مبتنی بر افزایش «قدرت نسبی» بازیگران، بازی رقابت گونه و برد - باخت و تقاضاهای سیاسی - امنیتی مبتنی بر تجدیدنظرطلبی است، بر توازن امنیت تأکید می‌کنند که در ماهیت تدافعی بوده و مبتنی بر افزایش «امنیت نسبی» بازیگران، بازی همکاری جویانه و برد - برد و نهایتاً پذیرش وضع موجود و تلاش در جهت تکمیل آن است.

در این وضعیت، مقامات ایرانی نیک واقفانند که رقابت‌های غیرسازنده، ایران هراسی (فوبیسم) و شیعه هراسی، افراط‌گری، توسعه نامتوازن و بی‌ثباتی‌های اجتماعی در سطح منطقه‌ای، ظهور قدرت‌های جدید، افزایش نفوذ و تعداد بازیگران خارجی در محیط امنیتی پیرامون ایران، رکود جهانی و بی‌ثباتی بازار انرژی در سطح بین‌المللی، تماماً متغیرهایی هستند که بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بسیار تأثیر می‌گذارد. حضور، همکاری‌ها و تعاملات امنیتی آمریکا و چین با کشورهای حوزه خلیج فارس سبب‌ساز گسترش رقابت‌های تسلیحاتی و تهدیدات بالقوه در این منطقه می‌گردد که برآیند بی‌چون و چرای چنین وضعیتی، کاهش و تهدید امنیت ملی ایران می‌شود. جمهوری اسلامی ایران برای رفع چنین تهدیداتی باید به دنبال امنیت یکپارچه و برقراری مجدد اقتدار خود در منطقه باشد. گزینه انزوا و انفعال و انجام تهدیداتی که بیشتر شباهت به کشمکش و منازعه دارد و نتیجه آن، باز گذاشتن دست بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به مهار و کنترل استراتژیک ایران است، اشتباه‌ترین گزینه می‌باشد. برقراری مجدد اقتدار و برتری منطقه‌ای ایران نیز بدون نوعی تعامل با غرب و جلب اعتماد کشورهای همسایه دشوار است. امروز ماهیت نظام بین‌الملل این گونه اقتضا می‌کند که هر بازیگری برای دستیابی به امنیت بیشتر، باید تعاملی دو سویه و مؤثر با سایر واحدهای سیاسی و به ویژه قدرت‌های بزرگ داشته باشد.

مقامات ایرانی باید واقف گردند که نگاه چین به ایران یک نگاه نیمه استراتژیک است. به این معنی که این کشور به دنبال بهره‌برداری از فرصت‌های پیش آمده از اختلافات ایران و غرب است. این امر گویای این است که چین کشوری قابل اعتماد در همه زمینه‌ها نخواهد بود. ضمن این که تبدیل شدن چین به عنوان قدرتی همپای آمریکا، الزامات رفتاری در نظام بین‌الملل را بر این کشور تحمیل می‌نماید که مطمئناً متفاوت از رفتار کنونی‌اش خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند

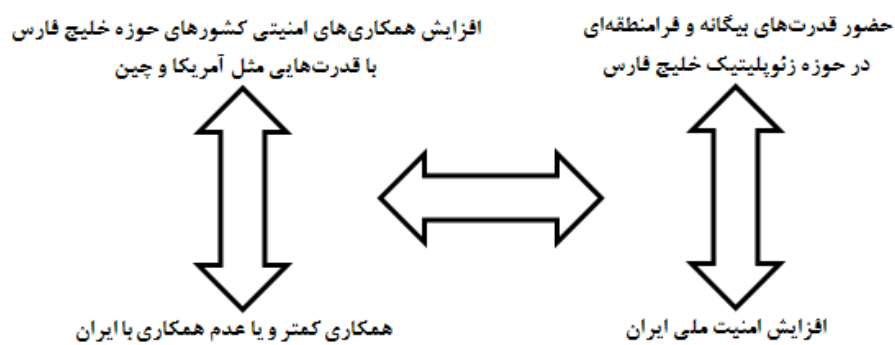
از طریق طراحی و اجرای سیاست خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی، اعتمادسازی، چندجانبه‌گرایی، رفع سوء تفاهات و سوءبرداشت‌های موجود با کشورهای غربی، زمینه را برای توسعه همکاری‌های همه جانبه و روابط سازنده برای تأمین نیازها و رشد و توسعه کشور فراهم سازد. جمهوری اسلامی ایران در وضعیت کنونی باید ضمن دفاع از منافع و مصالح ملی، از بروز تنش و خلل در روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس پرهیز نماید.

همکاری امنیتی ایران و سایر کشورهای واقع در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، زمینه مناسبی برای همسویی منافع کشورهای این منطقه مهم است. عرصه اقتصاد و تجارت یکی دیگر از عوامل همسویی منافع ایران و کشورهای منطقه است و رشد مبادلات تجاری و بازرگانی میان این کشورها، به خوبی می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از پتانسیل‌های فوق در جهت بالا بردن حس همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز بهره‌برد و زمینه را برای همکاری‌های گسترده‌تر حتی در مسائل امنیتی فراهم سازد. به طور کلی برآیند چنین نگرشی از سوی جمهوری اسلامی ایران، افزایش امنیت ملی و بالا رفتن دستیابی به منافع ملی خواهد بود (شکل ۲).



شکل ۲: نقش همکاری‌های امنیتی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در افزایش امنیت ملی ایران

به طور کلی باید اذعان داشت، مسئله افزایش امنیت ملی ایران رابطه بسیار مستقیمی با حضور قدرت‌های بیگانه و فرامنطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس دارد. این موضوع بدین معنی است که افزایش همکاری‌های امنیتی کشورهای این حوزه با قدرت‌هایی مثل آمریکا و چین، این دسته از کشورها را به سوی همکاری کمتر و یا عدم همکاری با ایران سوق می‌دهد (شکل ۳).



شکل ۳: تأثیر همکاری‌های امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر روابط امنیتی ایران و این کشورها

منابع

۱. ایکنبری، جی جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۱۳.
۳. تائب، سعید (۱۳۸۴)، «چالش‌گران و متحدان بالقوه و بالفعل در راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم»، در رضا داد درویش، کتاب آمریکا (۷) ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. جالینوسی، احمد (۱۳۸۵)، «تحولات راهبردی در منطقه خلیج فارس؛ رویکردی سیاسی-امنیتی»، دانش سیاسی، سال دوم، شماره ۳، صص ۵۸-۳۹.
۵. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۵)، «دیدگاه‌های نظری در مطالعات منطقه‌ای»، دوماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۴-۲۲۳، صص ۲۳۱-۲۲۲.
۶. جوف، جوزف (۱۳۸۳)، چالش با تاریخ و نظریه‌ها: ایالات متحده آمریکا، آخرین ابرقدرت باقیمانده؛ در تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. جوکار، محمدصادق (۱۳۸۸)، «اعراب و معمای امنیت»، روزنامه تهران امروز، شماره ۱۹۷.
۸. چگینی‌زاده، غلامعلی (۱۳۸۶)، «چین در حال ظهور: سناریوهای محتمل»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳، صص ۵۴-۱۷.
۹. حیدری، محمد و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۶)، «تحولات ژئوپلیتیکی دهه پایانی قرن بیستم و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۱۵-۹۱.
۱۰. دوژرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ پنجم، تهران: انتشارات قومس.
۱۱. رضایی، مهدی (۱۳۸۲)، «حضور نظامی ایالات متحده در عراق پس از جنگ»، کتاب آمریکا (۲) ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۱۵۷-۱۲۵.
۱۲. شفیع، نوذر و یونس کمائی‌زاده (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای، بر اساس نظریه موازنه قوای نرم»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷، صص ۷۷-۵۱.

۱۳. کاپیلا، سوبه‌ش. «مواجهه آمریکا با مثلث راهبردی چین- پاکستان- عربستان»، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در: <http://southasia.blogfa.com/post-151.aspx>
۱۴. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۲)، «استراتژی آمریکا در خاورمیانه و روند یکجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل»، کتاب آمریکا (۱) ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۴۲-۱۱.
۱۵. لطفیان، سعیده (۱۳۹۰)، «پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، صص ۲۰۷-۱۷۵.
۱۶. متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «معضل امنیتی و نظریه‌های متعارض امنیت سازی در خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱، صص ۲۷۸-۲۵۹.
۱۷. مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۸)، «تبيين رقابتهای چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، سال اول، شماره دوم، صص ۹۴-۷۹.
۱۹. واعظی، محمود (۱۳۸۹ الف)، «دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ»، در محمود واعظی، نفت و سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ ب)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۴۷-۷.
۲۱. یونسین، مجید (۱۳۸۴)، «روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا: دو سوی یک معامله»، کتاب خاورمیانه ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
22. Barzegar, Kayhan. (2010), "Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View," Middle East Policy, Vol. 17, Issue. 3, pp. 74-87.
23. Bingbing, Wu. (2011), "Strategy and Politics in the Gulf as Seen From China," In: Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, CHINA AND THE PERSIAN GULF: Implications for the United States, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars, pp. 10-26.
24. Daojiong, Zha. (2006), "China's Energy Security: Domestic and International Issues," Survival, Vol. 48, No. 1, pp. 179-190.
25. Doran, Charles. (1989), "Systemic Disequillibira Foreign Policy Role and the Power Cycle," Journal of Conflict Resolution, Vol. 33, No. 3, pp. 371-401.
26. Graver, John W. (2011), "Is China Playing a Dual Game in Iran?," The Washington Quarterly, Vol. 34, No.1, pp. 75-88.

27. Hart, Andrew F. & Bruce D. Jones. (2010), "How Do Rising Powers Rise?", *Survival*, Vol. 52, No. 6, pp. 63-88.
28. Hurrell, Andrew. (2006), "Hegemony, liberalism and global order: what space for would-be great powers?", *International Affairs*, Vol. 82, No. 1, pp. 1-19.
29. Johnston, Alastair Iain, (2003), "Is China a Status Quo Power?", *International Security*, Vol. 27, No.4.
30. Kemp, Geoffrey. (2010), *The East Moves West: India, China, and Asia's Growing Presence in the Middle East*, Washington D.C: Brookings institution press.
31. Kissinger, Henry, (2011), *On China*, New York: The Penguin Press.
32. Medeiros, Evan S., (2009) *China's International Behavior: Activism, Opportunism, and Diversification*, Santa Monica, Calif: Rand Corporation.
33. Naji, Saeid and Jayum A. Jawan. (2011a), "Role of the Persian Gulf's Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order," *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 1, No. 5, pp. 206-220.
34. ----- . (2011b), "The US Geopolitical Codes and Its Influences on the US-Iran Relations: The Case of George W. Bush's Presidency," *Journal of Politics and Law*, Vol. 4, No. 1, pp. 231-241.
35. Sajedi, Amir. (2009), "Geopolitics of The Persian Gulf Security: Iran and the United States", *IPRI Journal*, Vol. IX, No. 2, pp. 77-89.
36. <http://strategicreview.org/1389/10/09/%DA>

بررسی و تحلیل بازارهای گردشگری شهرهای ساحلی خلیج فارس

رامین رضایی شهبابی^۱، یاسر صالحی حیدرآباد^۲

چکیده

در زمان حاضر صنعت توریسم بزرگترین صنعت جهان محسوب می‌گردد و پیش‌بینی می‌شود در دهه ۲۰۲۰ م. به صنعت شماره یک جهان تبدیل گردد. کشورهای مختلف جهان مطابق آمارهای سازمان گردشگری جهانی در سال ۲۰۰۱ میلادی ۶۰۰ میلیارد دلار از راه فعالیت گردشگری درآمد داشته‌اند و ۷۰۰ میلیون نفر گردشگر در این سال به کشورهای مختلف جهان مسافرت کرده‌اند. نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم در صنعت گردشگری مشغول به فعالیت بوده‌اند. تا سال ۲۰۰۷ م. این صنعت با ۶۸ درصد رشد به مبلغ باور نکردنی ۱/۶ تریلیون دلار دست یافته است. خلیج فارس از مناطق پر بازدید ایران برای جذب گردشگر است اهمیت این موضوع به واسطه وجود آثار تاریخی و جاذبه‌های متعدد سیاحتی، مذهبی، فرهنگی، تجاری و جزء آن روز به روز در حال افزایش است. این درحالی است که امکانات گردشگری موجود نیز به تنهایی قادر به تأمین نیازهای رو به افزایش توریست‌ها نیست و توسعه عاجل این امکانات را طلب می‌کند. شهرهای ساحلی خلیج فارس به واسطه همجواری با چندین کشور خارجی و نیز قرار گرفتن در مسیر محور ارتباطی با آسیا و اهمیت استراتژیکی این موضوع برای رسیدن به توسعه پایدار و جذب گردشگر داخلی و خارجی و منافع سرشار حاصل از جذب گردشگر نسبت به سایر مناطق ایران اهمیت بالایی را دارا است. این مقاله به دنبال رسیدن به عامل یا عواملی است که باعث شده شهرهای ساحلی خلیج فارس از مواهب اقتصادی و فرهنگی صنعت توریسم بی‌بهره بماند و همچنین ارائه راهکارهایی جهت جذب هرچه بیشتر توریست و توسعه این صنعت نوپا در منطقه می‌باشد.

کلیدواژگان: گردشگر، توریسم، شهرهای ساحلی، خلیج فارس اقتصاد گردشگری

۱- نویسنده مسئول: کارشناس ارشد شهرسازی، مدرس موسسه آموزش عالی و غیرانتفاعی علم و فن ارومیه،
Urbanplanning.iran@gmail.com
۲- دانشجوی دکتری طراحی شهری، دانشگاه ملی آذربایجان، باکو yaser_salehi1982@yahoo.com

مقدمه

صنعت گردشگری بخصوص در کشورهای درحال توسعه می‌تواند منبع مهمی برای افزایش درآمد ملی و توسعه اقتصادی باشد. در بعضی از کشورهای جهان سوم به قدری این صنعت از نظر اقتصادی اهمیت دارد که موازنه پرداخت‌های خارجی آنها وابسته به این صنعت است. در حقیقت هر توریست مقداری از درآمد خود را که در وطنش تحصیل کرده است به کشورهایی که مسافرت می‌کند منتقل می‌سازد، این انتقال که به صورت مخارجی در این کشورها ظاهر می‌شود (از قبیل مخارج مسکن، خوراک، حمل و نقل داخلی و تفریح و خرید) می‌تواند منافع سرشار اقتصادی به همراه آورده و باعث افزایش درآمد ملی و منطقه‌ای گردد. زیرا پولی که جهانگرد صرف مخارج خود می‌کند از جریان گردش پول خارج نمی‌شود بلکه درآمدهایی را برای ساکنان آن محل ایجاد می‌کند.

شهرهای ساحلی خلیج فارس با داشتن آثار تاریخی، فرهنگی و طبیعی و جاذبه‌های بی‌شمار گردشگری و همچنین موقعیت استراتژیک این استان به لحاظ همجواری با کشورهای منطقه می‌تواند با توجه به سند چشم‌انداز توسعه و توجه ویژه به بخش گردشگری در سیاست‌های دولت در صورت بازاریابی منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی از درآمدهای سرشار بخش گردشگری بهره‌مند گردد و در راستای رشد و توسعه منطقه‌ای، افزایش اشتغال، افزایش درآمد ناخالص داخلی و نتایج مثبت بی‌شمار دیگر گام بردارد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله مبتنی بر روش تحلیلی-استنباطی می‌باشد. هم‌چنین روش کتابخانه‌ای نیز در جمع‌آوری آمار و اطلاعات لازم در خصوص مبحث مورد بررسی از دیگر روش‌های مورد استفاده در این مقاله است.

بازاریابی صنعت توریسم

تعریف بازاریابی

مفهوم بازاریابی را می‌توان خیلی ساده، هماهنگ کردن محصول با نیازها و خواسته‌ها و تقاضای بازار تعریف کرد. باید به مردم آنچه را که می‌خواهند بخرند، پیشنهاد و ارائه داد (داس و ویل، ۱۳۸۴: ۴۱). مقصود از بازاریابی، همه فعالیت‌ها و فرآیندهایی است که در راه گرد هم آوردن خریدار و فروشنده انجام می‌شود و آن عبارت است از: خلق، توزیع، تبلیغ، و گسترش، قیمت گذاری و ارائه عقیده‌ها و نظرات جدید برای تسهیل داد و ستد در محیطی پویا (گی، چاک، وای، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

شناسایی بازار، پایه و اساس بازاریابی و ابزار کلیدی، برای اتخاذ تصمیمات کارای مدیریتی است که دست‌اندرکاران هر دو بخش خصوصی و عمومی را در تدوین راهبردهای اثر بخش، یاری می‌دهد (زیرک باش، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

بازاریابی برای تداوم حیات صنعت توریسم بسیار ضروری و لازم است. در واقع بواسطه روش‌های بازاریابی، می‌توان توریست‌های احتمالی را جذب منطقه مورد نظر کرد. بنابراین تدوین برنامه‌های راهبردی بازاریابی می‌تواند به نحو مؤثری در رسیدن به اهداف طرح‌های توریستی کمک نماید. از اینرو از بازاریابی می‌توان به عنوان یک رابطه تعاملی میان عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان محصولات توریستی یاد کرد. برقراری رابطه‌ای مؤثر برای پویایی بخش‌های مختلف صنعت توریسم بسیار ضروری است و بازاریابی برنامه‌ریزی شده می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر، ارتباط مناسب و منطقی میان عرضه و تقاضای محصولات توریستی ایجاد کند (حیدری، ۱۳۸۳: ۶۵). لامسدن معتقد است سازمان‌ها برای رسیدن به اهداف بازاریابی خود باید ویژگی‌های خاصی را داشته باشند که تعدادی از آنها عبارتند از:

۱. ارائه روشی مشخص و تعریف شده برای ایجاد بازاریابی بلند مدت و فعال و پویا
۲. ارائه سیاست‌ها و فعالیت‌هایی برای برآوردن خواست‌ها و نیازهای توریست‌ها به طوری که متناسب و هماهنگ با نیازهای اجتماعی و فرهنگی آنها باشد.
۳. اجرا که شامل بازاریابی داخلی، شناسایی موقعیت توریست‌ها و توجه به سهامداران دیگر و جوامع میزبان نیز می‌شود.
۴. طبقه‌بندی کردن بازاریابی محیطی به بخش‌های بلند مدت و کوتاه مدت.
۵. روند برنامه‌ریزی در بازاریابی که بخشی از شناخت فرهنگ سازمانی است و شامل ارزیابی دقیق و درست منابع داخلی می‌شود.
۶. برنامه‌ریزی وضعیت فرهنگی و ساختاری که منجر به یک دیدگاه بلند مدت خواهد شد. (همان: ۶۶).

اهداف بازاریابی

در روش برنامه‌ریزی جامع و یکپارچه، هدف‌های بازار در مورد نوع و تعداد جهانگردانی که باید جذب شوند اهداف بازاریابی را نشان می‌دهند. هدف‌های بازار معمولاً در دوره‌های ۵ ساله تثبیت می‌شوند. این هدف‌ها برحسب شمار تقریبی ورود جهانگردان به لحاظ نوع، میانگین مدت اقامت، کشورها یا کشور مبدا و سایر ویژگی‌ها بیان می‌شوند. گروه‌های جهانگردان مورد نظر باید دقیقاً به محصول جهانگردی و به انواع جهانگردان و جهانگردی مطلوب مرتبط باشند. در مقاصد جهانگردی پیشرفته فعلی، اهداف بازاریابی ممکن است به تغییر نوع بازارها نیز مربوط باشد از قبیل هدف‌گیری بازارهایی با کیفیت بالاتر یا بازارهای علاقه خاص (لامسدن، ۱۳۸۰: ۶۹).

برنامه‌ریزی بازاریابی

برنامه‌ریزی بازاریابی فرآیندی است که یک سازمان با استفاده از آن سعی می‌کند منابع موجود خود و محیط بازاریابی را تجزیه و تحلیل کند تا مسیری را که باید در آینده طی کند پیش‌بینی نماید. وارن (۱۹۶۶) آن را اینگونه تعریف می‌کند: برنامه‌ریزی بازاریابی فرآیندی است در راستای ایجاد امکانات برای اتخاذ تصمیمات با توجه به آینده، به گونه‌ای که این تصمیمات در حداقل زمان و هزینه ممکن اتخاذ شوند و تا حد امکان وقفه‌ای در فعالیت‌های بازرگانی به وجود نیاید (همان: ۱۱۹).

ویژگی‌های بازاریابی در صنعت توریسم

در طبقه‌بندی‌ها معمولاً توریسم را بخشی از خدمات اقتصادی در نظر می‌گیرند. به عبارتی دیگر، توریسم مقوله‌ای است در کنار خدمات حرفه‌ای، تجاری، خرده فروشی و مالی. طی دو دهه گذشته، تحقیقات بسیاری در مورد بازاریابی خدمات انجام شده است. آغازگران این پژوهش‌ها، افراد با نفوذی چون بیتسون (۱۹۷۷)، گرون روز (۱۹۷۸) و شوستک (۱۹۷۷) بوده‌اند. اکثر این نویسندگان به پنج اصل مهم که وجه تمایز میان بازاریابی خدمات و بازاریابی صنعتی یا فروش سریع کالای مصرفی هستند، اشاره نموده‌اند. این پنج اصل عبارتند از: ۱. غیرملموس بودن ۲. ناپایدار بودن ۳. ناهمگون بودن ۴. تفکیک ناپذیری ۵. غیرتملکی بودن خدمات (۵)

اصولاً در صنعت توریسم خدمات عرضه می‌شود یا به فروش می‌رسد، نه یک محصول. نمونه‌های خدمات عبارتند از: اقامت، مسافرت با هواپیما و یا رفتن به گردش دسته‌جمعی. نمونه‌های محصول عبارتند از: خودرو، خواربار، لباس یا یک کتاب. بنابراین درک ویژگی‌های منحصر به فرد خدماتی که در این صنعت ارائه می‌شوند اهمیت زیادی دارد.

اصولاً خدمات را باید در زمان و مکانی که مشتری می‌خواهد یا به آنها نیاز دارد ارائه کرد، یعنی در مکان‌ها و زمین‌های مناسب. ارائه این خدمات به نیروی کار زیادی نیاز دارد. از آنجا که بین ارائه‌دهنده خدمت و مشتری رابطه متقابل و رودررو وجود دارد، باید تعداد بیشتری کارگر یا کارمند به کار برد. این خدمات نامحسوس یا ناملموس هستند. کیفیت نوع خدمات بر مبنای پنداشت و انتظار مشتری مورد قضاوت ارزیابی قرار می‌گیرد (همان: ۲۰۴).

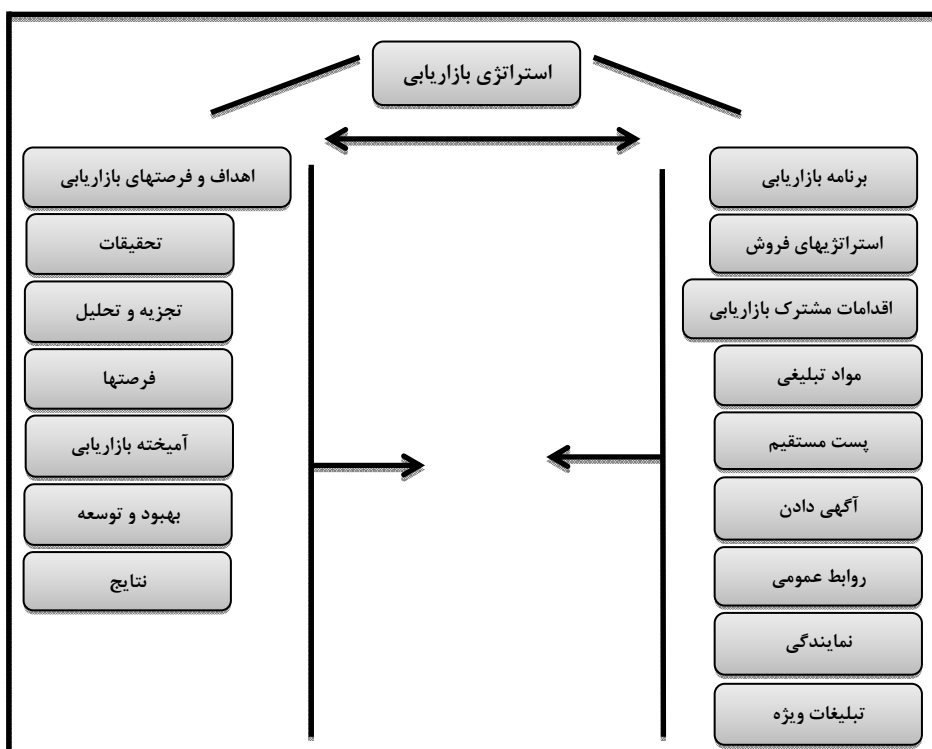
استراتژی بازاریابی

استراتژی‌های بازاریابی را می‌توان به صورت سندی کوتاه و مختصر منتشر کرد. این سند از چارچوب ذیل پیروی می‌کند.

- رابطه سیاست‌های توسعه جهانگردی با بازاریابی را شرح دهد.

- روند رشد و توسعه فعالیت‌های جهانگردی را در سطح جهان نمایش دهد.
- عملکرد و نتایج قبلی، یافته‌های بازار و ارتباطشان با دورنمای آینده.
- فرصت‌های بازاریابی فراروی بخش جهانگردی، براساس هدف از مسافرت و دیگر معیارهای بخش بندی بازار
- محصولات کنونی جهانگردی، نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها
- شرحی از اقدامات اصلاحی و توسعه‌ای موردنیاز
- شرحی از هرگونه تغییرات در بازارهای مورد نظر
- توسعه مورد انتظار جهانگردی
- یک برنامه پیش‌برد مسائلی نظیر: آگهی دادن، فروش، نمایندگی، روابط عمومی و دیگر فعالیت‌ها
- اقدام به فروش در هر یک از بازارهای اصلی و کفایت شبکه‌های توزیع و فروش (داس ویل، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۸۴)

نمودار ۱. برنامه بازاریابی



اصول بازاریابی بین‌المللی

اصول بازاریابی بین‌المللی بر پایه نیازهای تجاری شرکت یا کشور در یک محیط بازاریابی که فراتر از بازار داخلی است استوار شده است. این امر در خصوص بازار گردشگری نیز به چشم می‌خورد.

۱. رشد و سودآوری

نیروی محرکه اولیه پشتیبان بین‌المللی شدن گردشگری رشد و سودآوری است که در یک بازار داخلی به چشم نمی‌خورد. این امر در گردشگری بیش از هر بخش تجاری دیگری حائز اهمیت است، زیرا با این که هر کشوری به ایجاد و جذب جهانگرد تمایل دارد، عده‌ای از کشورها در اصل مولد و برخی نیز پذیرنده گردشگرند. کشورها و شرکت‌هایی که درصدد برانگیختن رشد گردشگری هستند، الزاماً در یک محیط بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند. کشورهایی که به سوی جهش خارجی گردشگری در هر کشوری گرایش پیدا کرده‌اند به طور اجتناب‌ناپذیری به سوی شبکه‌های گسترده تری متمایل می‌شوند.

۲. تجارت آزاد

اصل دوم به تجارت آزاد مربوط است که از سوی دولت‌ها و سازمان‌های جهانی طرح‌ریزی شده، مانند اصل حاکم بر موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات). هدف از این اصل کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای است. نظریل تجارت آزاد فرض را بر این می‌گذارد که احتمال کسب اولویت تفاضلی وجود دارد. همان طور که برخی از کشورها در زمینه تولید محصولات مثل گندم و قهوه نقش هدایت و رهبری را ایفا می‌کنند، مقاصد نیز در اشکال متفاوت گردشگری تخصص پیدا کرده و به منظور ایفای تأثیری عمده از یک منبع طبیعی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال گردشگری کنیا را می‌توان در طبیعت و حیات وحش خلاصه کرد، سواحل زیبا در کارائیب و شیب‌های زیبای اسکی در کوه‌های آلپ نیز مثال زدنی است. شرکت‌ها با استفاده از تصویر یک مقصد در بازار سعی دارند این مزایای متفاوت طبیعی را گسترش دهند.

۳. تقاضای اشتقاقی (فرعی)

بخش عمده‌ای از اصل سوم بازاریابی گردشگری بین‌المللی شامل تقاضای اشتقاقی است که در وهله اول از تجارت بین‌الملل سرچشمه می‌گیرد و بنابراین در شهرها متمرکز شده است. بخش ثانویه تقاضای سفری است که از سوی دوستان و اقوام به عمل می‌آید، به عنوان مثال، برای مراسم عروسی، گردهمایی‌های خانوادگی و همایش‌های اجتماعی.

۴. صرفه‌جویی‌های ناشی از افزایش تولید

اصل چهارم این است که عرضه‌کنندگان به صرفه‌جویی‌های ناشی از افزایش تولید روی می‌آورند. این امر از طریق نفوذ بازارهای موجود و توسعه بازارهای نوین امکان‌پذیر است. در این مورد متصدی تور می‌تواند تنها با شرکت در یک بازار، میزان ورشکستگی را کاهش دهد.

نقش صنعت توریسم در رشد و توسعه اقتصادی

در کشورهای صنعتی، توسعه صنعت جهانگردی موجب تنوع درآمدها و بهبود عدم تعادل‌ها در اقتصاد می‌شود و در کشورهای در حال توسعه، فرصتی را برای صادرات ایجاد می‌کند که نرخ رشد آن از اشکال سنتی صادرات بیشتر است (موحدی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

هزینه‌های ارزی

درآمد ارزی حاصل از جهانگردان بین‌المللی شامل درآمد ارزی ناخالص خارجی، مجموع هزینه‌های جهانگردان خارجی و درآمدهای ارزی ناخالص است (ارز خارجی باقیمانده در کشور پس از کسر هزینه‌های ارزی). هزینه‌های ارزی برای واردات کالا و خدمات در صنعت جهانگردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این هزینه‌ها شامل مواد غذایی، اقلام و تجهیزات تسهیلاتی اقامتی، حقوق و دستمزد کارکنان خارجی در بخش جهانگردی، ارز خارج شده به وسیله مالکین خارجی تأسیسات جهانگردی و غیره است.

اثرات سازنده اقتصادی گردشگری را در زمینه‌های زیر می‌توان یافت:

۱. منافع حاصل از اشتغال‌زایی
۲. درآمدزایی توریسم
۳. منافع حاصل از مالیات‌های اخذ شده از فعالیت‌های گردشگری و ایجاد امکاناتی برای جامعه
۴. حفظ آثار باستانی، ابنیه تاریخی، جاذبه‌های طبیعی به عنوان منابع درآمدزای اقتصادی
۵. توسعه صنایع دستی و فعال شدن صنایع قدیمی و فراموش شده (الوانی، ۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۷).

آثار مالی گردشگری

آثار اولیه

این آثار خارج از جریان‌های درونی پولی، ناشی از هزینه‌های گردشگران خارجی در کشور میزبان است و جریان‌های بیرونی ناشی از هزینه‌های شهروندان این کشور در خارج است. این آثار توسط بانک‌ها و مؤسسات تجاری ثبت می‌شوند و اندازه‌گیری آنها نسبتاً راحت است.

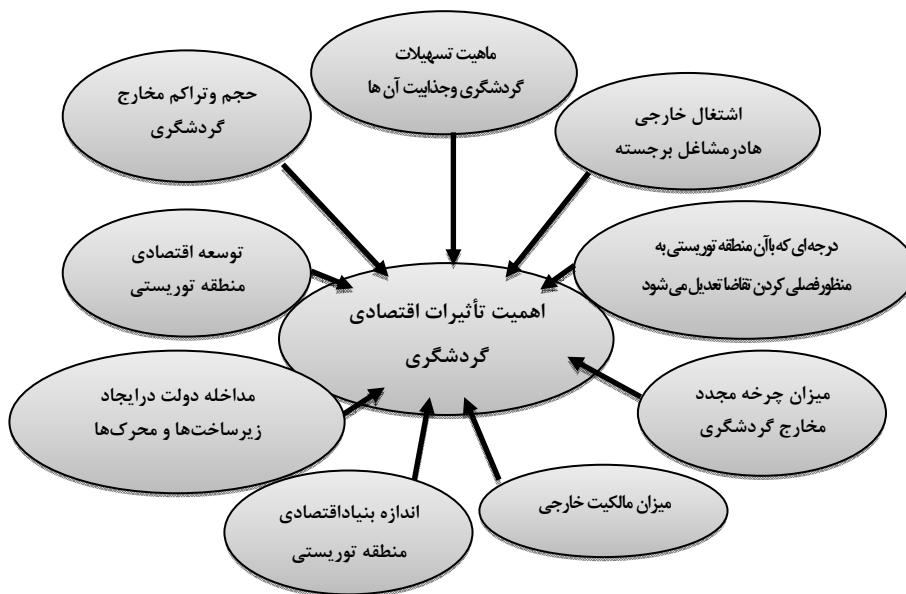
آثار ثانویه

هم زمان با تحقق تدریجی هزینه‌های مستقیم در دیگر بخش‌های اقتصاد، این آثار ایجاد می‌شوند. آثار ثانویه به سه دسته تقسیم می‌شوند: آثار ثانویه مستقیم (نظریه کارمزدهای آژانس‌های مسافرتی)؛ آثار ثانویه غیرمستقیم مانند زمانی که صنعت خدماتی گردشگری بخشی از درآمد خود را به دیگر بخش‌های تجاری منتقل می‌کند؛ و آثار ثانویه تشویقی که مربوط به دستمزدهای کسانی است که درامر تولید خدمات و کالاهای گردشگری استخدام شده‌اند.

آثار سوم

عبارتند از جریان‌های پولی که از مخارج مستقیم گردشگری حاصل نمی‌شوند و به مواردی مانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایجاد شده توسط فعالیت گردشگری، مربوط می‌شوند (Birtton, 1980: 12).

نمودار ۲. عوامل حاکم بر تأثیرات اقتصادی گردشگری



منبع: عبدا... زاده، ۱۳۷۹: ۱۶

افزایش تولید ناخالص ملی

بسیاری از تحلیلگران اقتصادی مدعی‌اند که سرمایه‌گذاری در گردشگری از یک ضریب فزاینده پیروی می‌کند. بدین ترتیب یک گردشگر از یک فروشگاه محلی اجناسی را می‌خرد و بخشی از عایدات فروش برای صاحب فروشگاه به درآمد تبدیل می‌شود. مالک فروشگاه نیز از یک مغازه دیگر اجناسی را می‌خرد اما باقی مانده آن، به عنوان درآمد مالک مغازه خواهد بود. این درآمد نیز به نوبه خود دوباره هزینه می‌شود و الی آخر. بنابراین گفته می‌شود که گردش و مراحل ضریب اقتصادی کل تولید ناخالص ملی را افزایش می‌دهد که براساس یک مبنای منطقه‌ای از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (بول، ۱۳۷۹: ۸۴).

افزایش اشتغال

گردشگری صنعتی است خدماتی که نیاز به نیروی انسانی زیاد در مقایسه با سایر بخش‌ها دارد. اکثر نیروی کار جذب شده در این صنعت از تخصص کمی برخوردارند و در مقایسه با سایر بخش‌ها نیروی کار ساده به راحتی و سریع جذب می‌شود. از ویژگی‌های دیگر این صنعت فرصت‌های شغلی متعدد با مهارت‌های گوناگون می‌باشد و نسبت جذب نیروی کار در برابر میزان سرمایه‌گذاری شده بسیار بالا است، بدین جهت است که این صنعت به عنوان یکی از روش‌های مؤثر برای حل مشکل بیکاری پیشنهاد می‌گردد (موحد، ۱۳۸۱: ۱۱۳). اشتغال ایجاد شده در صنعت جهانگردی دارای اشکال مختلفی به شرح زیر است:

۱. اشتغال مستقیم

شامل افرادی که در مؤسسات جهانگردی مانند هتل‌ها، رستوران‌ها، آژانس‌های مسافرتی و جهانگردی و فروشگاه‌های مختلف جهانگردی فعالیت می‌کنند.

۲. اشتغال غیرمستقیم

شامل مشاغل ایجاد شده در بخش‌های خدمات عرضه کننده کالا و خدمات کشاورزی، شیلات، تولیدی و غیره.

۳. اشتغال القایی

شامل کارکنانی که در نتیجه هزینه درآمدهای افرادی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در صنعت جهانگردی فعالیت می‌کنند پشتیبانی می‌شود.

۴. اشتغال در بخش ساختمان

شامل افرادی که در احداث تأسیسات و زیرساخت‌های جهانگردی مشغول فعالیت هستند. اینگونه مشاغل معمولاً موقتی است مگر اینکه توسعه جهانگردی رشد مداومی داشته باشد (زبیری، ۱۳۷۷: ۶۵).

توریسم و درآمد

سود اقتصادی و درآمد حاصله از صنعت گردشگری به صورت مستقیم و غیرمستقیم قابل بررسی است. مزایا و درآمد مستقیم پول‌هایی است که گردشگران و مسافران مستقیماً صرف خرید کالا و خدمات می‌کنند و سازمان‌های ارائه‌دهنده محصولات و خدمات آن را دریافت می‌کنند. مزایای غیرمستقیم از طریق گردش و جوهری به دست می‌آید که مسافر در مقصد خرج می‌کند، این پول در سیستم اقتصاد محلی به جریان می‌افتد و سبب افزایش سطح درآمدی مردم می‌شود. با استفاده از ضریب درآمدی، می‌توان گردش درآمدی و اثر پول‌هایی که وارد سیستم اقتصادی جامعه مقصد می‌شود را محاسبه کرد. زیرا که با پول‌هایی که گردشگران در یک منطقه خرج می‌کنند، میزان تولید، درآمد نرخ اشتغال، درآمدهای شرکت‌ها و نهادهای دولتی، و تراز پرداخت‌ها تغییر می‌کند.

اگر بخواهیم رابطه ریاضی آنرا نشان دهیم به شکل زیر خواهد بود: ضریب = $1-c+m$

در این رابطه c نشان‌دهنده میل نهایی به مصرف است (یعنی درصد افزایش درآمد که برای خرید کالا و خدمات به مصرف می‌رسد)

M بیانگر میل نهایی به واردات است یعنی درصدی از افزایش درآمدی که برای ورود کالا و مسافر خرج می‌شود.

برخی از کاربردهای این ضریب عبارت است از:

- ضریب درآمد، که در آن درآمد اضافی محلی حاصل از پول‌هایی که هر گردشگر خرج می‌کند محاسبه می‌شود.

- ضریب اشتغال، که به وسیله آن تعداد شغل‌های دست اول و دست دوم حاصل از پول‌هایی که یک مسافر یا گردشگر خرج می‌کند محاسبه می‌شود.

- ضریب دولتی، که بدان درآمدهایی که از طریق هر مسافر یا گردشگر به خزانه دولت می‌رود محاسبه می‌شود (چاک. وای. کی، ۱۳۷۷: ۳۰۷).

جایگاه شهرهای ساحلی خلیج فارس در تقسیمات مناطق گردشگری کشور

یکی از اقدامات سازمان ایرانگردی و جهانگردی سابق در راستای آمایش فضایی فعالیت‌های گردشگری، دسته‌بندی استان‌های ۳۰ گانه کشور در ۷ منطقه گردشگری است. از این طریق فعالیت‌های بین‌استانی با جهت‌گیری منظم سازماندهی گردیده و با تقویت همکاری‌های منطقه‌ای استان‌ها، فرآیند توسعه گردشگری در استان‌ها هماهنگ شده و دستیابی به بازارها براساس آورده‌ها و جاذبه‌های مشترک تسهیل می‌شود و استان‌ها با توجه به اصل هم‌افزایی، با نواهای مشترک در عرصه فعالیت‌های گردشگری حاضر خواهند شد و از منابع یکدیگر در جهت دستیابی به مطلوبیت

کل و بهره‌مندی از اثرات مثبت گردشگری استفاده خواهد نمود. برنامه ملی توسعه گردشگری کشور، استان‌ها را براساس تقسیم‌بندی زیر در ۷ منطقه نمونه گردشگری ساماندهی و دسته‌بندی نموده است.

جدول ۱. تقسیم بندی استان‌ها براساس مناطق گردشگری

مرکز منطقه	استانهای منطقه	نام منطقه
تهران	مازندران، گلستان، تهران، سمنان، قم، قزوین، مرکزی	منطقه ۱ البرز
تبریز	گیلان، اردبیل، آذربایجان شرقی، زنجان	منطقه ۲ سیلان
کرمانشاه	همدان، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان	منطقه ۳ زاگرس
اهواز	خوزستان، چهار محال و بختیاری	منطقه ۴ پایتخت باستانی
شیراز	اصفهان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر	منطقه ۵ قلب ایران باستان
کرمان	یزد، کرمان، هرمزگان	منطقه ۶ کاروان رو جنوبی
مشهد	خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان	منطقه ۷ منطقه بزرگ زیارتی

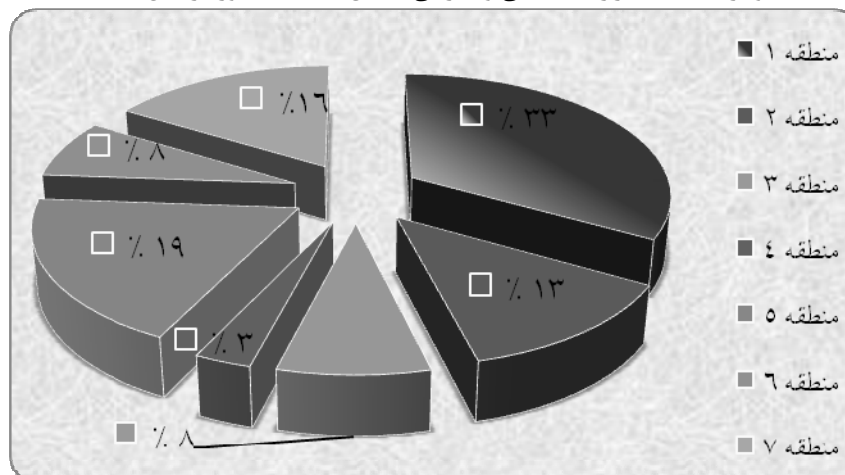
مأخذ: اداره امور سیاحتی و زیارتی استان خوزستان، ۱۳۸۵

جدول ۲. مقایسه بازارهای داخلی و خارجی براساس تقسیمات منطقه‌ای کشور سال ۱۳۸۴

رتبه	درصد	جمع	درصد	گردشگر خارجی	درصد	گردشگر داخلی	نام منطقه
۱	۳۳/۲	۹۷۲۲۸۰	۵۶/۶	۲۳۵۰۷۳	۲۹/۳۶	۷۳۷۲۰۷	منطقه ۱
۴	۱۲/۸	۳۷۴۴۹۳	۳/۸	۱۵۸۰۴	۱۴/۲۸	۳۵۸۶۸۹	منطقه ۲
۵	۸	۲۳۳۵۸۱	۸	۳۳۳۰۰	۸	۲۰۰۲۸۱	منطقه ۳
۷	۳	۸۸۲۴۷	۱/۲	۵۰۲۴	۳/۳	۸۳۲۲۳	منطقه ۴
۲	۱۹	۵۵۹۰۴۷	۲۰/۶	۸۵۷۷۱	۱۸/۸۵	۴۷۳۲۷۶	منطقه ۵
۶	۷/۶	۲۲۳۳۵۳	۴/۸	۱۹۹۶۲	۸	۲۰۳۲۸۰	منطقه ۶
۳	۱۶/۲	۴۷۴۹۷۱	۴/۹	۲۰۵۴۹	۱۸	۴۵۴۴۲۲	منطقه ۷
-	۱۰۰	۲۹۲۵۸۶۱	۱۰۰	۴۱۵۴۸۳	۱۰۰	۲۵۱۰۳۷۸	جمع کشور

مأخذ: اداره امور سیاحتی و زیارتی استان خوزستان، ۱۳۸۵

نمودار ۳. مقایسه بازارهای داخلی و خارجی مناطق هفتگانه کشور در سال ۱۳۸۴



جدول فوق نشان می‌دهد منطقه ۱ با دارا بودن ۹۷۲۲۸۰ نفر گردشگر و ۳۳/۲ درصد از کل گردشگران کشور رتبه اول و منطقه ۵ با دارا بودن ۵۵۹۰۴۷ نفر و ۱۹ درصد از کل گردشگران کشور در رتبه دوم قرار گرفته است. منطقه ۴ با دارا بودن ۸۸۲۴۷ نفر گردشگر و ۳ درصد از گردشگران کل کشور در مرتبه هفتم قرار داشته که استان خوزستان نیز در این تقسیمات جزئی از منطقه چهار به حساب می‌آید.

ارزیابی حجم تقاضای گردشگری در شهرهای ساحلی خلیج فارس

از مهمترین ابعاد کمی مربوط به تقاضا می‌توان به حجم تقاضا، سرانه هزینه کرد گردشگران و غیره اشاره نمود. این درحالی است که ابعاد استراتژیک تقاضا مربوط به فصلی بودن آن، نوع کالاهای مصرفی گردشگران، میزان تخریب و اثرگذاری مثبت یا منفی بر محیط طبیعی، انسانی و اجتماعی و غیره می‌گردد. لذا در این بخش از مطالعات با توجه به اهمیت پارامتر تقاضا به بررسی آن در ابعاد کمی و استراتژیک پرداخته شده و در نتیجه‌گیری و تصمیم‌سازی نهایی، توصیه‌های مشاور به گونه‌ای سازمان خواهد یافت که بارگذاری براساس اطلاعات بازار و تقاضا صورت گیرد و از این رهگذر امکان شناسایی قابلیت‌های مؤثر در سرمایه‌گذاری بر مبنای وضع موجود و آتی فراهم گردد. بازار گردشگری از دیدگاه کلان، شامل دو نوع بازار می‌شود. بازار داخلی و بازار خارجی. بازار داخلی حول محور گردشگرانی شکل می‌گیرد که برای اهداف مختلف به منطقه وارد می‌شوند و شب در آن مناطق اقامت دارند. بازار خارجی حول محور گردشگران خارجی است که با مقاصد و نیت مختلف

اعم از تفریح و سرگرمی، کار و دیدار اقوام در طول دوره بررسی به داخل کشور مسافرت کرده‌اند. در تحلیل اطلاعات و ارتباطات حاصله بر حسب ضرورت و توضیح بیشتر مسأله، بازارهای داخلی و خارجی بررسی خواهد شد.

جدول ۳. تعداد جهانگردان خارجی استفاده کننده از هتل‌های استان خوزستان

سال	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	جمع ۵ ساله
تعداد گردشگر خارجی استان	۱۷۴۶۲	۱۷۴۶۲	۲۱۵۹۳	۲۷۳۰۰	۲۵۴۲۰	۱۰۹۰۷۲
کل کشور	۱۶۵۹۴۷۹	۱۸۸۹۰۰۰	۲۷۳۵۰۰۰	۲۱۷۱۶۹۹	-	-
نسبت استان به کل کشور	۱	۰/۹۲	۰/۷۹	۱/۲۵	-	-

مأخذ: سالنامه آماری استان خوزستان، ۱۳۸۸

ویژگی‌های گردشگری منطقه خلیج فارس

- انتخاب جزیره کیش به عنوان یکی از قطب‌های گردشگری کشور
- قرار داشتن سواحل خلیج فارس در محورهای گردشگری
- برخورداری شهرهای منطقه از تاریخ و فرهنگ بسیار کهن و همچنین آثار بازمانده تاریخی
- وجود جاذبه‌های خاص تاریخی و طبیعی در منطقه
- قرارگیری منطقه در مسیر اروپا- خاورمیانه- آسیای شرقی
- طبیعت منحصر به فرد خلیج فارس و وجود جاذبه‌های طبیعی بسیار زیبا
- عبور چندین رود و رودخانه در منطقه
- بهره‌مندی از منطقه آزاد اقتصادی (طرح جامع گردشگری استان خوزستان، ۱۳۸۴)

چالش‌های فراروی توسعه صنعت توریسم در شهرهای ساحلی خلیج فارس

چالش‌های اقتصادی

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که از نظر اقتصادی توسعه توریسم در منطقه با آن مواجه می‌باشد عدم رغبت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری در این صنعت می‌باشد. بخش خصوصی به علت نداشتن تأمین مالی، تضمین مالکیت، عدم سودآوری، حمایت‌های کم و غیرمستمر دولت، آنی بودن سیاست‌ها و روش‌های اجرایی و ناپایداری مدیریت‌ها در امر سرمایه‌گذاری تمایلی جهت سرمایه‌گذاری نشان نمی‌-

دهد. آثار اقتصادی حضور توریست‌ها در منطقه تاکنون ملموس نبوده است. نوسان قیمت‌ها و بی‌ثباتی اقتصادی منطقه همانند سایر نقاط کشور از دیگر تنگناهایی است که توسعه توریسم را با مشکل مواجه می‌سازد و این مشکل برنامه‌ریزی توریست‌ها را برای مدت زمان اقامت و هزینه‌های توریستی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع ساختار اصلی توریسم برپایه دو عامل عرضه و تقاضا استوار است که ثبات اقتصادی و ثبات قیمت‌ها و پایین بودن نرخ تورم در هر دو این عوامل تأثیر می‌گذارد. توزیع عادلانه درآمد ملی، سطح رفاه جامعه و احساس امنیت (سیاسی، اقتصادی) بیش از هر عامل دیگری در تقاضای توریست مهم و ضروری می‌باشد (زاهدی، ۱۳۷۷: ۸۷). با وجود تأثیرات اقتصادی بسیار مثبت توریسم، در عین حال این صنعت می‌تواند تبعات منفی نیز برای جامعه میزبان داشته باشد که از مهمترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الف- بورس بازی بر روی زمین به علت ایجاد تجهیزات توریستی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها.
- ب- هزینه‌های توریسم ممکن است اثرات تورمی داشته و سبب افزایش قیمت‌ها گردد.
- ج- توسعه توریسم در یک ناحیه خاص می‌تواند نابرابری‌های ناحیه‌ای را تشدید کند.

چالش‌های سیاسی

به دلیل این که سیستم حکومتی در ایران و به تبع آن سیستم برنامه‌ریزی حالت متمرکزی دارد و تعیین استراتژی‌های توسعه صنعت توریسم در مرکز کشور صورت می‌گیرد، مناطق جاذب توریسم و به خصوص منطقه خلیج فارس در این زمینه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. به دلیل تمرکزگرایی شدید در سیستم سیاسی کشور، توریسم در سالهای اخیر محدود به چند کلان شهر مطرح نزدیک به مرکز (پایتخت) نظیر اصفهان و شیراز بوده و شهرهای منطقه خلیج فارس در این زمینه مورد بی‌مهری قرار گرفته است. در نتیجه به نظر می‌رسد مهمترین چالش سیاسی فراروی توسعه صنعت توریسم در منطقه تمرکزگرا بودن سیستم سیاسی کشور و عدم حمایت دولت از سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه توریسم در منطقه می‌باشد. بازنگری در قوانین و مقررات سیاسی کشور و تغییر نگرش سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران ملی و منطقه‌ای و محلی به توریسم و به ویژه توریسم بین‌المللی را ضروری می‌نماید (حیدری چپانه، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

بررسی انگیزه‌های اصلی جذب گردشگر در شهرهای ساحلی خلیج فارس

یکی از مهمترین مباحث در توسعه فعالیت‌های گردشگری، توجه به انگیزه‌های گردشگران و ارزیابی نیازهای آنها می‌باشد. با بررسی انگیزه‌های سفر می‌توان فعالیت‌هایی را توسعه داد که منجر به

جذب گردشگران شود و از طرفی با ارائه خدمات مناسب به گردشگران، محیط زیست و جوانب اجتماعی مردم محلی نیز مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت انگیزش در گردشگری کاملاً روشن است، زیرا چراها و علل سفر و یا دلایل انتخاب‌های خاص گردشگران را توضیح می‌دهد.

عوامل گوناگونی می‌توانند باعث انگیزش گردشگران شوند که شامل موارد ذیل می‌باشد.

۱- انگیزه‌های جسمانی و فیزیکی

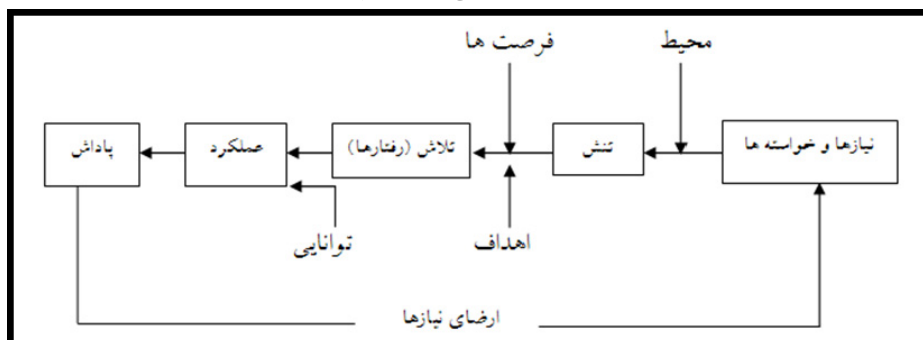
۲- انگیزه‌های فرهنگی

۳- انگیزه‌های ارتباطی

۴- انگیزه‌های شان و منزلت اجتماعی

الگوهای رفتاری و انگیزه اصلی گردشگران استان آذربایجان غربی را بایستی با در نظر گرفتن اهداف سفر مسافران مورد توجه قرار داد. در یک نگرش کلی، واقعیت این است که در حال حاضر انگیزه و هدف گردشگران در بازدید از این استان به صورت مجموعه‌ای از انگیزه‌های تاریخی، طبیعی، تفریحی، درمانی و ... می‌باشد. بررسی‌های انجام شده همچنین مصاحبه‌های صورت گرفته با مسئولین دولتی و گردشگران، نشان می‌دهد که در حال حاضر انگیزه اصلی گردشگران از مراجعه به این منطقه، تفریح، گذران اوقات فراغت و استفاده از جاذبه‌های اکوتوریستی و تاریخی منطقه می‌باشد.

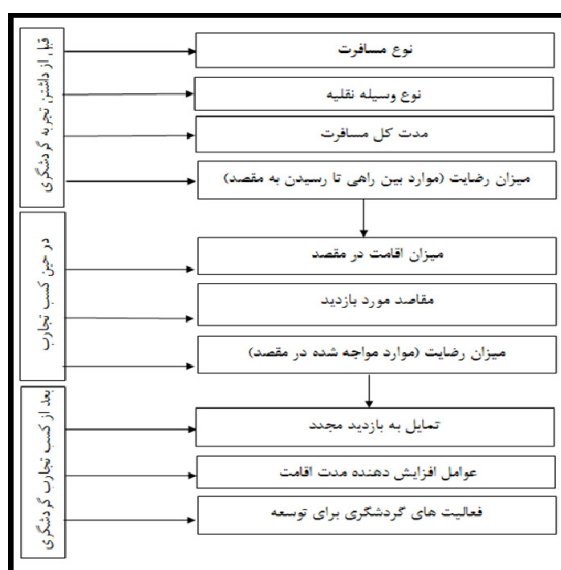
نمودار ۵. یک مدل انگیزشی (نیواستم و دیویس)



بررسی الگوهای رفتاری گردشگری در منطقه

برنامه‌ریزی برای توسعه فعالیت‌های گردشگری با درک چرایی و چگونگی الگوهای رفتاری گردشگر آغاز می‌شود. در این بخش از تحقیق کوشش بر این است تا الگوی رفتاری گردشگر و فعالیت‌های او مورد بررسی قرار گیرد تا در نهایت شناخت اولیه نسبت به الگوی رفتاری گردشگران منطقه به دست آید تا این امر بتواند فرایند توسعه گردشگری منطقه را هدفمند نماید.

نمودار ۶. چارچوب مفهومی بررسی الگوهای رفتاری گردشگری در منطقه



مرحله اول (قبل از داشتن تجربه گردشگری)

این مرحله شامل بررسی نوع مسافرت، نوع وسیله نقلیه، مدت مسافرت و میزان رضایت (موارد بین راهی تا رسیدن به مقصد) می‌شود که در ذیل به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نوع مسافرت

مطالعات صورت گرفته حاکی از آن است که الگوی غالب مسافرتی گردشگران به همراه گروه‌های خانواده و دوستان صورت می‌گیرد و تعداد کمتری از گردشگران به صورت تور مسافرتی به منطقه سفر نموده‌اند که این امر بیانگر این مطلب است که این منطقه به صورت جدی مورد توجه آژانس‌های گردشگری و نهادهای متولی قرار نگرفته است و این امر می‌تواند ناشی از ضعف‌هایی باشد که به عنوان موانعی در سر راه توسعه فعالیت‌های گردشگری منطقه مطرح باشد.

نوع وسیله نقلیه

با مطالعات و مصاحبه با گروههای متعدد، مشخص شد که بیشتر گردشگران با وسیله نقلیه شخصی سفر می‌کنند و در مراتب بعدی سفر به صورت گروهی و با دیگر وسائط نقلیه انجام می‌گیرد. دلیل این امر را می‌توان در حوزه نفوذ گردشگران مورد بررسی قرار داد و تأثیرات این الگوی مسافرت را بررسی نمود. به هر حال استفاده از وسیله نقلیه شخصی به عنوان الگوی غالب در منطقه مطرح است و این الگو می‌تواند باعث هدفمند شدن مطالعات در راستای اهداف طرح باشد به نحوی که اقدامات و توصیه‌های منتج از مطالعات می‌تواند در راستای توسعه صنعت گردشگری منطقه قرار گیرد.

مدت کل مسافرت

معمولاً گردشگران در ابتدای سفر، مدت زمانی را برای مسافرت در نظر می‌گیرند که این زمان می‌تواند در یک مقصد و یا مقاصد متنوعی صرف شود. مطالعات صورت گرفته حاکی از آن است که بیشتر گردشگرانی که از منطقه بازدید می‌کنند مدت زمان سفر آنها در حد چند ساعت تا یک روز می‌باشد. حال نکته قابل توجه این است که گردشگران از کل زمان سفر، چه مدت را به بازدید از مقاصد گردشگری صرف می‌نمایند که این امر در مرحله بعدی بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مرحله دوم (زمان بازدید از مقصد)

در این مرحله به بررسی رفتار گردشگران در مقصد پرداخته می‌شود که عبارتند از میزان اقامت در مقصد و میزان رضایت که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

میزان اقامت در مقصد

در مرحله اول رفتار و الگوهای غالب گردشگران مورد توجه قرار گرفت و مشخص شد که بیشتر زمان سفر یک روز است اما در ادامه مطالعات مشخص شد که اکثریت گردشگران در حد چند ساعت در منطقه حضور دارند. این امر حاکی از کوتاه بودن مدت اقامت گردشگران است که نتیجه آن کاهش درآمد حاصله از فعالیتهای گردشگری و بهره‌مند نشدن اقتصاد محلی از گردشگری می‌باشد. از اینرو بایستی تمهیداتی در نظر گرفته شود که مقاصد گردشگری و فعالیتهای مرتبط با آنها گسترش یابد تا مدت ماندگاری گردشگران در منطقه افزایش یابد.

میزان رضایت (موارد مواجه شده در مقصد)

مهمترین عامل در جذب گردشگر و تدام فعالیتهای گردشگری ارائه محصولات مناسب با کیفیت به گردشگران است. در این میان محصولات گردشگری همانا تجربه‌ای است که گردشگر آن را در طول سفر کسب می‌کند و مهمترین بخش تشکیل دهنده آن تجربه گردشگر در مقصد است. برای سنجش رضایت‌مندی گردشگران در مقاصد گردشگری مطالعاتی صورت گرفت که این مطالعات حاکی از آن است که بیشترین رضایت گردشگران از جذابیت مناطق ساحلی و جاذبه‌های طبیعی

منحصر به فرد منطقه می‌باشد. از طرفی ارائه خدمات رفاهی، تفریحی، پذیرایی و خدماتی از مواردی است که گردشگران از آن رضایت کافی ندارند.

مرحله سوم (بعد از بازدید از منطقه)

میزان رضایت از سفر مهمترین عاملی است که باعث سفر مجدد گردشگر به منطقه می‌شود، از اینرو به این عامل در مطالعات میدانی توجه لازم شده است و سپس به عوامل افزایش دهنده مدت اقامت و فعالیت‌هایی که گردشگران مایل به انجام و یا تجربه آنها هستند پرداخته شده است.

تمایل به بازدید مجدد

تمایل گردشگر به بازدید مجدد بیانگر این است که مقصد در ارائه محصول گردشگری موفق عمل کرده است و مقصد مطابق خواسته‌ها و نیازهای گردشگران محصولات خود را ارائه داده است. با توجه به مطالعات صورت گرفته اکثر گردشگران منطقه تمایل به بازدید مجدد از منطقه را دارند.

عوامل افزایش دهنده مدت اقامت

افزایش میزان مدت اقامت، سبب افزایش هزینه کرد گردشگران و بهره‌مند شدن اقتصاد محلی از اقتصاد گردشگری می‌شود. لذا افزایش میزان مدت ماندگاری سبب توسعه فعالیت‌های گردشگری و از طرفی سبب ایجاد اشتغال برای مردم می‌شوند. از اینرو توجه به عواملی که باعث افزایش مدت اقامت می‌شوند ضروری به نظر می‌رسد. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که ایجاد اقامتگاه‌ها و تسهیلات پذیرایی ارزان قیمت مهمترین عامل جهت افزایش مدت اقامت گردشگران است. ایجاد زیرساخت‌های مناسب، افزایش اطلاع‌رسانی به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

تعداد بازدید از مقصد

تعداد بازدید از منطقه می‌تواند ویژگی‌های رفتاری و خواسته‌های گردشگران را تا حدودی بیان نماید. با توجه به مطالعات صورت گرفته مشخص شد که بیشتر گردشگران به تعداد یک و دو بار، از منطقه بازدید نموده‌اند و تکرار دفعات بازدید از منطقه بسیار محدود می‌باشد.

جمع‌بندی

به نظر اکثر مطلعین امر جهانگردی، جنبه اقتصادی موضوع به علت اثرات عمیق و دامنه‌داری که در بخش‌های مختلف اقتصادی به جا می‌گذارد دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. مهمترین تأثیر صنعت جهانگردی در اقتصاد کشورها معمولاً در افزایش دریافتی‌های ارزی و کمک به تعدیل موازنه ارزی کشورها مشهود می‌گردد. بدیهی است که این نکته از لحاظ اقتصاد بین‌الملل و مبادلات خارجی کشورها دارای اهمیت خاصی است. معهدنا باید خاطر نشان کرد که نقش صنعت جهانگردی در

اقتصاد کلی یک کشور بدین جا ختم نمی‌شود، زیرا واکنش بخش‌های مختلف مربوط به جهانگردی از قبیل تأسیسات پذیرایی جهانگردی، شرکت‌ها و آژانس‌های مسافرتی و امثال آن که در واقع عرضه‌کنندگان خدمات جهانگردی هستند در مقابل تغییرات حجم تقاضای جهانگردی معمولاً به صورت توسعه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف جلوه‌گر می‌شود. قابلیت‌های عمده صنعت گردشگری مانند گسترش انواع خدمات، ایجاد فرصت‌های شغلی، توسعه زیرساخت‌ها- که در نهایت توسعه انسانی را به همراه می‌آورد- از عمده دلایلی است که در راستای آن می‌بایست بدان اهتمام ویژه‌ای داشت. بررسی در خصوص وضعیت صنعت گردشگری ایران حاکی از آن است که به لحاظ سهم بخش گردشگری از تولید ناخالص داخلی، ایران در میان ۱۷۴ کشور جهان رتبه ۸۶ و در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس جایگاه سوم را پس از بحرین و قطر به خود اختصاص داده و نیز در زمینه سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری، ایران در میان ۱۷۴ کشور جهان رتبه ۱۷۲ و در میان کشورهای خاورمیانه در رتبه آخر قرار گرفته است. همچنین به لحاظ ارزش صنعت گردشگری در سال ۲۰۰۵ ایران در میان ۱۷۴ کشور جهان رتبه ۴۳ را کسب نموده است.

در همین راستا شهرهای ساحلی خلیج فارس نیز به لحاظ عدم سیاست‌های مؤثر در این بخش نتوانسته از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود در زمینه گردشگری بهره برده و به سهم خود در بازار گردشگری ایران دست یابد. به گونه‌ای که حتی بسیاری از جاذبه‌های آن برای خود ساکنین نیز ناشناخته مانده است. این امر سبب شده تا بسیاری از معضلات اقتصادی - اجتماعی استان که می‌تواند با توسعه گردشگری مرتفع شود، همچنان پابرجا بماند. از جمله عواملی که می‌تواند صنعت گردشگری را توسعه و بهبود بخشد، بکارگیری ابزارها و پارامترهای اثرگذار بازاریابی و مدیریت تقاضای گردشگری است. زیرا با بازاریابی می‌توان به گردشگران بالقوه اطلاعاتی درباره آنچه که یک منطقه مشخص می‌تواند ارائه کند عرضه نمود و آنها را نسبت به بازدید از آن منطقه ترغیب کرد. درواقع عناصر تشکیل دهنده بازاریابی گردشگری نه تنها وسیله‌ای لازم و مهم برای افزایش تعداد گردشگران به شمار می‌رود، بلکه چنانچه با برنامه‌ریزی و به طور سیستمی مورد استفاده مسئولان و بازاریابان گردشگری قرار گیرد، می‌تواند نقشی اساسی و ارزنده در ایجاد جایگاه مثبت در ذهن گردشگران به عهده داشته باشد. در این راستا چنانچه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح در زمینه گردشگری شهرهای ساحلی صورت گیرد و با ایجاد تعامل مناسب بین مسئولین و نهادهای درگیر در این زمینه به توسعه جاذبه‌ها، زیرساخت‌ها و تسهیلات پرداخته شود و فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی مناسب و متناسب با نوع گردشگران انجام گیرد، و در ادامه فرهنگ‌سازی مناسب در بین افراد بومی و آموزش نیروی انسانی در فعالیت‌های بخش گردشگری به منظور ارائه خدمات کارآمد صورت گیرد، و آنگاه مسئولین امر محیطی مناسب برای گردشگران با توجه به نیازها و خواسته‌های

آنها ایجاد نموده و هزینه‌های سفر و اقامت را برای گردشگران کاهش دهند، در این صورت می‌توانند موجبات رضایت گردشگران و افزایش مدت اقامت آنها را فراهم آورند. بدین ترتیب سهم بازار گردشگری استان افزایش می‌یابد و از مرحله معرفی به مراحل بعدی چرخه حیات مناطق گردشگری گام برداشته و از منابع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گردشگری بهره‌مند می‌گردد. در راستای نتایج حاصل از پژوهش و تحلیل یافته‌ها، راهکارها و پیشنهادات ذیل جهت توسعه هرچه بیشتر صنعت گردشگری برای نهادهای فعال در حوزه گردشگری و مدیریت مقاصد شهرهای ساحلی خلیج فارس ارائه می‌شود.

- توجه به امر بازاریابی در صنعت گردشگری
- توانمندسازی نگاه‌های فعال در صنعت گردشگری (کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری امور اجرایی به بخش خصوصی با اولویت در توسعه زیرساخت‌ها و توانمندسازی شرکت‌های مرتبط با صنعت گردشگری)
- ایجاد بینش مشترک و نگرش سیستمی در ذینفعان صنعت گردشگری
- شناساندن جاذبه‌ها و امکانات گردشگری استان به عنوان مقاصد گردشگری (با استفاده از برنامه‌های تبلیغی و ترفیعی مناسب و شرکت فعالانه در جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و سمینارهای گردشگری)
- اتخاذ استراتژی حمایت، هدایت و نظارت در مورد بخش خصوصی برای حضور در بازارهای گردشگری و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های شهرهای ساحلی
- ایجاد و توسعه عملکردهای گردشگری متناسب با توان اکولوژیکی منطقه
- تقویت فعالیت‌های وابسته به گردشگری

منابع

- گزارش اقتصادی- اجتماعی استان خوزستان ۱۳۸۸. خوزستان در سال ۱۳۷۸، اهواز، معاونت برنامه‌ریزی و بودجه.
- سالنامه آماری استان خوزستان ۱۳۸۸. معاونت برنامه‌ریزی استانداری اهواز.
- الوانی، مهدی ۱۳۷۳. اصول و مبانی گردشگری. تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان ۱۳۸۵. جاذبه‌های سیاحتی، زیارتی، تاریخی استان خوزستان.
- بول، آدریان ۱۳۷۹. اقتصاد سفر و جهانگردی، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- حیدری‌چیان، رحیم ۱۳۸۳. «رزیابی برنامه‌ریزی صنعت توریسم در ایران»، رساله دکتری، گروه جغرافیا، دانشگاه تبریز.
- داس ویل، راجر ۱۳۷۹. مدیریت جهانگردی، ترجمه محمد اعرابی و داود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- زاهدی، شمس‌السادات ۱۳۷۷. «تحلیلی بر تبعات توسعه صنعت جهانگردی»، فصل‌نامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۰، دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۹۸-۷۵
- زبیری، جلال ۱۳۷۷. «مجموعه توریستی، فرهنگی دریاچه سد مهاباد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- زیرک باش، دیبا ۱۳۷۷. بررسی جغرافیایی نقش توریسم فرهنگی در طرح جامع اصفهان. فصلنامه فضای گردشگری. شماره ۲۶. ص ۲۸
- طرح جامع گردشگری استان خوزستان، ۱۳۸۴
- عبدا... زاده، محمود ۱۳۷۹. برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای جهانگردی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- گی، چاک، وای ۱۳۸۲. جهانگردی در چشم‌اندازی جامع، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لامسندن، لس ۱۳۸۰. بازاریابی گردشگری، ترجمه محمد ابراهیم گوهریان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- موحد، علی ۱۳۷۴. بررسی عوامل مؤثر در عدم تمایل بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در صنعت جهانگردی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

-
1. Birton, S.G. 1980, "A Conceptual Model Of Tourism In A Peripheral Economy" In D. G. Pearce, Tourism In The South Pacific The CONTRIBUTION Of Research To Development And Planning

تحلیل سیاست خارجی پهلوی دوم در جدایی بحرین از ایران بر اساس مدل نظری جمیز روزنا

محسن فتح تبار فیروزجایی^۱

چکیده

بخشی از شاخص توسعه‌یافتگی هر کشور، توسعه‌یافتگی در سیاست و روابط خارجی می‌باشد. اساساً توسعه‌یافتگی از این منظر دارای ابعادی چند است. اول اینکه رفتار سیاست خارجی تا چه اندازه مبتنی بر منافع ملی و همراه با واقع‌گرایی است؟ دوم اینکه فرایند تصمیم‌سازی و سیاستگذاری در روابط خارجی بر چه معیارهایی استوار است؟ بی‌شک در اینجا عامل شخصیت و فرد محوری در مقابل نقش و جایگاه قرار می‌گیرد. در مطالعات مربوط به تحلیل رفتار سیاست خارجی معطوف به دوره حکومتی محمدرضا پهلوی به صورت کلیتی عام و تحلیل رفتار آن حکومت در مورد جدایی بحرین از ایران در یکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیک دنیای آن روز و صد البته فعلی ما، موارد متناقض رفتارشناسی مبتنی بر منافع ملی در عملکرد دستگاه روابط خارجی آن رژیم به می‌خورد.

در این مقاله ضمن معرفی مدل نظری جمیز روزنا برای بررسی سیاست خارجی حکومت پهلوی به عنوان چارچوب تئوریک بحث، سرزمین بحرین را از لحاظ تاریخی و سرزمینی که روزگاری جزء لاینفک خاک ایران بوده است، مورد بررسی قرار داده و فرآیند جدایی آن را که متناقض با منافع ملی ایران بوده، در قالب مدل نظری فوق تشریح خواهد شد.

کلید واژگان: سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، استقلال بحرین، جمیز روزنا

مقدمه

یکی از مهم‌ترین فرآیندهای زندگی اجتماعی و فردی بشر تصمیم‌گیری است، با این توضیح سیاست هم چیزی جز مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌های نیست. حال برای درک صحیح و قابل فهم روند تصمیم‌گیری می‌توان با بهره‌گیری از تئوری‌های ارائه شده، میزان صحت و عقلانیت تصمیم‌های مردم و سیاستمداران را با توجه به شرایط محیطی مورد بررسی قرار داد. از سویی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تبلور تصمیم‌گیری‌های بازیگران نظام بین‌الملل است که تحت این شرایط می‌توان با عنایت به تئوری‌های تصمیم‌گیری، به بررسی محیط کل و پارامترهای تصمیم‌گیری به ارزیابی سیاست خارجی پرداخت. از طرفی هم، نظریه‌پردازان نتوانسته‌اند به طرح جامعی برای تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی دست یابند، به طوری که برخی از نظریه‌پردازان سیاست خارجی به ناتوانی نسبی اغلب نظریه‌ها اذعان نموده‌اند، ولی با اتکا به سطح تحلیل خرد و کلان می‌توان سیاست خارجی را به عنوان یک متغیر وابسته به محیط داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار داد.

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرک‌های داخلی و خارجی است که به صورت حلقه‌های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و تأثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث گردیده که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان‌پذیر نباشد؛ چرا که هر یک از بازیگران نسبت به یک رویکرد پاسخ‌های کاملاً متفاوتی دارند و در اصل بستگی به ترکیب مختلف عوامل داخلی و خارجی دارد، ولی بهره‌گیری و الگوبرداری متغیرهای مختلف می‌تواند در زمینه مطالعه سیاست خارجی مفید واقع گردد. از طرفی هم شناخت عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کار آسانی نبوده است. در سال‌های اخیر بررسی عوامل متعددی که بر رفتار سیاست خارجی نقش دارند، در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل متداول گشته است، حال با رد ادعای تک علتی در بررسی رفتارهای خارجی این امر مسجل گردیده که تئوری‌های تعیین‌کننده ریشه‌های فلسفی داشته و بیشتر تحقیقات سیاست خارجی هم دارای تئوری‌های فراوانی بوده است. بنابراین، تلاش فرد در زمینه پیش تئوری ضروری است.

اسمیت و دان درباره فنون تصمیم‌گیری به سه پارادایم اشاره می‌کنند:

۱. تصمیم‌گیری به عنوان یک رویکرد برای مطالعه سیاست‌های بین‌المللی توسط ریچارد اسنایدر، هنری براک، و برتون ساپین. اسنایدر و همکارانش در این کار، الهام بخش محققان دیگر برای بررسی سطحی پایین‌تر از سطح دولت-ملت، که درگیر بازیکنان واقعی است، شده‌اند.
۲. پیش نظریه‌ها و نظریه‌های سیاست خارجی، توسط جیمز روزنا، به عنوان یک رویکرد در سیاست تطبیقی و بین‌المللی. روزنا با تأکید بر نیاز به یکپارچه‌سازی اطلاعات در سطوح مختلف تجزیه و

تحلیل، از رهبران فردی به نظام بین‌المللی، به منظور درک سیاست خارجی، تئوری خاصی را برای توسعه عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

۳. فرضیه رابطه انسان و محیط در زمینه سیاست‌های بین‌المللی توسط مارگارت و هارولد اسپروت مطرح شده است. اسپروت استدلال کرد که توجه به محیط روانی افراد و گروه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مورد نیاز است. به نحوی که محیط بین‌المللی و عملیاتی و یا زمینه‌ای که در آن توسط تصمیم‌گیرندگان درک و تفسیر شده است.

(Smith, Hadfield & Dunne; The Development of Foreign Policy Analysis; Oxford University Press)

در فرآیندهای تصمیم‌سازی مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی و عینی و ذهنی تأثیرگذارند که سیاستگذاران را همواره در تعیین ارجحیت‌ها و اولویت‌ها با مشکلات انتخاب مواجه می‌کند. در مطالعه تاریخ روابط خارجی رژیم پهلوی موارد فراوانی از این محدودرات ساختاری در انتخاب ارجحیت‌های سیاست خارجی به چشم می‌خورد. فرضیه اصلی در این پژوهش این است که تصمیم رهبران وقت ایران در مورد مناقشه بحرین بیش از همه ناشی از اهمیت کیش شخصیت و فرد محوری اقتدار گرا و عوامل بین‌المللی بوده است و کمتر متأثر از نقش، جامعه و مدل‌های بوروکراتیک بوده است. در این نوشتار با استفاده از مدل تحلیلی جمیز روزنا رفتار سیاسی پهلوی دوم، در مسئله بحرین را مورد بررسی قرار داده و نشان خواهیم داد که تصمیم محمدرضا پهلوی مبنی بر شناسایی بحرین، مطابق با سیاست به اصطلاح، مستقل ملی وی نبوده است.

نظریه جمیز روزنا

روزنا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی علت رفتار سیاسی حکومت‌ها را مرتبط به عوامل پنج‌گانه ذیل می‌داند

الف) متغیر شخصیت

ب) نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده (مدل مسئولیت)

ج) متغیر دیوان سالاری حکومتی (مدل بوروکراتیک)

د) متغیر جامعه (مدل منابع ملی)

ه) متغیر نظام بین‌الملل (مدل سیستمی)

چارچوب پیش‌تئوری جمیز روزنا

شناخت چارچوب تئوری جمیز روزنا می‌تواند راهنمای جامعی در درک فرآیندهای تصمیم‌سازی در

روابط خارجی باشد. ارائه متغیرهای مستقل، وابسته و واسطه‌ای، نشان از رفتار سیاسی هر دولت، براساس مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که با اولویت‌های مختلف در کنار هم جمع گردیده و در نهایت به تصمیم‌گیری منجر می‌گردد. در چارچوب نظریه روزنا، متغیرهای مستقل عبارتند از نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه، حال آنکه وی متغیرهای وابسته را نوع سیاست می‌داند و متغیر واسطه‌ای را نیز چگونگی بافت ترکیبی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی قلمداد می‌کند (سیف زاده، سیدحسین، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

متغیر فرد: متغیر فرد عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان که شامل تمام جوانب تصمیم‌گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان‌یافته و نمادهایی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند؛ البته با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر توانایی‌ها و روحیات متفاوتشان، متفاوت می‌باشد. جای انکار نیست که خصوصیات روانی رهبران و سایر تدوین‌کنندگان و اجراکنندگان هر سیاستی مخصوصاً در حکومت‌های دیکتاتوری و خودکامه اثر مهمی روی سیستم‌های حاکم می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد (محمدی، منوچهر، ۱۳۸۹: ۲۶).

متغیر نقش: این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به طور کلی می‌توان نقش را این گونه تعبیر کرد؛ تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می‌پندارد که باید براساس آن عمل کند، نقش به ویژگی‌های رفتاری تعریف می‌شود که ناشی از مسئولیت‌های سیاست‌گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پرکند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود. ما می‌توانیم نقش را تعامل بین فرد و نظام سیاسی بدانیم و انتظاراتی که نظام مزبور از فرد دارد. هرچند نقش ممکن است حیطة عمل فرد را محدود کند ولی چنین نقشی براساس صفات شخصیتی فرد برداشت و ایفا می‌شود. در اعمال این مدل بیش از آنکه به خصوصیات فکری-عقیدتی سیاستگذار توجه شود، به نوع وظایف و مسئولیت‌هایی که به وی سپرده است، توجه می‌گردد (همان، ۱۳۸۹: ۲۶).

متغیر دولتی یا بوروکراتیک: متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان

درون یک تشکیلات، تدوین کننده و ارائه دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم گیری در سیاست خارجی می باشند و هیچ تصمیم گیرنده ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم گیری نماید، به ویژه در نظام های گسترده بوروکراتیک دولت های غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان های دارنده استانداردهای هدایت شده و برنامه ریزی شده است که منجر به تصمیم گیری یا سیاست گذاری می شود. حال با تقسیم بندی کشورها به سیستم باز و بسته و یا ترکیبی از هر دو، می توان الگوهای متفاوتی را جهت روند تصمیم گیری و اتخاذ نوع آن مطرح کرد. معمولاً در سیستم های باز، محیط بازی اعم از عوامل محیط خارجی و داخلی تأثیرات قابل ملاحظه ای بر روند تصمیم گیری دارند، در حالی که در سیستم های بسته این امر چندان مقدور نیست. در سیستم های باز معمولاً تصمیم گیری بسیار کند صورت می گیرد؛ زیرا نظام بوروکراسی فوق العاده به تخصصی شدن تمایل دارد، از این رو تصمیم ها کند ولی نتایج دقیقی به دنبال دارد؛ گذشته از آنکه روند تصمیم گیری و نتیجه آن به عنوان موضوع بحث تا حدی دموکراتیک تلقی می شود. حال آنکه در سیستم های بسته چون منصب از مقام جدا نیست و سلسله مراتب وجود ندارد و اساس ارتقای مقام، نه شایستگی بلکه میزان ارتباط و وابستگی به کانون قدرت و ایدئولوژی است، به همین خاطر در این شرایط روند تصمیم گیری از سرعت بیشتر برخوردار بوده ولی دقت عمل در این نوع در حداقل قرار دارد. از دیدگاه روزنا هر چه از جوامع توسعه یافته و باز به لحاظ سیاسی به جوامع بسته پیش می رویم، از نقش عام گرای نهادین بروکراتیک کاسته شده و به تأثیر جبریت های محیطی ناشی از محذورات بین المللی و خودکامگی های فردی افزوده می شود (سیف زاده، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

متغیر اجتماعی یا مدل منابع ملی: در این مدل مجموعه ای از عوامل و منابعی که در تصمیم سیاست خارجی اثرگذار است مورد بررسی قرار می گیرد. این عوامل می تواند محسوس یا نامحسوس باشند. سیستم اجتماعی و اقتصادی نیز عامل مهمی است که در این فرایند تأثیر دارد (محمدی، همان: ۲۷). بخشی از سیستم سیاسی- اجتماعی که در این امر دخیل است نظام حزبی و گروه های نفوذ می باشند. البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکل های تعریف شده ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار هستند و همچنین دارای اهداف و برنامه هایی نیز در این خصوص می باشند، به طوری که می توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و... بر فرآیند تصمیم گیری اثر بگذارند. به همین خاطر در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی کشور تحت تأثیر نظام حزبی و شرایط و وضعیت احزاب قرار دارد، به طوری که در کشورهای دو حزبی سیاست خارجی از ثبات لازم برخوردار است؛ چون در این گونه جوامع سیاست خارجی جزو منافع ملی کشور محسوب می شود و حزب مخالف نیز اجازه دخالت

در روند سیاست خارجی را به خود می‌دهد؛ حال آنکه در روش‌های چند حزبی سیاست خارجی فدای خواسته‌های حزبی می‌شود. به هر حال احزاب جزو بازیگرانی هستند که به سیاست خارجی توجه دارند، ولی درجه اهمیت آن به شرایط جامعه و مقتضیات خاص آن بستگی دارد. افکار عمومی نیز به عنوان یک عنصر و عامل مستقل در پی تأثیرگذاری بر سیاست خارجی است.

متغیر سیستماتیک یا نظام بین‌الملل: دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر می‌گردد و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌شود که این نظام در اصل همان نظام منطقه‌ای و جهانی است که شامل قطب‌بندی‌های مختلف می‌گردد و همچنین نظام‌های بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت. روزنا در تشریح متغیرهای مستقل، دولت‌ها را از نظر نوع قدرت به دو دسته قدرت‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند و معتقد است که قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک از لحاظ اقتصادی نیز یا دارای اقتصادی پیشرفته‌اند و یا عقب افتاده. در کنار آن، وی نوع جامعه دولت‌ها را به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌کند و معتقد است که فرهنگ نیز یا نفوذپذیر است و یا نفوذناپذیر. روزنا در خصوص متغیر واسطه‌ای که نوعی سیاست خارجی است، این گونه بیان می‌کند که سیاست خارجی یا ارزش‌های پیشینی هستند و یا ارزش‌های پسینی و یا ترکیبی از هر دو مورد. در ارزش‌های پیشینی، روند تصمیم‌گیری به علت غیرقابل معامله بودن منافع ملی به دشواری اتخاذ می‌گردد و پیچیدگی آن بسیار زیاد بوده است، حال اینکه ارزش‌های پسینی منافع هستند که قابل معامله بوده و در این صورت روند تصمیم‌گیری دشواری‌های ارزش‌های پیشینی را ندارد، اما هر از گاهی نیز برخی از تصمیم‌ها ترکیبی از ارزش‌های پیشینی و پسینی است که در این حالت فشار بر تصمیم‌گیری به حدی است که ترتیب اهمیت عوامل تأثیرگذار به وضعی جبری در آمده و بازیگر دیگر خود را قادر به تصمیم‌گیری مناسب نمی‌بیند (سیف زاده، همان: ۳۵۳-۳۵۷).

او معتقد است که در کشورهای بزرگ با وضعیت سیاسی و اقتصادی توسعه یافته اولویت متغیرها به این شکل است که نقش مسئولیت و جامعه بالاتر از همه و بعد از آن به ترتیب دیوان‌سالاری، نظام بین‌الملل و شخصیت تأثیرگذارند؛ در شرایطی که در کشورهای توسعه نیافته با جابجایی قابل توجه متغیرها روبرو هستیم به این ترتیب که، متغیر شخصیت بیشترین اهمیت و بعد از آن نظام بین‌الملل، جامعه و دیوان‌سالاری تأثیرگذارند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). در مورد چارچوب‌های مفهومی، روزنا منابع سیاست خارجی در یک کشور بزرگ و باز را متغیرهای وابسته به نقش، جامعه و حکومت می‌داند و این در حالی است که در جوامع بسته و اقتدارگرا وضعیت عکس حاکم است و آن وابسته به شخصیت و نظام بین‌الملل است (Rosenau, James, 1966: 27-92).

روزنا با طرح تئوری پیوند می‌گوید رهبران در کشورها و همچنین شخصیت‌های آنها در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند و این نقش در کشورهای جهان سوم بیشتر و پررنگ‌تر است، روزنا بر

شاخص‌های فردی رهبران به خصوص طرح ویژه فکری هر فرد تأکید دارد و آن را زمینه‌ساز رفتار کشورها در نظام بین‌الملل می‌بیند یعنی در واقع این مهم است که چه کسانی و چگونه حکومت می‌کنند و این خود در رفتار خارجی کشورها نیز تأثیر می‌گذارد.

تأثیر شخصیت بر تصمیم‌گیری

شناسایی ساختار جامعه سیاسی معاصر ایران بدون آگاهی از خصوصیات کمی و کیفی شخصیت‌های سیاسی و همچنین گروه نخبه که در پویای تاریخی مدارج و مراتب عالی را احراز کرده‌اند، کاملاً بی‌نتیجه است به طوری که وقتی از تأثیر متغیر شخصیت بر مدل‌های تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و آن هم در قبال قدرت‌های بزرگ صحبت می‌شود، ناگزیر انسان جستجوگر را به سوی شناخت تصمیم‌گیری‌های شاه، وزرا، سفیران و نخبگان رهنمون می‌سازد.

پویای تصمیم‌گیری پهلوی دوم

در فرایند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی (decision making) قبل از دوره پهلوی دوم گروه‌ها و طبقات متنوع‌تری حضور داشتند. علاوه بر شاه، بوروکرات‌ها و زمین‌داران و برخی وزیران در این امر دخیل بودند. اما در دوره پهلوی دوم و پس از گذراندن دوره فترت ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به موازات افزایش توانمندی شاه، قدرت نخبگان سیاسی به خاطر وابستگی فزاینده آنها به آریا مهر، کاهش می‌یابد و در این نظام تمام قوای جامعه در راه هدف‌های نظام سلطنتی تجهیز می‌شود و شاه مافوق قانون و طبقه می‌شود.

شخص‌گرایی یا شخصی بودن قدرت، یعنی اینکه شاه از طریق رابطه‌های شخصی خود حکومت می‌کند و نه از طریق سازمان‌های بوروکراتیک؛ در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ قدرت آنچنان در دست شخص شاه و نه حتی دربار بود که دولت و مجلس ابزار کار شاه شدند؛ در حقیقت عملکرد محمدرضا شاه در راستای تبدیل شدن به یک رهبر تمام عیار بود به نحوی که خود را به عنوان فرمانده ابدی شاهنشاهی ایران تصور می‌کرد به نوعی که خود را به عنوان پدر، رهبر و معلم ملت معرفی می‌نمود؛ البته شخصی شدن قدرت تا جایی پیش رفت که سیاست مشق شب با آن توأم گردید به طوری که تعداد خاصی از شخصیت‌ها که در اندرونی حضور مداوم داشتند، در تصمیم‌گیری‌ها با نفوذترین بودند اما برخلاف اینکه برخی از شخصیت‌های نزدیک به شاه نقش فعالی داشتند اکثر آنها در حلقه درونی بشدت تنگ و انحصارطلبانه شاه قدرت کارساز محسوب نمی‌شدند گواه این مدعا این موضوع است که اسداله علم یار وفادار شاه وقتی از وی انتقاد می‌کرد و مورد نرزش شاه قرار می‌گرفت می‌گفت خدا به شاه عمر بدهد که به انسان اجازه حرف زدن می‌دهد.

ایران عصر سلطنت محمدرضا شاه به رغم اینکه وضعیت اقتصادی و مالی نسبتاً توسعه یافته ای نسبت

به سایر کشور های جهان سوم داشت، ولی از جنبه سیاسی از جمله کشور هایی محسوب می شد که به گونه ای سنتی در طی قرون متمادی حاکمیت شاه را بر جامعه تحمیل نموده بود. به عبارت دقیق تر در پویش تصمیم گیری سیاست خارجی ایران با توجه به دیدگاه جمیز روزنا دو عامل شخصیت و نظام بین المللی از جمله متغیر های تعیین کننده و تأثیرگذار بودند (از غندی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴).

خلاصه به علت شخصی بودن قدرت و کاهش نقش نهادمندی سیاسی، عدم توجه به نخبگان فکری و انتصاب مقامات به میل شاهانه، سیاست و تصمیم گیری ها حالتی انحصاری و مسدود داشت. افزایش نقش نهاد سلطنت در تدوین پویش سیاست داخلی و خارجی در ده سال آخر سلطنت محمدرضا شاه موجب شده بود که بسیاری از تحلیل گران مسائل سیاسی ایران اذعان کنند که محمدرضا تنها تصمیم گیرنده و تدوین کننده سیاست خارجی است و همه مراتب بر اساس الگو های فکری وی تعیین شده است (فولر، گراهام، ۱۳۷۳: ۲۹۸).

محمدرضا شاه به خاطر مشکلات روانی همیشه از نخست وزیران قدرتمند در هراس بود و به همین دلیل نخست وزیر هرچه مطیع تر بود شاه بیشتر می پسندید، و همین تفکر در نخست وزیری امیرعباس هویدا کاملاً مشهود بود و تعیین اهداف و جهت گیری های سیاست خارجی بدون دخالت نهادهای مشارکت قانونی و گروه های اجتماعی رسمی و غیررسمی عمدتاً توسط شخص شاه انجام می گرفت در ایران نخست وزیر، اعضای کابینه، وزیر امور خارجه و وزیر جنگ و کارگزاران وزارتخانه ها در راستای اهداف شاه برای این مناصب انتخاب می شدند و به نوعی که وزارت خارجه و جنگ به وزارت خانوادگی معروف شده بود و افراد شاغل در آنها از بین افراد مورد اعتماد شاه و مطیع او برگزیده شده بود و افراد شاغل در آنها از بین افراد مورد اعتماد شاه و مطیع او برگزیده می شدند که این امر نشان می دهد همه تصمیمات آخر، به شخص شاه برمی گردد. در نتیجه در طول حکومت محمدرضا شاه به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد، تغییر چشمگیری در مبانی و اصول سیاست خارجی ایران صورت نگرفت (از غندی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶).

نمونه بحرین به عنوان الگویی برای تحلیل مدل فوق

بحرین از نظر جغرافیای طبیعی در امتداد فلات ایران و در بخش جنوب غرب آسیا در منطقه خاورمیانه و به شکل مجمع الجزایری در قسمت جنوبی خلیج فارس قرار گرفته است. این مجمع الجزایر که با وسعت ۶۹۵/۲۶ کیلومتر مربع از سی و پنج جزیره بزرگ و کوچک (سیف افجه ای، معصومه، ۱۳۷۶: ۲) تشکیل شده، از سمت شرق با قطر در ضلع جنوبی با عربستان سعودی و در شمال با ایران همسایه می باشد. با توجه به فقدان مرز زمینی بحرین با همسایگان، فاصله نزدیکترین شهر ایران (بندر بوشهر) با بحرین حدود ۳۶۱ کیلومتر می باشد.

قابل ذکر است که مرز دریایی دو کشور (ایران و بحرین)، حدودابخش میانی مرزهای دریایی درخلیج فارس شمرده می شود که طرفین آن را در سال ۱۹۷۱، یعنی اندکی پس از باز پس گیری ادعای مالکیت آن توسط ایران، تعیین کردند. قرارداد مربوط به این مرز در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۱ امضا شد و از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۲ رسمیت یافت و به اجرا درآمد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۷۷).

از نظر استراتژیک و سوق الجیشی بحرین در خلیج فارس از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است. واقع شدن بحرین در مرز ساحلی عربستان و قطر در گذشته فرصت قابل ملاحظه‌ای را برای ایران به دنبال داشته است. هر چند از نظر حقوقی بین ایران و بحرین آبهای آزاد وجود دارد، اما قبل از جدایی بحرین حق استفاده از منابع بستر برای ایران تا نزدیکی سواحل عربستان و قطر ادامه پیدا می کرد. تصور اینکه ایران در دو سوی یکی از مهمترین آبراه‌های جهان دارای ساحل باشد می تواند تا حدی نشان دهد که بحرین از حیث سیاسی و نظامی چه اهمیتی در تفوق بر کشورهای عربی منطقه و حتی تاثیرگذاری بر معادلات بین‌المللی برای ایران داشته است. اگر بحرین در حاکمیت ایران باقی می ماند، با توجه به افزایش گستره آب‌های سرزمینی، رگ حیاتی نفت دنیا تا حد زیادی در تسلط ایران قرار می گرفت.

وجود منابع غنی نفت و گاز در پهنه آب‌های سرزمینی بحرین نیز اهمیت قابل توجهی به این سرزمین بخشیده است. همچنین موقعیت مناسب برخی از جزایر برای پهلوگیری و تعمیر کشتی‌های بزرگ اقیانوس پیمای ۵۰۰ هزار تنی در بنادر آنها و مرواریدهای مشهور آن نیز از امتیازات دیگر آن محسوب می گردد.

موقعیت تاریخی

کشور بحرین از سی و سه جزیره کوچک و بزرگ تشکیل شده، مرکز آن منامه است. شواهد و مستندات تاریخی به وضوح موید این است که بحرین از قبل از ظهور اسلام به طور قطع و یقین در زمره قلمرو ایران قرارداشت. حتی دراولین مرحله دعوت به اسلام بحرین، فردی مسیحی به نام منذرین ساوی ازطرف ساسانیان حکمرانی بحرین را عهده‌دار بود. البته صرف نظر از چگونگی پذیرش دین اسلام دراین مجمع الجزایر و تحولات سیاسی ناشی از آن، به طور کلی بحرین نخستین بخشی از خاک ایران بود (سیف افجه‌ای، معصومه، ۱۳۷۶: ۲۴). این کشور از زمان هخامنشیان و ساسانیان، یک "ساتراپی" بوده که از سه بخش تشکیل شده بود. ما بحرین را جزئی از بخش یک ساتراپ (استان) می‌شناسیم. در زمان سلطنت انوشیروان، بحرین یک پایگاه بزرگ دریایی و محل استقرار اسپهبد بزرگ نیروی دریایی بود. در اوایل قرن شانزدهم میلادی با هجوم استعمار پرتغال به منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس (در سال ۱۵۰۶)، بسیاری از نقاط استراتژیک منطقه و از جمله جزیره

هرمز و مجمع‌الجزایر بحرین نیز (در سال ۱۵۲۱) به تصرف و اشغال پرتغالی‌ها درآمد(نشأت، صادق، ۱۳۴۴: ۲۴۲-۲۴۵).

پس از گذشت حدود یک قرن از اشغال پرتغالی‌ها، شاه عباس در سال ۱۶۰۲ با لشکرکشی به بحرین، آن‌جا را از تصرف اشغالگران خارجی آزاد کرد و مجدداً به ایران ملحق نمود، که پس از آن، مجمع‌الجزایر بحرین به مدت ۱۸۰ سال در اختیار و تحت نظر کامل حکومت ایران بود. در سال ۱۷۸۳ (یا ۱۷۸۲) شیخ احمد بن خلیفه از قبیله بنی عتبه و از خاندان خلیفه(که از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود) به این سرزمین حمله کرد و پس از شکست سربازان ایرانی، بر این منطقه استیلا یافت، که از آن پس، حکومت بحرین با حمایت همه‌جانبه سیاسی-استعماری انگلستان در اختیار اعضای خاندان خلیفه (آل خلیفه) قرار گرفت، اما با این همه، در همه این سال‌ها ایران هم‌چنان بحرین را جزئی از خاک خود می‌دانست.

تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ دولت ایران ۱۱ بار درصدد اعاده حاکمیت و مالکیت خود بر جزایر بحرین برآمد و هر بار در برابر مخالفت بریتانیا تلاش به جایی نرسید(هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۶۳). در سال ۱۳۰۲ سرپرستی لورن سفیر بریتانیا در ایران تلاش کرد تا دکتر محمد مصدق (وزیر امور خارجه وقت) را متقاعد کند که دولت ایران از ادعای خود بر بحرین دست بردارد، که مصدق اظهار داشت: با توجه به احساسات ملی موجود در باب این بخش باستانی از قلمرو ایران (جزایر بحرین که همیشه جزء استان فارس، شیعه مذهب و ایرانی الاصل بوده است) هیچ دولت ایرانی نمی‌تواند، بدون یک دلیل مشخص دست از ادعای حاکمیت بر بحرین شسته و یا در مورد آن کوتاه بیاید(عاقلی، باقر، ۱۳۷۷: ۸۹۹). دولت ایران، گذشته از شواهد تاریخی که در تأیید ادعای مالکیت خود بر بحرین عنوان ساخت، این نکته را نیز خاطر نشان کرد که دولت بریتانیا در گذشته حاکمیت ایران بر این جزایر را به رسمیت شناخته و مدارکی در این زمینه ارائه داده بود نخستین سند، قراردادی بود که در ۱۲ ذیحجه ۱۲۳۶ میان کاپیتان ویلیام بروس و شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس منعقد شده بود. در این قرارداد اذعان شده بود که جزیره بحرین همیشه متعلق به دولت ایران و جزء استان فارس بوده است. اما در این سال در پاسخ بریتانیا آمده بود که علت اصلی احضار کاپیتان بروس و عدم شناسایی رسمی قرارداد مزبور، تأییدیه مزبور بر حاکمیت شاه ایران بر بحرین ثبت شده بود(زرگر، محمدرضا؛ ۱۳۶۵: ۲۳۵).

در حقیقت از شهریور ۱۳۲۰ تا اوائل سال ۱۳۳۵ هیچ اقدام اساسی از طرف حکومت ایران به منظور اعاده حاکمیت بر بحرین به عمل نیامده بود و تنها مطبوعات کشور هر از چند گاهی به مسئولین مملکتی موضوع تعیین تکلیف بحرین و احقاق حقوق ایران را یاد آوری می‌کردند تا اینکه در سال ۱۳۳۵ حوادثی در بحرین رخ داد که منجر به به اعلام وضعیت غیر عادی و دستگیری تعداد زیادی

از ایرانیان مقیم این کشور گردید. حکومت ایران بلافاصله واکنش نشان داد. علیقلی اردلان وزیر امور خارجه در ۱۷ فروردین ۱۳۳۵ مصاحبه مفصلی در تهران به عمل آورد و طی آن دلایل حاکمیت ایران را از ابعاد مختلف حقوقی و تاریخی مورد تأیید قرار داد. هیات دولت هم چنین در آبان ۱۳۳۶ لایحه تقسیمات جدید کشوری را که به موجب آن بحرین استان چهاردهم ایران محسوب می شد، به تصویب رساند. طرح مسئله بحرین توسط حکومت ایران مقارن با زمانی بود که انگلستان پس از وقایع سال ۱۳۳۵ و حمله مشترک فرانسه و انگلستان به کانال سوئز در حال بهبود بخشیدن به روابط خود با جهان عرب بود و این واکنش ایران در آن مقطع زمانی قابل پیش بینی بود. علاوه بر این محمدرضا شاه با طرح مسئله بحرین می خواست که سوار بر موج ناسیونالیسم شده و خود را به عنوان رهبر جنبش ملی تثبیت کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۹۱-۳۹۲). علاوه بر تحولات داخلی بحرین که زمینه دخالت و حساسیت ایران را توجیه می کرد، سلسله حوادث و تحولاتی در منطقه به وقوع پیوست که از لحاظ بین المللی، اهمیت حضور ایران را در بحرین دو چندان میکرد.

در این راستا بود که اهمیت سیاسی- استراتژیک بحرین در دهه ۱۹۶۰ افزایش یافت، به ویژه اینکه ایران شاهد افزایش فعالیت های انقلابی اعراب در سواحل خلیج فارس در خلال سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۵ بود؛ اما حضور نظامی انگلیس در منطقه و نیز بندر عدن تا اندازه ای ترس ایران را کاهش می داد، ولی در نوامبر ۱۹۶۷، نیروهای انگلیسی پیرو جنگ های داخلی یمن، از بندر استراتژیک عدن خارج شدند و در بحرین مستقر گردیدند، که بدین ترتیب، پس از عدن، مجمع الجزایر بحرین به عنوان پایگاه مهم انگلستان در شرق سوئز و خلیج فارس مطرح شد. مدتی بعد در ژانویه ۱۹۶۸، پس از اینکه انگلستان اعلام کرد که نیروهایش را تا پایان سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز خارج خواهد کرد، دولت ایران از این تصمیم استقبال نمود و اعلام کرد که از حق حاکمیت خود بر بحرین منصرف نشده است. سپس، با طراحی و هدایت انگلستان قرار شد فدراسیونی متشکل از نه شیخ نشین جنوب خلیج فارس و از جمله بحرین در قالب یک کشور واحد پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه تشکیل شود، به ویژه شیخ بحرین با ابراز ناخشنودی از مسأله خروج آتی نیروهای انگلیسی، و ادعای مالکیت ایران بر بحرین آن را یک مشکل امنیتی برای آینده مجمع الجزایر دانست و بنابراین حل این مشکل را پیوستن بحرین به فدراسیون دانست (ویلسون، آرنولد، ۱۳۵۳: ۶۸-۵۴).

در این میان، مذاکرات آشکار و پنهانی میان ایران، انگلستان، عربستان سعودی و آمریکا انجام می گرفت، که این امر باعث شد تا ایران در مورد مسأله بحرین کوتاه آمده و تا اندازه ای عقب نشینی سیاسی کند.

حدود ۱۰ سال بود که تب و تاب ادعای مالکیت ایران بر بحرین فرو نشسته بود تا اینکه انگلستان در دی ماه ۱۳۴۷ اعلام کرد، تا سال ۱۳۵۰ نیروهای خود را از شرق سوئز و از خلیج فارس بیرون

خواهد برد. در این زمان صحبت بحرین و تشکیل فدراسیونی امارات با شرکت بحرین به میان آمد و این امر با وجود ادعای ایران بر بحرین حل شدنی نبود. محمدرضا شاه در ۲۲ اسفند ۱۳۴۷ با اشاره به ادعای ایران در مورد بحرین چنین می گوید: ایران مصمم به حفظ تمامی حقوق خود در خلیج فارس بوده و این بی عدالتی تاریخی را به هیچ عنوان تحمل نخواهد کرد. وی اظهار امیدواری می کند که مسئله بحرین با همکاری تمامی کشور های منطقه با حسن نیت حل و فصل شود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۹۲-۳۹۳، به نقل از روزنامه تایمز لندن ۱۴ مارس ۱۹۶۸).

از مجموع اظهارات محمدرضا شاه می توان دریافت که موضوع بحرین که تا آن زمان برای وی یک موضوع حیاتی و خط قرمز در سیاست خارجی به شمار می رفت، در یک چرخش ۱۸۰ درجه ایی و عجیب از ادعای دیرینه نسبت به بحرین صرف نظر کرد.

تصمیم شاه برای انصراف از ادعای خود

محمدرضاشاه، به منظور جلب دوستی کشورهای محافظه کار عرب و در ضمن برای این که بتواند بر سر جزایر مزبور با انگلیس چانه بزند، به یکباره به طور ناگهانی تصمیم خود را مبنی بر چشم پوشی از ادعای دیرینه ایران بر بحرین اعلام نمود. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، که در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ (۱۴ دی ۱۳۴۷) در دهلی نو تشکیل شده بود گفت: اگر اهالی بحرین نمی خواهند به کشور من ملحق شوند، ایران ادعای ارضی خود را در مورد این مجمع الجزایر پس می گیرد و خواسته اهالی بحرین را اگر از نظر بین الملل مورد قبول قرار می گیرد می پذیرد (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۳: ۳۶۲).

نه ماه پس از مصاحبه دهلی نو، وی در زمستان سال ۱۳۴۸ (اوایل ۱۹۷۰) مجدداً در مصاحبه ای خواستار حل مسأله بحرین از طریق کسب نظر مردم بحرین به طور رسمی، به وسیله سازمان ملل متحد شد، که بالاخره پیشنهاد رسمی شاه از طریق گفت و گوهای بعدی ایران با انگلستان و دبیرکل سازمان ملل (اوتانت) در اوایل سال ۱۹۷۰ به نتیجه نهایی رسید و ایران در تاریخ ۹ مارس ۱۹۷۰ (۹ اسفند ۱۳۴۸) رسماً مساعی جمیله دبیرکل سازمان ملل را برای استعلام نظرهای واقعی مردم بحرین از طریق انتصاب یک نماینده ویژه خود برای انجام این مأموریت خواستار شد (هدایت، مهدی قلی، ۱۳۶۴: ۳۹۵).

پس از این بیانات، دولت ایران از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضای میانجی گری کرده و اعلام نمود که نظر دبیرکل را مبنی بر اینکه به تصویب شورای امنیت برسد می پذیرد.

محمدرضا شاه نه تنها در برابر زیاده خواهی شیخک های جنوبی واکنش و اقدام بایسته و درخور انجام نداد بلکه در پاسخ به یکی از خبرنگاران اعلام کرد، چنانچه مردم بحرین علاقه مند به الحاق به کشور من نباشند، ایران ادعای ارضی خود را نسبت به این جزیره پس خواهد گرفت. ایران به اراده

و خواست مردم بحرین، در صورتیکه مورد شناسایی بین‌المللی نیز واقع شود، احترام خواهد گذاشت (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۹۴). شناسایی فوری و احترام به اراده مردم بحرین!! بی شک یکی از مصادیق رفتار غیر عقلانی محمدرضا پهلوی در مناسبات خارجی و نیز آخرین آن نبوده است.

اقدامات سازمان ملل متحد

انگلستان نیز در تاریخ ۲۰ مارس، موافقت رسمی خود را با انجام پیشنهاد دولت ایران به اوتانت دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد. دبیرکل سازمان ملل نیز در همان روز پس از مشورت با نمایندگان ایران و انگلستان اعلام کرد که: «او مساعی جمیله خود را انجام خواهد داد». پیرو آن، دبیرکل سازمان ملل، شخص «ویتوریو گیچاردی» (دیپلمات ایتالیایی) معاون دبیرکل و نیز مدیر کل دفتر اروپای سازمان ملل در ژنو را به عنوان نماینده ویژه خود در کسب آراء مردم بحرین منصوب کرد. در ضمن وی از سوی ایران و انگلستان در راه انجام دادن مسئولیت خود و ابراز نظر و تصمیم نهایی‌اش در مورد حل مسأله بحرین، اختیار تام گرفت (امین، سیدحسن، ۱۳۸۴: ۶۵).

نماینده ویژه دبیرکل در امور بحرین، در رأس یک هیأت پنج نفری عازم این جزیره شد و از ۲۹ مارس تا ۱۸ آوریل ۱۹۷۰ به نظرخواهی گزینشی و گفت‌وگو با گروه‌های منتخب سیاسی - اجتماعی بحرین پرداخت. ذکر این نکته ضروری است که برخلاف ادعای برخی منابع خارجی مبنی بر مراجعه به آراء عمومی و انتخابات عمومی، این امر صحت ندارد، بلکه به همان روش محدود گزینشی یاد شده انجام گرفت. گیچاردی داده‌ها و نتایج کسب شده را در گزارشی به دبیرکل تسلیم کرد تا بر اساس آن تصمیم نهایی درباره سرنوشت بحرین اتخاذ شود. گزارش یاد شده از سوی دبیر کل به شورای امنیت ارجاع شد و شورای امنیت نیز با استناد به نتیجه‌گیری نهایی گزارش تدوین شده مفاد آن را راجع به استقلال بحرین و جدایی آن از خاک ایران در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ مورد تأیید و تصویب قرار داد (امین، سیدحسن، ۱۳۸۴: ۶۸).

آخرین اقدامات ایران

ایران نیز در ماه مه (اردیبهشت ۱۳۴۹) برای شناسایی رسمی قطعنامه شورای امنیت در مورد استقلال بحرین، اقدامات قانونی را انجام داد و هیئت دولت قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را برای بررسی و تصویب در قالب لایحه به مجلس شورای ملی تقدیم کرد، که این لایحه در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ با ۱۸۷ رأی مثبت و ۴ رأی منفی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. نمایندگان مخالف از سوی جناح پان ایرانیسم به رهبری محسن پزشکپور رهبری می‌شدند. مجلس سنا نیز در ۲۸ اردیبهشت ماه آن را به اتفاق آرا تصویب کرد.

حاکم بحرین برای نخستین بار در آذرماه ۱۳۴۹ (دسامبر ۱۹۷۰) از ایران بازدید کرد و موافقتنامه اولیه مربوط به فلات قاره دو سرزمین به امضا رسید. اعلامیه استقلال بحرین در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۱ منتشر شد و دولت ایران تنها یک ساعت پس از استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت. یک روز بعد (۱۵ اوت)، بحرین و انگلستان یک قرار داد دوستی (با هدف مشورت در مواقع ضروری) با یکدیگر امضا کردند و بدین ترتیب، مسئله بحرین پس از یک قرن و نیم منازعه و کشمکش به نقطه حل رسید (عالمیان، موسی، ۱۳۶۵: ۱۰۸).

نتیجه گیری

آنچه گذشت گذری بود کوتاه بر مجموعه تحولات بحرین که منجر به جدایی از ایران شد. در این میان رفتار محمدرضا پهلوی در واکنش به مناقشه بحرین مورد بررسی قرار گرفت. در تحلیل این رفتارشناسی ما با دو الگوی کاملاً متناقض مواجه ایم. در اوایل بحران که شاه ایران بحرین را جزء لاینفک ایران می‌داند و برخی دوستان منطقه ای و بین‌المللی خود را به دلیل دامن زدن به مناقشات منطقه ایی سرزنش می‌کند و در اوج بحران که به دلیل فقدان عقلانیت و حاکم نبودن واقع انگاری بر تصمیمات سیاست خارجی به یک باره از ادعای دیرینه و تاریخی بر بحرین صرفنظر میکنند. اظهارات شاه در دهلی به ویژه زمانی که هنوز موضوع بحرین از طریق مبادی قانونی و رسمی به سرانجام نرسیده بود، نشان از عدم انطباق سیاست مستقل ملی با منافع ملی کشور داشت. این امر بیش از همه نشان دهنده تأثیر کیش شخصیت محمدرضا پهلوی در تصمیمات و مناسبات داخلی و خارجی و بیانگر پویا دست نشاندگی در روابط بین‌الملل است. محمدرضا پهلوی در پیشبرد سیاست به اصطلاح مستقل ملی در مسئله بحرین فاقد مقدمات ملی و بین‌المللی بوده است. به عبارت دیگر وی بیش از آنکه واجد مقدمات باشد، بیشتر با محذورات ملی و بین‌المللی مواجه بوده است. محذورات ملی وی در داخل ناشی از عدم مشروعیت سیاسی به دلیل اقتدار گرایی و کیش شخصیت بوده است. محذورات بین‌المللی محمدرضا شاه ناشی از وابستگی به بکوک غرب و نقش آفرینی بر اساس پویا دست نشاندگی در منطقه خلیج فارس بود. عدم همراهی همسایگان منطقه ای ایران در حوزه کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا در مسئله بحرین کاملاً مشهود بود.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران، نشر قومس، ۱۳۸۳.
۲. رایان، وادالا؛ خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جواد، تهران، ۱۳۶۴.
۳. ویلسون، آرنولد؛ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، ۱۳۵۳.
۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ روابط خارجی در دوره پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰.
۵. روح‌اله پورطالب، بررسی روابط ایران و بحرین در گذر تاریخ.
۶. سیف‌زاده، سیدحسین، اصول روابط بین‌الملل، نشر میزان، ۱۳۸۲.
۷. محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، نشر دادگستر، ۱۳۸۹.
۸. نشأت، صادق؛ تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، شرکت نسبی کتاب، ۱۳۴۴.
۹. عاقلی، باقر؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، تهران، گفتار، ۱۳۷۷.
۱۰. زرگر، محمدرضا؛ روابط ایران و انگلیس در زمان رضاشاه، تهران، بی نا، ۱۳۶۵.
۱۱. قائم مقامی، جهانگیر؛ بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱.
۱۲. شوادران، بنجامین؛ خاورمیانه نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۱۳. هدایت، مهدی قلی؛ خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۶۴.
۱۴. امین، سیدحسن؛ سرگذشت سرشت و سرنوشت همه‌پرسی، ماهنامه حافظ، ش ۱۷، مرداد ۱۳۸۴.
۱۵. عالمیان، موسی؛ سیاست انگلیس در خلیج فارس، تهران، مظاهری، ۱۳۶۵.
16. Rosenau, James N. ; "Pre-Theories and Theories of Foreign Policy"; in Barry Farrell (Ed), *Approaches to Comparative and International Politics*; Evanston, IL: Northwestern University Press, 1966, Pp. 27-92.
17. Smith, Hadfield & Dunne; *the Development of Foreign Policy Analysis*; Oxford University Press

خلیج فارس و رقابت قدرت‌های بزرگ

دکتر بهادر زارعی^۱، علی زینی‌وند^۲، کیمیا محمدی^۳

چکیده

در آغاز قرن بیست و یکم قدرت‌های بزرگ با رویکردی نوین و با توجه بیشتر به منافع اقتصادی در مناطق استراتژیک جهان به رقابت می‌پردازند. این رویکرد از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و به بررسی روابط جغرافیا، قدرت و اقتصاد و تعامل این سه عنصر در جهت کسب قدرت دولت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این دوره کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپلیتیک عمدتاً به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به جای توجهات سیاسی- نظامی، نگرشی سیاسی- اقتصادی داشته باشند. در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی می‌کند. یکی از مناطق راهبردی و ژئواکونومیک که جولانگاه کشمکش‌ها و رقابت‌های ژئوانرژی در قرن بیست و یکم خواهد بود، خلیج فارس است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیکی مهمی را برای ایفای نقش بازیگران (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) در قالب همکاری، رقابت و منازعه فراهم می‌کند.

کلید واژگان: خلیج فارس، ژئواکونومی، نفت و گاز، آمریکا، قدرت‌های بزرگ.

۱- عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

در حال حاضر یکی از رویکردهای مهم و مورد وثوق تحلیل گران مطالعات کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، رویکرد ژئواکونومیک در مناطق ژئوپلیتیک جهان است. این رویکرد که محصول پس از جنگ سرد و اهمیت یابی اقتصاد و مؤلفه‌های آن به جای نظامی‌گری و مناطق ژئواستراتژیک است، تحول بزرگی در تحلیل‌های نوین به خود اختصاص داده است. در قرن فرا انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به عنوان خون صنعت مدرن هم‌اکنون مهم‌ترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری بر خوردار شده است. در این دوره انرژی، به ویژه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیک در آمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای به سرعت رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی، برخوردار شده است. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به دلیل برخورداری از دو سوم منابع استراتژیک نفت و گاز جهان در درون خود به یک منطقه ژئواکونومیک و عرصه رقابت‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای از دهه نود تاکنون و تا چند دهه آینده تبدیل شده و خواهد شد. در این پژوهش تلاش نویسندگان بر این بوده است تا به بررسی و کنکاش پیرامون موضوعاتی نظیر موضوع ژئواکونومیک، اهمیت راهبردی منابع نفت و گاز منطقه، رقابت‌های قدرتهای فرامنطقه‌ای چون آمریکا جهت استیلا به عنوان قدرت جهانی و هم‌مون و قدرت‌های بزرگی چون کشورهای اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن برای تأمین نیازهای انرژی و صدور محصولات، سرمایه‌گذاری، حضور مستقیم و رقابت با یکدیگر، بپردازند.

مبانی نظری تحقیق

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن بیستم که با فریادی بلند و نه آهی کوتاه رخ داد، تغییرات بنیادی و عمده‌ای در حوزه‌های معرفتی و شناختی جوامع علمی و سیاسی به دنبال داشت. یکی از مفاهیم نوینی که بعد از این فروپاشی در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک جهت تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند و چارچوب تحلیلی این پژوهش را نیز در بر می‌گیرد، رویکرد ژئواکونومیک است. ادوارد ان لوتواک در سال ۱۹۹۰ پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. این متفکر خبر از فرا آمدن نظام نوین بین‌المللی در دهه نود

داد که در آن مؤلفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند. به عقیده وی عامل منازعات و درگیری‌های قرن بیستم در قرن حاضر (بیست و یکم) دیگر موضوعات قرن گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی یک عامل اقتصادی خود نمایی و رخ می‌نماید (کمپ، ۱۳۷۳: ۱۰۷). منطق اقتصادی که مدتی طولانی به سبب رقابت‌های روزانه شرق و غرب و توازن قوای بازدارنده، فراموش شده بود، اکنون در تحلیل روابط انسانی و فضای پیرامونی او یعنی در تحلیل وضعیت ژئوپلیتیک نقش نخست ایفا می‌کند. ظهور واژه جدید ژئواکونومیک که در چارچوب آن روابط میان انسان در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد، موجب شد تا برخی از سیاست پردازان کشورها از این مفهوم تعبیر جنگ اقتصادی نمایند و از این طریق بر نقش اقتصاد در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید کنند (لوور و ترال، ۱۳۸۱: ۱۰۱ - ۱۰۲). البته موضوع مطرح شده به معنای حل و فصل آسان بحران‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی میان دولت‌ها و ملت‌ها نیست، زیرا بحران‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی از تداوم و پایداری نسبی برخوردار بوده و به سادگی قابل حل و فصل نیستند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۸). ناگفته نگذیریم که در این زمینه بخصوص داده‌های مادی واقع گرایانه، یا عقایدی از هر نوع پیرامون یک موضوع یا پدیده‌ای که به بازنمایی معروفند، به راحتی از اذهان و افکار جامعه و دولت مردان زدوده نمی‌شود (لاکوست، ۱۳۷۸: ۹۷). اما به نظر می‌رسد تنها زمانی منطق اقتصاد و تجارت قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت برخوردار از قدرت نظامی، رقابت واحدها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند. این قدرت‌ها هستند که سیاست‌های اقتصادی را در فضا (نظام جهانی) اعمال و رهبری می‌کنند و برآیند این فرآیند ژئواکونومی است که به عنوان پدیده‌ای سیال جهت پوشش دادن به فضای جدید، روابطی در نظام جهانی و روشی برای توجیه و تحلیل سیاست‌های جهانی اکثر قدرت‌های غربی در آمده است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۵). از حیث معرفت شناسی برخی متخصصین مسائل راهبردی براین باورند که؛ این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک است بلکه ژئواکونومی چیزی از قلمرو دانش ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های نوین ژئوپلیتیک در عصر حاضر است. البته ژئواکونومی را مانند دیگر زیر مجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی، هیدروپلیتیک و ...) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد. یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۵۴) بنابراین ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم گیری‌های سیاسی و

رقابت‌های قدرتی و اثر گذاری این عوامل در ساختار شکل گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان: ۱۳۰).

راهبرد ژئواکونومیک انرژی در خلیج فارس

در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به عنوان خون صنعت مدرن هم اکنون مهم‌ترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری برخوردار شده است (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: ۵۸). در این دوره انرژی، به ویژه نفت و گاز از صورت کالایی اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیک و به مرور زمان کم یاب در آمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای به سرعت رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی دارا شده است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل شده است.

انرژی نیاز مبرم جهان ما در قرن بیست و یکم است، لذا کشمکش و رقابت برای کسب منابع انرژی هیدروکربنی، بین قدرت‌های بزرگ در منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس سرایت خواهد کرد. از سوی دیگر کشورهای شرقی و غربی که روند توسعه رو به رشدی در پیش دارند، بر سر تضمین امنیت انرژی تلاش می‌کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی جهان این واقعیت به ما می‌نمایاند که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در هارتلند انرژی واقع شده اند. از این رو، انرژی، مهم‌ترین عنصر در رقابت‌های ژئواکونومی است که موضوع ژئوپلیتیک انرژی را به وجود آورده است. به نظر می‌آید مؤلفه‌های ذیل در شکل دادن به پدیده ژئواکونومی انرژی نقش مهمی را دارا هستند:

- ۱- نقش بی‌بدیل قدرت اقتصادی در مناسبات قدرت‌های جهان؛
- ۲- نقش ذخایر انرژی به عنوان نیروی محرکه اقتصاد جهانی؛
- ۳- رقابت قدرت‌ها برای دسترسی و نفوذ در کانون‌های انرژی؛
- ۴ -

دستیابی به انرژی‌های ارزان و سازگار با محیط زیست؛ ۵ - موقعیت مناسب جغرافیایی از حیث ارتباطی (زمینی، دریایی و هوایی) و سهولت دسترسی به منابع و مکانهای دارای این منابع (زارعی، ۱۳۹۱: ۳۴). مطالعات مختلف حاکی از آن است که منابع هیدروکربوری تا سال ۲۰۵۰ هم چنان به عنوان مهم‌ترین و عمده‌ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند. همه کارشناسان امور انرژی جهان متفق القولند که در کوتاه مدت و میان مدت امکان جایگزین یافتن برای نفت و گاز، پر هزینه و غیر اقتصادی خواهد بود (Jong, 2009: 16). پیش‌بینی گروه BP (British Petroleum) تا سال ۲۰۳۰ افزایش میزان ۸۳٪ تقاضای مصرف انرژی جهان خواهد بود. به عبارت دیگر، همچنان مهم‌ترین منابع انرژی، منابع هیدروکربنی است؛ گرچه در دهه‌های اخیر، توجه ویژه‌ای به انرژی هسته‌ای شده است، اما نتوانسته است سهم عمده‌ای در میان دیگر حامل‌های انرژی با توجه به مخاطرات انسانی گسترده، پیدا کند. از این رو در قرن بیست و یکم منابع تأمین انرژی و مسیرهای انتقال انرژی هیدروکربنی، اعتبار ویژه‌ای پیدا کرده است. در این دوره، مفاهیم امنیت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و امنیت خطوط انتقال نفت جایگاه خاصی دارند. در این میان، در بازار جهانی انرژی، ایران از ۲ نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: اول، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی است. بر همین مبنا جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی هارتلند ژئوپلیتیک یاد میکند. دوم، نقش حیاتی ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی است.

به نظر می‌رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، نظارت بر تنگه‌های استراتژیک و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فن‌آوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع رقابت ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی مهمی تبدیل نموده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (prohibit chit, 2003). خلیج فارس به لحاظ موقعیت ممتاز جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر خطوط دریایی اقیانوس هند، دریای عمان، دریای سرخ و دریای مدیترانه و اتصال آبهای آن به سواحل ایران، بین‌النهرین (عراق) و شبه جزیره عربستان، از قدیم الایام در قالب همکاری، رقابت و کشمکش و جنبش‌های اقتصادی شرق و غرب سهم به‌سزایی داشته است. ناگفته پیداست امروز بخش بزرگی از تولیدات قابل صادرات ذخایر مورد نیاز در منطقه «هلال استراتژیک خلیج فارس - دریای خزر» قرار دارد و اهمیت این مناطق ژئواکونومیک به دلیل سیر

نزولی ذخایر نفت و گاز سایر مناطق جهان رو به افزایش است (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). خلیج فارس به لحاظ نظریه های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئوپلیتیکی و منابع ژئواکونومیکی جایگاه مهمی را برای ایفای نقش بازیگران در قالب همکاری، رقابت، کشمکش و منازعه فراهم می‌سازد. بدین سان حضور مداوم قدرت ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی قرار بگیرد. آمار و ارقام نشان از این دارد که کانون و مرکزیت تولید نفت جهان کاملاً از شمال به جنوب تغییر کرده است. علائم این تغییر در پیش بینی استخراج جهانی در دپارتمان انرژی آمریکا هویداست. بر این اساس در سال ۱۹۹۰ تولیدکنندگان شمالی ۳۹٪ کل تولید جهانی نفت را در اختیار خود داشتند، اما این سهم در سال ۲۰۳۰ به میزان ۲۴٪ خواهد رسید در حالی که سهم خلیج فارس و دریای خزر از ۴۴٪ در سال ۱۹۹۰ به ۵۷٪ در سال ۲۰۳۰ ارتقا خواهد یافت (Klare, 2009, 44). طبق ارزیابی که بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۱۲ انجام داده، کل ذخایر اثبات شده نفت در جهان، حدود ۱۶۵۳ میلیارد بشکه برآورد شده است که حدود ۷۹۵ میلیارد بشکه آن در منطقه خلیج فارس قرار دارد، این مقدار معادل ۶۱٪ از کل ذخایر نفت جهان را داراست که بدون شک اهمیت آن در آینده به دلیل کاهش تولید نفت جهانی، ارزان و کم هزینه بودن تهیه و بهره برداری از نفت این منطقه، افزایش خواهد یافت (BP statistical review, 2012). اما در کنار این اهمیت و موقعیت ممتاز، متأسفانه این منطقه در طول صد سال اخیر بحران ها و تنش های فراوانی را پشت سر گذاشته است. دخالت و حضور قدرت های بزرگ بخصوص آمریکا در ترتیبات امنیتی و نظامی آن، وجود اختلاف مرزی و ارضی فراوان بین کشورهای ساحلی و نبود مکانیسمی برای رسیدن به یک نظام امنیتی مشترک از جمله مهمترین مواردی است که باعث شده تا نه تنها همگرایی حاصل نشود، بلکه شاهد روند واگرایی میان کشورهای این منطقه باشیم (امامی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). به نظر می‌رسد مناطق ژئواکونومیک نفت خیز دنیا (خلیج فارس، خزر و شمال آفریقا) منطبق بر جغرافیای مداوم بحران ها در گذشته و حال حاضر است (Energy Security, 2012: 1). علیرغم تلاش های گسترده برای دستیابی به انرژی نوین، انرژی های فسیلی هم چنان جهت تأمین انرژی صنایع غیر قابل چشم پوشی می‌باشند. از این رو منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس جهت تأمین منابع نفت و گاز جهان دارای اهمیت و منزلت ویژه‌ای در سبد انرژی کشورهای جهان خواهد بود. امروزه تجارت انرژی ۱۴٪ تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. وابستگی متقابل در درون سیستم بین المللی انرژی در حال افزایش است، موضوعی که در این میان کاملاً واضح است، رشد فزاینده مصرف در تجارت انرژی می‌باشد (Umlach, 2008: 174). منابع انرژی خلیج فارس باعث شده که این منطقه به عنوان مخزن انرژی جهان و گرانیگاه منطقه خاورمیانه مطرح گردد. در هر حال در نیم قرن اخیر،

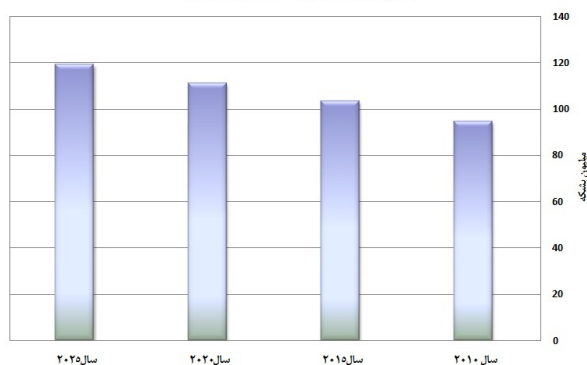
بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپولیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌المللی، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر ژئوپولیتیک کلاسیک، هارتلند یا قلب زمین یا «فضای حیاتی خاص» نام گیرد (زارعی، ۱۳۹۱: ۳۱).

استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه داری بوده است. کارشناسان مسائل استراتژیک بر این عقیده‌اند که، اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نیابد قدرت این کشور برای مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش می‌یابد و بازی قدرت جهانی را به سایر آلترناتیوها نظیر اتحادیه اروپا و چین ناخواسته واگذار خواهد کرد (برژنسکی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). از این رو بینش ژئوپولیتیکی دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی آمریکا همانا سلطه جهانی و برتری کامل بر هر گونه رقیب بالقوه است. آمریکا برای رسیدن به این هدف نه تنها باید قادر به اعمال قدرت نظامی خود در هر نقطه از جهان و در هر زمان باشد، بلکه باید منابع کلیدی ثروت جهان را نیز که مهم‌ترین آن نفت بویژه نفت منطقه خلیج فارس است، را کنترل کند. تنها اجماع نظری که امروزه در آمریکا بین دو حزب قدرت مند آمریکا وجود دارد و استراتژیست‌های آمریکایی بر آن صحنه می‌گذارند این است که، آمریکا نباید اجازه دهد که هیچ قدرتی رقیب این کشور، بر این منطقه و جریان آزاد انرژی تسلط یابد. این اجماع نظر در همه دوران‌ها وجود داشته و خواهد داشت. هدف آمریکا از حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس و تسلط بر منابع نفت آن نه به عنوان یک اهرم قدرت و نه یک منبع سوخت، بلکه به معنای کنترل نمودن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل و باز و بستن شیر نفت را خواهد داد. کارشناسان انرژی بر این باورند که حدود ۷۰٪ انرژی مورد نیاز اقتصاد جهانی را نفت تشکیل می‌دهد که ۸۰٪ آن در منطقه جهان اسلام قرار دارد. یکی از انبارهای مهم و در واقع، بزرگ‌ترین انبار انرژی هیدروکربنی جهان، «خلیج فارس» است که به عنوان بزرگترین مخزن انرژی جهان شناخته می‌شود. خلیج فارس با توجه به وزن ژئوپولیتیکی مخازن نفت و گاز آن در عرصه جهانی انرژی نقش محوری در تداوم زندگی اقتصادی بشر خواهد داشت. این قلمرو ژئواکونومیکی جهان تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار کشورهای این منطقه قرار داده است و اگر ذخایر انرژی حوضه دریای خزر را نیز به ذخایر انرژی خلیج فارس اضافه کنیم، در حدود ۷۰ درصد ذخایر تثبیت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰٪ از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ای تخم مرغ شکلی از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است (کمپ، ۱۳۸۳: ۳۸۹). از تحولات عمده دیگر در

روندهای بازار نفت جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت به ویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریعتر از جهان توسعه یافته است و انتظار میرود از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵ درصد افزایش یابد. باید توجه کرد که منابع عظیم نفت و گاز این منطقه با کشورهای صنعتی یا در حال صنعتی شدن نظیر هند، چین، ژاپن، بربهای آسیا (سنگاپور، مالزی، هنگ کنگ، تایوان)، در شرق و کشورهای صنعتی اروپایی در طرف غرب احاطه شده است. اما آن چه حائز اهمیت است، توسعه صنعتی کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا همزمان با قدرت مند شدن آنها در عرصه بین الملل و در مقام بازیگران قدرتمند در عرصه جهانی است. از این رو، دسترسی آسان کشورهای هند و چین به مراکز انرژی خلیج فارس و به خصوص ایران، بیش از پیش مورد توجه آنها قرار گرفته است (موسوی شفايي، ۱۳۹۰: ۴۳). منطقه خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن در واقع به دلیل بر خورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین انرژی چین و باسختگویی به نیازهای استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقاء روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از دخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۷).

مطالعات مؤسسات مختلف پژوهشی آمریکا و انگلیس در باره منابع انرژی آینده خبر و حکایت از جایگاه و اعتبار این ماده حیاتی تا سال ۲۰۵۰ م به عنوان انرژی اول جهان را می‌دهند. با ظهور عصر ژئواکونومیک در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی، بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف کننده انرژی و قدرت‌های فرمانطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده و خواهد بود.

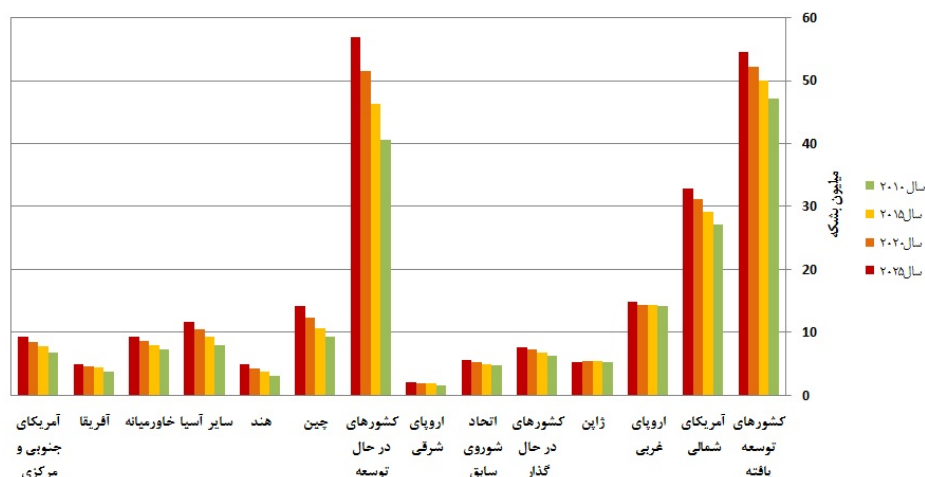
چشم انداز تقاضای نفت خام در جهان



پیش‌بینی کارشناسان امور انرژی جهان افزایش تولید نفت خلیج فارس به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز است که در صورت تحقق آن سهم خلیج فارس از انرژی نفت جهان به ۴۵٪ خواهد رسید که نشان افزایش ۲۰٪ را در طول یک دهه را برای منطقه نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های بسیار مهم خلیج فارس افزایش منابع آن به طور ماهیانه و سالیانه است، به طوریکه ظرفیت منابع انرژی خلیج فارس از سال ۱۹۵۰ تا کنون بیش از ۸ برابر شده است و هنوز بخش مهمی از منطقه بخصوص در ایران و عراق مورد اکتشافات معدنی و زمین‌شناسی قرار نگرفته است (BP, statistical review, 2012).

بر اساس نمودار ذیل میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۹/۱ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشور چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود. برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی به ویژه در بخش نفت و گاز اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس طی بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. خلیج فارس در آینده منبع تولید ۴۰٪ نفت جهان و خاستگاه ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. این منطقه در بزرگ‌ترین شاهراه استراتژیکی و ارتباطی جهان یعنی آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. بنابراین تسلط بر آن به معنی دارا بودن موقعیت جهانی بویژه به هنگام رویارویی با دشمنان احتمالی و یا دست کم ممانعت از انزوای استراتژیک تلقی می‌شود (موسوی شفایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

چشم انداز تقاضای نفت خام در مناطق مختلف جهان



این موضوع زمانی برای مصرف‌کنندگان نفت اهمیت دو چندان می‌یابد که بدانیم تمام میادین نفت دنیا از روسیه تا آمریکا و از چین تا مصر بشدت رو به کاهش و اتمام است حال آنکه، منابع انرژی در منطقه خلیج فارس هر سال میادین جدیدی کشف و بر میزان ذخایر آن افزوده می‌گردد. براساس پیش‌بینی قاطبه متخصصین نفت، حداقل تا ۲۵ سال آینده نگاههای سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و امنیتی جهانی به طور مستمر به منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس خواهد بود، اگر چه روسها، آمریکاییها و اروپاییها تلاش مضاعفی نمودند تا آلترناتیو برای خلیج فارس در صحنه رقابت انرژی جهان بیابند و با استخراج نفت روسیه و حوزه خزر اهمیت این منطقه ژئواکونومیک بی بدیل جهان را بکاهند، اما بعد از آنکه دریافتند کل ذخایر انرژی منطقه خزر از ۳۰ میلیارد بشکه تجاوز نمی‌نماید و این مقدار حتی با یک حلقه چاه در منطقه خلیج فارس برابری نمی‌کند، یکبار دیگر جایگاه جهانی خلیج فارس در معادلات انرژی و اهمیت آن در آینده صنایع جهان مشخص و مبرهن گردید. میدان‌های نفتی خلیج فارس از نظر میزان ذخایر نفتی به میدان‌های غول پیکر نفتی که حداقل در ابتدا ۵۰۰ میلیون بشکه نفت دارند و میدان‌های ابر غول پیکر که در ابتدا حداقل ۵ میلیارد بشکه نفت دارند تقسیم می‌کنند. در این میان ۹ میدان از ۱۰ میدان غول پیکر نفتی و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابر غول پیکر نفتی در خلیج فارس قرار دارند. میدانی نظیر «قوار» با ۶۰ میلیارد بشکه، «صفانیه» با ۴۰ میلیارد بشکه و میدان یاهوت با ۱۵ میلیارد بشکه نفت، تا شصت سال آینده می‌توانند بدون وقفه به جریان تولید خود ادامه دهند (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). حال آنکه منابع نفتی آمریکا در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۲۷ میلیارد بشکه رسید. نکته قابل توجه اقتصادی دیگر هزینه بهره برداری و استخراج نفت است که در خلیج فارس برای هر بشکه حدود ۱ دلار هزینه دارد و حال آنکه این رقم برای آلاسکا ۷ دلار و فلوریدا ۵/۵ دلار به اتمام می‌رسد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

(جدول کشورهای دارنده منابع ذخایر نفت و گاز در منطقه خلیج فارس)

ردیف	کشور	حجم ذخایر به میلیارد بشکه	درصد ذخایر	نسبت ذخایر به تولید ذخایر گاز به تریلیون مترمکعب درصد (عمر ذخایر)
۱	عربستان	۲۶۵ / ۴	۲۱ / ۳	۷۳ / ۳
۲	ایران	۱۵۱ / ۲	۱۱ / ۲	۹۲ / ۹
۳	عراق	۱۴۳ / ۱	۸ / ۲	بیش از ۱۰۰ سال
۴	کویت	۱۰۱ / ۵	۸ / ۲	===
۵	امارات	۹۷ / ۸	۷ / ۹	===

(Source:BP.Statistical review, 2012)

موضوع مهم دیگری که از نظر ژئواکونومی، حائز اهمیت است، روند رو به رشد گاز طبیعی در سبد انرژی جهان و نیازهای فزاینده بخش انرژی کشورهای هند و چین به گاز طبیعی برای دستیابی به

رشد اقتصادی دو رقمی و سرمایه‌گذاری و دسترسی آنها به ذخایر گازی خلیج فارس، به خصوص میدان گازی پارس جنوبی است که نقش خلیج فارس را بیش از گذشته در کانون مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان قرار می‌دهد. با کشف ذخایر عظیم گازی جدید به خصوص در عراق و سایر کشورهای این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به خصوص کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس در جهان افزایش یافته و به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی جهانی قلمداد می‌شود. بر اساس گزارش مؤسسه اطلاعات انرژی، ذخایر گاز جهان که دومین منبع انرژی به خصوص انرژی جایگزین نفت پیش‌بینی می‌شود با رشد تولید سالانه ۱/۶٪ به ۱۵۲/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ برسد. از ۱۷۸ / ۳ تریلیون متر مکعب کل گاز ذخایر گاز طبیعی شناخته شده جهان ۷۳ / ۲ تریلیون متر مکعب در منطقه خلیج فارس یعنی معادل ۴ / ۲۵۱۶ تریلیون فوت مکعب برابر ۴۱٪ ذخایر گاز طبیعی جهان است. در قرن فراروی، گاز طبیعی به عنوان سوخت مناسب و ماده اولیه صنایع پتروشیمی اهمیت استراتژیک یافته است. صنایع پتروشیمی طیف وسیع و گسترده‌ای از کالاهای مصرفی و اساسی را تولید می‌کند (Lawrence, 1991: 3).

تقاضای جهانی سالانه گاز طبیعی با توجه به آلودگی اندک آن که جزء انرژی‌های پاک و استاندارد در جهان شناخته می‌شود، رو به افزایش است، این مصرف در کشورهای آسیایی روند رشد بیشتری را نشان می‌دهد. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده تقاضا برای مصرف گاز طبیعی جهان بیش از نفت است و از میزان ۱۰۰ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۰ به ۱۸۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. علیرغم اینکه صدور گاز مستلزم سرمایه‌گذاری کلان در ایجاد تأسیسات و حمل آن به صورت مایع و یا ایجاد خطوط لوله است، به تدریج سرمایه‌گذاری در این کشورها در حال رشد است. زیرا با اهمیت یابی موضوع محیط زیست برای مردم جهان و مخالفت جنبش‌ها، نهادها و احزاب سبز با آلودگی زیست محیطی در دوره اخیر، به عنوان یک سوخت تمیز و با توجه به آلودگی‌های ایجاد شده در سال جاری در ژاپن از طریق رآکتورهای هسته‌ای که بخش عمده‌ای از شرق جهان و کشورهای حوزه اقیانوس آرام حتی در بخش غربی آن (مانند قاره‌های آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی) را در بر گرفت، و از سوی دیگر با توجه به اهمیت و جایگاه گاز در صنایع پتروشیمی، و افزایش تعداد محصولات پتروشیمی از ۵ نوع کالا در زمان جنگ جهانی دوم و اکنون به بیش از ۵۰۰۰ نوع، اهمیت و جایگاه مصرف گاز طبیعی در جهان دو چندان شده است. بدین سان، وجود ذخایر گازی در منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس می‌تواند نقش بسیار مهم و حساسی را در آینده اقتصاد جهانی ایفا نماید و نگاههای دولت مردان و قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای را حداقل یک قرن به سوی خود جلب و جذب نماید و خلیج فارس صحنه فعالیت، همکاری و رقابت‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی

خواهد بود. به نظر می‌رسد خلیج فارس از دو بعد عمده مورد توجه قدرت‌های جهانی است. اول انرژی که همچنان نقش محوری خود را در اقتصاد جهانی حفظ نموده است و تا چهار دهه آینده نیز این نقش همچنان استمرار خواهد یافت. دوم موقعیت ارتباطی ممتازی که جغرافیای خلیج فارس را به کانون و نقطه ثقل کوریدور ارتباطی جهان مبدل کرده است.

لازم به یادآوری است که، حدود ۲۴ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که تقریباً ۲۷٪ از کل تولید نفت جهان را تشکیل می‌دهد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا برآورد کرده است که تا سال ۲۰۲۵ کشورهای حوزه خلیج فارس ۴ / ۴۴ میلیون بشکه نفت در روز به جهان صادر خواهند کرد، یعنی دو برابر صادرات کنونی آنان خواهد بود (دولت شاهی، ۱۳۸۹: ۷۲). باتوجه به میزان صدور نفت امروز این منطقه از تنگه هرمز که تقریباً ۱۵ الی ۱۶ میلیون بشکه می‌باشد در دو دهه آینده اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس دو چندان خواهد شد. از این رو، کشمکش و رقابت بر سر دست یابی به منابع نفت منطقه با توجه به رشد اقتصاد جهانی و درخواست روز افزون برای این منبع انرژی دو چندان خواهد شد و اهمیت ژئواکونومیکی حوزه خلیج فارس و وزن استراتژیکی کشورها با توجه به منابع و ذخایر انرژی و قدرت تأثیرگذاری آنان در عرصه بین‌المللی افزایش می‌یابد. به همین علت بی دلیل نیست که این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه گری و دخالت‌های بیگانگان قرار می‌گیرد (Kalabers, 1998: 30).

اهداف راهبردی و نظامی آمریکا در خلیج فارس

با سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی تصویر امنیتی خلیج فارس یکسره دگرگون شد و آمریکا را به تغییر در راهبرد خود در خلیج فارس فراخواند. در سطح بین‌المللی، خروج ایران از پیمان امنیتی سنتو و به دنبال آن الحاق به جنبش عدم تعهد و از بعد داخلی لغو پاره‌ای از قراردادهای تسلیحاتی گران قیمت به خصوص با آمریکا، کاهش هزینه‌های نظامی و اخراج مستشاران نظامی این کشور، باعث ناتمام ماندن طرح‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس شد. بخصوص اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی و نزدیک شدن به کانون انرژی جهان، نگرانی آمریکا از در خصوص خلیج فارس دو چندان شد. بنابراین، راهبرد امنیتی آمریکا در مقابل وضعیت جدید در خلیج فارس و مناطق مجاور آن بر تقویت حضور نظامی و احداث پایگاه‌های جدید در اقیانوس هند (دیه گوگاریسیا)، تشکیل نیروهای واکنش سریع و تأسیس یک چارچوب امنیتی جدید در خلیج فارس و خاورمیانه با تکیه بر پاکستان، ترکیه، مصر و اسرائیل متمرکز شده بود که به دکتترین کارتر (پیام اتحاد) نیز معروف است (زارعی، ۱۳۹۱: ۷۶). بر اساس داکترین ریگان که به

کمان کنترلی معروف بود، آمریکا در اوایل این دوره استراتژی نظامی خود را در قبال تأمین امنیت خلیج فارس در صورت حمله نظامی شوروی، طرح عملیاتی خط دفاعی برای مقابله با نیروهای شوروی در کوه‌های غربی ایران بود که به استراتژی زاگرس در استراتژی‌های نظامی معروف بود. طبق این طرح نیروهای آمریکایی باید در ارتفاعات زاگرس جلوی پیشروی نیروهای شوروی را به داخل خوزستان و سایر نواحی نفت خیز خلیج فارس سد نمایند و در صورت عدم موفقیت در برابر نیروهای شوروی، مذاکراتی میان دو ابرقدرت صورت پذیرد تا حداکثر منافع آمریکا در منطقه تأمین گردد. در دوره ریگان بیش از طرح امنیتی آمریکا، در خلیج فارس شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت ولی آمریکا همچنان با تقویت نیروهای واکنش سریع، خود عهده دار تأمین امنیت در منطقه بود. بر این اساس، نیروهای واکنش سریع بر اساس توصیه و ابتکار دولت ریگان از ۲۲۰۰۰۰ نفر به ۴۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. پنتاگون طرح تقویت نیروهای دریایی، هوایی و زمینی را به دولت ارائه نمود و تعداد این نیروها به ۳۰۰۰۰۰ نفر رسید. طراحان پنتاگون گذشته از ملاحظات نظامی خاص خود از اواسط دهه هفتاد به بعد به تأسیس پایگاه‌های زمینی، دریایی و تأسیسات هوایی در داخل و اطراف خلیج فارس علاقه مند بودند و بر این عقیده بودند که سیاست جنگی در منطقه به اهداف بلند مدت آنان جامه عمل می‌پوشاند (الهی، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

آمریکا جنگ خلیج فارس، بحران در روابط اعراب و اسرائیل و مساله افغانستان را بهانه‌ای برای افزایش حضور نظامی در خلیج فارس و مناطق پیرامون آن قرار داده است. اسنادی چون «راهبرد امنیت ملی آمریکا» در سال ۱۹۹۴، «راهبرد آمریکا در خاورمیانه» در ۱۹۹۵، «راهبرد حفظ صلح و ثبات در خاورمیانه» در ۱۹۹۷، «گزارش دفاعی» در همان سال و «گزارش دفاعی» وزارت دفاع آمریکا پس از حوادث یازدهم سپتامبر، همگی نشان دهنده تصمیم آمریکا به ادامه حضور قدرتمند در خلیج فارس است. آمریکا از این حضور نه تنها برای اهداف نظامی بلکه برای دستاوردهای اقتصادی نیز بهره می‌برد (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). داکترین بوش پدر؛ براساس تقویت حضور آمریکا در منطقه و تحکیم روابط دوجانبه با همه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بنا گردید. عملیات طوفان صحرا راه حل «صلح از طریق قدرت» را از دست اعراب خارج ساخت و پیروزی قاطع نظامی، توازن قوای منطقه‌ای را به کلی دست خوش تغییر نمود. جنگ خلیج فارس واکنش‌های قابل انتظار در داخل آمریکا را برانگیخت و از آن جمله محرکی بود که به لحاظ سنتی توانست طیف وسیعی را در پشتیبانی مالی برای حفظ قدرت نظامی آمریکا در دنیا و بویژه خلیج فارس فراهم کند. از دیدگاه رؤسای جمهور آمریکا نیکسون - بوش منطقه خلیج فارس به علت منافع اقتصادی - راهبردی و حتی شخصی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. حفظ و دسترسی به نفت خلیج فارس برای آمریکا یک ارزش حیاتی دارد و بروز هرگونه خدشه در جریان خروج نفت از این منطقه، برای صنعت نفت آمریکا فلج کننده و برای

متحدین آمریکا (اتحادیه اروپا و ژاپن) کشنده محسوب می‌شد (زارعی، ۱۳۹۱: ۷۹). بنابراین، این استدلال از ابتدای جنگ خلیج فارس تاکنون وجود داشته که تا زمانی که غرب به نفت خلیج فارس شدیداً وابسته است باید قابلیت خود را برای دفاع از دوستانش در منطقه حفظ نماید. بعد از عملیات طوفان صحرا آمریکا به دنبال ایجاد یک سیستم امنیتی نوینی بوده که تاکنون نیز از این سیستم تبعیت نموده است. این سیستم عبارت است از تأمین مسئولیت امنیت تعدادی از کشورهای کوچک با موقعیت استراتژیکی و در محدوده یک منطقه حیاتی بوسیله آمریکا از طریق فراهم ساختن و حمایت سیاسی، مالی و ... تا بتواند در صورت بروز هر نوع تهدیدی به عنوان ضامن خارجی امنیت آن کشورها را به راحتی تأمین نماید. در سیستم مذکور تأسیس یک مرکز فرماندهی منطقه‌ای فراگیر و شبکه دفاعی مشترک بین آمریکا و کشورهای عرب منطقه‌ای باضافه قراردادهای امنیتی دوجانبه میان هر کشور منطقه و آمریکا ضروری است. در این نظام امنیتی از دیدگاه عملیات نظامی نیاز به تجمع نیروی نظامی دائمی در منطقه خلیج فارس و بالا بردن هزینه‌های نظامی نیست، بلکه همواره یک گروه ضربتی کافی است. این استراتژی بر این اساس بنا شده است که آمریکا نیازمند به پشتیبانی مداوم به قدر کافی و تجهیزات نظامی کارآمدی است که در کشورهای متحدش ذخیره شده باشد تا بتواند نیروهای خود را در شرایط اضطراری سازماندهی و آماده عملیات نماید. از زمان فرماندهی ژنرال شوارتسکف تاکنون استراتژی فرماندهی آمریکا در خلیج فارس بر پایه پج اصل قرار دارد: ۱ - حضور مستقیم نظامی؛ ۲ - ارائه کمک‌های امنیتی به کشورهای حوزه خلیج فارس؛ ۳ - برگزاری رزمایش مشترک؛ ۴ - اعزام نیرو؛ ۵ - آمادگی برای نبرد (شوارتسکف، ۲۰۰۵). به طور کلی در دهه نود، مهمترین راهبرد کشورهای حوزه خلیج فارس تمرکز ارتباطشان با قدرت‌های غربی بویژه آمریکا بوده است. تردیدی نیست که جنگ خلیج فارس باعث شد سلطنت‌های منطقه به آمریکا به عنوان متحد اصلی خود در دو بعد نفت و ثبات سیاسی بنگرند. در این دهه کویت، بحرین، عمان و قطر و امارات عربی متحده پیمان‌های نظامی - دفاعی با آمریکا امضاء کردند، هر چند بحرین از زمان جنگ دوم جهانی، عمان اوایل ۱۹۸۰، کویت و قطر از سال ۱۹۹۰ به بعد تسهیلات بندری و نظامی در اختیار این کشور قرار داده اند. منطقه خلیج فارس از گزینه‌های اصلی آمریکا برای اجرای اهداف و تثبیت حضور خود در محیط کلان و بسیار گسترده‌ای است که بین غرب آسیا تا شرق آفریقا گسترش یافته و با اروپا نیز در تماس است. علاوه بر این، این منطقه از دو بعد دیگر نیز اهمیت دارد: بعد ژئواکونومیکی (منابع سرشار نفت و گاز) و بعد دینی - اسلامی که منافع آمریکا را به چالش کشیده‌اند (Lawrence, 1991: 6). ناگفته پیداست که حضور محسوس و پر رنگ آمریکا در خلیج فارس عامل مهم و تحریک کننده‌ای برای جمعیت مسلمان منطقه تلقی می‌شود. مردم کشورهای حوزه خلیج فارس همانند سایر کشورهای جهان عرب به صورت بنیادین با سیاست‌های کاخ سفید در باره منطقه مخالف هستند و

معتقدند این سیاست‌ها ضد اعراب و مسلمانان است. در این منطقه احساسات ضد آمریکایی به دلیل وخیم تر شدن منازعه اسرائیل و فلسطین و شکست آمریکا در پیشبرد روند صلح در حال افزایش است (موسوی شفایی، ۱۳۹۰: ۴۵). داکترین بوش پسر؛ که با اشغال افغانستان آغاز گشت توانست به طور هم زمان دو هدف را تحقق بخشد؛ از یک طرف منزوی کردن نیروهای شمال و جنوب آسیایی از مهم‌ترین منطقه نفتی جهان یعنی آسیای مرکزی و غرب آسیا (خلیج فارس)، از سوی دیگر، دور کردن آمال و فزون طلبی‌های دول آسیایی دیگر مثل چین، روسیه، ایران، پاکستان و هند که به دنبال ایفای نقش استراتژیک منطقه‌ای یا جهانی هستند و همچنین انتخاب عراق به عنوان هدف بعدی که از طریق آن بتواند همه کشورهای خاورمیانه را تحت کنترل خود قرار دهد. این سناریو به نوعی می‌توان گفت نسخه تعدیل شده و به روز شده نظریه ماهان و مکیندر بود. بدون شک سیطره بر منابع نفتی جهان اسلام، از مالزی در شرق گرفته تا موریتانی در غرب، از جمهوری‌های آسیای مرکزی در شمال تا دولت‌های غرب آفریقا در جنوب، منابع نفتی قلمرو خزر-خلیج فارس و منابع نفتی سودان و نیجریه را در بر می‌گیرد. هدف دوم این کشور تلاش برای سیطره بر منطقه حائل میان شرق دریای مدیترانه و منطقه خلیج فارس به منظور جلوگیری از اتحاد اقوام عربی، فارس و ترک مسلمان در برابر طرح مذکور است (امامی، ۱۳۸۵: ۵۹).

راهبرد آمریکا در دههٔ فرا رو، حضور مستمر نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس و تقویت و توسعهٔ پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای پیرامون خلیج فارس و انعقاد و تجدید پیمان‌های دفاعی با این کشورهاست. حضور مستقیم آمریکا در خلیج فارس به مفهوم حمایت و پشتیبانی همه جانبه از سیاست‌های خود و هم پیمانانش علیه تغییر و تحولاتی است که احتمال بروز آن را می‌دهد. در شرایط کنونی نقش آمریکا در منطقه خلیج فارس با توجه به مصرف رو به تزاید نفت در بیست سال آینده در اقتصاد این کشور و وابستگی اروپا به نفت که به میزان ۷۰٪ در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید، جدی و کاملاً انحصاری خواهد بود. برخی از علائق آمریکا در منطقه خلیج فارس به شرح ذیل است: ۱- علاقه‌مندی به حضور فعال و مستقیم نظامی در منطقه با امضای قراردادهای دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس و استقرار پایگاه‌های نظامی دائمی؛ ۲- امنیتی نگه داشتن وضعیت منطقه از طریق سیاست‌های نظامی و اقتصادی؛ ۳- ممانعت از حداقل همکاری منطقه‌ای و ابتکار عمل کشورهای حوزه خلیج فارس به حمایت استراتژیک از اسرائیل و به رسمیت شناختن آن و مدافع سیاست‌های توسعه طلبانه این کشور؛ ۴- کنترل کامل بر ذخایر نفتی منطقه که شصت و یک درصد از کل ذخایر انرژی جهان را در برمی‌گیرد. ۵- افزایش فروش تسلیحات نظامی به منطقه، یعنی ایجاد فضایی تهدیدآمیز برای کشورهای منطقه و مجبور ساختن آنها به افزایش خریدهای نظامی؛ ۶- تدوین استراتژی میان‌مدت و بلندمدت برای حضور نیروهای آمریکایی و

اسرائیلی در منطقه خلیج فارس و راهبرد «کنترل از راه دور» و حمایت همه جانبه از حکومت‌های همگرا با آمریکا. در مجموع اهمیت خلیج فارس برای آمریکائیان از آن جهت دارای اهمیت و اعتبار بین‌المللی است که: ۱- منطقه خلیج فارس دارای بزرگترین ذخایر نفت است؛ ۲- خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است؛ ۳- خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است؛ ۴- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن؛ ۵- وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه؛ ۶- ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا؛ ۷- حفظ ثبات و استقلال کشورهای منطقه خلیج فارس؛ ۸- محدود کردن تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی؛ ۹- حفظ روابط دوستانه با کشورهای میانه روی عرب؛ ۱۰- جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)، (فونتن، ۱۳۷۶: ۴۵۰). کوتاه سخن اینکه، اقدامات آمریکا بویژه در سال‌های اخیر در دور ساختن سایر بازیگران خارجی از خلیج فارس امری طبیعی است و تشابه زیادی به سیاست انگلستان در قرون ۱۸ و ۱۹ م دارد، همچنان که آمریکا به راهبرد خروج اروپا، عدم نزدیکی چین و دور نگه داشتن روسیه از این منطقه ادامه می‌دهد در خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن برای حضور نظامی اهمیت بیشتری قائل می‌شود. از مجموع اظهارنظرهای فوق‌الذکر چنین نتیجه‌گیری می‌شود که هدف‌های عمده آمریکا در خلیج فارس اهداف اقتصادی، استراتژیکی و در نهایت سیاسی است (سریع‌القلم، روزنامه شرق، ۱۳۹۱).

راهبرد قدرت‌های اروپائی در خلیج فارس

هر چند قبل از قرن نوزدهم سیاست‌های استعماری اروپائیان توسط پرتغال، اسپانیا و هلند در جهان از جمله خلیج فارس دنبال می‌شد، اما بیشترین تأثیرگذاری خلیج فارس چه از بعد دولت‌سازی و چه از بعد امنیتی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در میان قدرت‌های بزرگ از طریق انگلستان صورت گرفته است (الهی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). با بررسی تحولات نظامی سیاسی دهه ۹۰ می‌توان دریافت که سیاست اروپا در خلیج فارس شکل نوینی از سیاست‌های استعماری در قرن گذشته است که با توجه به تحولات جدید جهانی ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. اروپا به این اصل مهم سیاسی نظامی واقف است که در صورتی می‌تواند امپراطوری گذشته خود را در جهان احیا نماید که بتواند در قالب یک قدرت برتر در جهان امروزی نقش مستقلی را بر عهده گیرد، بدون شک از نظر اروپا یکی از مهم‌ترین مناطق ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی بی‌بدیل جهان خلیج فارس است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۹). اتحادیه اروپا از مناطق پر مصرف انرژی جهان در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. با عنایت به اینکه دوران انرژی ارزان قیمت به سر آمده است، لذا انرژی برای اتحادیه اروپا از اهمیت بالایی برخوردار

است. تغییرات آب و هوایی، وابستگی شدید به واردات و قیمت‌های بالا مشکلاتی را برای اعضای اتحادیه اروپا فراهم نموده است (Klare, 2008: 12). اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز دنیا با حدود ۲۹٪ از کل واردات انرژی دنیا، منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس را یکی از مناطق هدف تأمین انرژی و صدور کالا با توجه به درآمد بالای دولت‌ها و مردم، می‌داند (Umblach, 2008: 174). بیش از ۵۰٪ مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از طریق واردات تأمین می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های میان‌مدت و بلندمدت، اتحادیه اروپا هم‌چنان افزایش واردات نفت و گاز را پیش‌رو خواهد داشت. با توجه به ارزیابی‌های مختلف اتحادیه اروپا ۹۰٪ نفت خام و ۷۰٪ گاز طبیعی در سال ۲۰۲۰ باید وارد نماید. از این‌رو این اتحادیه ناگذیر است بخش عمده‌ای از واردات خود را در درجه اول از خلیج فارس و شمال آفریقا تأمین نماید (jong, 2008: 174). اروپا در ابتدای هزاره سوم میلادی با مسایل و مشکلات گوناگون سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی مواجه است. بنابراین، نوع روابط و مناسبات کشورهای اروپایی با منطقه خلیج فارس با توجه به تجربه‌های تاریخی، عوامل ساختاری و ماهیت منافع، متفاوت و ناهمسان است. در میان قدرت‌های نظامی-سیاسی گذشته حاکم بر خلیج فارس (پرتغال، اسپانیا و هلند) انگلستان به دلیل سلطه طولانی و تأثیرگذاری و نقش آفرینی مؤثر در منطقه به مدت سه قرن (۱۸، ۱۹ و ۲۰) در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی قابل توجه است. دو انگیزه نظامی-امنیتی و جلب منافع اقتصادی در منطقه خلیج فارس که ارتباط مستقیمی با نفت و مستعمرات سابق در آسیا دارد سبب شده است تا این کشور همچنان نقش فعالی در سیاست‌های داخلی این منطقه داشته باشد. کودتاهای آرام و بی‌صدا در کشورهای حوزه خلیج فارس از عمان تا قطر و امارات (از دهه ۵۰ تا ۹۰) مبین سیاست بازی‌های لندن در خلیج فارس است (Rollo, 2008: 13). فرانسه به دلایل گوناگون از جمله رقابت و نقش آفرینی و هوشمندی تاریخی انگلستان در مناطق مستعمراتی سابق خود نتوانسته است حضور و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در خلیج فارس بیابد آن گونه که در شمال آفریقا و در شرق مدیترانه (سوریه و لبنان) تأثیرگذار است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش گسترده‌ای برای گسترش نفوذ و حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی در خلیج فارس نموده است. آلمان از دهه هفتاد تاکنون نگاه نسبتاً ثابتی را به خلیج فارس معطوف داشته و آن همانا توجه به نفت منطقه و بازار فروش پر رونق کالاهای تولیدی این کشور بوده و کمتر به دنبال نفوذ سیاسی و تاحدودی نظامی بوده است. مسأله اساسی و اصلی اروپا در خصوص خلیج فارس در سال‌های آتی نیاز رو به تزاید نفت و گاز این کشورها و همچنین مبادلات بازرگانی این منطقه مربوط می‌باشد. در این سالها این کشورها دیپلماسی هماهنگی را در پیش گرفته که بیشتر متکی بر دیپلماسی اقتصادی، امنیت نظامی و فروش اسلحه است. اروپا از دهه نود به بعد تمایلی به ادامه "اجماع استراتژیک" با آمریکا در منطقه خلیج فارس نداشته و حاضر نبوده است بدون قید و شرط پیروی خود را از تعهدات

نظامی آمریکا دنبال و تعقیب نماید. به همین دلیل اروپا پس از جنگ سرد و در آخرین سالهای قرن بیستم فعالیت نظامی و امنیتی خود را در خلیج فارس به نحو گسترده‌ای به طور مجزا دنبال نمود.

جدول فرصت‌ها و چالش‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای در خلیج فارس

قدرت‌ها	آمریکا	اتحادیه اروپا	روسیه	چین	ژاپن
سطح قدرت	ابر قدرت جهانی	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ	قدرت بزرگ
نوع راهبرد حضور در منطقه	نظامی - اقتصادی	اقتصادی - نظامی	استراتژیک	اقتصادی - نظامی محدود	اقتصادی و همکاری نظامی با ابر قدرت
آغاز سلطه	۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ غیر مستقیم و ۱۹۹۱ تاکنون مستقیم	از سال ۱۵۰۷ هجوم پرتغال به جزیره هرمز	-----	-----	-----
پایان سلطه	-----	۱۶۲۲ خروج پرتغال، ۱۹۷۱، خروج بریتانیا	-----	-----	-----
نوع منافع و اهمیت منطقه	اهمیت ژئوپلیتیک - امنیت انرژی - منافع متعدد اقتصادی - (صدور کالا و اسلحه) - حفظ حکومت‌های عربی	عرضه انرژی و توازن با عرضه انرژی روسیه - مبادلات اقتصادی - صدور اسلحه	اقتصادی همکاری تکنولوژیکی - همکاری هسته‌ای با ایران - سیاسی - پرستیژی - توان ایجاد توازن بین تشیع و تسنن	- تأمین انرژی - مبادلات اقتصادی - صدور سرمایه و کالا - صدور اسلحه	تأمین انرژی - مبادلات اقتصادی - صدور کالا و سرمایه

قدرت‌ها	آمریکا	اتحادیه اروپا	روسیه	چین	ژاپن
چالش‌ها	گروه‌های تروریستی و افزایش افکار عمومی مخالف با آمریکا- ایران و تمایلات استقلال طلبانه- توسعه فعالیت‌های هسته‌ای و کشتار جمعی- تهدیدات منطقه‌ای علیه اسرائیل	عرضه و قیمت نفت - همجواری با منطقه و مسأله بی ثباتی آن	عدم دسترسی مستقیم به منطقه - برتری آمریکا	رسوخ اسلام گرایی و پان ترکیسم منطقه غرب چین(سین کیانگ) تکنولوژی برتر رقبا - عرضه قیمت نفت	عرضه و قیمت نفت - اصلی ترین منبع تأمین انرژی این کشور
نوع رابطه با ابر قدرت		همکاری و رقابت با آمریکا	موازنه نرم - تلاش برای استقرار نظام چند قطبی	موازنه نرم	همکاری کامل

(طرح از: محمدی، ۱۳۹۱)

کشورهای اروپایی برای پیشرفته نمودن سلاح‌های کشورهای حوزه خلیج فارس وارد عمل شدند به طوری که عربستان در سال ۱۹۹۳ با کشور فرانسه یک قرارداد ۴۳۸ میلیون دلاری برای نوسازی تجهیزات ارتباطات مخابراتی و رادیویی نظامی خود منعقد نمود. فرانسه در سال ۲۰۰۳، با آمریکا و انگلیس در عملیات نظامی علیه عراق مشارکت نداشت. اما این کشور به دنبال تهاجم آمریکا به عراق و اظهار نارضایتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از سیاست‌های آمریکا و انگلیس، فضای سیاسی و نظامی مناسبی برای گسترش نفوذ و روابط خود در این زمینه‌ها در حوزه خلیج فارس هموار و مناسب یافت تا جایی که به اعتقاد برخی صاحب نظران، این حوزه به محور اصلی سیاست عربی فرانسه تبدیل شد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۹۱). در درجه نخست سیاست فرانسه به امارات معطوف شد، به طوری که ۳۲٪ از صادرات تسلیحات فرانسه به کشور امارات بود. علاوه بر فروش تسلیحات در سال ۲۰۰۸ م فرانسه موفق شد یک پایگاه نظامی از کشور امارات متحده عربی بدست آورد. به گفته مقامات فرانسوی این پایگاه نظامی پذیرای ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر پرسنل نیروی دریایی و هوایی ارتش فرانسه خواهد بود. می‌توان گفت فرانسه بعد از آمریکا و انگلیس سومین کشور غربی جهان

است که در منطقه خلیج فارس دارای پایگاه نظامی است. این امر نشان از آن است که این کشور به دنبال نقش آفرینی بیشتری در آینده در تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. این کشور در سال ۲۰۰۸، دو قرارداد دیگر نیز با عربستان سعودی در زمینه‌های نظامی به مبلغ ۵۹ میلیارد دلار و قرارداد مقدماتی هسته‌ای به مبلغ ۵۰۰ میلیون یورو با امارات عربی متحده منعقد نمود و از این اوضاع آشفته امنیتی دلخواه غرب کمال منفعت و بهره برداری لازم را تا به اینجا برده‌اند (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۳).

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از آمریکا، کشورهای اروپایی را به عنوان تأمین کننده اسلحه و امکانات نظامی محسوب کرده و پیمان‌های دفاعی متعددی امضا نمودند. به دنبال این پیمانها کارشناسان نظامی اروپا، کار آموزش و تمرین نظامی نیروهای عرب را بر عهده گرفتند. همچنین مانورهای نظامی متعددی اروپائیان با کشورهای عربی برگزار نمودند که مانورهای مشترک قطر-فرانسه و امارات-فرانسه از آن جمله است. حضور کشورهای اروپایی در خلیج فارس به موازات افزایش فروش اسلحه به کشورهای منطقه و خدمات جانبی آن رو به افزایش است. شرایط سیاسی منطقه نیز به حضور اروپا در خلیج فارس کمک نموده است، زیرا گرایش بیشتر اعراب به سمت اروپا ناشی از نوعی تردید در صداقت آمریکا در رفتار دوگانه با اسرائیل و اعراب و ایجاد جو بدبینی نسبت به این کشور است. به نظر می‌رسد دروازه ورود اروپا به خلیج فارس باید به نیاز اروپا به منابع نفت سرشار و ارزان قیمت این کشورها و بازار خوب و متقابل اسلحه اروپا به این کشورها باشد که بعد از آمریکا مقام دوم فروش و خدمات پس از فروش را به خود اختصاص داده است. مضافاً بر اینکه اروپا به جریان مطمئن نفت و گاز خلیج فارس با قیمت مناسب و دسترسی به بازار این منطقه جهت فروش کالاهای خود بسیار وابسته است به همین دلیل اروپا هرگز در برنامه مهار ایران و عراق (مهار دوگانه) که توسط آمریکا ارائه شد شرکت نکرد و طرح گفتگوی انتقادی خود را با ایران ادامه داد. شرکتهای فرانسوی توتال و الف به رغم قانون تحریم داماتو- کندی به شدت علاقه‌مند به فعالیت خود در ایران و عراق بوده اند. با وجود برخی تلاش‌ها و توافقات امنیتی میان کشورهای اروپایی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، اروپا در عرصه امنیتی نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد برای این کشورها تضمین امنیتی به موازات اقدامات آمریکا ایجاد کند. از سوی دیگر، دولت‌های منطقه نیز اولویت همکاری‌های سیاسی-امنیتی را به رابطه با آمریکا می‌دهند و همکاریهای امنیتی با کشورهای اروپایی در اولویتهای پائین تر قرار دارد. با این حال آینده همکاری‌ها بین اروپا و کشورهای منطقه خلیج فارس به ساختار قدرت در سطح نظام بین‌الملل و نقش آفرینی قدرت‌ها در سطح منطقه خلیج فارس بستگی دارد. می‌توان گفت، رویکرد اقتصادی اتحادیه اروپا به منطقه خلیج فارس، حضور ژئوپلیتیکی آنها را کم رنگ ساخته و از سوی دیگر نوع نگاه آنان نسبت به مسائل امنیتی سبب بی توجهی به اصلاحات سیاسی در این

منطقه شده است. دلایل عمده اروپا برای همکاری با آمریکا در منطقه عبارتند از: ۱- نیاز اروپا به نفت خلیج فارس؛ ۲- تهدیدهای عمده امنیتی برای منابع انرژی در خلیج فارس که می‌تواند منافع کوتاه مدت و دراز مدت آنها را به چالش بکشد؛ ۳- حضور آمریکا در منطقه که داعیه هژمونی جهانی دارد و بخش عمده وظیفه تأمین امنیت در منطقه را متعلق به خود می‌داند؛ ۴- وجود مخالفت‌های عمده دولتمردان آمریکا در مورد نقش اروپا در تأمین امنیت خلیج فارس و خاورمیانه که سبب می‌شود اروپا نقش گسترده تری در این چارچوب ایفا کند (زارعی، ۱۳۹۱: ۵۴). این مسائل سبب می‌شود اروپا توجه خاصی به این منطقه داشته باشد و به رغم فشارهای آمریکا از منطقه پا پس نکشد. از سوی دیگر آمریکا نیز برای تأمین هزینه‌های تأمین امنیت خلیج فارس نیازمند متحدان خود است. لذا این مسئله نیز سبب می‌شود ایالات متحده با احتیاط بیشتری به متحدان اروپایی خود نزدیک شود. نظر به نیازهای فزاینده اروپا به نفت و گاز و کاهش ذخایر دریای شمال و شمال آفریقا، تنها منطقه‌ای که قادر به تأمین بخش اعظم انرژی این قاره در قرن جدید خواهد بود، منطقه خلیج فارس است که نزدیکی نسبی جغرافیایی آن با اروپا، نقش مهمی در روابط اروپایی با کشورهای خلیج فارس ایفا می‌کند. به طور کلی اروپا به جریان مطمئن و درازمدت نفت و گاز خلیج فارس با قیمت مناسب و دسترسی به بازارهای این منطقه برای فروش و ارایه کالاهای و خدمات خود بسیار وابسته است (رحمانی، ۱۳۹۰: ۶).

روسیه و علائق راهبردی - تاریخی حضور در خلیج فارس

با وقوع انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ و ایجاد اتحاد جماهیر شوروی، بسط آرمان‌های مارکسیستی و شکل دادن دولت‌هایی با ویژگی خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، یکی از راهبردهای پایدار از ابتدا تا دهه هشتاد میلادی و جایگزینی برای سیاست‌های استعماری گذشته روسیه تزاری بود. در این مقطع هر چند روسها در برخی از کشورهای خلیج فارس نظیر عراق و عمان حائز موفقیت‌هایی شدند، اما به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و نیز گرایش شدید رهبران کشورهای منطقه خلیج فارس به جهان غرب، نتوانستند موفقیتی حاصل کنند. در عمل مناسبات مسکو با کشورهای منطقه خلیج فارس تا زمان فروپاشی شوروی تغییر قابل توجهی پیدا نکرد. فروپاشی شوروی و پایان بلوک بندی‌های ایدئولوژیک و متصلب دوران جنگ سرد، فرصتی برای مسکو فراهم کرد تا به بازاندیشی سیاست‌های خود در قبال منطقه خلیج فارس دست بزند اما به رغم پدید آمدن چنین فضایی مشکلات داخلی گسترده و شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران گذار، طی دهه ۱۹۹۰، مانع تعریف و اتخاذ یک دیپلماسی پویا در قبال منطقه خلیج فارس شد (صفری، ۱۳۸۹: ۲۵۵). در این مقطع، توان سیاست خارجی روسیه بر حفظ

موقعیت و نفوذ نسبی این کشور بر مناطق پیرامونی و جمهوری‌های تازه استقلال یافته متمرکز شد. با انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه و افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی این کشور در پرتو مدیریت اقتدارگرایانه او و افزایش جهانی بهای انرژی، کرملین فرصت یافت با اتخاذ یک سیاست انبساطی، حوزه‌های گسترده تری از جمله خلیج فارس را در دیپلماسی فعال خود در پیش گیرد. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن نو محافظ کاران به رهبری جورج بوش در آمریکا، وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و اعلام طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ از سوی واشنگتن برای ایجاد تحولات بنیادی در منطقه خاور میانه و خلیج فارس، مسکو کوشید تا با بهره‌گیری از شکاف و اختلاف پدید آمده میان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و آمریکا ریا، در راستای تحکیم موقعیت خود در منطقه گام بردارد (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۲). مسافرت امیرعبدالله به مسکو به عنوان نخستین سفر یک مقام سعودی به روسیه، پذیرش هیات سیاسی حماس پس از دستیابی به قدرت، سفر پوتین به امارات متحد عربی و سفر وی به کشور عربستان سعودی، قطر و اردن که نخستین بار صورت می‌گرفت، نشانه‌های بارزی از تحولات ایجاد شده در مناسبات روسیه با کشورهای منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود. در کلیه دیدارهای یاد شده پوتین کوشید با انتقاد از سیاست‌های یک جانبه گرایانه واشنگتن در سطح بین‌المللی، روسیه را به عنوان شریکی مطمئن و قابل اعتماد معرفی کند (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۷). در واقع مسکو در صدد برآمد با یارگیری از متحدان نزدیک واشنگتن در خلیج فارس، سیاست کلان خود را در رابطه با تحقق جهان چند قطبی تا حدودی محقق سازد. مسکو در تداوم همین خط مشی در سطح منطقه ای نیز خواهان برقراری نظام جدیدی در منطقه خلیج فارس شد. بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که پویش‌های اخیر روسیه، در واقع، کوششی برای برقراری یک تعادل سیستمی با آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. به عبارت دیگر دیپلماسی خاورمیانه-خلیج فارس روسیه را در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایالات متحده تعریف می‌کنند (Smith, 2007: 2). نکته دیگری که در رفتار سیاسی روسیه در منطقه خلیج فارس قابل مشاهده است، انتقال این پیام به رهبران منطقه بوده که بر خلاف رویکرد بخشی نگر واشنگتن که تنها مناسبات با کشورهای عربی منطقه را دنبال می‌کند، مسکو توانایی و قابلیت برقراری رابطه متوازن میان ایران و کشورهای عربی و نیز جهان تشیع و تسنن را به طور هم زمان داراست. بر این اساس مسکو می‌کوشد با اتخاذ مواضعی معتدل در قضیه اسرائیل و فلسطین و نیز چالش‌های ایران با کشورهای عربی منطقه بویژه در مورد مسأله هسته‌ای ایران و موضوع سوریه، مشارکت همه طرف‌ها را با مواضع و دیدگاه‌های روسیه همراه سازد (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). همکاری تکنولوژیکی - هسته‌ای روسیه با ایران نه تنها منافع اقتصادی عظیمی برای آن کشور به همراه داشته است (بیش

از ۷،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار تا کنون) وزن سیاسی روسیه در معادلات منطقه‌ای و جهانی را بالا برده است (همان: ۶۸). یکی از مشکلات تاریخی که روسها از حضور مستقیم در منطقه خلیج فارس رنج می‌برند و توان تأثیرگذاری این کشور را کاهش داده است، عدم دسترسی مستقیم به منطقه است. استراتژی روسیه و چین در خلیج فارس با توجه به برتری نظامی آمریکا و پشتیبانی ناتو و برخی از کشورهای اتحادیه اروپا، بر «موازنه قدرت نرم» مبتنی بوده است. براساس این استراتژی سیاست‌های روسیه عمدتاً مبتنی بر افزایش نفوذ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با منطقه خلیج فارس بود. علاوه بر آن ایران به منظور تنوع بخشیدن به حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و ایجاد تعادل استراتژیک بین این قدرت‌ها علاقه مند به حضور روسیه در خلیج فارس است تا به کمک قدرت منطقه‌ای روسیه در کنار خود به تواند آمریکا و اتحادیه اروپا را در خلیج فارس تا حدودی کنترل نماید، لذا ایران به دنبال مشارکت و سرمایه‌گذاری روس‌ها در منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس به خصوص در حوزه ایران و درگیر ساختن شریک نظامی امنیتی خود با آمریکا است.

چین و اهمیت راهبردی خلیج فارس

جمهوری خلق چین به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی رو به رشد (رشد سالیانه ۷٪) جهت تأمین منافع خود در خلیج فارس از دهه ۵۰ میلادی تاکنون سیاست‌های متنوعی را اتخاذ و به مرحله اجر درآورده است. از اواخر دهه ۱۹۷۰ با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین، روابط این کشور با همه کشورهای جهان از جمله در خلیج فارس گسترش بسیار پیدا کرد و عمان در ۲۵ مه ۱۹۷۸، امارات متحده عربی در اول نوامبر ۱۹۸۴، قطر در ۹ ژوئیه ۱۹۸۸، بحرین در ۱۸ آوریل ۱۹۸۹ و عربستان سعودی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۰ با چین روابط سیاسی برقرار کردند. طی دو دهه اخیر بر اثر دستاوردهای اقتصادی چین، لزوم دستیابی به بازار فروش کالا، افزایش نیاز به منابع تأمین نفت و گاز، فروپاشی شوروی و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ بین ایران و عراق، وقوع جنگ خلیج فارس و افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، تشدید بحران در پیرامون خلیج فارس از جمله در فلسطین و رویدادهای پس از یازده سپتامبر در افغانستان، عصر جدیدی در مناسبات چین و منطقه گشوده شده است و پس از آن روابط با سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در برنامه مناسبات چین با کشورهای این منطقه قرار گرفت، زمینه ساز حضور آرام آرام چین به خلیج فارس را فراهم آورد (Kawac, 2010: 12). مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست چین در خلیج فارس است. این مبادلات از اوایل دهه ۱۹۷۰، روندی رو به افزایش به خود گرفت و به تدریج چین را به یکی از تأمین کنندگان مهم تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه

بویژه کشورهای بزرگ آن تبدیل نمود. در طول جنگ ایران و عراق چین بیش از ۵ میلیارد دلار اسلحه به دو کشور فروخت. در سال ۱۹۸۵ عربستان سعودی موشک‌های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد. در مراحل بعد ریاض موشک‌های بالستیک CSS-4 و CSS-5 را به ترتیب ۱۸۰۰ کیلومتر و ۶۰۰ کیلومتر بُرد داشتند از چین خریداری کرد. ایران از سال ۱۹۸۰ تاکنون (۲۰۱۲) همواره یکی از کشورهای خریدار تسلیحات چینی در منطقه خلیج فارس بوده است (Blumental, 2005: 56). با توجه به امکانات محدود دریایی چین و وجود مشکلات در راه گسترش نیروی دریایی قدرتمند به گونه‌ای که بتواند رقابت و هم‌اوردی با آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس داشته باشد، این تفکر راهبردی نزد سران پکن بوجود آمد که بهترین راه برای پیشبرد اهداف چین در منطقه خلیج فارس برقراری روابط دوستانه با دولت‌های بزرگ و کوچک ساحلی خلیج فارس بوده و دست کم حمایت لفظی از سیاست‌های این کشورها در مقابله با قدرت‌های بزرگ یکی از اهداف سیاسی این کشور بوده است. از این رو پکن عقیده دارد، زمان تقسیم جهان به حوزه نفوذ قدرت‌ها سپری شده و هر قدرت جهانی نظیر چین می‌تواند در هر حوزه مورد علاقه خود به فعالیت و مشارکت به پردازد (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۳). به طور کلی دولت مردان چین، منطقه خلیج فارس را ادامه سرزمین‌های پیرامونی کشور خود و دارای اهمیت ویژه در امنیت سیاسی و اقتصادی می‌دانند و راهبرد توسعه مناسبات را در دستور کار خود داده اند. مسأله بزرگ چین در خلیج فارس به همکاری‌های نظامی این کشور با کشورهای این منطقه باز می‌گردد. اصلاحات اقتصادی در چین مستلزم کسب ارز خارجی است که از طریق فروش اسلحه و تسلیحات نظامی از دیدگاه پکن امکان پذیر می‌باشد. بعلاوه ورود چین به بازار اسلحه خلیج فارس هم زمان با کاهش بودجه نظامی این کشور و تبدیل صنایع دفاعی نظامی این کشور به صنایع نظامی پیشرفته بود که تا حدود زیادی تحقق یافت. به طور کلی مناسبات کشور چین و منطقه خلیج فارس در طول دهه گذشته تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای، بین‌المللی (فشارهای آمریکا)، داخلی (مسأله سین کیانگ و مسلمانان چین و اقوام ترک اویغور)، نیاز به نفت و گاز منطقه و فروش محصولات چینی قرار داشته است. چین منطقه خلیج فارس را نقطه اشتراک و در عین حال تضاد منافع قدرت‌های بزرگ می‌داند (Kawac, 2010: 11). هرچند پکن حضور آمریکا را در منطقه بخاطر نیاز روز افزون به منابع انرژی (نفت و گاز) و ادامه سلطه جویی در جهان دراز مدت می‌داند، با این حال این کشور به شدت به دنبال نفوذ و نقش آفرینی و دست یابی به جایگاهی برتر و فعال تر و در خورشان و جایگاه جهانی خویش است. راهبرد چین در خلیج فارس در این عصر براساس ملاحظات زیر قرار دارد:

۱- توسعه بازار صادرات کالا، فناوری و نیروی کار؛ چین بر این نظر است که ساکنان حوزه خلیج فارس بر اثر درآمد حاصله از فروش نفت و عدم پیشرفت کشاورزی و صنعت در بیشتر نقاط آن، عمده نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت این کشور می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست یابد. نیازمندی‌های آنها به کالاهای مختلف ساختمانی، آهن و فولاد، حمل و نقل، پارچه، خودرو، دوچرخه، موتور و مواردی از این گونه زیاد است. مقررات این کشورها در زمینه‌های واردات کالا و خروج سرمایه و ارز نیز به نفع چین است. بخش مهمی از صادرات چین به منطقه را فناوری‌ها و کالاهای نظامی تشکیل می‌دهد و کارشناسان چینی خواهان افزایش آن هستند زیرا رقم صادرات چین به منطقه را بسیار کمتر از صادرات آمریکا، اروپا، ژاپن و روسیه می‌دانند. تجارت میان چین و کشورهای حوزه خلیج فارس به جز ایران در سال ۲۰۰۹ میلادی به ۳۰ میلیارد دلار رسید. نیاز منطقه به نیروی کار متخصص و نیمه متخصص، مورد توجه راهبرد چین قرار دارد و تلاش بر افزایش آنها به ویژه در عربستان، امارات و قطر صورت گرفته است؛ افزایش این نیروها در دیگر کشورهای منطقه پس از جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس قابل ملاحظه است. حضور در بازسازی منطقه را کارشناسان چینی، «جنگ پنهانی» بین قدرت‌های مختلف خوانده اند که چین باید در آن نقش موثر داشته باشد. پس از پایان جنگ خلیج فارس، اولین کشوری که به رغم قطع برق در بسیاری از نقاط کویت و خطرات احتمالی در برنامه‌های بازسازی آنجا حضوری فعال یافت، چین بود و گروه ۶۳ نفری آن کشور که در ۲۳ اوت ۱۹۹۱ وارد کویت شد، اولین چاه نفت را در آنجا خاموش کرد. به طور کلی چین، منطقه خلیج فارس را از مهمترین منابع دستیابی به ارز خارجی خود می‌داند و بر افزایش حضور اقتصادی در آنجا تلاش دارد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۱).

۲- استمرار دریافت نفت از منطقه:

چین با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی در سال‌های اخیر با کمبود منابع انرژی روبه رو شده و از سال ۱۹۹۳ در زمره کشورهای وارد کننده نفت درآمده است. در آن سال واردات نفت چین ۹/۲ میلیون تن بود که در سال ۲۰۰۰ به ۶۰ میلیون تن رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ به ۲۴۰ میلیون تن (بیش از واردات نفت ژاپن) برسد؛ به همین دلیل خلیج فارس از نظر تأمین نفت، در سیاست خارجی چین از جایگاهی ویژه برخوردار است (Lawac, 2010: 10).

رقابت اقتصادی ژاپن در خلیج فارس

ژاپن قدرت بزرگی است که اقتصاد و مبادلات اقتصادی آن بیشتر از سایر عوامل تعیین کننده در منطقه خلیج فارس است (بوزان، ۱۳۸۸: ۳۳۰). ژاپن وابسته ترین کشور صنعتی به نفت منطقه

خلیج فارس است، چرا که حدود ۷۵٪ واردات نفت و گاز ژاپن از این منطقه تأمین می‌شود. براساس اسناد راهبردی دفاعی ژاپن، تقویت همکاری کامل با آمریکا در مناطق مختلف همچون خلیج فارس پیش بینی شده است. در سال ۲۰۰۶ سند راهبردی دفاعی ژاپن جهت همکاری با آمریکا موارد زیر را مطرح می‌کند؛ ۱- پاسخگویی و مقابله مشترک با تهدیدات جدید و زمینه‌های پیدایش آنها؛ ۲ - کوشش مشترک برای ارتقای امنیت محیط بین‌الملل (محب علی، ۱۳۹۰: ۲۱). ژاپن راهبرد خود در خلیج فارس را استقرار صلح و ثبات در منطقه، حفظ جریان آزاد نفت و گاز به خارج و همکاری در برنامه‌های عمرانی و توسعه در منطقه اعلام داشته است. واردات ژاپن از کشورهای منطقه خلیج فارس که بخش عمده‌ای از آن را نفت خام تشکیل می‌دهد، به طور متوسط برابر با مجموع واردات ژاپن از تمام کشورهای صنعتی غرب است. از سوی دیگر تمایلات کشورهای منطقه خلیج فارس به محصولات ژاپنی این منطقه را به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای شرکای ژاپن تبدیل نموده است. این امر باعث شده است تا میزان مبادلات ژاپن به این منطقه از کل صادرات این کشور به کشورهای صنعتی به غیر از آمریکا بیشتر باشد (حیدری، ۱۳۸۳: ۱۱). به نظر می‌رسد یکی از روش‌های موفق ژاپن در قبال مسائل خلیج فارس بهره جستن از یک دیپلماسی زیرکانه و دو پهلو، وقت‌گذرانی، بازی با کلمات، صدور بیانیه‌ها در کنار قول مساعد برای کمک‌های اقتصادی و اعطای وام بوده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۲: ۴۲). جنگ خلیج فارس که بحران دیگر این منطقه بود دیپلماسی ژاپن را زیر سؤال برد. زیرا ژاپن بیش از سه چهارم منابع نفت و گاز خود را از این منطقه تأمین می‌کند اما در این جنگ نمی‌توانست حضور یابد. ترکیبی از موانع قانونی، اکراه افکار عمومی و مخالفت پارلمان این کشور در حمایت از ائتلاف بین‌المللی علیه بغداد ژاپن را محدود ساخته بود؛ لذا تنها به کمک مالی اکتفا کرد و از حضور مستقیم در این ائتلاف خودداری کرد. در نهایت با فشارهای زیاد و تهدیدات آمریکا مبلغ ۱۳ میلیارد دلار به نیروهای ائتلاف پرداخت نمود. توکیو فاقد گسیل نیرو به منطقه خلیج فارس بود، اما بعد از جنگ تغییرات بین‌المللی و شرایط داخلی این اجازه را به ژاپن داد که کشتی‌های مین روب را به خلیج فارس گسیل دارد، از سوی دیگر بحران خلیج فارس نشان داد که آمریکا بدون کمک مالی ژاپن قادر به حل بحران‌ها نیست (واندرمدن، ۱۹۹۴: ۵۴).

نتیجه‌گیری

یکی از مفاهیم نوینی که بعد از فروپاشی شوروی در عرصه روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و ... جهت تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند، رویکرد ژئواکونومیک است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته‌تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به

عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فراوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی یا ژئواکونومیکی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیکی مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می‌کند. در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حضور مستقیم قدرت‌ها در آن منطقه نقش آفرین شده است. باتحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی شناخته می‌شود. حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی و کشمکش‌های بین‌المللی قرار گیرد و منطبق بر جغرافیای مداوم بحران‌ها در گذشته و حال شده است. از این رو، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپولیتیک و محاسبات استراتژیک بوده و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌المللی، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپولیتیک، هارتلند یا قلب زمین یا «فضای حیاتی خاص» نام گیرد. استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی تسلط هرچه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه‌داری بوده است. کارشناسان مسائل استراتژیک براین عقیده اند که؛ اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نیابد قدرت این کشور برای مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش می‌یابد و بازی قدرت جهانی را به سایر آلترناتیوها نظیر اتحادیه اروپا و چین ناخواسته واگذار خواهد کرد. هدف آمریکا از حضور در منطقه خلیج فارس تسلط بر منابع نفت آن نه به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت بلکه تسلط بر خلیج فارس به معنای کنترل نمودن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل و باز و بستن شیر نفت یا حداقل ایجاد اختلال در فرآیند توسعه این کشورها را خواهد داد. به همین دلیل استراتژی این کشورها با آمریکا همکاری و رقابت و توازن قدرت نرم است. با ظهور عصر ژئواکونومیک در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی، بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف‌کننده انرژی و قدرت‌های فرمانده‌ای و جهانی قرار گرفت که

از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده و خواهد بود. ذخایر عظیم نفتی (دو سوم کل انرژی جهان در منطقه خلیج فارس) و اهمیت استراتژیکی این عنصر در سبد انرژی جهان، خلیج فارس را به یکی از مراکز مهم رقابت قدرت های جهانی در سده بیستم تبدیل کرده بود. اگر نیاز هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی، اروپای شرقی و اتحادیه اروپا نیز به سقف روبه تزايد انرژی بیافزاییم آنگاه اهمیت خلیج فارس در دو دهه آینده بیشتر درک خواهیم کرد. منطقه خلیج فارس در کلیه فعالیتها، جهت گیریها و کارکردهای جهانی شدن و رقابت و کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی معاصر اهمیت ویژه ای دارد. راهبرد اروپا در خلیج فارس همکاری و رقابت با آمریکا، خرید نفت و گاز، فروش سلاح، همکاری نظامی و توافق با این کشورها برای احداث پایگاههای نظامی قرار دارد. راهبرد روسیه نیز قدرت موازنه نرم با آمریکا، تلاش برای بازاریابی سلاحهای خود، همکاریهای اقتصادی، همکاریهای امنیتی و هسته ای با ایران و سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز کشورهای منطقه بخصوص ایران را می توان بر شمرد. راهبرد چین نیز بر مبنای موازنه نرم با آمریکا، فروش سلاح، توسعه بازار تجارت، همکاری و سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز منطقه بخصوص ایران مبتنی است. به همین علت و بی دلیل نیست که این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه گری و دخالت های بیگانگان قرار می گیرد. با توجه به نیاز رو به تزايد اقتصاد صنعتی غرب و شرق به منابع انرژی از ۹۲ میلیون بشکه امروز به ۱۱۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ و کاهش شدید منابع انرژی در جهان هم اکنون احتمال کشمکش، رقابت و درگیری بین قدرت ها در این منطقه ژئواکونومیکی قابل تصور است.

منابع

- اتوتایل، ژیروید و دیگران. (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۴) مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امامی، محمد علی. (۱۳۸۵)، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- الهی، همایون. (۱۳۸۹)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- ایزدی، پیروز. (۱۳۸۷)، رویکرد فرانسه به خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۳۵، سال نهم.
- بوزان، باری و ویور، اولی. (۱۳۸۸)، نظام منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، ترجمه: رحمان فهردان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۲)، ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۶.
- حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۹)، خلیج فارس و اهمیت استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پاپلی.
- حیدری، علی. (۱۳۸۳)، استراتژی ژاپن در خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲.
- زارعی، بهادر. (۱۳۹۱)، اطلس نظامی- راهبردی خلیج فارس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران: ایراس.
- شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۸)، درآمدی بر روابط ایران و چین، تهران: گسترش تولید علم.
- فونتین، آندره. (۱۳۷۸)، بعد از آنها چه آب و چه سراب، ترجمه فرزاد همدانی، تهران: فاخته
- کمپ، جفری و هارکاوای رابرت. (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوتواک، ادوارد، ان. (۱۹۹۰)، از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی، مقاله شماره ۱۶، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- موسوی سقایی، سید مسعود و شاپوری مهدی. (۱۳۹۰)، ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پر خطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۴.

- واعظی، محمود.(۱۳۸۹)، نقش قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم شماره ششم.
- Blumental, Dan. (2005), “Providing Arms: China and Middle East”, Middle East , Spring.
 - BP(2012), statistical review of world Energy.
 - kalbers, John.(1998) , Chinaand Persian Gulf Energy and security and middle East, Jurnal. Volume 52. No. Summer.
 - Jong,jj.(2008), The Third E U Energy market pakage, Are we singing the right song ? Clingendael International Energy Programe.
 - International energy Agency(2011), Petrol and natural Gas Information.
 - Kawac, Nadim.(2010), “GCC. China to Talk Investment, Oil Supply”, Emirate.
 - Klare, Michael.(2005), Oil Geopolitics,coming war with Iran, poblished Monday tomdispatch.
 - Klare,Michael T. (2008), rising Powers, Shrinking Planet, The new Geopolitics of Energy New york Henry Holt company.
 - Rollo, Jim. 2008. “Prospects for and EU – Gulf Cooperation Council Free Trade Area”, Chatham house, April .
 - Potter, Lawrence and Gary Sick (2002) Security in the Persian Gulf, New York: Pal Grave .
 - Smith, Mark A. 2007. Russia and the Persian Gulf: The Deepening of Moscow's -

مدیریت منابع زیست‌محیطی منطقه خلیج فارس در جهت توسعه پایدار با تأکید بر جنگل‌های مانگرو

محمدابراهیم علی‌نژاد^۱، زهرا رزاقی^۲

چکیده

در ایران لزوم معرفی مناطق طبیعی به گردشگران داخلی و خارجی به عنوان یک امر واجب برای مسئولان امور فرهنگی و گردشگری به شمار می‌رود. هدف از این مقاله شناخت کامل از محیط زیست و بر آورد ارزش تفریحی جنگل‌های مانگرو و معرفی آن به گردشگران در صحنه جهانی می‌باشد. تشریح ساختار گیاهان مانگرو یکی از مؤلفه‌هایی مدیریت آنها و بهره‌برداری پایدار از کارکردهای اکولوژیک این تشکیلات گیاهی ساحلی است. لذا تعیین ساختار جنگل‌های حرا در ذخیره گاه بیوسفری حرا در سواحل خلیج فارس استان هرمزگان و شناخت آن در حفظ و نگهداری در جهت توسعه پایدار در منطقه امری ضروری است. برای تعیین میانگین تمایل افراد به این نوع پوشش گیاهی پرسشنامه‌ای تهیه و در اختیار گردشگران و اهالی این منطقه قرار گرفته و داده‌های مورد نیاز مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که مردم در صورت محیا بودن امکانات گردشگری در این منطقه جهت بازدید از منطقه رضایت دارند و ساکنان محلی به ارزش و اهمیت توسعه گردشگری در منطقه پی برده و در صورت فراهم بودن امکانات بیشترین فعالیت را در این زمینه خواهند داشت و اثرات زیادی را در قبال توسعه گردشگری برای این منطقه قائل می‌باشند.

کلیدواژگان: حرا (مانگرو)، گردشگری، محیط زیست، توسعه پایدار.

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جغرافیای توریسم، alinejad2884@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جغرافیای توریسم، razzaghi107@yahoo.com

مقدمه

امروزه پس از گذشت سالیان دراز حیات انسان و کره زمین، منظر و چشم‌اندازهای طبیعی همچنان در معرض خطرهای ناشی از فعالیت‌های انسانی است. در برابر چنین خطرهای رو به افزایشی، آگاه‌سازی عموم جهت حفاظت از ذخایر طبیعی احساس می‌شود. بنابر این ایجاد حرکتی نوین برای مشارکت فعالانه مردم به ویژه مردمان محلی هر کشور در نگهداری این ذخایر ضروری به نظر می‌رسد. در اختیار قرار دادن این ذخایر به شکل کالاهای توریستی در مقیاس جهانی و نظارت دقیق در بهره‌برداری از آنها می‌تواند، کمک زیادی به حفاظت آنها کرده و هم باعث توسعه پایدار آن مناطق گردد. سازمان جهانی جهانگردی نیز توسعه پایدار را فعالیتی می‌داند که نه تنها منابع طبیعی و فرهنگی را حفظ می‌کند بلکه ظرفیت را نیز برای ایجاد در آمد و اشتغال به گونه مستمر افزایش می‌دهد (اسماعیل ساری و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

در برنامه‌ریزی و مدیریت جنگل بر اساس اصول توسعه پایدار بایستی توجه داشت که، اولاً فعالیت‌هایی می‌توانند اجرا شوند که برای کارکردهای جنگل مضر نباشند. ثانیاً فعالیت‌هایی باید اجراء شوند که کارکردهای جنگل را به طور دائم ممکن سازند (فقیهی، ۱۳۸۶: ۳۰۹). پتانسیل‌یابی تفریحی در گردشگری متکی به طبیعت نه تنها به عنوان ابزاری برای ارتقاء سطوح اجتماعی و اقتصادی مردم بومی تلقی می‌شود بلکه به علت کارکردهای حفاظتی تفرج به عنوان راهکار مدیریتی تجربه شده، برنامه‌ریزی آن در عرصه‌های منابع طبیعی زمینه حفاظت پویای آنها را نیز مهیا می‌کند (لورانس و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۵۴).

بنابراین ایجاد مکان‌های مناسبی که بتوانند پاسخگوی نیازهای تفریحی و تفریحی افراد جامعه باشند و همچنین عملکرد مثبتی را در زمینه‌های حفظ محیط زیست انجام دهند، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. در این خصوص نقش اساسی و مهمی که منابع طبیعی به ویژه جنگل‌ها و مراتع کشور در ایجاد و گسترش مراکز تفرجگاهی و گردشگری در داخل و خارج از شهرها دارند، موجب شده تا کارشناسان امر، توجه ویژه‌ای به منابع طبیعی داشته باشند. آنها در صدد هستند از مواهب خدادادی که هیچ گونه سرمایه‌ای صرف احداث و درختکاری آنها نشده است، به منظور ایجاد محیط‌های تفریحی سالم و آرامش بخش استفاده می‌نمایند و با برنامه‌ریزی‌های اصولی و صحیح، ضمن حفاظت و احیای آنها در جنوب کشور و ذخیره‌سازی و اختصاص منابع تفرجگاهی در هر گوشه از کشور، حفظ و احداث منابع را ممکن سازند.

جنگل‌های مانگرو کشور با مساحت ۱۰۷۰۰ هکتار در ۹ منطقه در سواحل جنوب کشور که جزء رویشی سودان-دکانی قرار دارد. منطقه‌ای که برای مطالعه انتخاب شده است منطبق بر منطقه حفاظت شده حرا به وسعت ۸۵۶۸۶ هکتار است که ۹۰۲۶ هکتار جنگل حرا در موقعیت ۲۶ درجه

و ۴۳ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۳۲ درجه تا ۵۵ درجه تا ۴۸ دقیقه طول شرقی را در بر می‌گیرد. این منطقه اراضی ساحلی بخش خمیر از شهرستان بندرعباس تا دهستان لافت و طبل از شهرستان قشم را در بر می‌گیرد و مشتمل بر خوریات و جزایر رسوبی شمال عربی این جزیره در ترعه خوران است.

بر مبنای مطالعات میدانی و مشاهدات و مستندات موجود، مهمترین عامل مؤثر در توسعه گردشگری در منطقه توریستی پوشش گیاهی حرا، ایجاد امکانات رفاهی و ایجاد تمایل بین مردم منطقه برای توسعه گردشگری به عنوان یک عامل اساسی جهت پیشرفت، در این منطقه توریستی می‌باشد. که جهت استفاده مستقیم از جنگل حرا برای تفریح و گردش و گذران اوقات فراغت از آن بهره می‌گیرند، البته از جنگل‌های حرا استفاده‌های زیادی میشود که اکوتوریسم از مهم ترین آنها به شمار می‌آید. علت آن نخست باید در بالا بودن فرصتهای شغلی ایجاد شده بوسیله گردشگری در این منطقه و دوم عدم تنوع در فعالیتهای اقتصادی اهالی می‌باشد. هدف مقاله فوق تعیین نقش جنگل‌های حرا در توسعه گردشگری و توسعه پایدار منطقه و آگاهی ساکنان محلی می‌باشد. تا بتوان به توسعه پایدار در منطقه امیدوار بود.

روش شناسی

در مقاله حاضر، با عنایت به طرح مسئله، برای یافتن پاسخ‌های احتمالی، علاوه بر تصور سازی آنچه هست. برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه گاه استدلالی محکمی است. این تکیه گاه از طریق جستجو در پیشینه و مباحث نظری تحقیق تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود در باره توسعه گردشگری مشارکت و توسعه پایدار ایجاد شده است. بنابر این، تحقیق مورد استفاده در مقاله از نوع کاربردی است و به روش اکتشافی، توصیفی و تحلیلی است. در واقع از جنبه هدف، نوع تحقیق کاربردی است. زیرا در پی توسعه گردشگری در زمینه توسعه اقتصادی ساکنان منطقه انجام می‌گیرد. با اینکه ایران کشور در حال توسعه با سطح در آمد پایین تا متوسط می‌باشد نتایج برداشت‌های میدانی نشان می‌دهد که مردم راضی به پرداخت مبلغی هزینه جهت استفاده از جنگل حرا و حفاظت از مطبوعیت زیست‌محیطی آن هستند.

اصطلاحات

(tourism) برای اولین بار در سال ۱۸۱۱، در مجله انگلیسی به نام اسپورتینگ مگزین مطرح شد. توریسم از دو بخش ترکیب یافته است: کلمه "تور" به معنای گشتن، سفر، مسافرت، سیاحت

و "ایسم"^۱، پسوندی که به مکتب یا اندیشه‌ای فلسفی، مذهبی، ادبی و غیره اشاره دارد. بنابراین، توریسم یعنی مکتبی که پایه فکری آن سیاحت و گردشگری است (اکسفورد، ۱۹۸۹: ۱۳۵۶) در فرهنگ وبستر گردشگری به سفری که در آن مسافرتی به مقصدی انجام می‌گیرد و سپس بازگشتی به محل سکونت را در بر دارد، اطلاق می‌گردد (وبستر، ۱۹۸۸: ۱۲۱۸). در فرهنگ لانگمن گردشگری به معنای مسافرت و تفریح برای سرگرمی معنا شده است (لانگمن، ۱۹۸۸: ۱۷۱۲). در فرهنگ لاروس گردشگری به معنای مسافرت برای تفریح (لذت یارضايت) آمده است (لاروس، ۱۹۹۱: ۳۰۴۷) ریشه یونانی این واژه "تورنست" است. که از یونان به اسپانیا، سپس به فرانسه و از آنجا به انگلیس وارد شد. در قرن ۱۴ میلادی کلمه "tour" به معنای "نوبت" یا "دوره خدمت"، در قرن ۱۵ به معنای "حرکت دورانی" و در قرن ۱۷ به معنای "مسافرت کردن به اطراف" به کار رفت و در قرن ۱۸ و ۱۹ کلمات "توریست" و "توریسم" از آن گرفته شد. توریسم نه تنها در زبانهای انگلیسی و فرانسوی، بلکه در اکثر زبانهای زنده دنیا با اندکی اختلاف در تلفظ، مفهومی مشترک دارد. در زبان فرانسه، تور علاوه بر "نوبت" به مفهوم "حرکت"، "مسافرت" و "گردش" است، خواه این گردش به دور دنیا و یا حرکت به دور محوری باشد (کاظمی، ۱۳۸۲). اکو توریسم اختصار واژه Ecological-Tourism است که در مطالعات پژوهشی جهانگردی محیط طبیعی و یا طبیعت گردی نام گرفته است. این شکل از جهانگردی، فعالیت‌های فراغتی انسان را عمدتاً در طبیعت امکان پذیر می‌سازد و مبتنی بر مسافرت‌های هدفمند توأم با برداشتهای فرهنگی، معنوی، دیدار و مطالعه جاذبه‌های طبیعی و بهره‌گیری و لذت جویی از پدیده‌های متنوع آن است. همچنین لغت گردشگر و اصطلاحات «توریسم» و «توریست» اولین بار در سال ۱۹۳۷ توسط جامعه ملل مورد استفاده قرار گرفتند. در فرهنگ لغات فارسی، گردشگری را چنین تعریف کرده اند: در اقطار عالم سفر کردن و شناخت؛ مسافرت برای تفریح و سرگرمی؛ و سفری که در آن مسافر به مقصدی می‌رود و سپس به محل سکونت خود باز می‌گردد. (کاظمی ۱۳۸۷: ۱۵)

توسعه پایدار Sustainable Development

توسعه پایدار در حقیقت ایجاد تعادل میان توسعه و محیط زیست است. در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار نام توسعه پایدار در گزارش سازمان جهانی حفاظت از منابع طبیعی (IUCN) آمد. این سازمان در گزارش خود با نام استراتژی حفظ منابع طبیعی این واژه را برای توصیف وضعیتی به کار برد که توسعه نه تنها برای طبیعت مضر نیست، بلکه به یاری آن هم می‌آید. پایداری می‌تواند چهار جنبه داشته باشد: پایداری در منابع طبیعی، پایداری سیاسی، پایداری اجتماعی و پایداری

اقتصادی. در حقیقت توسعه پایدار تنها بر جنبه زیست محیطی اتفاقی تمرکز ندارد بلکه به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آن هم توجه می‌کند.

از نظر جی کومر جامعه پایدار جامعه‌ای است که در آن محدودیت‌های محیطی مد نظر قرار می‌گیرد. چنین جامعه‌ای، جامعه بدون رشد نیست، بلکه جامعه‌ای است که در آن محدودیت‌های رشد تشخیص داده شده و بدین طریق راههای جایگزین رشد مورد توجه قرار را بیانگر آموزه‌های اکولوژیکی در توسعه پایدار می‌گیرد. میخائیل ردکلیف واژه توسعه پایدار فرایندهای اقتصادی می‌داند و ترنر بر این عقیده است که اصولاً توسعه پایدار برای رسیدن به یک سیاست مطلوب رشد پایدار بایستی به گونه‌ای باشد که ضمن پذیرش یک نرخ رشد درآمد سرانه واقعی، از تخریب ذخایر سرمایه ملی یا ذخایر سرمایه طبیعی جلوگیری کند.

توسعه پایدار محل تلاقی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است (نمودار شمار ۱). یکی از مهمترین رویدادهای بین‌المللی که در زمینه توسعه پایدار وجود دارد، نشست جهانی توسعه پایدار (WSSD) است. در این نشست توافقی‌هایی در زمینه توسعه پایدار میان شرکت‌کنندگان انجام شد. کاهش تعداد افرادی که دسترسی به آب ندارد به نصف تا سال ۲۰۱۵ میلادی، به حداقل رساندن مواد شیمیایی که بر سلامتی انسان و طبیعت اثرات مخرب می‌گذارند تا سال ۲۰۲۰ میلادی، نصف کردن سرعت کاهش ذخیره‌های دریایی و رساندن منابع دریایی به سطحی پایدار تا سال ۲۰۱۵ میلادی، افزایش پایداری در استفاده از انرژی‌های تجدیدشونده و برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه‌ای ۱۰ ساله در مورد توسعه پایدار از اصلی‌ترین توافقات این نشست بود.

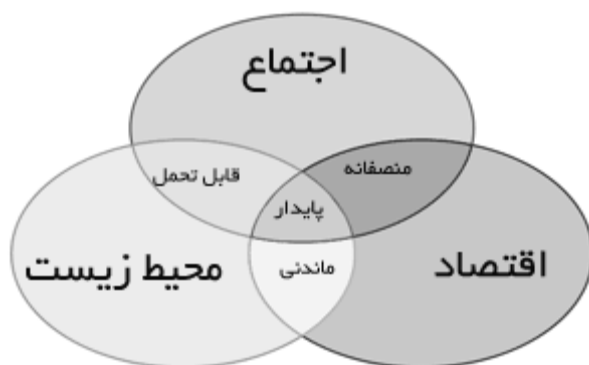


Figure ۱) تلاقی اجتماع، اقتصاد و محیط زیست

هرچند این روزها بسیاری از دولتمردان و فعالان زیست محیطی به دنبال رسیدن به توسعه پایدار هستند، اما برخی فعالان زیست محیطی این گزینه را برای حفظ محیط زیست کافی نمی‌دانند. آنها

معتقدند در باره توجه به روند استفاده از منابع تمام شونده و از بین بردن منابع در جهان واژه "توسعه پایدار" مناسب نیست و باید از لفظ جایگزینی چون "پایداری توسعه" استفاده کرد تا این مفهوم در ذهن تداعی نشود که قرار است منابع جدیدی تولید شود. (همشهری آنلاین ۱۳۹۱)

جنگل‌های حرا

در حوالی جزیره قشم، بندرپل، جزیره هرمز و بندر خمیر مجموعه‌ای از درختان سر سبز به چشم می‌خورد، که با آبراهه‌هایش با پرندگان زیبا و طبیعت بکر وحشی اش از منابع توریستی و دیدنی استان هرمزگان می‌باشد. و هر ساله افراد زیادی را برای تماشا به سوی خود جلب می‌کند. ویکی از نقاط دیدنی استان هرمزگان در جنوب ایران است. ؛ اما نکته شگفت انگیز اینکه این گیاه بی نیاز به آب شیرین می‌روید. به روایتی این گیاه اسطوره‌ای که از اشک چشم آدم رویده‌است، حرا نام دارد و به افتخار دانشمند شهیر ایرانی، بوعلی سینا این نام را بر آن نهاده‌اند. این درختچه در سواحل و مرداب‌های ساحلی مصر، عربستان و سواحل جنوب ایران، دیده می‌شود. حرا در ۸ منطقه حفاظت شده بین المللی ایران می‌روید که در این میان جنگل‌های همیشه سبز دریایی حرا در حاشیه شمالی غربی قشم، از زیباترین گردشگاه‌های خلیج فارس به شمار می‌آید. به این گیاه در بندرعباس حرا، در بلوچستان تمر و در بعضی از نقاط تول گفته می‌شود. به عربی نیز آن را شوری و شوره می‌نامند.

پیشینه تحقیق

در زمینه توسعه اماکن توریستی در جذب گردشگر مطالعات زیادی انجام شده است. برای این منظور از یکی از فعالیتها، تمایل افراد به پرداخت هزینه جهت ورود به منابع طبیعی در نظر گرفته شده است. (کین و همکاران ۲۰۰۷، امیر ناد و همکاران ۱۳۸۵، اسماعیلی ۲۰۰۶، لئون و همکاران ۲۰۰۳، تانگ و همکاران ۲۰۰۷، خورشید دوست ۱۳۸۳، رضوانی ۱۳۸۲، عسگری و مهرگان ۱۳۸۰ و کریم زاده و همکاران ۱۳۷۹). (سعودی شهابی و اسماعیلی ساری ۱۳۸۵)

موقعیت جغرافیایی جنگل‌های حرا : این گونه گیاه را فردی ایرانی از هند به این سرزمین آورد و در نزدیکی بندر لافت (در قشم) کاشته است و کم کم از آنجا به سایر نقاط کنونی سواحل جنوب کشور گسترش یافت. نام علمی حرا به نام دانشمند بزرگ ایرانی ابو علی سینا، نام گذاری شده است. جوامع مانگرو حرا در سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان در سه استان بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان پراکنده هستند. مساحت جنگل‌های حرای کرانه‌های جنوبی ایران طبق آخرین آمار حدود ۲۰ هزار هکتار است، که متراکم ترین بخش آن، در کرانه‌های جزیره قشم وجود دارد. درختچه حرا از ویژگیهای اکوسیستم استان هرمزگان، به ویژه جزیره قشم است، که در نواحی

پراکنده‌ای از تنگه هرمز به سوی شرق و اقیانوس هند، در کرانه‌های دریای عمان، به ویژه در کرانه‌های بندر گواتر دیده می‌شود. وسعت این جنگل نسبت به گذشته یک روند کاهش را نشان می‌دهد. برای حفظ تعادل اکوسیستم و به منظور جلوگیری از انهدام این جنگل‌های نادر جهان، در سال ۱۳۵۱ منطقه مزبور حفاظت شده اعلام شده است. مناطق حراخیز ایران عبارتند از تیاب، جاسک چاربهار و کناره‌های شمالی و غربی جزیره قشم. پهناورترین جنگل‌های حرا، در آبهای بین لاف و بندر پل، در شمال غربی جزیره قشم و در ۱۴۰ کیلومتری با ختر شهر بندرعباس قرار دارد. وجود جنگل‌های حرا در کرانه‌های جنوبی ایران، به ویژه در جزیره قشم، از این نظر برای جهان اهمیت ویژه‌ای دارد که کرانه‌های قشم آخرین مرزهای شمالی این جنگل‌ها در نیمه خاوری کره زمین است. در زمینهای اطراف خورتیاب از حدود ۳ کیلومتری بندر تیاب میناب، بوته‌های حرا به چشم می‌خورد. طول خورتیاب ۷ مایل دریایی است. در ۲ سمت خور جاسک و در چاربهار نیز حراهایی به شکل پراکنده دیده می‌شود؛ اما بهترین نوع حرا از نظر رشد ارتفاع و انبوهی در ناحیه قشم، میان سواحل قشم، پل و خمیر است.

ویژگیهای زیستی مانگرو

جنگل‌های حرا اگرچه توده خالص و یک دستی هستند، که هیچ گونه تنوع گیاهی در آنها دیده نمی‌شود ولی از تنوع جانوری بسیاری برخوردارند. این تنوع مدیون موقعیت گذرگاهی این جنگل‌ها است. علاوه بر آن، کفه‌های گلی و باتلاق‌ها نیز هر یک سهمی در این تنوع دارند جنگل‌های حرا در یک محیط زیستی دینامیک واقع شده اند که سطح آب در آنها به شدت نوسان دارد. در واقع این جنگل‌ها تالاب‌هایی هستند که پیوسته در برابر تغییرات جریان آب شور و شیرین قرار دارند موقعیت گذرگاهی اگرچه سبب می‌شود که جنگل‌های حرا از غنای هر دو اکوسیستم آب شور و شیرین و خشکی و دریا بهره مند شوند ولی همین موقعیت نقطه آسیب‌پذیر این جنگل‌ها نیز به حساب می‌آید. زیرا از هر دو سو می‌توانند مورد آسیب قرار گیرند. این ویژگی سبب شده است که جنگل‌های مانگرو نیز به عنوان زیستگاه حساس شناخته شوند.

این گیاه دارای نوعی خاص از پوشش گیاهی گرمسیری است که از تیره شاه پسند است. دانه آن روی درخت مادر می‌روید و نهال تولید می‌کند. سپس از درخت جدا می‌شود و داخل مرداب می‌افتد. جنگل حرا بر دریا و آب شور قرار دارد و این سازش با آب شور و شرایط نامناسب، از حرا یک گیاه استثنایی ساخته است. درختان حرا، در قسمتهای کم عمق خور خوران کنار و روی تپه‌های جزیره ماندی که هنگام پایین رفتن آب دریا از آب بیرون می‌مانند قرار گرفته است. عمق آب این مناطق از یک تا یک و نیم متر تجاوز نمی‌کند؛ بنابراین جنگل هنگام بالا آمدن آب دریا، در

آبهای نیلگون خلیج فارس به حالت شناور می‌ماند و با فروکش کردن آب دریا به مدت ۶ تا ۷ ساعت مانند جنگل‌های مناطق خشک نمایان می‌شود. از راه خشکی (مثلاً سواحل قشم) راهی به درون جنگل‌ها نیست و تنه‌ها را دیدن آنها، راه آبی است. برای تماشای این جنگل نیز باید با ناخدایان پرتجربه همراه شد، چون تنها آنها می‌توانند آبراهه‌های کوچک و متعدد موجود در جنگل را شناسایی کنند. جنگل حرا بر دریا و آب شور قرار دارد و این سازش با آب شور و شرایط نامناسب، از حرا یک گیاه استثنایی ساخته است. گیاهان حرا برگ‌هایی با ظاهر بیضی شکل و قاعده‌ای باریک دوکی شکل رویه سبز و براق دارند و پشت برگ‌ها نیز سفید یا خاکستری رنگ است. طول این برگ‌ها حدود ۵ تا ۷/۵ سانتی متر است. میوه حرا، بادامی شکل است و به یک خامه باریک منتهی می‌شود. ریشه‌های زانویی، شکل منظمی ندارند، اما گل حرا که از فرط کوچکی ناپیدا است و غیر محسوس حکایتی عجیب دارد. گلی به رنگ طلایی با ۴ گلبرگ، که هر گلبرگ بیشتر از چند میلی متر طول ندارد. عطری شیرین و خنک، که تا شعاع چند متری اطراف آن پراکنده می‌شود.

جنگل حرا در سواحل جنوبی ایران، مهد انواع گوناگون آبزیان، پرندگان و دوزیستان است. از پرندگان می‌توان به مرغ ماهیخوار، حواصیل، لک لک، پلیکان، مرغابی و مرغ دریایی و از ماهی‌ها به خرچنگ، مار دریایی، شیلو، کلینگ (نوعی از صدف) و انواع مختلف قورباغه اشاره کرد. به همین دلیل به جنگل‌های حرا در منطقه قشم، ۳ عنوان جهانی منطقه حفاظت شده بین المللی، ذخیره گاه زیست کره و تالاب بین المللی نام داده اند؛ چرا که ۸۰ درصد آبزیان خلیج فارس دوره تخم ریزی خود را در این منطقه می‌گذرانند.

یکی از ویژگی‌های درختچه حرا، ریشه آن است. ریشه‌های اصلی حرا کوتاه و کم عمق اند و از آنها ریشه‌های فرعی و باریک و عمودی اسفنجی به سمت بالا منشعب شده و به طور متوسط تا ۳۰ سانتی متر از سطح زمین بالاتر می‌روند. این ریشه‌های هوایی بتدریج دور درخت را پوشش می‌دهند و تبدیل به یک شبکه می‌شوند و به این ترتیب امکان زیستگاه در چنین محیط باتلاقی فراهم می‌کنند. این ریشه‌ها از شوری اطراف نیز می‌کاهند تا امکان تغذیه گیاه از آب بسیار شور دریا میسر شود. جنگل‌های دریایی حرا در شبانه روز دو بار در آب دریا آبتنی می‌کنند. هنگام مد ماهیان زیادی به طرف جنگل حرکت می‌کنند و صیادان محلی نیز به خوبی این را می‌دانند. ناحیه جزر و مدی حرا زیستگاه مناسبی برای نرم تنان، سخت پوستان و ماهیان پدید آورده است که منبع غذایی مهمی برای ماهیان و پرندگان وحشی هستند. ارتباط میان تولید اولیه بوم سازگان (اکوسیستم) حرا و تولید ماهیان ارزشمند و صدف در دیگر نواحی حاره به خوبی مشخص شده است. بستر مرطوب حرا، محل مناسبی برای پرورش مرغان ماهی خوار دریایی و به طور مشخص ماهی خوار دریایی سفید (اگرات آلبا) به وجود آورده و از میان دیگر گونه‌ها، مرغ باران یا آبچلیک

(کارادریده) در هنگام مهاجرت از میان این منطقه عبور می‌کنند. این سرزمین در زمستان زیستگاه مناسبی برای تغذیه آپچلیک‌ها و پلوه‌ها است. تعداد قابل توجهی از گونه‌های پرندگان اروپا-آسیایی (حدود ۴۳ گونه ماهی خوارند) که به آفریقا مهاجرت می‌کنند. یکی از مسیرهای مهاجرت از جنوب ایران و از میان خلیج فارس در نقطه باریک تنگه هرمز میان جزیره قشم و جزیره ابوموسی عبور می‌کند. مناطق جزر و مدی حفاظت شده حرا به مثابه سرزمین استراحت و تغذیه پرندگان ماهی‌خوار و گونه‌های دیگری از پرندگان مهاجر است.

درختان حرا از نوع گیاه مانگرو است که می‌تواند در آبهای شور زندگی کند و بافت ساقه، تنه و ریشه این درخت به گونه‌ای است که آب شور دریا را تصفیه و مواد مورد نیاز آن را جذب و بقیه مواد را دفع می‌کند.



درختان حرا آب شور دریا را به آب شیرین تبدیل می‌کنند جنگل‌های ماندابی حرا، روی خاک‌های لجنی ناشی از رسوب خاک‌های به وجود آمده از فرسایش کرانه‌ها استقرار یافته و به طور دائم در برابر جزر و مد منظم آب دریا قرار دارند. این درختچه‌ها در جایی می‌روید، که در هنگام مد دریا به زیر آب می‌رود ژرفای آب در نواحی زیر پوشش حرا، که در اصطلاح «خور» نامیده می‌شود، از ۳ متر بیشتر نمی‌شود و جنس خاک بسیار شور دارای بافت سنگین و قلیایی است. درختان حرا دارای یک دوره رویشی منظم می‌باشند، به طوری که در اواخر تیرماه و میانه مردادماه، گل آنها نمایان می‌شود

و میوه می‌دهند. برگ درخت حرا علاوه بر خوش خوراک بودن، دارای ارزش خوراکی برابر یونجه و جو است و اندازه پروتئین خام آن حدود ۱۷/۵ درصد سلولز آن ۲۵/۴ درصد است. جوامع جنگلی مانگرو (حرا) در طول میلیون‌ها سال موفق شده‌اند تا سازگاری اعجاب‌انگیزی با آب شور دریا و سواحل جزر و مدی پیدا کنند. اصولاً این گیاهان قادر نیستند دمای کمتر از ۵ درجه سانتی‌گراد را تحمل کنند. ضمن اینکه شوری بین ۲۰ تا ۳۲ در هزار برای رشد آنها مناسب است. مانگرو یکی از مقاومترین گونه‌ها محسوب می‌شود که با حداقل نیازهای خاص گیاهان مانگرو، در سواحل و امتداد کوه‌ها توسعه می‌یابد.

خصوصیات آب در جنگل‌های حرا

آب در این اکوسیستم‌ها بالاترین کیفیت از نظر مواد غذایی و همچنین خواص فیزیکی و شیمیایی است که جزر و مد نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند. جزر و مد باعث جا به جای و انتقال آب از دریا به این اکوسیستم و بالعکس می‌شود که باعث تعدیل شوری شده و در مناطقی که درصد تبخیر بالا است، از رسیدن شوری به سطح مد خور جلوگیری می‌کند. از طرفی چون جنگل‌های حرا شور پسند هستند مقدار زیادی نمک را از آب دریا گرفته و در خود ذخیره می‌کند که این امر باعث کاهش شوری می‌شود. جزر و مد همچنین در تعدیل دما نیز مؤثر است بدین نحو که با حرکات مستمر خود باعث جا به جایی آب بستر و سطح آب می‌شود که در مجموع آب و احیاناً مواد سمی حاصل از تجزیه آبریان به سطح آب منتقل می‌گردد و از این طریق دما نیز کاهش می‌یابد. ریشه درختان حرا، خود به عنوان یک صافی عمل کرده و املاح مضر را در آب جذب و به واسطه داشتن نمک فراوان در خود آنها را به شکل غیرسمی در می‌آورد که از این طریق کمک شایانی به زندگی آبریان موجود در این اکوسیستم‌ها می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت، آب موجود در این اکوسیستم‌ها سرشار از مواد غذایی و از نظر فیزیکی و شیمیایی در بالاترین کیفیت ممکن بوده و این سبب گردیده تا آبریان برای تخم‌ریزی و رشد نوزادان خود که حساس‌ترین مرحله رشد محسوب می‌گردد این اکوسیستم‌ها را برگزیده و برای بقای نسل خود به اینجا پناه ببرند. در مناطق تحت پوشش حرا که در اصطلاح خور نامیده می‌شود، عمق آب از ۳ متر تجاوز نمی‌کند و جنس خاک نیز بسیار شور است و بافت سنگین و قلیایی دارد. املاح موجود در خاک نیز عمدتاً از کلرید سدیم و کلرورهای سدیم و منیزیم تشکیل شده‌اند. با توجه به کیفیت و جنس خاک تصور می‌رود که درختان مزبور فقط در چنین شرایطی می‌توانند رشد و نمو کنند.

اهمیت جنگل حرا

۱. سوخت: متأسفانه مهمترین استفاده مانگروها به عنوان سوخت سلولزی می‌باشد، چرا که در اراضی ساحلی تنها مانگروها هستند که شرایط سخت محیط را تحمل می‌کند ارزش حرارتی چوب مانگروها ۴۰۰۰ تا ۴۳۰۰ کیلوکالری در هر کیلوگرم می‌باشد.
۲. تغذیه دام: در حوزه رویش جنگل‌های حرا در استان هرمزگان هرس سرشاخه‌ها جهت تغذیه دام به خصوص شتر متداول می‌باشد. گاه به عنوان علوفه خشک برای خوراک چهارپایان استفاده می‌شود. سرشاخه و برگ درختان حرا علاوه بر خوش خوراک بودن، دارای ارزش غذایی معادل یونجه و جو برای حیوانات است.
۳. مصالح ساختمانی: از چوب این درختان در مصالح ساختمانی نیز استفاده می‌شود.
۴. نقوش و نگار: چوب این گیاه خوش نقش است و خاصیت جلاپذیری خوبی دارد.
۵. پوست و برگ: از پوست و برگ بعضی از گونه‌های مانگرو تانن به دست می‌آید. تانن ماده‌ای است.
۶. حفاظت از سواحل: از ارزش‌های این‌گونه گیاهی حفاظت از سواحل است که با کاشت آن در اراضی ساحلی و خورها می‌توان در برابر طغیان دریا نوعی حفاظ طبیعی به وجود آورد. این جنگل‌ها ضمن کاهش خسارات ناشی از امواج و طوفان‌های سخت موجب استقرار خاک محیط اطراف نیز می‌گردد.
۷. شیرین کردن آب: از دیگر ویژگی‌های درختان حرا شیرین کردن آب دریا و مصرف آن و ترشح نمک از طریق برگ‌ها است. نمک ترشح شده از گیاه را به خوبی می‌توان به صورت برآمدگی‌هایی در پشت برگ‌ها مشاهده کرد.
۸. مصارف صنعتی و داروئی: از این درخت همچنین می‌توان خمیر کاغذ تهیه کرد. و در صنایع چوب و کاغذ استفاده برد. پوست حرا بر باسیل هانزن که موجب جذام می‌شود، مؤثر است. شیره درون آوندهای آن بر بیماری خشکی که بیماری پوستی شایع در منطقه هرمزگان است، تأثیری قابل توجه دارد. در صنعت از تانن موجود در حرا، برای تولید جوهر مازو استفاده می‌شود. چسب تخته و خمیر چوب از دیگر مصارف صنعتی آن است.
۹. استفاده تزئینی: در بعضی از کشورها از چوب درخت حرا، تسبیح و گردنبند درست می‌کنند.

جاذبه‌های گردشگری حرا

در مورد روابط گردشگری و محیط زیست سه دیدگاه وجود دارد:

- بسیاری از عوارض موجود در محیط زیست برای گردشگران جذاب هستند.
- تسهیلات و زیرساخت‌های توریستی یکی از موارد محیط زیست مصنوع است.
- توسعه گردشگری و استفاده از طبیعت، موجبات اثرات زیست‌محیطی می‌شود.

این پوشش گیاهی که تحت تأثیر اقلیم دریایی است، در شمار جلوه‌ها و جاذبه‌های منطقه می‌باشد که برای همیشه در ذهن و یاد گردشگران خواهد ماند و بار دیگر نیز آنها را به سوی خود فرا خواهد خواند. این نوع پوشش گیاهی زیستگاههای حساس و گذرگاههای هستند که زیبایی، شکوه و غنای زیستی حیرت انگیزی دارند (اکسیری، ۱۳۸۲).

این درختچه‌ها از آب شور دریا تغذیه می‌کنند و به دلیل داشتن فرم طبیعی، میوه‌های زینتی، برگ‌ها و شاخه‌های خوش فرم و شکوفه‌های ظریف، زیبایی خاصی دارند. این گیاه ظرافت و زیبایی منحصر به فردی دارد. ارتفاع متوسط ۴ تا ۵ متر تحمل دمای ۱۹ درجه سانتی‌گراد، شاخه‌های سبز به تابی، پیچیده و حساس و شکننده، برگ‌های به طول تقریبی ۷/۵-۵ سانتی‌متر و عرض ۲/۵-۵ سانتی‌متر و سطح فوقانی سبز روشن و سطح زیرین سبز تیره، قاعده‌ای نسبتاً باریک، بیضی شکل که در اواخر تیر و اواسط مردادماه با گل‌های کوچک، خوشبو، شکیل و طلایی رنگ با چهار گلبرگ و میوه‌ای بادامی شکل، به شیرینی عسل، و ریشه‌های هوایی، اسفنجی و سطحی خود نمایی می‌کنند. از ویژگی‌های منحصر به فرد حرا ایجاد اکوسیستم طبیعی و جذاب، با آوای انواع پرندگان دریایی و دوزیستان و آبرسانی چون انواع ماهی است (که هرچند از این گونه چندان تغذیه نمی‌کنند، ولی حیات آنها وابسته به حراست) که انسان با تفرج در این مناطق زیبا و فرحبخش، بی اختیار چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که توان رهایی از آن را ندارد، این است راز و رمز درختانی که مدت‌های طولانی، مضر و بی‌فایده و بی‌استفاده تصور می‌شدند.

بیشترین وسعت جنگل‌های حرا (مانگرو) ایران مربوط به مناطقی است که دارای بالاترین مد و پائین‌ترین جزر را دارند، حرا موقع جزر از زیر آب بیرون آمده و در موقع مد دوباره به زیر آب فروه می‌رود. در این شرایط با توجه به شناختی که بومیان منطقه دارند، با قایق‌های مخصوص، به آن نزدیک شده، سرشاخه‌های آن را برای استفاده دام و احشام خود قطع نموده و به خشکی حمل می‌نمایند (آموزش و پرورش، ۱۳۷۷).

این رویشگاه‌ها معمولاً در پهنه‌های گلی کم شیب ساحلی، دلتاها، خورها و تالاب‌های ساحلی واقع می‌شوند. عواملی از قبیل شرایط آب و هوایی، جزر و مد، بافت، ساختمان خاک و شوری آب فاکتورهایی‌اند که رویشگاه و پراکندگی مانگروها را محدود و مشخص می‌کنند. یکی از مناطقی که جنگل‌های مانگرو در آن گسترش زیادی یافته است منطقه جزیره قشم است و شاید یکی از ویژگی‌های جالب توجه گردشگران به جزیره قشم، جنگل‌های حرای آن است. این درخت در مناطق باتلاقی حاشیه شمال غربی جزیره قشم به صورت نوارهای پراکنده ولی انبوه وجود دارد که در پیرامون جزیره، در نواری پهنای ۵۰ تا ۱۰۰ متر قرار گرفته و پهنه آنها حدود ۶۰ هکتار برآورد شده است.

اهمیت بررسی جنگل‌های حرا: بررسی این اکوسیستم و کنترل آن، که محل پرورش میگوهای مرغوب جهان و زیستگاه بی‌شماری (حدود ۲ هزار گونه) از موجودات ریز و درشت است و از چند نظر اهمیت ویژه دارد:

نخست آن که چون این جنگل مرز نهایی نیمه خاوری در کره زمین است، نگهداری آن اهمیت ویژه‌ای برای انسان‌هایی که در سطح کره زمین زندگی می‌کنند دارد و نابودی آن ضایعه بزرگ برای همه است.

دوم آنکه مأمّن و توقف گاه بی‌شماری از پرندگان، ماهیان و جانوران مهاجری است که بخشی از سال و یا دوره‌ای از زندگی خود را در این جنگل دریایی می‌گذرانند.

سوم اینکه تمامی درازای ۲۶۲ کیلومتر کرانه جزیره قشم، که آبهای کم‌عمق در میان خشکی و دریا دارد، مرز حساس و محل پیوند دو اکوسیستم خشکی آبی است و زنده‌ترین نوار یا ناحیه تولید، به ویژه اکوسیستم دریا، همین آبهای کم‌عمق کرانه‌ای است و موجودات ریز و درشت «پلانکتونها»، «آلگها» و «بن چست»های زیادی دارد، که به تغذیه موجودات بزرگتر می‌رسند.

این بخش با زندگی مردم قشم که به صیادی اشتغال دارند نیز بستگی تنگ داشته و در آینده تمامی تأسیسات گسترده خلیج فارس که در حال شکل گرفتن در جزیره است نیز به سلامت آب بستگی دارد. متأسفانه این بخش از اکوسیستم دریا همیشه از سوی خشکی در برابر آلودگی، به ویژه آلودگی‌های پساب‌های صنعتی، پسابها، فاضلابها، مواد شیمیایی وارداتی و صادراتی در بندرها است و گسترش تأسیسات صنعتی کارخانه‌ای، مسکونی در کرانه‌های جزیره نیز به طور روزانه خط آلودگی آنرا جدی‌تر می‌سازد (قهرمان، ۱۳۷۵).

چهارم وضع جریان آب در کرانه‌های جزیره قشم بر اثر جزر و مد و دیگر عوامل چرخشی است، که درازای کرانه‌ای را دور می‌زند. ولی این جریان در تنگه خوران، که جزیره کم‌ترین فاصله آبی را با کرانه خشکی پیوسته ایران دارد کامل نیست و تعویض آب این تنگه از سویی در فاصله دو جزر و مد به خوبی و کامل صورت نمی‌گیرد و آلودگی‌هایی که به آن می‌رسد، به طور ثابت در آن باقی می‌ماند. این تنگه محل تراکم جنگل‌های دریایی حرا و تمامی موجودات وابسته به اکوسیستم آن است و به دلیل فاصله کم از کرانه روبرو، کم و بیش به طور دائم در برابر رخنه آلودگی فاضلاب صنعتی و مکانهای صنعتی و مکانهای مسکونی و تأسیسات صنعتی و گسترش خانه‌های مسکونی در کرانه‌ها به آن افزوده می‌شود.

پنجم اجتماعات درختان حرا تأثیرات زیادی در محیط اطراف خود می‌گذرند که از لحاظ زیست‌محیطی قابل اهمیت است. نوار ممتد و فشرده درختان حرا در منطقه یکی از موانع طبیعی در مقابل جریانات شدید دریایی و امواج سهمگین است و می‌تواند به عنوان موج شکن بسیار مؤثری

عمل کند و سواحل و منازل صیادان را از دستبرد این امواج درامان دارد. همچنین این اجتماعات گیاهی محیطی بسیار مساعدی برای زیست تعدادی از جانوران از قبیل انواع پرندگان آبی، کنار آبی و به ویژه انواع مهاجر، انواع خزندگان و ماهیها حتی برخی از بندپایان و دوکفه‌ای‌ها است. ششم جنگل‌های حرا با واقع شدن در امتداد خط ساحلی نقش خیلی مهمی در تشکیل خاک، حفاظت و تثبیت نوار ساحلی بازی می‌کنند. جنگل حرا با سطح وسیع و پهناور و به مدد ساختار ریشه‌های هوایی خود^۱ به صورت یک غربال عمل کرده، شدت جریان‌ات دریایی را کاهش داده و قطع می‌کند، و بدین ترتیب رسوب‌زایی و حفظ رسوب را افزایش می‌دهد. برگ‌ها و ریشه‌های جنگل حرا در افزایش عمق بستر کمک می‌کنند. در حقیقت جنگل حرا با کمک سه پدیده افزایش رسوب‌زایی، نگهداری رسوب، و تشکیل خاک باعث تثبیت اراضی می‌شوند که این مورد خود ریسک فرسایش را خصوصاً در شرایط پر انرژی آب نظیر طوفان‌های «ترو پیکال» کاهش می‌دهد.

عوامل تهدید جنگل‌های حرا

پیامدهای وارده بر اجزاء محیط زیست ساحلی در چهار گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱. پیامدهای وارده بر محیط زیست فیزیکی
الف: فرسایش خاک ب: رانش زمین ج: افت کیفیت آب د: تغییر خطوط ساحلی ه: آلودگی
 ۲. پیامدهای وارده بر محیط اکولوژیک
الف: آسیب به آبسنگهای مرجانی ب: نابودی جنگل‌های مانگرو ج: تخلیه حیات دریایی
 ۳. پیامدهای وارده بر ارزش‌های مورد استفاده انسان
الف: تأمین آب ب: منابع برق ج: دسترسی عمومی به دریا کنار د: کاربری زمین ه: چشم‌انداز و: ضایع شدن زیبایی کرانه
 ۴. پیامدهای وارده بر ارزشهای کیفیت زندگی
الف: سلامتی ب: شهرسازی بدون برنامه ج: جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی شامل (تغییر الگوی مصرف و تضييع ارزش‌ها) - تجارت گرایي د: تصرف مکان‌های عمومی شامل) غصب زمین بدون سند - گسترش بساط - تصرف زمین‌های ساحلی ناشی از زایدات و زباله)
- مشکلات بالقوه اثرات زیست‌محیطی گردشگری بدین دلیل است که غالباً در محیطی حساس و آسیب‌پذیر ایجاد می‌شوند. همانند جزایر کوچک، یا در نواحی ساحلی دریایی، کوهستان‌ها، نواحی صحرایی ویژه و در مکان‌های تاریخی و باستانی؛ زیرا این مکان‌ها بیشترین جاذبه را برای جلب

1- Pneumatophores stilt roots

گردشگر دارند. مسائل زیست‌محیطی گردشگری شامل تخریب محیط زیست به دلیل ایجاد ساختمان‌ها و یا آلوده نمودن محیط زیست طبیعی است.

گسترش فعالیت‌های مربوط به گذران اوقات فراغت و گردشگری در یک ناحیه مشاغل متعددی را پدید می‌آورد و در نتیجه ممکن است عده زیادی به آن ناحیه مهاجرت کرده و جمعیت منطقه مورد نظر افزایش یابد. به دنبال آن تعداد خانه‌های کوچک اجاره‌ای، تعمیرگاه‌های اتومبیل، رستوران‌ها و مغازه‌ها افزایش یابد. قیمت زمین بالا رود و راه‌های اصلی و فرعی توسعه یابند. با افزایش این سکونتگاه‌ها و بناها، وسعت چشم‌اندازهای طبیعی آن ناحیه کاهش یافته و چشم‌اندازهای ساخته دست انسان (مصنوع) بیشتر می‌شود. انواع و محدوده اثرات زیست‌محیطی گردشگری به انواع و تراکم توسعه گردشگری بستگی نزدیک دارد (پروازی، ۱۳۸۹).

به دلیل تک گونه بودن، گیاه حرا در سواحل شمالی جزیره قشم از یک سو و شاخه زنی بی رویه آن به منظور تهیه علوفه دامی از سوی دیگر، باعث شده است تا این محیط طبیعی دستخوش دگرگونی و تخریب شدید گردد. بنابر این به سبب برگشت پذیری بسیار سخت این گیاهان، احیاء و توسعه آنها به تلاش بی وقفه، پژوهش و بررسی مستمر و جدی نیاز دارد (دانه کار، ۱۳۷۷).

عوامل تهدیدکننده جنگل‌های حرا در جهان به طور عمده شامل بهره‌برداری از چوب، تبدیل رویشگاه به آبرزی پروری، توسعه شهری، ریزش فاضلاب‌های شهری و صنعتی، توسعه گردشگری ناپایدار و مهم‌تر از همه آلودگی نفتی می‌باشد.

در ایران عوامل تهدید به طور عمده شامل توسعه صنعتی، توسعه آبرزی پروری، ساخت اسکله، آلودگی شهری و صنعتی، سرشاخه زنی و آلودگی نفتی می‌باشد.

مرگ و میر جنگل‌های حرا عمدتاً حاصل رقابت، بیماری، انگل‌های گیاهی، رسوب‌گذاری در رویشگاه، تجمع شوری در رسوبات و اندام‌های گیاهی و سرانجام پیری طبیعی درختان می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

با توجه این ویژگی‌ها و ارزش زیست‌محیطی جنگل‌های مانگرو جهت تعیین ارزش گردشگری این جنگل‌ها پرسشنامه‌ای تهیه و در اختیار بازدیدکنندگان و بومیان منطقه منطقه قرار گرفت و پس از تکمیل و استخراج داده‌ها نتایج لازم اخذ گردید:

- گردشگران و ساکنان محلی در برابر این سوال که آیا حاضر به پرداخت مبلغی جهت توسعه گردشگری و حفظ محیط زیست در این منطقه هستند ۹۵ درصد پاسخگویان جواب مثبت به این سوال دادند (نمودار ۱). که می‌توان با پرداخت هزینه در توسعه گردشگری و حفظ محیط زیست منطقه نقش مهمی داشته باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان در آمد و سطح تحصیلات و

آگاهی مردم دو عامل مهم بر میزان و تمایل افراد در پرداخت مبلغی برای توسعه گردشگری و حفظ محیط زیست منطقه و تغییر کاربری به سمت توسعه گردشگری دارد بنابراین این می‌تواند با بالا بردن سطح آگاهی مردم در این زمینه نقش مهمی در نگرش مردم به توسعه گردشگری درون منطقه ایفا نمود که در جدول زیر نشان داده می‌شود.



Figure ۱ دیدگاه گردشگران جهت توسعه مناطق گردشگری

جدول (۱) پرداخت هزینه جهت توسعه گردشگری

تعداد کل	عدم پرداخت هزینه برای توسعه گردشگری	تمایل به پرداخت هزینه جهت توسعه گردشگری	افراد پاسخگو
۱۶۰	۵٪	۹۵٪	گردشگران
۷۵	۳۵٪	۶۵٪	ساکنان محلی
۲۳۵			جمع

منبع: مطالعات میدانی ۱۳۹۰

با توجه به جداول شماره ۳ و ۲ در مورد پاسخ دهنده‌ها می‌توان اینگونه اظهار کرد که میانگین سن این افراد ۳۲/۲ سال و سالهای تحصیل آنها ۱۰/۲ سال می‌باشد و همین موضع در نگرش این افراد جهت تغییر در نحوه کاربری این مناطق، به توسعه گردشگری مؤثر بوده است.

جدول (۲) آمار متغیرهای ساکنان محلی منطقه

متغیرها	میانگین	حد اقل	حداکثر
سن پاسخگویان	۳۲/۲	۱۶	۶۰

سالهای تحصیل پاسخگویان	۱۰/۲	۰	۱۸
اندازه هر خانوار	۶	۱	۱۲

منبع: مطالعات میدانی ۱۳۹۰

با این حال با توجه به همین جدول با افزایش و رشد کارگران آگاهی مردم بومی و کارگران شاغل در دریا می‌توان سمت و سوی فعالیت‌های مردم منطقه به جهت توسعه گردشگری تغییر داد.

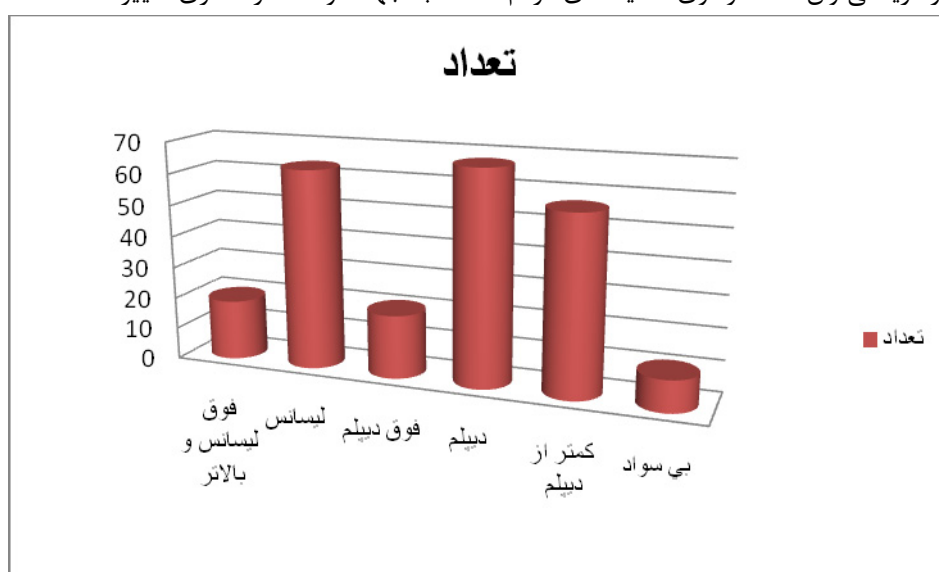


Figure 2 توزیع فراوانی سطح آموزش و تحصیل پاسخگویان

جدول (۳) توزیع فراوانی سطح آموزش و تحصیل پاسخگویان

سطح سواد	فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم	کمتر از دیپلم	بی سواد	جمع
تعداد	۱۹	۶۳	۲۰	۶۷	۵۶	۱۰	۲۳۵
درصد	۸/۱	۲۶/۸	۸/۵	۲۸/۵	۲۳/۸	۴/۳	۱۰۰

منبع: مطالعات میدانی ۱۳۹۰

نقش محیط زیست در توسعه منطقه

شرایط خاصی که برای کشور ایجاد شده است و هر روز دامنه تحریم‌ها بر علیه ملت ایران بیشتر می‌شود در آمدهای نفتی به هیچ عنوان پاسخگوی نیازهای کشور نیست ضرورت توجه به در

آمدهای حاصل از ارائه خدمات بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان صنعت توریسم و اکو توریسم با توجه به امکانات بلقوه در منطقه می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. جاذبه‌ها و جلوه‌های طبیعی موجود در منطقه هر گردشگری را به خود جلب می‌نماید. ارزش این نظارت زمانی بیشتر جلوه می‌کند که زمینه‌های حضور گردشگران فراهم گردد.

از این جهت این منطقه به عنوان قطب اقتصاد و بازرگانی و از طرف دیگر موقعیت بندرگاهی و استراتژیکی داری چنان پتانسیلی است که می‌تواند تکیه دولت را به درآمدهای نفتی کاهش دهد با توجه به مؤلفه‌های چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور که قرار است ایران در افق ۱۴۰۴، کشور اول و برتر در زمینه‌های علم و فناوری، تکنولوژی، فرهنگی، اقتصادی در منطقه خاور میانه باشد. پس می‌توان از این صنعت جهت تحقق بخشی از مؤلفه‌های توسعه و افزایش در آمد ارزی سوق دادن کشور به پیشرفت سود جست. بنابر این بحث توسعه گردشگری با استفاده از مقوله‌های طبیعی همچون جنگل‌های حرا می‌تواند، به عنوان یکی از قطبهای توسعه گردشگری و در نهایت توسعه اقتصادی این منطقه به شمار آید. برای این منظور می‌تواند علاوه بر استفاده از کمک‌های دولت، می‌توان با گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی و تشکلهای مردمی در جذب سرمایه‌گذاری در این منطقه توفیق حاصل نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

توسعه گردشگری در جنگلهای حرا که شامل استفاده از جنگل برای تفریح، اوقات فراغت، سرگرمی و زیباشناختی می‌باشد از مقوله‌های مهم توسعه پایدار در منطقه است. بر اساس آنچه که بیان شد جنگل‌های حرا اکوسیستمی کمیاب، بارور، حساس و شکننده هستند که گروه‌های متنوعی از جانوران خشکی و دریایی را حمایت می‌کنند، و مکانی برای تجدید نسل، پرورش، تغذیه و استراحت آنها محسوب می‌شوند، به همین سبب در اکثر کشورهای جهان تحت مدیریت عقلانی برای بهره‌وری پایدار از خدمات زیستگاهی قرار دارند. این برآب شور نشستن و از آن تغذیه نمودن، تکثیر بدون بذرافشانی و در شرایط نسبتاً نامساعد، مقاومت در برابر آفات گیاهی، و دارا بودن خواص طبی، همراه با طبیعت بکر و وحشی و آوای پرندگان، از محل رویش (حرا) منطقه توریستی بسیار زیبای دریایی فراهم آورده است که می‌تواند افراد بسیاری را به تماشا و حتی سرمایه‌گذاری در آن بکشاند. توسعه مناطق توریستی، تأثیرات عمده‌ای بر محیط مادی و طبیعی هر منطقه دارد.

هرگونه هزینه برای جذب گردشگر و توریست در یک منطقه دارای فواید بی‌شماری می‌باشد که می‌تواند تأثیرات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بسیار زیادی را در منطقه داشته باشد. مخارج صرف شده برای جذب توریسم، با تبلیغات درست برای جذب توریسم می‌تواند خیلی سریع در

توسعه اقتصاد منطقه‌ای خود را نشان دهد. با توجه به نقش صنعت توریسم در توسعه کشورها و افزایش درآمد مردم آن مناطق با معرفی درست این گونه جاذبه‌های گردشگری می‌توانیم سهم این صنعت را در توسعه این مناطق افزایش دهیم.

نتایج مطالعات هم نشان می‌دهد که مردم منطقه از جنگل حرا و اهمیت آن آگاه هستند و تمایل به پرداخت مبلغ قابل توجهی برای توسعه جنگل حرا دارند. این مهم برای مسئولین توجیهی فراهم می‌آورد تا از کیفیت و کمیت جنگل حرا پشتیبانی نموده، و از کم اهمیت جلوه دادن منابع جنگلی جلوگیری کنند. بر این اساس می‌توان پیشنهادات زیر را مد نظر قرار داد.

۱. از آنجایی که افراد تمایل زیادی به حفظ این جنگل برای نسلهای آینده و استفاده احتمالی خود در آینده دارند. همچنین جهت اهمیت دادن به جنگل به عنوان یک تالاب بین‌المللی و بهترین محل برای تخم‌ریزی ماهیان و زندگی پرندگان بومی و مهاجر، سرمایه‌گذاری در جنگل مذکور توجیه پذیر و پیشنهاد می‌گردد. لذا مسئولان می‌توانند به کاشت و توسعه جنگل و حفاظت بیشتر آن بپردازند. لازم به یادآوری است که هزینه کاشت هر هکتار جنگل حرا بر اساس آمارهای سازمان‌های مربوطه خیلی پایین می‌باشد و لذا سرمایه‌گذاری توجیه پذیر می‌باشد.

۲. با توجه به علاقه مردم در توسعه گردشگری در این منطقه، ادارات گردشگری و محیط زیست و جنگل‌ها و مراتع می‌توانند با احداث و سایل رفاهی و تفریحی برای بازدیدکنندها، هزینه تفریح افراد را کاهش داده تا افراد تمایل بیشتری برای استفاده از جنگل جهت تفریح و تفرج داشته باشند.

۳. از آنجا که این جنگل برای مردم شناخته شده نیست. با ایجاد نمایشگاه آموزشی و ترویجی، می‌توان بازدیدکنندگان از تمام نقاط کشور را از عملکرد منابع طبیعی آگاه و آنان را از جنبه‌های گوناگون ارزشهای زیست‌محیطی و اکوتوریستی جنگل حرا مطلع نمود.

۴. یکی از نگرانی‌های مردم محلی، نگرانی آنها از رقابت اکوتوریسم و محدود شدن فعالیت آنها می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد با هدایت فعالیت‌های مردم محلی به سمت گردشگری همراه با فعالیت‌های دیگر این نگرانی برطرف می‌شود و بنابر این مردم محلی در بهره‌گیری از منافع اکوتوریستی در اولویت قرار گیرند.

۵. مدیریت منابع طبیعی و سازمان حفظ محیط زیست و گردشگری با مد نظر قرار دادن فاکتورهای اکولوژیکی، اقتصادی و ساختار اجتماعی منطقه و هم چنین برای بهره‌برداری بهینه از پتانسیل‌های موجود، مدیریت متمرکزی را برای آن اعمال نمایند.

۶. مردم محلی از دانش تجربی و علمی زیادی در محیط طبیعی خود برخوردارند که از اجداد خود به ارث برده‌اند و با آموزش کمی می‌توانند مستقیماً در فعالیت‌های اقتصادی وابسته به صنعت

گردشگری نظیر اداره مراکز اقامتی محلی و رستوران‌ها و سایر خدمات گردشگری مانند راهنمای محلی، تولید صنایع دستی و نظایر آن مشارکت داشته باشند.

قدر مسلم، موفقیت همه جانبه زمانی حاصل می‌شود که برنامه‌ریزی برای صنعت گردشگری با اشکال مختلف آن به گونه‌ای صورت گیرد که بهبود زندگی ساکنان آن را به دنبال داشته باشد و راهکارها و شیوه‌های حفاظت از محیط زیست محلی و جاذبه‌های طبیعی هم به گونه‌ای برنامه‌ریزی و مدیریت شوند که بتوانند تعداد حامیان و دوست‌داران طبیعت را افزایش دهند.

توسعه فیزیکی اماکن طبیعی به عنوان کانون‌های جلب گردشگر می‌بایست بر اساس طرح‌های جامع صورت گیرد. بدین رو برای آگاهی دادن به گردشگران در مورد حفظ و ارزش پارک‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی، مراکز اطلاع‌رسانی ایجاد شود. رعایت اصول معماری محلی در احداث مراکز اقامتی، هتلها و تأسیسات جهانگردی به عنوان جاذبه‌های نو برای گردشگران بسیار جالب و به کانون‌های جلب گردشگری، هویتی طبیعی و فرهنگی می‌بخشد. سازمان جهانگردی توسعه پایدار را فعالیتی می‌داند که نه تنها منابع طبیعی و فرهنگی را حفظ می‌کند. بلکه، ظرفیت را نیز برای ایجاد درآمد و اشتغال به طور مستمر افزایش می‌دهد. قدر مسلم، موفقیت همه جانبه زمانی حاصل می‌شود که برنامه‌ریزی برای صنعت گردشگری با اشکال مختلف آن به گونه‌ای صورت گیرد که بهبود زندگی ساکنان آن را به دنبال داشته باشد و راهکارها و شیوه‌های حفاظت از محیط زیست محلی و جاذبه‌های طبیعی هم به گونه‌ای برنامه‌ریزی و مدیریت شوند که بتوانند تعداد حامیان و دوست‌داران طبیعت را افزایش دهند.

منابع

- ادینگتون، جی، ام؛ بهار ۱۳۷۴، اکوتوریسم، اکولوژی، فعالیت‌های تفریحی و صنعت جهانگردی؛ ترجمه اسماعیل کهرم، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- افشار سیستانی، ایرج. جغرافیای تاریخی در یای پارس، ص ۶۰۸-۶۰.
- اکسیری، س. ف. (۱۳۸۲) بررسی تنوع پرتاران در جنگل‌های حرا منطقه لافت و خمیر و سواحل جنوب قشم
- اکسیری، س. ف. (۱۳۸۲) بررسی تنوع زیستی در جنگل‌های حرا منطقه لافت و خمیر و سواحل جنوب قشم، رساله دکتری بیولوژی دریا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
- الیوت، جنیفر، آ؛ تابستان ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه؛ ترجمه عبدالرضا رکن الدین افتخاری و حسین رحیمی، انتشارات مؤسسه توسعه روستایی ایران
- امیر نژاد، ح، ص خلیلیان و م. ح. عصاره (۱۳۸۵) بر آورد ارزش حفاظتی و تفریحی پارک جنگلی سیسنگان نوشهر با استفاده از تمایله پرداخت افراد. پژوهش و سازندگی در منابع طبیعی، ۱۹(۳): ۲۴-۱۵
- پاپلی یزدی، محمد حسین و مهدی سقایی (۱۳۸۶) گردشگری (ماهیت و مفاهیم) تهران چاپ اول، انتشارات سمت ص ۱۹-۱۸
- پروازی، مهناز- راهکارهای بهینه زیست‌محیطی در گردشگری ساحلی خلیج فارس و توسعه پایدار آن- ۱۳۸۹- مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس ص ۳
- دانه کار، الف (۱۳۷۷)، مناطق حساس دریایی ایران، فصلنامه محیط زیست، محیط شناسی، ۲۹(۳۱): ۱۱۵-۱۲۲
- فقهی، جواد. ۱۳۸۶. جنگلداری (۲) گروه جنگلداری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران. ص ۳۰۹
- قهرمان، احمد. کنترل اکوسیستم گیاهی جزیره قشم، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۹۰۱، ۷ آبان ۱۳۷۵ ه ش
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۷) مدیریت گردشگری، تهران چاپ اول، انتشارات سمت-ص ۱۵
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۲) بررسی آثار اقتصادی و فرهنگی توسعه جهانگردی از دیدگاه ساکنین، فصلنامه علمی مطالعات جهانگردی، شماره ۳.
- مسعودی شهابی، اسماعیلی ساری (۱۳۸۵) تعیین ارزش تفرجگاهی تالاب انزلی به روش هزینه سفر، فصلنامه علوم تکنولوژی محیط زیست، ۸(۳): ۶۱-۷۲
- وزارت آموزش و پرورش. جغرافیای استان هرمزگان. تهران، ۱۳۷۷ ص ۹

-
- اسماعیلی ساری، ع. و ک. کاویان پور (۱۳۸۰)، ارزش گذاری اقتصادی پارک جنگلی سی سنگان، علوم تکنولوژی محیط زیست، ۱۰۳: ۸-۱۱۰
- <http://hamshahrionline.ir>
- Laurance, W., Alonso, M., and Campbell, P. 2005. Challenges for forest conservation in Gabon, Central Africa. *Futures*, 38: 454-474

جایگاه گردشگری مذهبی در ایجاد همگرایی در منطقه خلیج فارس

احمد معنوی^۱، لیلا زمانی^۲

چکیده

منطقه خلیج فارس به لحاظ واقع شدن کشورهای مسلمان دارای نزدیکی عقاید و رسومات مذهبی و نوع مشترک زندگی، از خصیلتی جهت دستیابی به همگرایی منطقه‌ای در این چارچوب برخوردار است که با یک مدیریت صحیح می‌توان از توریسم مذهبی به عنوان ابزاری برای ایجاد همگرایی در سایر مقوله‌ها نیز استفاده کرد. بی‌گمان گردشگری در ایجاد تمدن‌ها و رشد آنها نقش اساسی داشته است و از آنجا که گردشگری از حیث عوامل تشکیل‌دهنده آن به دو بخش زیربنا و روبنا قابل تقسیم‌اند، لذا با اجتماع عوامل فوق در سطح منطقه‌ای همچون خلیج فارس می‌توان امیدوار بود تا در تمدن عصر جهانی شدن، روابط بین‌الملل از سطح تحلیل میان دولتها به سوی سطح تحلیل مناطق سوق پیدا کند، که خود همین عامل باعث دگرگونی در روابط بین‌الملل بر اثر رشد توریسم منطقه‌ای و رفت آمدهای انسانی بین کشورهای عضو می‌گردد. باید اشاره کرد که امروزه گردشگری، شناخت انسانی و صلح مثبت بین‌المللی می‌تواند خشونت‌های ساختاری در جامعه بین‌المللی را از بین برده و با حل تعارض بین‌المللی گفتگو را جایگزین نماید. ترویج فرهنگ گردشگری مذهبی در منطقه خلیج فارس باعث رشد و جذب سرمایه‌گذاری بین‌المللی و امنیت بیشتر منابع انسانی شده و با توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع عضو همراه با بسط گردشگری منطقه‌ای به تعریف جدید از توریسم خواهد رسید. که در نهایت علی‌رغم پاسخگویی به نیازهای گردشگران فعلی و شناسایی نیازهای گردشگران آتی با توسل به همگرایی منطقه‌ای، امنیت پایداری را نیز در چهار چوب وابستگی متقابل تدریجی به عمل خواهد آورد.

کلید واژگان: گردشگری، مذهب، همگرایی، خلیج فارس.

۱- نویسنده مسئول: کارشناس ارشد سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی

۲- کارشناس مترجمی زبان انگلیسی و مدیر فنی آژانس گردشگری

مقدمه

همگرایی منطقه‌ای اشاره به پروسه‌ای دارد که در آن تعدادی از کشورهای همسایه گردهم آمده در یک قالب مشخص به لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی فعالیت می‌کنند. اصولاً همگرایی منطقه‌ای زمانی امکانپذیر است که کشورها دارای اشتراکات نسبی بوده و در برخی زمینه‌ها منافع متقابلی را پیگیری نمایند، از سوی دیگر با توجه به این که یکی از ملاکهای ایجاد همگرایی (بخصوص در منطقه خلیج فارس که از یک نوع گردشگری مذهبی برخوردار است) مقوله گردشگری منطقه‌ای است به طور طبیعی نیازمند تعریف گردشگری نیز هستیم، طبق تعاریف بین‌المللی، گردشگری، سیاحت یا توریسم به طور کلی به عنوان مسافرتی اطلاق می‌شود که به واسطه آن شخص برای یک مدت کوتاهی از محیط کار و زندگی خود جدا شده و به منطقه دیگری مسافرت می‌کند و به کسی که گردشگری می‌کند نیز گردشگر یا توریست گفته می‌شود. توریسم مذهبی نیز عبارتست از بازدید گردشگران از اماکن مقدس نظیر زیارتگاه‌ها؛ مقابر امامزاده‌ها و نظایر آنها و توریست مذهبی، گردشگرانی فرهنگی هستند که برای زیارت اماکن، آثار، یادمان‌های مذهبی، انجام اعمال مذهبی و دینی، ترویج و آموزش و گذران اوقات فراغت در مکان‌ها و مراکز مذهبی جهان سفر می‌کنند. و از جمله خصوصیات توریست‌های مذهبی می‌توان به آرام و بی‌آزار بودن آنها اشاره کرد. این گروه تلاش می‌کنند در استفاده از امکانات طبیعی موجود صرفه‌جویی کرده و در رسیدن به اهداف خود بیشترین هزینه را می‌کنند. برای این‌گونه توریست‌ها مسافت اهمیت چندانی ندارد. به بهداشت زیاد اهمیت می‌دهند. قابل اعتماد و کم مدعا هستند. پول بیشتری نسبت به دیگر توریست‌ها خرج می‌کنند و سوغات بیشتری نیز می‌خرند. و طبق بررسی‌های منتشر شده توریسم مذهبی در سال ۲۰۱۰ از جمله ده بازار پر طرفدار صنعت گردشگری اعلام شده است.

بخش اول: همگرایی

مبحث اول: تعریف همگرایی

اصطلاح همگرایی از مفاهیم و واژه‌های خاص علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که در مقابل اصطلاح واگرایی به کار برده می‌شود و منظور از همگرا شدن کشورها یا جوامع مختلف نزدیک شدن آنها به یکدیگر به منظور اتخاذ مواضع مشترک در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن است. از آنجا که حیات سیاسی جوامع بشری همواره شاهد همگرایی و واگرایی متعددی است در نتیجه این مساله مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی می‌باشد. همگرایی عبارت است از فرایندی که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند.^۱

۱- نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل، علی اصغر کاظمی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۰

این پروسه علی‌الخصوص اگر در ارتباط با کشورهای مختلف و با سیاست‌ها و نگرش‌های مختلف مطرح گردد در بر دارنده تغییرها و چالش‌های بسیار اساسی خواهد بود.

کشوری که تصمیم برای ایجاد همگرایی با سایر کشورها را داشته باشد باید قوانین و اصولی را در اجرای امور کشور تبیین کند که حمایت‌کننده شرایط مذکور باشد. چراکه تعریف مجموعه اصولی که منجر به همگرایی شود، کار آسانی نیست. از سوی دیگر بنیان‌گذاری چنین شرایطی باعث ایجاد رقابت در جامعه شده و تقویت نوآوری را به همراه خواهد داشت. کشورهایی که اصول و قوانین خود را درگیر چنین پروسه‌ای می‌کنند نهایتاً جوامع خود را به خصوص از لحاظ اقتصادی بهبود می‌بخشند.^۱

با اشاره به مباحث همگرایی باید گفت که اوج همکاری امنیتی بین کشورهای یک منطقه تشکیل یک جامعه امنیتی همگرا است که در آن هویتها و توانائی‌های تصمیم‌سازی تک تک کشورها تثبیت یا یکسان و یکپارچه شده‌اند. برغم وجود اختلاف نظرهایی در مورد متغیرهای اصلی همگرایی، کارکرد گرایان معتقدند که واحدهای سیاسی قادر به تأمین خواستها و تأمین نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند؛ زیرا احتیاجات بشری را باید در ورای مرزها جستجو کرد که این امر باعث گسترش همکاری‌های گسترده‌ای در میان دولتهای ملی در چارچوب منطقه‌ای می‌شود.^۲

پژوهشگران معتقدند که وجود عواملی چون دین واحد، بهره‌مندی از فرهنگ مشترک، وجود مشکلات و دردهای مشترک، نیازهای متقابل و همچنین مسائلی چون نژاد، زبان و مانند آنها در شکل‌گیری پدیده همگرایی بین جوامع مختلف نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

از سوی دیگر باید خاطر نشان ساخت که عوامل فوق صرفاً نمی‌توانند به صورت مثبت عمل نمایند بلکه تأثیرهای کاملاً متفاوتی از خود بر جای می‌گذارند. به عبارت دیگر، در شرایط گوناگون و با ورود عوامل و متغیرهای مختلف ممکن است همین عوامل به جای آن که موجبات همگرایی را فراهم آورند، به عواملی برای تفرقه و واگرایی تبدیل شوند. به عنوان مثال، همانطوری که دین مشترک می‌تواند زمینه بسیار مناسبی برای ایجاد همگرایی بین پیروان یک دین تلقی شود در عین حال ممکن است به لحاظ وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و بروز اختلافات عقیدتی موجب واگرایی و جدایی بین پیروان یک دین شود.^۳

1 - Bar, f. & sandvig, c. (September 2000). Rules from truth: communication policy after convergence, paper presented at the telecommunications policy research conference, Alexandria, VA, USA.

۲- اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل، دکتر عبدالعلی قوام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶

۳- علی اصغر کاظمی، پیشین

با اشاره به مقدمه فوق در سطور آینده تلاش می‌شود چگونگی روند ایجاد همگرایی بین کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و این عوامل را در چارچوب منطقه خلیج فارس به صورت اجمالی مورد کنکاش قرار دهیم.

مبحث سوم: زمینه‌های مشترک همگرایی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس علی‌رغم اینکه در حوزه جهانی اسلام شاهد کمی فعالیت‌های مطالعاتی و فقدان الگوهای روشن و دقیق مدیریت استراتژیک در زمینه تقریب مذاهب و وحدت جوامع، دولت‌ها و واحدهای ملی هستیم. اما می‌توان گفت وجود عقیده دینی مشترک، گذشته مشابه و برگزاری مراسمات مذهبی مشترک و همچنین جایگاه فرهنگی و اقتصادی این منطقه که سرشار از منبع عظیم نفت و گاز است، زمینه‌هایی را فراهم آورده که دول حاشیه خلیج فارس امکان همگرایی را سریع‌تر به دست آورند و در چنین شرایطی با توجه به گسترش ظرفیت‌های منطقه‌های شمالی و جنوبی آن بستر مناسبی را جهت توسعه همگرایی فراهم آورده است. در چارچوب مقوله گردشگری نیز گردشگری مذهبی با توجه به وجود علایق مشترک مذهبی زمینه بسیار مناسب‌تری برای ایجاد و گسترش همگرایی منطقه‌ای در جهت دستیابی به صلح و امنیت پایدار است.

در همین چارچوب جغرافیای سیاسی، مذهبی خلیج فارس نیز حائز اهمیت است چرا که دو کشور مهم جهان اسلام یعنی ایران و عربستان در دو سوی شمالی و جنوبی این خلیج واقع شده که به لحاظ تأمین امنیت منطقه‌ای و تدوین چارچوب سیاسی اسلام در خور توجه هستند. همچنین وجود ثروت انبوه نیز در این منطقه از نکات حائز اهمیت دیگری است که وجود این ذخایر عظیم نفت و گاز (که اقتصاد جهان به آن وابسته است) در تمامی کشورهای شمالی و جنوبی منطقه باعث رونق و آبادانی خلیج فارس شده و آن را کانون توجه جهانیان گردانیده است که طبعاً در آینده این نقطه و روند ایجا دهمگرایی دارای نکات قوت و مثبت بسیار است. دین مشترک در رأس تمامی موارد فوق عامل بسیار مهم ایجاد همگرایی منطقه خلیج فارس است، به طوری که تمامی مسلمانان جهان در اصول با یکدیگر اشتراک عقیده داشته و خدای واحد، کتاب واحد و پیامبر واحد پایه‌هایی هستند که توانسته مقدمات اولیه همگرایی را فراهم آورد.

نگاهی به آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که خداوند از طریق پیامبر اسلام و قرآن کریم بطور پیوسته مسلمانان را به اتحاد و تشکیل امت مشترک دعوت و خواستار ایجاد پیمان برادری در میان آنان است. بنابراین در چارچوب دینی نیز تأکید زیادی به همگرایی شده است و از آنجا که کشورهای این منطقه از این خصیصه مهم برخوردارند لذا گام دیگری نیز جهت دستیابی به همگرایی برداشته شده است. با ذکر این اشارات و تشریح زمینه‌های همگرایی منطقه‌ای از آنجا که یکی از این زمینه‌ها گسترش

گردشگری منطقه‌ای و بخصوص گردشگری مذهبی است در ادامه این نوشتار به بحث گردشگری، تعاریف و انواع و سپس جایگاه آن در منطقه خلیج فارس پرداخته خواهد شد.

بخش دوم: تعریف گردشگری

مبحث اول: توریسم

توریسم معادل واژه جهانگردی و گردشگری در زبان فارسی است و از کلمه (tour) به معنای گشتن و از ریشه یونانی (touronnois) گرفته شده است و به کلیه فعالیت‌های یک دیدار کننده از زمانی که تصمیم به سفر می‌گیرد تا خاتمه سفر، اطلاق می‌گردد.^۱

گردشگری سفری است که به منظور تفریح، سرگرمی یا اهداف خاص تجاری، فرهنگی و یا ورزشی انجام می‌گیرد. سازمان جهانی توریسم گردشگر را شخصی تعریف می‌کند که از محل زندگی خود برای بیشتر از ۲۴ ساعت خارج شده و کمتر از یک سال متوالی در آن محل اقامت کند.^۲

در سال ۱۹۴۱ هنزیکر و کرافت عنوان گردشگر را به کسی اطلاق کردند که به منظور بازدید از پدیده‌ها و کشف تازه‌ها از جایی به جای دیگر سفر می‌کند که این جا به جایی منجر به اقامت و سکونت دائمی شخص در مکان جدید نشود؛ بلکه جنبه موقتی داشته و علاوه بر آن، این تغییر موقعیت جغرافیایی، منجر به صرف هزینه و ورود پول به چرخه اقتصادی مکان جدید گردد. نکته تأکید شده در این تعریف موقتی بودن این سفر است که مهاجران و افرادی که در مکان جدید شروع به هر نوع فعالیت اقتصادی می‌کنند در این تعریف نمی‌گنجد.^۳

مبحث دوم: انواع توریسم

در تبیین توریسم ابتدا می‌بایست به انواع مختلف جهانگردی اشاره نماییم، بدین لحاظ بر طبق تقسیم‌بندی سازمان جهانی جهانگردی (U. N. W. T. O) فعالیت‌های گردشگری به دسته‌های زیر تقسیم می‌گردند:

(۱) توریسم فرهنگی Cultural Tourism

(۲) توریسم طبیعی Natural Tourism

۱- واژه‌های گردشگری و جهانگردی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱

2- UNWTO technical manual: collection of tourism expenditure statistics/world tourism organization 1995.p.14

3- International association of scientific experts in tourism 'the AIEST is character & aim' retrieved 2008-03-29

۳) توریسم تجاری Business Tourism

۴) توریسم مذهبی Religious Tourism

۵) توریسم ورزشی^۱ Sport Tourism.

مبحث سوم: گردشگری عامل همکاری و همگرایی

سیر و سیاحت و سفر از قدیمی‌ترین ارکان فعالیت‌های بشری بوده است. بشر در طول حیات خویش به منظور دیدار از مناطق و سرزمین‌های مختلف همیشه در تکاپوی مسافرت و عظیمت از نقطه‌ای به نقطه دیگر زمینه برخورد فرهنگی را به وجود می‌آورد و گاه موجب اشاعه و گسترش یک الگوی فرهنگی می‌شود. همواره انسان‌ها در پرتو حس کنجکاوی خویش به منظور دیدار از مناظر، زیبایی‌ها و دنیای ناشناخته بیگانه به این فکر وا داشته شده‌اند که از منطقه و سرزمین خویش دل برکنده و به عزم دیدار، قصد مسافرت کنند. چنین روحیه و تفکری را می‌توان یکی از دلایل شکل‌گیری جهانگردی در جهان دانست.^۲

به دنبال این نیاز و انگیزه‌های انسانی همواره در دوران‌های مختلف انواع سیر و سفر شکل گرفته و همچنان تداوم یافته است. از طرف دیگر با رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و امکانات ارتباطاتی در جهان به تدریج زمینه بسط سیر و سفر فراهم شده و ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است و به لحاظ دارا بودن فواید اقتصادی و اجتماعی فراوان و مزایای مختلف ناشی از آن، دولت‌ها و ممالک مختلف جهان به منظور فراهم کردن زمینه‌ای مساعد و لازم برای گسترش سیر و سفر امکانات و تسهیلات مناسبی را تدارک دیده‌اند و لذا فعالیت‌های عمده‌ای تحت عنوان صنعت جهانگردی در جهان شکل گرفته است. امروزه صنعت جهانگردی دارای چنان اهمیتی شده است که تقریباً تمام کشورهای جهان به منظور معرفی و شناساندن زمینه‌ها و جاذبه‌های توریستی کشور خویش از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و هر روز با استفاده از تکنیک‌ها و ابزارهای جدیدی به تبلیغ در این زمینه می‌پردازند. زیرا کارشناسان معتقدند کارخانه‌های درآمدزای این صنعت مهم نه تنها از منابع انرژی‌زا مثل نفت و زغال سنگ بهره نمی‌برد بلکه هیچ گونه آلودگی زیست محیطی نیز در بر ندارد (بدون دود و آلاینده‌های محیط زیستی).^۳

جهانگردی پدیده‌ای است که از دیر باز در جوامع انسانی مختلف وجود داشته، اما با ورود به عصر مدرن به صورت یک صنعت سودآور تبدیل شده و مورد توجه بسیاری از کشورهای دنیا قرار گرفته

۱- سیمای جهانگردی، علی رحیم پور، داوود سید موسوی، تهران، پرتو مهر، ۱۳۸۰

۲- اصول و مبانی جهانگردی، مهدی الوانی، تهران، بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۳

۳- گردشگری ماهیت و مفاهیم، محمد حسن پاپلی یزدی، انتشارات سمت، ۱۳۸۵

است. هر ساله با رشد و توسعه این صنعت چند وجهی مواجه هستیم و امروزه گردشگری یکی از فعالیتهای محبوب سراسر جهان است. برای اثبات این مدعا قابل اشاره است که در سال ۲۰۰۸ بیش از ۹۲۲ میلیون سفر توریستی انجام شده که در مقایسه با سال ۲۰۰۷ میلادی، ۱۰۹ درصد رشد داشته است. همچنین سازمان جهانی گردشگری پیش‌بینی کرده است که رشد توریسم بین‌المللی بطور میانگین سالانه ۹ درصد افزایش یابد^۱.

با نگاهی گذرا به درآمدهای جهانگردی کشورهای مختلف به این نتیجه می‌رسیم که نگاه کشورهای مختلف دنیا به توسعه جهانگردی با اهداف مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... کاملاً متفاوت است، اما اکثر کشورها، توسعه اقتصادی را در درجه اول اهمیت قرار داده‌اند، بدین دلیل که جهانگردی به سرعت رشد یافته و به بزرگ‌ترین صنعت دنیا تبدیل شده و منافع عمده اقتصادی را به اقتصاد ملی کشورها وارد کرده است.

بر اساس آمارهای موجود، جهانگردی ۱۰ درصد از درآمدها و شغل‌های دنیا را به وجود آورده است و پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا سال ۲۰۱۱ به چند برابر برسد. از دیدگاه اقتصادی اصلی‌ترین کارکرد صنعت جهانگردی کسب درآمدهای ارزی، توزیع مجدد درآمدها، ایجاد زمینه اشتغال، سرمایه‌گذاری و ایجاد ارزش افزوده و همچنین فروش کالاها و خدمات مورد نیاز گردشگرها است. اما از دیدگاه سیاسی گسترش گردشگری به منزله ثبات سیاسی امنیتی منطقه‌ای و گسترش آزادی‌های مختلف است؛ چراکه توریست تنها به نقطه‌ای پا می‌گذارد که چارچوب‌های اولیه صلح و ثبات فراهم آمده باشد^۲.

امروزه توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشورها به صنعت گردشگری به عنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی بیش از پیش معطوف شده و آثار مثبت اقتصادی و فرهنگی آن مورد توجه جدی دولت‌ها و ملل گوناگون قرار گرفته است. بسیاری از کشورها با بهره‌گیری از این صنعت به نقطه اوج اهداف مورد نظر دست یافته به نحوی که بیشترین درآمد خود را از طریق آن تامین می‌کنند و در زمره کشورهای توسعه یافته جهان مطرح شده‌اند.

صنعت گردشگری نوعی سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی در داخل کشور است که در کلیه بخش‌های اقتصادی، اثرهای توسعه‌ای دارد. به همین دلیل برنامه‌ریزی عامل مهمی برای دستیابی به موفقیت در بخش گردشگری است که مجریان را بر آن می‌دارد تا بر اساس محدودیت زمانی، خود را به نقطه عطف دیدگاه سیاست‌گذاران نزدیک کنند. صنعت توریسم و سهم آن در اقتصاد

1 - Unwto world tourism barometer june 2009(word tourism- organization)/ .june 2009 retrieval 3aguest Long term propects: tourism 2020 vision. World tourism.2004

۲- مدیریت جهانگردی مبانی و راهبردها، راجر داس ویل، ترجمه محمد اعرابی و داوود ایزدی، دفتر پژوهشهای فرهنگی

ملی کشورها از جمله مباحث مهمی است که مورد توجه صاحبان امر قرار گرفته است و ارتباط تنگاتنگی با صنایع دیگری مانند هتلداری، حمل و نقل، آژانس‌های مسافرتی، صنایع دستی، رستوران داری، صنایع غذایی، کشاورزی و... دارد. در سطوح مختلف این صنعت می‌توان مشاغل و افراد تخصصی و قابل اهمیتی را مشاهده کرد که دارای سوابق و تجربیات گوناگونی در این بخش هستند. انعطاف‌پذیری و پویایی از عوامل برجسته و مشاغل وابسته به صنعت جهانگردی است و افرادی که در این بخش فعالیت می‌کنند این فرصت را دارند تا به راحتی به نقطه ای دیگر در داخل و بعضاً خارج از کشور سفرهایی را داشته باشند، ضمناً کسانی که سعی دارند از طریق انجام فعالیت‌های نیمه وقت برای خود شغلی را انتخاب کنند قادر باشند به صورت فصلی در این قسمت کارهایی را انجام دهند^۱.

مجدداً تأکید می‌شود که صنعت جهانگردی همواره در پی ایجاد فرصتهایی برای جذب افراد بیکار و از جمله جوانان هر جامعه ای است و این به معنای مقابله با یکی از بزرگ ترین معضلات کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

صنعت جهانگردی، دنیای مربوط به خود را دارد و به لحاظ شکل و محتوای کار، چشم‌اندازها و امتیازات، برتری‌هایی نسبت به مشاغل دیگر دارد. بخش‌های وابسته به گردشگری تا حد بسیار زیادی در امور صادرات کشور ذی‌نفع هستند و می‌تواند دلیلی برای در نظر گرفتن به عنوان صنعت به وجود آورنده مشاغل جدید در قرن ۲۱ باشد. تقاضای صنعت جهانگردی برای استخدام و بکارگیری افراد در این بخش در سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۱۰ درصد از کل اشتغال جهان بوده است. پیش بینی و محاسبات مربوط چنین است که استخدام و بکارگیری در این بخش نسبت به کل مشاغل تا سقف ۴۳ درصد ظرف ۱۲ سال آینده افزایش یابد، چون این به معنای ایجاد ۱۰۰ میلیون شغل جدید خواهد بود. با تاملی بیشتر پیرامون وضع موجود به راحتی می‌توان بر نقش سازنده دولت‌ها در امر بهبود شرایط و ارتقای وضعیت صنعت جهانگردی در میان نظام بین‌المللی و به‌خصوص در عرصه منطقه‌ای پی برد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان موفقیت یا شکست صنعت گردشگری در هر کشور به طور مستقیم به اعمال سیاست‌های حمایتی دولت باز می‌گردد به نحوی که هر چه چتر حمایتی دولت نسبت به گردشگری گسترده تر باشد، شکوفایی این بخش هم بیشتر خواهد شد^۲.

تجربه بسیاری از کشورهای دیگر در سال‌های اخیر حاکی از این است که فراهم کردن زیر ساخت‌های مناسب در خصوص گردشگری، رشد اقتصادی و ثبت امنیتی و افزایش قابل توجه درآمد

۱- صنعت توریسم و درآمدهای ارزی، حسن لطیفی، تهران، بهراد، ۱۳۸۳

۲- اصول بازاریابی خدمات مسافرتی و گردشگری، محمد مهدی کتابچی، تهران فرس، ۱۳۸۳

را برای این کشورها به ارمغان آورده است. از سوی دیگر مجموعه عوامل طولی و عرضی سبب گشته تا دولتمردان به پدیده گردشگری به دلیل نقش مؤثری که می‌تواند ایفا کند به عنوان یک اهرم در روابط دیپلماسی بنگرند چرا که این صنعت می‌تواند روابط تنش‌زای دول را در چارچوب و با هدف ارائه خدمات بهتر که متقاضیان آنها نیروهای انسانی هستند به سوی صلح سوق دهد.

سرمایه‌گذاری اندک در گردشگری نسبت به دیگر صنایع می‌تواند تغییرهای بسیار مثبتی را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر تأثیرگذاری که گردشگری در اقتصاد و امنیت و معادلات سیاسی کشورها دارد موجب شده تا گردشگری به عنوان یکی از موضوع‌های گفت و گو بین هیات‌های بلند پایه خارجی به شمار آید. به عبارت دیگر دیپلماسی بر پایه گردشگری شکل گرفته و از این رو موفق شده به تدریج جای خود را در معاهدات و قراردادهای بین‌المللی باز کند.

با توجه به اینکه راه گردشگران ورودی از میان سفارتخانه‌ها می‌گذرد و سفیران هم به عنوان بلندپایه‌ترین نمایندگان کشور خود اختیارات زیادی دارند لذا به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش بارزی را در پذیرش گردشگران ایفا می‌کنند، بنابراین سیاستگذاران خارجی دولت‌ها باید با اعمال دیپلماسی خاص و با رعایت تمامی جوانب در مسائل داخلی و خارجی و منطقه‌ای گردشگران را مورد توجه قرار دهند، چرا که اجرایی شدن دیپلماسی گردشگری تأثیر بسیار مستقیمی در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خواهد داشت.^۱

در جهان امروز بودجه‌ای که به مسافرت و جهانگردی اختصاص دارد ۳ برابر بودجه‌ای است که صرف امور دفاعی و نظامی می‌شود و گردشگری پس از صنایع نفت و خودروسازی سومین صنعت مهم جهان محسوب می‌شود^۲ بطوری که در سال ۲۰۰۳ میلادی با سفر بیش از ۶۹۴ میلیون گردشگر به کشورهای مختلف جهان درآمدی در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار وارد چرخه اقتصادی کشورها شده است و شمار گردشگران جهان برای نخستین بار در تاریخ از رقم ۸۰۸ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ میلادی گذشته است.

رشد بخش گردشگری در سال ۲۰۰۴ میلادی در جهان ۵/۵ درصد بوده که در این میان، قاره آفریقا با ده درصد رشد، پیشتاز بوده است. منطقه خاورمیانه نیز از این امر مستثنی نبوده و صنعت گردشگری در کشورهای این منطقه توسعه پیدا کرده است بطوری که در سال ۲۰۰۳ میلادی علی‌رغم وجود جنگ در عراق و صنعت بد اقتصادی و مشکلات امنیتی موجود در برخی کشورهای منطقه که طبیعتاً اثر منفی در گردشگری دارد بیش از ۲۸ میلیون گردشگر به منطقه خاورمیانه

۱- برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای جهانگردی، سازمان جهانی گردشگری، ترجمه محمود عبداله‌زاده و ویراشگری نصراله مستوفی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی

۲- اولین همایش ایران‌شناسی و گردشگری دانشگاه آزاد واحد کرج، ۸۶/۲/۲۹، روزنامه آفرینش

سفر کرده‌اند. این میزان نسبت به سال ۲۰۰۲ میلادی در حدود ۱۴ درصد افزایش داشته و درآمدی معادل ۱۳ میلیارد دلار برای این کشورها دربر داشته است و در میان این کشورها اردن و امارات متحده عربی از بیشترین رشد در این بخش برخوردار بوده‌اند.^۱ با گذشت اشاراتی به اهمیت گردشگری در دستیابی به اهداف مختلف دولت‌ها، بجاست که برای بررسی وضعیت گردشگری منطقه به عنوان عامل توسعه همگرایی نمونه‌هایی از جاذبه‌های گردشگری کشورهای حاشیه خلیج فارس را بررسی نماییم.

مبحث چهارم: جمهوری اسلامی ایران

الف: موقعیت‌های گردشگری در جمهوری اسلامی ایران:

سرزمین پهناور شمالی خلیج فارس یعنی جمهوری اسلامی ایران با میراث کهن فرهنگی از تنوع آب و هوایی، جاذبه‌های گردشگری در شمال و جنوب کشور و سایت‌های طبیعی و مصنوعی برخوردار است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این کشور به طور کلی در سال ۱۳۳۵ شمسی متوسط اقامت گردشگران خارجی ۵/۱۸ شب است که در مقایسه با متوسط اقامت در سایر ممالک فوق العاده بالاست؛ اما متأسفانه در چند سال گذشته به علت عدم توجه به امر توریسم در ایران و نادیده گرفتن آن باعث شده نه تنها درآمد کلانی را که از این راه حاصل می‌شود، از دست بدهد بلکه باعث شده است متوسط اقامت در ایران به ۲/۱۸ شب برسد و این امر گویای آن است که گردشگران بیشتر در زمینه‌هایی همچون تجارت وارد ایران می‌شوند که این امر تا نشان‌دهنده کاهش گردشگر سیاحتی است و این در حالی است که اکنون گردشگری درصد بسزایی از درآمد کل صادرات جهان را به خود اختصاص داده است و پیش بینی می‌شود این صنعت روز به روز جایگاه خود را از کل صادرات افزایش دهد. ایران در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (O I C) و بر طبق آمار سال‌های گذشته به لحاظ تعداد گردشگر ورودی رتبه ۱۳ و به لحاظ درآمد حاصل از ورود جهانگردان رتبه دهم را دارا بوده است در حالی که به لحاظ جاذبه‌های گردشگری در ردیف ۱۰ کشور اول جهان و اولین کشور جهان سوم است.^۲ علی‌رغم آنکه ایران یکی از کشورهای مستعد در زمینه گردشگری محسوب می‌شود اما به دلایل بسیار رشد این بخش در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه مطلوب و قابل توجه نبوده است. در این راستا وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله، تبلیغات

۱- افق روشن صنعت گردشگری در ایران، حامد حجت‌پور، روزنامه رسالت، ۸۹/۶/۱۴

۲- http://www.aftab.ir/articles/economy_marketing_business/tourism و مرضیه مروج خراسانی

منفی توسط رسانه‌های خارجی و نشان دادن چهره منفی از ایران، نبود متولی امر مناسب و جابه‌جا شدن پی در پی مدیران دولتی، فقدان برنامه جامع گردشگری و جامعه آماری مناسب و توجه نکردن مسئولان به این صنعت که از اشتغال زایی بالایی نیز برخوردار است از عوامل اصلی و بازدارنده در توسعه صنعت گردشگری در ایران محسوب می‌شود.

کشور ایران به دلیل برخورداری از شرایط متنوع آب و هوایی، تاریخ و تمدن کهن، آثار باستانی، مناظر بدیع و چشم‌اندازها و سایر امتیازات فرهنگی و اجتماعی و همچنین موقعیت خاص جغرافیایی در قاره آسیا دارای جایگاه ویژه‌ای است که می‌تواند آن را به قطب بزرگی از صنعت گردشگری بین‌المللی مبدل سازد.

علی‌رغم جاذبه‌های طبیعی ایران، آشنایی با سنت‌ها و آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی، موسیقی، جشن‌ها، نوع پوشش و لباس و غذا خوردن و در رأس آنها اماکن مذهبی بی‌شمار نیز می‌تواند عاملی برای رونق گردشگری در ایران باشد.^۱

ب: عربستان سعودی

از دیگر کشورهای مهم منطقه خلیج فارس در ساحل جنوبی، عربستان سعودی است. این کشور یکی از تأثیرگذارترین کشورهای جهان اسلام و منطقه است که به لحاظ واقع شدن اماکن متبرکه و منابع سرشار انرژی، مورد توجه سایر ملل جهان قرار گرفته است؛ اگرچه این کشور به لحاظ طبیعی جاذبه‌های گردشگری بی‌شماری ندارد؛ اما یکی از مهم‌ترین مقوله گردشگری در عربستان کنگره عظیم حج است که همه ساله بصورت واجب و عمره پذیرای تعداد گسترده‌ای از مسلمانان جهان در حوزه مذهبی است. حج نخستین بار در دین ابراهیم انجام شد و تمام مناسک حج و عمره، احرام، لثم و لمس حجرالاسود، سعی بین صفا و مروه، وقفه در عرفات و رمی جمره، همگی پیش از اسلام متداول بود و تنها برخی تعدیلات در حج اسلامی نسبت به پیش از اسلام روی داده است.^۲

حج یکی از مهم‌ترین فروع دین اسلام است و مسلمانان با داشتن شرایطی مکلف‌اند در دهه اول ماه ذی‌الحجه به مسجد الحرام در شهر مکه در عربستان سعودی رفته و مجموعه‌ای از اعمال نیایشی را به‌جا آورند^۳ لذا فرصت بسیار مناسبی است که در اختیار دولت عربستان قرار گرفته و براساس آمار و پیش‌بینی‌ها برآورد می‌شود که به طور سالیانه نیز گسترش یابد. از آنجا که در موسم حج، عربستان محل تجمع ملل مسلمان منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای است، لذا این ویژگی بهترین فرصت جهت

۱- مقاله جاذبه‌های گردشگری طبیعت ایران، مرتضی توکلی، مجله سپهر، شماره ۷۰، تابستان ۸۸، ص ۴۴

۲- عربستان سعودی، رقیه‌السادات عظیمی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴

۳- آداب و احکام حج، محمدرضا گلپایگانی، قم دارالقران کریم، ۱۳۷۲

ایجاد تعامل برای همگرایی بخصوص با کشورهای حاشیه خلیج فارس است که دول دیگر نیز می‌توانند از این فرصت به نحو مؤثر در جهت گسترش توریسم مذهبی بهره برداری نمایند. اخیراً این کشور، علی‌رغم مناسک حج، در جهت تحقق اهداف گردشگری مذهبی و به منظور تشویق اتباع این سرزمین به سیر و سفر داخلی اقدامات مؤثری نیز انجام داده است. طبیعتاً جمعیت کشور عربستان می‌تواند به عنوان مخاطب توریسم مذهبی قرار گرفته و با دعوت از آنها برای ارائه خدمت گردشگری به خصوص گردشگری مذهبی در سایر کشورهای حوزه خلیج فارس زمینه‌های بیشتر همگرایی را فراهم آورد.

ج: امارات متحده عربی

مجمع‌الجزایر امارات متحده عربی یکی از مهم‌ترین کشورهای خلیج فارس بوده و بر عکس عربستان علی‌رغم اینکه جایگاه چندانی در حوزه مذهبی ندارد؛ اما به لحاظ سرمایه‌گذاری گسترده گردشگری و همچنین منابع اقتصادی بی‌شمار، کشوری تأثیرگذار در این منطقه محسوب می‌شود. طی یک دهه اخیر امارات متحده عربی مهمترین اولویت اقتصادی خویش را بسط و توسعه بسترهای گردشگری قرار داده است. ساخت هتل‌ها، افزایش تسهیلات و جاذبه‌های گردشگری، ترویج فرهنگ گردشگری در بین جامعه و... از جمله اقدامات مسئولان گردشگری برای افزایش ورودی جهانگردان است. امارات که تا چند دهه پیش چیزی جز یک بادیه نشین نبود با کمک صنعت توریسم توانسته است ضمن تقویت بنیه اقتصادی خویش راه را برای مطرح ساختن نام خود در سطح جهانی فراهم آورد. یکی از اساسی‌ترین راهبردهایی که مسئولان گردشگری این کشور در پی گرفته و هنوز نیز آن را ادامه می‌دهند سرمایه‌گذاری در بخش زیر ساخت صنعت توریسم است.^۱

به عنوان مثال کمیته گردشگری امارات متحده عربی اخیراً اعلام کرد که حجم سرمایه‌گذاری این کشور در سال جاری میلادی برای بخش گردشگری به ۷۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون درهم (۶/۲۱ میلیارد دلار) می‌رسد. این حجم از سرمایه‌گذاری بی‌شک می‌تواند شتاب بیشتری به رشد صنعت توریسم در امارات متحده عربی ببخشد.

بر اساس گزارش این کمیته، سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی به ۲۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رسید و این میزان در سال ۲۰۱۲ به رقم ۲۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش می‌یابد. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل هزینه‌های ثابت، ارائه خدمات برای گردشگران و نهادهای دولتی و تجهیزات سرمایه‌گذاری و زیر ساخت‌های گردشگری می‌شود. این کمیته پیش‌بینی کرده که در سال جاری

۱- مقاله جهانگردی صنعتی پرسود در امارات، ابرار اقتصادی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۳

میلاادی تعداد گردشگران ورودی به امارات متحده عربی به هفت میلیون و ۶۰۰ هزار نفر برسد. حضور ۱/۸ میلیون نفر برای سال ۲۰۱۱ و ۴/۹ میلیون گردشگر در سال ۲۰۱۲ از پیش‌بینی‌های کمیته گردشگری امارات متحده عربی در بخش گردشگری این کشور است. این آمار شامل گردشگران بین‌المللی که تنها برای یک شب در این کشور حضور دارند نیز می‌شود. در واقع اختصاص این حجم از سرمایه‌گذاری به صنعت توریسم در حالی که بسیاری از کشورهای جهان دچار رکود اقتصادی شده‌اند نشان از اهمیت و جدیت مسئولان امارات متحده عربی برای گسترش صنعت توریسم در این کشور دارد.

باید دانست که امروزه بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا، فرانسه، ترکیه، مالزی، چین، هلند و ایتالیا و... سرمایه‌گذاری‌های کلانی در بخش صنعت توریسم انجام می‌دهند چرا که این صنعت توانسته است در آمدزایی خوبی برای کشورها داشته باشد. براساس آمار سازمان جهانی جهانگردی در سال ۲۰۱۰ تعداد جهانگردان به ۱/۱۰۸ میلیارد نفر خواهد رسید. البته باید گفت این آمار بر اساس تعاریف خاص سازمان جهانی جهانگردی U. N. W. T. O اعلام شده است و حجم واقعی سفرها بیش از این ارقام است^۱. ناگفته پیداست که طبق آمارها هم اکنون سرمایه‌گذارهای دولت امارات در زمینه گردشگری توانسته است درآمدهای مالی هنگفتی برای این کشور در پی داشته باشد. به نحوی که برخی از صاحب نظران عرصه اقتصادی بر این باورند که در آینده‌ای نه چندان دور صنعت گردشگری به اولین مجرای درآمدی امارات متحده عربی تبدیل می‌گردد.

به عنوان مثال چندی پیش سازمان گردشگری ابوظبی در گزارشی اعلام کرد که میزان درآمد حاصل از بخش گردشگری و توریستی امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۹ میلادی بالغ بر ۸۳۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون درهم بود که نسبت به سال ۲۰۰۸ میلادی بیش از ۷/۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین طبق این گزارش، کارشناسان سازمان گردشگری امارات پیش‌بینی می‌کنند که طی ۱۰ سال آینده روند رشد درآمد بخش گردشگری امارات سالانه بیش از ۸/۲ درصد افزایش یافته و از مرز ۲۹۶ میلیارد و ۱۰۰ میلیون درهم خواهد گذشت که درآمد نسبتاً قابل توجهی محسوب می‌گردد.

در همین زمینه، انجمن جهانی گردشگری براساس سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در امارات متحده، آینده امارات را در ۱۰ سال آینده بسیار روشن پیش‌بینی می‌کند. براساس گزارش‌های WTTC تقاضا و رشد در تمامی مولفه‌های گردشگری اعم از سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، صادرات توریسم و ... به طور کلی ۱/۲ درصد رشد خواهد کرد و در سال جاری درآمدی بالغ بر ۲۰ میلیارد

۱- مقاله‌نگاهی به راهکارهای اساسی تقویت صنعت توریسم در کشورهای جهان، سرمایه‌گذاری مهم‌ترین راهکار توسعه گردشگری، سهیل حاتمی، روزنامه رسالت، ۸/۵/۸۹

و ۳۰۰ هزار دلار عاید امارات متحده عربی خواهد شد. همچنین انتظار می‌رود صنعت گردشگری در ۱۰ سال آینده سالانه ۳/۲ درصد رشد داشته باشد.^۱

بخش سوم: گردشگری مذهبی

با ذکر اهمیت و ویژگی‌های گردشگری و آشنایی با دستاوردهای آن به لحاظ آمادگی پذیرش منطقه خلیج فارس و امکان توسعه همگرایی در چارچوب توریسم مذهبی، در ادامه به بررسی این نوع از گردشگری می‌پردازیم.

توریسم مذهبی، عبارتست از بازدید گردشگران از اماکن مقدس نظیر زیارتگاه‌ها؛ مقابر امامزاده‌ها و نظایر آنها و توریست مذهبی، گردشگرانی فرهنگی هستند که برای زیارت اماکن، آثار، یادمان‌های مذهبی، انجام اعمال مذهبی و دینی، ترویج و آموزش و گذران اوقات فراغت در مکان‌ها و مراکز مذهبی جهان سفر می‌کنند. در اینجا با دو دسته مختلف از جهانگردان روبرو می‌شویم، دسته اول کسانی که از اماکن مقدسه در دین خود بازدید می‌نمایند و گروه دوم کسانی که از اماکن مقدسه سایر ادیان دیدن می‌کنند.^۲

از جمله خصوصیات توریست‌های مذهبی می‌توان به آرام و بی‌آزار بودن آنها اشاره کرد. این گروه تلاش می‌کنند در استفاده از امکانات طبیعی موجود صرفه جویی کنند. هم چنین بیشترین هزینه را در رسیدن به اهداف خود می‌کنند. برای این‌گونه توریست‌ها مسافت اهمیت چندانی ندارد. به بهداشت زیاد اهمیت می‌دهند. قابل اعتماد و کم مدعا هستند. پول بیشتری نسبت به دیگر توریست‌ها خرج می‌کنند و سوغات بیشتری نیز می‌خرند.

طبق بررسی‌های منتشر شده توریسم مذهبی در سال ۲۰۱۰ از جمله ده بازار پر طرفدار صنعت گردشگری اعلام شده است. همچنین به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، توریسم مذهبی با بیش از ۳۰۰ میلیون توریست در سال ۲۰۱۰، یکی از ده گرایش برتر در صنعت توریسم جهان است. پس با ویژگی ذکر شده مشخص گردید که ثبات و همگرایی و وحدت از جمله پیش‌زمینه‌های جذب این نوع از توریسم است.

توریسم مذهبی با خصوصیات و شاخصه‌های مهم خود یکی از مهمترین شاخه‌های توریسم به حساب آمده و می‌توان با برنامه ریزی و ایجاد زیرساخت‌ها از این مهم بهره کافی را برد. توجه به این امر هم از بعد مسائل جهانگردی و هم به لحاظ تأکید بر مفاهیم مذهبی می‌تواند راهگشای حل

۱- روزنامه ایران، شماره ۳۹۷۳ به تاریخ ۸۷/۴/۱۹، صفحه ۹، علی حسینی، گزارش

۲- سیمای جهانگردی، علی رحیم‌پور، داوود سید موسوی، تهران، پرتو مهر، ۱۳۸۰

این موضوع باشد. چرا که حرکت در جهت جذب گردشگر مذهبی نخست نیازمند درک مفاهیم و اصول مذاهب و احترام به آنها و سپس تلاش در جهت تسهیل ارائه خدمات به زائرین این اماکن مقدسه می‌باشد. این امر هم از نظر جنبه‌های اقتصادی جذب گردشگر و هم از لحاظ اثرات تبلیغی و بازتاب گسترده بین‌المللی می‌تواند نتایج بسیار مثبتی برای کشور میزبان در بر داشته باشد.^۱ به گزارش یو اس‌ای تودی، در فهرستی که توسط «لارا بلای» یک کارشناس امور گردشگری تهیه شده، طبق آمار و ارقام موجود روشن شده است که توریسم مذهبی باییش از ۳۰۰ میلیون توریست که سالانه برای زیارت از مکان‌های مذهبی و یا دلایل دیگر دینی و مذهبی از جایی به جایی دیگر می‌روند، درآمدی بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار امریکا تولید می‌کند که در پایان سال ۲۰۱۰ از این میزان نیز خواهد گذشت.

هرچند مذهب و معنویت از گذشته تا کنون از مهمترین انگیزه‌ها برای سفر بوده‌اند و سفرهای مذهبی تحت عنوان "زیارت" قدمتی به تاریخ ادیان دارند، اما توریسم مذهبی در شرایط کنونی از مهم ترین منابع تولید درآمد برای کشورهای مختلف است که عربستان سعودی از این نظر شاخص ترین نمونه محسوب می‌شود.

جاذبه‌های مذهبی، زیارتگاهی و اماکن مقدس و آرامگاه‌های پیشوایان دینی و... هر ساله پذیرای میلیون‌ها گردشگر هستند و در هر کشوری از تنوع زیادی برخوردار است. این نوع از اشکال توریسم یکی از رایج ترین انواع توریسم قلمداد گردیده و سابقه آن به قرون و اعصار گذشته مرتبط می‌گردد. توریسم زیارتی تنها شکل از اشکال گردشگری است که بر موانع آب و هوایی غلبه می‌نماید. چرا که با تغییرات آب و هوایی مشاهده می‌شود که در تعداد بازدید کنندگان از اماکن و شهرهای مذهبی دچار تغییر نمی‌گردد. همایش عظیم میلیون‌ها نفر از مسلمانان جهان در مکه و مدینه یکی از انواع بارز این نوع جهانگردی می‌باشد.^۲

توریسم مذهبی فعالیتی است که فعالان آن «زائر» خطاب می‌شوند. هدف اصلی بسیاری از این زائران ارتباط برقرار کردن با افراد، مکانها و وقایع مقدس بوده و هست. این سفرهای مذهبی چه در قالب زیارت و چه در قالب دیدار از اماکن مقدس سایر ادیان کارکردهای مختلفی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... به دنبال دارد که از مهم ترین کارکردهای آن، در حوزه ارتباطی و فرهنگی و در نهایت ایجاد همگرایی است. در این سفرها انواع مختلفی از ارتباطات انسانی وجود دارد که هر یک به نوبه خود می‌تواند در ایجاد تغییرات فردی و جمعی مؤثر واقع شود:

۱- مقاله مذهب و گردشگری، احمد دیناری، مجله زائر، شماره ۱۳۸۳، ۱۲۰، آذر ماه، ص ۴۰

۲- جهانگردی، رحمت‌الله منشی‌زاده، تهران، نشر مشعل، ۱۳۷۶

در اولین گام فرد به شناخت بیشتری از خود دست یافته و سپس ارتباط با خداوند و اماکن متبرکه که دارای خصلت مقدس و عرفانی است، دست پیدا می‌کند، ارتباط فرد با گروه هم کیش خود که منجر به افزایش تعاملات میان امتی شده، انسجام بخش و تقویت کننده عقاید دینی می‌باشد و در نهایت ارتباط با گذشتگان به خصوص در سفرهای زیارتی که به تقویت سنتها و هنجارهای دینی و مذهبی می‌تواند منجر شود. این نوع از ارتباط به خصوص در میان شیعیان از طریق ادعیه و زیارت‌نامه‌ها بیشتر شکل می‌گیرد.

در این موارد به جا مانده از نیاکان، اعتقادات، باورها و بایدها و نبایدهای دینی ذکر شده است که از طریق تکرار مکرر از یک سو به تقویت روحیه دینی فرد می‌پردازند و از سوئی دیگر نوعی ارتباط میان فرهنگ قدیم و جدید ایجاد می‌نمایند.

تأثیر این ادعیه و زیارت‌نامه‌ها در سفرهای مذهبی به خاطر قرار گرفتن در فضای معنوی دو چندان شده و رشته ای نامرئی اما محکم میان امروزیان و نیاکانشان ایجاد می‌کند. پیوند فرد با گذشته خود جایگاه محمی در جهان هستی برای او ایجاد نموده و به نوعی هویت ساز است.^۱

البته این هویت سازی تنها به ارتباط با گذشته مربوط نمی‌شود و تمامی انواع ارتباط در سفرهای مذهبی و معنوی در شکل گیری و تقویت هویت نقش دارند. این شکل از توریسم حتی می‌تواند کارکردهای سیاسی برای کشورهای هم دین نیز داشته باشد و روابط بین دولی را بخصوص در مناطقی همچون خلیج فارس که بیشترین زمینه‌های مشترک همگرایی فراهم است نیز تحت تأثیر قرار دهد.

مبحث اول: جایگاه گردشگری در دین اسلام به عنوان دین مشترک منطقه

دین مبین اسلام، وجه مشترک بزرگ کشورهای منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود و به غیر از طیف محدودی، اکثریت قریب به اتفاق مردم این منطقه از احکام اسلامی تبعیت می‌کنند. لذا با توجه به تأکید این مقاله بر توریسم مذهبی به عنوان عامل توسعه همگرایی بسیار مناسب است اشاره‌ای به جایگاه گردشگری در اسلام کرده باشیم.

در فرهنگ اسلامی، سیاحت به عنوان سیر آفاق در برابر سیر انفس مورد توجه قرار گرفته است. اسلام به انسان و نیازهای او نگاه ویژه‌ای دارد و آنچه که به واقع زندگی را لذت‌بخش و آسان می‌کند و در جسم و روح و روان انسان مؤثر است، به رسمیت می‌شناسد. همه مخلوقات الهی در سیر و سفر از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر، در جهت کمال حرکت می‌کنند. قرآن

که برای هدایت بشر نازل شده است، در آیه‌های بسیاری بر سیر و سفر تأکید داشته و در خطاب‌های مختلف از انسان دعوت می‌کند به مسافرت و زمین گردی بپردازند.^۱ با اندک تأملی بر آیات راهگشای قرآن، به روشنی در می‌یابیم که با سفر کردن می‌توان به مطالعه آفاق و انفس و کسب علم و تجربه، خدانشناسی از طریق مردم‌شناسی و شناخت عظمت خلقت، اعتقاد به معاد، مطالعه سنت‌های غلط و ضد ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و همچنین عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان پرداخت.

از نظر قرآن علاقه‌مندی به کمال و تفریح و تفرج، کسب روزی حلال و رفع نیازها، تقویت حس پرستش خالق و از بین رفتن جهالت‌ها از دیگر فواید سفر است. از مهم‌ترین آیاتی که به‌طور مستقیم به مقول جهانگردی پرداخته است، می‌توان به سوره مبارکه آل‌عمران (آیات ۱۳۷-۱۳۸)، سوره مبارکه توبه (آیه ۴۲)، سوره مبارکه یونس (آیه ۲۲)، سوره مبارکه نحل (آیه ۸۰)، سوره مبارکه انعام (آیه ۱۱)، سوره مبارکه یوسف (آیات ۱۰۹ و ۱۱۱)، سوره مبارکه عنکبوت (آیه ۲۰) و سوره مبارکه روم (آیات ۹ و ۱۰) اشاره کرد.^۲

اگر نگاهی به آیه ۱۵۶ سوره بقره بیندازیم، در می‌یابیم که در فرهنگ اسلامی هدف اصلی از خلقت، رشد و ارتقای معنوی است؛ از این رو یکی از راه‌های تقویت معنویت و ایجاد ارتباط با معبود، زیارت است. زیارت بخش مهمی از فعالیت‌های مربوط به گردشگری مذهبی را در بر می‌گیرد. انسان وقتی به معنای عمیق زیارت‌نامه‌ها توجه کند و با عشق و علاقه به زیارت بپردازد، احساس می‌کند از طریق مکانی که مشغول زیارت است، به معبود خود نزدیک‌تر شده است. بسیاری از اوقات، مسیر زیارت همراه با عشق و از خودگذشتگی است. زیارت پیوند قلبی است نه محاسبه عقلی، لذا عمق و تأثیرگذاری آن نسبت به امور مادی به مراتب بیشتر است.

آنچه زائر را به پیمودن راه‌ها و طی مسافت‌ها و تحمل رنج و سفر و استقبال از خوف و خطر وامی‌دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست و هر جا که عشق بیاید، خستگی رخت بر می‌بندد. پس با این وجود، گردشگری مذهبی (زیارت، دعا خواندن و بازدید از اماکن متبرکه و انجام اعمال مذهبی) در کشورهای حوزه خلیج فارس وسیله‌ای است که افراد مختلف را با مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت اما دین مشترک به یکدیگر پیوند می‌دهد و به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا تنش‌های سیاسی و اجتماعی را بهتر درک کرده و به سوی همگرایی سازنده حرکت نمایند. از نظر سازمان جهانی جهانگردی، مذهب به عنوان یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های سفر شناخته شده است. شایان ذکر است که در دین مبین اسلام آیین حج به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراسم مذهبی جهان

۱- سیمای جهانگردی، علی رحیم‌پور، داوود سید موسوی، تهران، پرتو مهر، ۱۳۸۰

۲- مقاله گردشگری در قرآن، ابوالقاسم یعقوبی، مجله فقه، سال ۴ شماره ۱۴، زمستان، ۱۳۷۶، ص ۵۵

سالانه بیش از ۲ میلیون زائر را در شهر مکه گردهم می‌آورد و پیش‌بینی می‌شود که گردشگری مذهبی عربستان سعودی در دهه آینده، هر ساله از رشدی ۲۰ درصدی بهره‌بردار و تا سال ۲۰۲۰، تعداد ۴۳/۲ میلیون نفر از شهرهای مکه و مدینه دیدن کنند که این امر، مستلزم ۵۰ هزار اتاق اضافی در هتل‌ها و ۷۴ هزار واحد مبله در این مناطق خواهد بود. بنابر بررسی‌های سازمان جهانی گردشگری، گردشگری حلال (همچون کنگره عظیم حج، سفرهای زیارتی عتبات عالیات و...) به صورت نوع خاصی از گردشگری مذهبی، منافع کشف نشده بسیاری را به کشورهای مسلمان و به‌ویژه منطقه خلیج فارس ارائه می‌کند. لازم به ذکر است که گردشگری حلال، نوعی از گردشگری مذهبی است که تمام فعالیت‌های آن از نظر قوانین اسلامی مجاز شمرده می‌شود.^۱

در همین چارچوب لازم به اشاره است که بر اساس آمارهای به دست آمده، مردم ایران یعنی منطقه شمال خلیج فارس گردشگری اسلامی (مذهبی) را در اولویت قرار می‌دهند. سازمان حج و زیارت به عنوان یکی از سازمان‌های مهم متولی گردشگری مذهبی در این کشور است. و این علاقه وافر مردم ایران، علاوه بر جنبه‌های اقتصادی و مالی، باعث ارتباط گسترده با سایر کشورهای اسلامی این منطقه شده و تعامل بین ملل و فرهنگ‌هایی را که نقاط مشترکی دارند، سبب می‌شود.

قابل ادعا است که چنانچه سازمان حج و زیارت ایران در جهت گسترش مناسبات سیاسی با کشورهای اسلامی این حوزه قدم مناسبی بردارد می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق و صحیح آن را به عنوان اساس و بنیان گردشگری فرهنگی مطرح کرد و در جهت توسعه همگرایی منطقه‌ای به کار گرفت. از این رو تعامل با دنیای اسلام و برقراری ارتباط میان فرهنگ‌ها از این طریق میسر و بسیار قابل توجه خواهد بود.

مبحث دوم: گردشگری مذهبی در ایران

با نگاهی به اینکه یکی از انواع گردشگری، گردشگری مذهبی است، می‌توان گفت که به لحاظ موقعیت فرهنگی- مذهبی خاص ایران در میان کشورهای دیگر، گردشگری مذهبی جای رشد و توسعه بسیاری در این کشور دارد؛ اما گردشگری مذهبی در ایران با وجود ۸ هزار و ۹۱۹ مکان مذهبی مقدس، هنوز فاقد ساماندهی تخصصی و متمرکز بوده و این وضعیت نابسامان حتی در شهرهای مهمی چون مشهد و قم نیز مشاهده می‌شود. این در حالی است که از این تعداد، دست‌کم ۴ هزار و ۳۱۹ اثر در زمره آثار ثبت شده در فهرست میراث ملی نیز قرار دارند و علاوه بر داشتن جاذبه زیارتی، دارای جاذبه‌های فرهنگی- تاریخی هم هستند.

۱- مقاله گردشگری و فرهنگ اسلامی، احمد امیر فخریان، مجله زائر، سال سوم، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۷۵ ص ۸

در کشور ایران نیز با توجه به حضور ادیان مختلف توحیدی و با توجه به وجود پیروان و معتقدان زیاد آنها، انواع مختلفی از توریسم مذهبی می‌تواند ایجاد گردد که در مجموع لزوم ایجاد برنامه ریزی دقیق و مهمتر از همه اجرای بلافصل این برنامه‌ها را می‌طلبد. در ایران از دیر باز علاقه خاص به خاندان اهل بیت (علیه السلام) وجود داشته است. بدین لحاظ اماکن متبرکه متعددی در گوشه و کنار این مرز و بوم پدید آمده است و به دنبال آن همین امر به نحوی قابلیت ایجاد مراکز و قطب‌های گردشگری مذهبی را به وجود آورده است.^۱

به طور مثال، گذشته از شهرهایی همچون مشهد مقدس و قم، در استان ایلام بقعه‌های امام زادگان و نوادگان آنها و اماکن مذهبی زیادی وجود دارد که هر ساله پذیرای خیل عظیم مشتاقان و دوستداران اهل بیت است که می‌تواند با برنامه ریزی و ایجاد زیرساخت‌ها در جوار این اماکن، باعث افزایش سهم گردشگران مذهبی در کشور شود.

در کشور ما ایران نیز با توجه به پتانسیل قوی گردشگری مذهبی آن، اهمیت دادن به اینگونه بررسی‌ها و تحقیقات می‌تواند در بالا بردن کیفیت و میزان استفاده و بهره‌وری از این امکان بالقوه مؤثر واقع شود. چرا که ایران از زمانهای دور مهد ادیان و مذاهب گوناگون بوده و می‌تواند گردشگران زیادی را از ادیان مختلف جذب نماید و از این طریق نه تنها مجمع ادیان محسوب شود بلکه فرهنگ گفتگوی بین دینی و درون دینی را نیز تقویت نماید.

در نهایت از آنجا که با توجه به مقاصد افراد، اشکال مختلفی از توریسم مذهبی شکل می‌گیرد، در کشور ما نیز با توجه به موارد فوق، انواع مختلفی از توریسم مذهبی می‌تواند ایجاد گردد که با برنامه‌ریزی مناسب جهت رشد آن زمینه بسیار ویژه‌ای برای ایجاد و توسعه همگرایی منطقه‌ای خواهد بود.

در همین چارچوب مسلمانان ایران، سالیانه به سفرهای متعدد مذهبی خارجی مثل، سفر حج در عربستان، عتبات عالیات در عراق و اماکن مقدسه کشور سوریه همینطور سفرهای مذهبی داخلی نظیر، مشهد، قم، ری، شیراز و نظایر آنها رفته و اثرات مختلفی جهانگردی در این مناطق بر جای می‌گذارند و وجود فرقه‌های مختلف دین مسیحیت با شعب مختلف آن با توجه به مراسم مختلفی نظیر شب کریسمس، عید پاک و غیره فرصت مناسبی جهت اجرای سفرهای مذهبی از این دست ایجاد می‌نمایند.

ایران به سبب وجود برخی از کلیساهای قدیمی و باستانی نیز می‌تواند در جذب و جلب گردشگر، خصوصاً مسیحیان و بویژه آرامنه نقش مهمی ایفا نمایند. این امر در خصوص سایر ادیان نظیر دین

۱- جایگاه اماکن مذهبی در توسعه گردشگری، ایران نادرریاحی، تهران سازمان اوقاف و امور خیریه ۱۳۸۸

یهود و یا زرتشتی نیز مصداق عینی دارد. اماکن مقدسه متعدد یهودیان در ایران مانند استرومردخای در همدان و یا آرامگاه کوروش کبیر در پاسارگاد فارس و معابد و آتشکده‌های متعدد زرتشتیان در یزد و سایر نقاط کشور با صدها نوع مراسم همگی نمونه‌هایی در این زمینه هستند.^۱ در کشوری که حضور ادیان مختلف توحیدی به خوبی نمودار است و یا دسته کم در خصوص مسائل مذهبی تأکیدات بسیار زیادی وجود دارد، می‌توان قابلیت‌های مختلف و متنوعی را در جهت اتخاذ استراتژی بلندمدت و جامع استعداد‌های پیدا و پنهان و در جهت دستیابی به امنیت مشترک پیدا کرد. جاذبه‌های اماکن مذهبی ایران که گره‌خوردگی تعالیم مذهبی با اندیشه و هنر و زندگی ایرانی را به نمایش می‌گذارد، هنوز جزو اولین اولویت‌های گردشگران خارجی برای سفر به ایران است. اگر از این زاویه بتوانیم به موضوع توریسم و گردشگری خارجی و در رأس آن به صورت ویژه به گردشگری مذهبی نگاه کنیم، بسیاری از موانع و مشکلات که در راه رسیدن به همگرایی منطقه‌ای خلیج فارس نهفته است، برطرف شده و راه را برای توسعه آن هموارتر خواهد نمود.^۲

ایران کشوری است که در میان ممالک اسلامی دارای موقعیتی منحصر به فرد است؛ ممالکی که جمعیت آنها به بیش از یک میلیارد نفر می‌رسد. این موضوع به طور طبیعی می‌تواند پتانسیلی برای صنعت گردشگری مذهبی در ایران به حساب آید و مطالعات نیز نشان می‌دهد مردم کشورهای اسلامی علاقه بسیاری دارند تا از کشورهای مسلمان منطقه و به خصوص اماکن مذهبی ایران دیدن کنند؛ اما ما هم باید زمینه‌ها را برای ورود آنها فراهم کنیم.

مبحث سوم: جایگاه گردشگری مذهبی در فرایند همگرایی

با توضیحاتی که که ارائه شد گردشگری مذهبی امروزه یکی از پنج شاخه اصلی توریسم یعنی توریسم فرهنگی *Cultural Tourism*، توریسم طبیعی *Natural Tourism*، توریسم تجاری *Business Tourism*، توریسم مذهبی *Religious Tourism* و توریسم ورزشی *Sport Tourism* است و جایگاه مهمی در صنعت گردشگری جهان دارد. پژوهش‌های جهانی مؤید آن است که نقش مذهب در حرکت‌های جهانگردی قابل انکار نیست تحقیقات جدید نشان می‌دهد که به خاطر رشد مداوم جمعیت دنیا و افزایش تقاضای جهانگردی، افزایش چشم‌گیری در حجم زیارت‌ها به صورت غیرقابل پیش‌بینی پدید آمده است.^۳

۱- همان

۲- همان

۳- جهانگردی رحمت الله منشی زاده تهران نشر مشعل ۱۳۷۶

بنابراین در منطقه خلیج فارس با وجود جاذبه‌های ذکر شده مذهبی می‌توان شاهد رونق و توزیع و گسترش مناسب توریسم مذهبی با برنامه ریزی‌های مناسب دولت‌های همسایه در جهت نیل به اهداف اقتصادی و سیاسی و در نهایت همگرایی منطقه‌ای شد. در همین چارچوب در کشورهای نظیر عربستان، و عراق تلاش جهت رونق توریسم مذهبی و افزایش زائران خارجی در اولویت اول قرار دارند.

دولت عربستان به عنوان بزرگ‌ترین دولت پذیرنده توریسم زیارتی تصمیم گرفته است تا پروژه‌های بزرگ گردشگری را با هزینه‌ای معادل با سیزده میلیارد و سیصد میلیون دلار برای جذب گردشگران خارجی و داخلی به مورد اجرا گذاشته و تسهیلات ویژه‌ای را برای گردشگران مذهبی ایجاد نماید. برگزاری سالیانه کنگره عظیم حج در این کشور فرصت بسیار مناسبی برای ایجاد گفتمان همگرایی در قالب توریسم مذهبی و انتقال آن به سایر حوزه‌ها است.

در ایران نیز شهرهای مشهد، قم، ری، شیراز، قزوین، نطنز، شاهرود، شوش، بسطام، لاهیجان، آمل، اردبیل، گنبد کاووس، ماهان و... از جمله شهرهایی هستند که مذهب نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری آنها داشته است و قابلیت‌ها و توانایی‌های با ارزشی جهت رونق توریسم مذهبی ایران دارند که نباید نادیده گرفته شوند.

اما نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این که، صرفاً پتانسیل مذهب و شاخصه‌های مذهبی در ایران و سایر کشورهای این منطقه به‌عنوان جاذبه توریسم محسوب نمی‌شود؛ بلکه این منطقه دارای عنصر غنی در تمامی بناهای تاریخی، نوع رفتار و تعاملات اجتماعی، فرهنگ عامه، هنر و ادبیات و... است.^۱

بنابراین در نهایت باید گفت که وجود عقاید مشترک دینی، مذهبی و اعتقاد به خداوند واحد و پیامبر مشترک و در چارچوب وجود بستر فراهم به لحاظ توزیع مناسب اماکن مذهبی در کشورهای عربستان ایران و عراق و حتی سایر کشورهای حوزه خلیج فارس زمینه بسیار مناسبی را جهت ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای جهت دستیابی به همگرایی در چارچوب توریسم مذهبی را بدست می‌دهد علی‌رغم اینکه نباید از دیگر جاذبه‌های توریستی این منطقه غافل ماند چرا که وجود کشور امارت متحده عربی با برنامه ریزی عظیم گردشگری و جاذبه‌های طبیعی و گردشگری ایران زمینه دیگری جهت ایجاد و گسترش همکاری و همگرایی منطقه‌ای هستند از سوی دیگر توجه و جذب ملل سایر مناطق به این منطقه همواره باعث خواهد شد تا باهدف تأمین امنیت گردشگران ورودی اتحادیه‌های سیاسی و امنیتی شکل گرفته و با برنامه ریزی‌های مشترک علاوه بر منافع اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بر معرفی این منطقه به عنوان حاشیه امن جهان تأکید گردد.

منابع

- Business monitor international (2008, marh). UAE market overview
- Katz,M. L. &glenn woroch,G. (1998,January).
- 'introduction:convergence,competition,and regulation,' industrial and corporate change6 :701-718
- Raja,S. & Williams,M. (September 2008). Coverging media/diverging experiences,paper presented at the telecommunications policy research conference, , Alexandria,VA,USA .
- سیاست خارجی ایران، دکتر سید حسین سیف زاده، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴
- از مروراید تا نفت، تاریخ خلیج فارس، رضا طاهری، شیراز، داستان سرا، ۱۳۸۸
- سیاست خارجی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان) احمد معنوی، دانشجو، ۱۳۸۷، تهران

چالش‌های استراتژیک میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس نمودی از بازیابی رقابت ایران و عربستان؛ راه حلی اقتصادی

آرش بیدالله‌خانی^۱، عبدالرضا کلمرزی^۲

چکیده

وجود سیستم اقتصاد بین‌المللی و همکاری‌های اقتصادی قوی بین کشورهای مختلف، باعث شده است که حتی کشورهایی که دشمن درجه یک هم محسوب می‌شوند، به دلیل همگرایی اقتصادی، به حل چالش‌های سیاسی و استراتژیک خود روی بیاورند. بعد از سال ۲۰۰۳ شاهد تشدید تنشها و رقابتهای منطقه‌ای بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به خصوص ایران و عربستان سعودی بوده‌ایم. اکثر محققان و کارشناسان مسائل خاورمیانه تنشها و تضادهای منطقه‌ای در خلیج فارس را ناشی از عوامل سیاسی و استراتژیک میدانند و از عوامل اقتصادی غفلت کرده‌اند. علاوه بر این، عامل اساسی چالش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه رقابتهای منطقه‌ای ایران و عربستان و چالشهای اساسی این دو قدرت بزرگ بوده است که به دیگر کشورهای عربی نیز تسری پیدا کرده است. در واقع تنشهای اساسی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس برگرفته از تنش بزرگتر با عربستان و متعاقب آن امریکا است که در زمانهای مختلف چه مستقیم و چه غیرمستقیم خود را نشان داده است و عربستان نیز سعی کرده است چه در مواقع رویارویی مستقیم با ایران و چه در مواقعی غیرمستقیم و در زمان چالش کشورهای مختلف عربی خلیج فارس با ایران از این کشورها حمایت کند و به ایران فشار بیاورد تا از قدرت منطقه‌ای آن بکاهد. این مقاله با تجزیه تحلیل تضادهای مختلف میان ایران و اعراب بعد از سال ۲۰۰۳ با تمرکز بر ادغام و عدم ادغام اقتصادی کشورهای خلیج فارس، بر این امر تأکید می‌کند که هر یک از دو حالت یکپارچگی و یا عدم یکپارچگی اقتصادی باعث ایجاد انگیزه برای حل بحرانها و یا تشدید آنها می‌شود. همچنین سطح پایین مناسبات و یکپارچگی اقتصادی بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس از جمله عربستان و عدم وجود همکاریهای اقتصادی بین ایران و همسایگان عربش، از هر ابتکار جدیدی برای حل و فصل مناقشات جلوگیری کرده است. پیوند اقتصادی بدون شک می‌تواند از تشدید تنشها بکاهد و در بلند مدت نیز اختلافات را به حداقل برساند.

کلیدواژگان: ایران، عربستان، اقتصاد، آمریکا، کشورهای عربی خلیج فارس

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، khani.politicist@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه تهران

مقدمه

اکثر محققان و کارشناسان مطالعات خاورمیانه در تحلیل روابط ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) نقش عوامل سیاسی و استراتژیک را برجسته کرده اند. در نتیجه ابعاد اقتصادی در تحلیل تنشهای بین کشورهای خلیج فارس تا حدود زیادی نادیده گرفته شده است. بر همین اساس این مقاله در تحلیل کاهش یا افزایش تنشهای منطقه‌ای بین ایران و کشورهای خلیج فارس بر نقش اقتصاد تأکید دارد. در واقع، عدم ارتباطات اقتصادی وسیع میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، منجر به نادیده گرفتن اکثر تلاشها و راه‌حلهای ارائه شده از سوی کشورهای مختلف شده است و چالشها نیز به خودی خود باقی مانده است. بر همین اساس، این مقاله ضمن پرداختن به چالشهای متفاوت بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳، به تجزیه تحلیل این امر می‌پردازد که چگونه سطح پایین تجارت و همگرایی اقتصادی بین ایران و کشورهای خلیج فارس باعث تداوم درگیری‌ها بین آنها شده است. علاوه بر این تا زمانی که ایران در زمینه روابط با آمریکا و مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله برنامه هسته‌ای و ... با این کشور به گفتگو نپردازد، مسائل مختلف بین ایران و کشورهای عربی نیز به وقوت خود باقی خواهد ماند. در واقع یکی از راحلهای اساسی برای کاهش تنشهای مختلف منطقه‌ای در خلیج فارس علاوه بر اقتصاد، کاهش تنشهای میان ایران و ایالات متحده و شروع روابط این دو کشور بزرگ خواهد بود.

ناسازگاری میان ایران و کشورهای عرب خلیج فارس

از لحاظ تاریخی محیط امنیتی و سیاسی خاورمیانه همیشه مملو از درگیری و تضاد بوده است. درگیری‌ها و تضادهای اساسی این منطقه که نشأت گرفته از نقشه‌های قدرتهای استعماری و تقسیمات ارضی و مرزی کشورهای این منطقه بوده است، در اکثر مواقع منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را در صدر اخبار سیاسی و بین‌المللی دنیا قرار داده است. ساموئل کوهن (Cohen, 2003: 345-350) چهار منبع عمده درگیری و تنش دورن منطقه‌ای در خاورمیانه را مسائل ارضی^۱، اختلافات مرزی^۲، ادعاهای الحاق‌گرایی^۳ و بحران کمبود آب^۴ می‌داند. برجسته‌ترین چالش ارضی، مناقشه اسرائیل- فلسطین می‌باشد. چالش ایران با امارات در زمینه ابوموسی و جزایر ایرانی خلیج فارس، اختلافات ایران و عراق در مورد مسائل گوناگون مرزی و ارضی، جنبش ناسیونالیسم کردی در

-
- 1- Territorial
 - 2- land boundary disputes
 - 3- Irredentism
 - 4- Water shortages

ترکیه و عراق، درگیری‌های یونان و ترکیه در مورد قبرس، تنش‌های میان عراق و سوریه در مورد منابع آبی فرات که در سال ۱۹۷۴ این دو کشور را تا مرحله جنگ نیز پیش برد و همچنین تضاد میان اسرائیل و سوریه حول استفاده از آبهای رود اردن از جمله چالشهای اساسی و قدیمی منطقه خاورمیانه می‌باشد. حتی با وجود تحولات پیش آمده در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بعد از سال ۲۰۰۳، از جمله تغییر سیستم سیاسی در عراق، تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و خلیج فارس و... هنوز اختلافات قدیمی و چالشهای اساسی در خاورمیانه وجود دارد و باقی مانده است. حمله امریکا به عراق در ماه مارس ۲۰۰۳ و متعاقب آن سقوط رژیم صدام ماتریس تضاد در خلیج فارس را گسترش داده است و تعداد قابل توجهی از چالشهای اساسی را از زمان حمله امریکا به عراق به لیست چالشهای قبلی اضافه کرده است که قابل توجه ترین آنها گسترش نزاعهای فرقه‌ای شیعه و سنی در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ و سرایت آن به دیگر کشورهای خلیج فارس، درگیری دیپلماتیک و اطلاعاتی بین ایران و امریکا در زمینه مسائل مهم از جمله پرونده هسته‌ای و... با پیامدها و تأثیرات مهم منطقه‌ای برای کشورهای خلیج فارس و رقابت ایران و عربستان در عراق برای گسترش حوزه نفوذ خود و... است. (برزگر، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۴) شعله این تنش‌ها از حمله امریکا به عراق نشأت گرفته است و در زمینه مسائل فرقه‌ای نیز می‌توان تا حدودی حمله امریکا به عراق را منشا افزایش چالشهای ژئوپلیتیک بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳ دانست (برزگر، ۱۳۸۶: ۳۴).

تحولات موسوم به بهار عربی نیز خود باعث افزایش رقابت و تنش میان دو قدرت اصلی منطقه خلیج فارس یعنی ایران و عربستان شده است. حمایت ایران از انقلابیون بحرین و حمایت عربستان همراه با قطر از انقلابیون سوریه خود نمود دیگری از چالشهای قدیمی (چالش فرقه‌ای شیعه و سنی با رنگ و بوی دموکراسی و آزادی خواهی) با ظاهری جدید است. این تحولات خود نمود رقابت دو قدرت منطقه خلیج فارس را به طور علنی نشان داده است. در واقع نکته اصلی در اینجاست که تمام چالشهای اساسی ایران در منطقه خلیج فارس از جمله چالشهای سیاسی، ارضی و... در چالش اساسی بزرگتری به نام رابطه با عربستان و متعاقب آن رابطه با امریکا خلاصه می‌شود. تمام تهدیدهای فرهنگی و امنیتی در زمینه نام خلیج فارس و شیطنتهای رسانه‌ای و فرهنگی نیز تا حدودی از طرف عربستان هدایت می‌شود و این خود نیز نمودی از همان چالش اساسی فرقه‌ای شیعه و سنی است. تجربیات سالهای گذشته نیز نشان‌دهنده این است که بهبود روابط ایران با عربستان از تنشهای منطقه‌ای این کشور با دیگر همسایگان عربش نیز کاسته است و در زمینه مسائل فرهنگی نیز تهدید کمتری نیز متوجه نام و نشان تاریخی خلیج فارس بوده است. با توجه به این مقدمه، تحولات سال ۲۰۰۳ و بعد از آن، به عنوان منبع اساسی افزایش چالشهای اساسی در

منطقه خلیج فارس در نظر گرفته شده است. در واقع تحولات سال ۲۰۰۳ و بعد از آن از جمله حمله امریکا به عراق خود باعث فوران شدن ریشه‌های تاریخی اختلافات اساسی در منطقه خلیج فارس و خارومیانه شد. بر همین اساس نوشتار حاضر ضمن بررسی شکافها و عوامل اصلی تنش بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس با تأکید بر عربستان و تجزیه و تحلیل این شکافها، عدم همکاری اقتصادی و متعاقب آن سیاسی (استراتژیک) بین ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس به خصوص عربستان را مسئله اصلی ایجاد و پایداری تنش و درگیری در منطقه خلیج فارس می‌داند. در این بین نزدیکی اقتصادی میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان خود می‌تواند به عنوان چشم‌انداز مثبتی برای ایجاد چارچوب مشترک امنیتی و سپس سیاسی تلقی شود و از تأثیر متغیرهای تنش‌زا بکاهد و آنها را به عوامل حاشیه‌ای در روابط طرفین تبدیل کند. با ایجاد لینک اقتصادی و استفاده از سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای، نه تنها روابط بهبود خواهد پیدا کرد، بلکه در زمینه مسائل سیاسی، نیز طرفین به کاهش اختلاف دیدگاه و ایجاد چشم‌انداز سیاسی مشترکی نیز دست پیدا می‌کنند.

شکافهای فرقه‌ای - مذهبی

به طور کلی، بعضی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که شکافهای فرقه‌ای - اسلامی، روابط ایران و اعراب را بعد از سال ۲۰۰۳ به طور قابل توجهی خدشه دار کرده و یکی از پایه‌های اساسی ایجاد تنش در روابط می‌باشد. به طور تلویحی، شکاف تاریخی عرب و عجم که در دوران قبل اسلام وجود داشت، و بعد از حمله اعراب به ایران نیز شدت یافت، امروزه و در عصر به وجود آمدن و رشد اسلام سیاسی خود را در قالب تاریخی دیگری به نام شیعه و سنی نشان داده است. دیدگاههای افکار عمومی ایران و اعراب را نسبت به هم می‌توان نمودی از شکافها و چالشهای قدیمی عربی و عجمی و در زمان حاضر در عصر بنیادگرایی دینی در شکاف شیعه و سنی دانست که امروزه هم در جوامع عربی و هم در جامعه ایران می‌توان آن را به وضوح مشاهده کرد.^۱

۱- این شکاف را می‌توان شکافی تاریخی دانست که امروزه به انحای مختلف خود را در چالش شیعه و سنی در منطقه نشان می‌دهد. حمله اعراب به ایران و تلخی یادآوری ایرانیان از این حمله خود باعث شکل‌گیری دیدگاهی نفرت‌انگیز در بخشی از جامعه ایران نسبت به اعراب شده است. علاوه بر این بخشی از اعراب نیز همین نگاه را به ایرانیان به دلیل آنچه آنها نفوذ ایرانیان در فرهنگ عربی و به اضمحلال کشیدن آن توسط فرهنگ ایرانیان باستان میدانند به وجود آمده است. این چالشها امروزه نیز در میان افکار عمومی و تا حدودی در میان اندیشمندان و دانشگامیان کشورهای عربی و در میان جامعه ایران نیز تا حدودی مشاهده میشود. به عنوان مثال در روز بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی عالم و دانشمند بزرگ ایرانی، صفحه گوگل به مناسبت این امر، لوگوی خود را با نام و تصویر این دانشمند پارسی مزین کرده بود. اما دادن لفظ پارسی به این دانشمند بزرگ، رسانه‌ها و جامعه عربی را به اعتراض به این حرکت گوگل و همچنین

در قلب شکافهای فرقه‌ای، تنش تاریخی شیعه و سنی است که این امر هنگامی برجسته تر شد که عراق تحت سلطه صدام حسین سنی سقوط کرد و در واقع حمله امریکا به عراق راه را برای تجدید حیات شیعه در عراق محیا کرد. علاوه بر این اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱-۱۲ در بحرین شیعه از یک طرف و سوریه سنی از طرف دیگر که در هر دو اقلیت مذهبی بر اکثریت مذهبی حکومت می‌کنند نقش عامل فرقه‌ای را در تضادهای تاریخی بین ایران و اعراب افزایش داد. این عامل طرح ریزی منطقه‌ای ایران و عربستان را برای حمایت از شیعه در برابر سنی و سنی در برابر شیعه پیچیده تر کرده است و نقش این شکاف را بیش از پیش افزایش داده است. در این بین ایران خود را به عنوان قدرت شیعه پیشرو در جهان اسلام و نماینده شیعیان می‌بیند و از انطرف نیز عربستان خود را به عنوان مدافع مسلمانان سنی مذهب منطقه می‌داند. سه مورد مهمی که به شکاف مذهبی بین ایران و عربستان دامن می‌زند و آنها را از هم جدا می‌کند عبارتند از: عراق، بحرین و لبنان (Wehrey and others, 2009) و اخیراً نیز سوریه به این سه مورد اضافه شده است. تا قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران مشکل عمده‌ای در روابط ایران و عربستان وجود نداشت. تهدیدات مشترک از جانب کمونیسم شوروی و امکان توسعه طلبی آن به سمت خلیج فارس، ظهور حزب بعث در عراق و حضور جمال عبدالناصر که مروج ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب بود، ایران و عربستان را در یک مدار سیاسی قرار داده بود (Rich, 2012: 473). اما با ظهور انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ناگهان روابط دو جانبه و صمیمی ایران و عربستان تنزل پیدا کرد. ترس ریاض و دیگر کشورهای منطقه که از ساختار رژیمهای پادشاهی موروثی و غیر مذهبی برخوردار بودند از ایرانی که توسط افراد مذهبی اداره میشد به شدت افزایش یافت. این ترس پس از فوت ایت الله خمینی و روی کار آمدن شاگردان وی و تثبیت ساختار مذهبی ایران افزایش یافت. شورش مردم شیعه عربستان به دلیل مسائل تبعیض آمیز سیاسی و اجتماعی در استانهای ثروتمند شرقی عربستان که مملو از منابع غنی نفتی می‌باشد، درست در سال ۱۹۷۹ بعد از انقلاب ایران اتفاق افتاد و بعد از آن هر چند وقت یک بار ادامه داشته و عربستان این امر را نیز به ایران نسبت می‌دهد و هر ساله به سرکوب ناآرامی‌ها و دستگیری و تبعید رهبران شیعه مبادرت می‌ورزد (Teitelbaum, 2010: 41). روابط ایران و عربستان سعودی در اواخر دهه ۱۹۹۰ پس از پیروزی محمد خاتمی رو به بهبود گرایید. زمینه بهبود روابط ایران و عربستان را رئیس جمهور قبل از خاتمی یعنی هاشمی رفسنجانی مهیا کرده بود. رئیس جمهور خاتمی از دیدگاه اعراب به دنبال یک سیاست خارجی

لعن و نفرین نسبت به شخصیت خواجه نصیر و پر رنگ کردن نقش وی در سقوط خلافت اسلامی وادار کرد. این تنها مثالی کوچک از چالش بین ایرانیان و اعراب است که در مباحث فرهنگی و سیاسی هر روز پررنگ تر می‌شود و در عصر رشد اسلام گرایی در منطقه خلیج فارس خود را به شکل نزاع شیعه و سنی نشان داده است.

فعال در جهت بهبود روابط با همسایگان عرب ایران در ساحل غربی خلیج فارس و هماهنگی با عربستان سعودی در چارچوب سازمان صادرات نفت اوپک برای نگه داشتن قیمت نفت و صادرات آن در یک سطح معقول بود (Afrasiabi, 2006). در این مرحله بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ (سال حمله امریکا به عراق) بیشتر دوام نیاورد. شیوع درگیری‌های فرقه‌ای شیعه و سنی در عراق در سال ۲۰۰۶ روابط ایران و عربستان را دو باره به حالت بی ثبات بازگرداند و دو کشور را در برابر یکدیگر قرار داد. در حالی که منافع اصلی ایران با روی کار آمدن یک دولت شیعه در عراق تا حدودی تامین شده بود و این نیز به مثابه تیر خلاصی به امریکایی‌ها بود، عربستان سعودی به دنبال حمایت از یک دولت سکولار در عراق با اکثریت سنی و همچنین حضور بلند مدت امریکایی‌ها بود تا از این طریق بتواند اقدامات شیعیان را خنثی کند و راه را برای تجدید حیات آنها ببندد. گروههای نزدیک به ایران عبارت بودند از شورای عالی انقلاب اسلامی عراق، جنبش صدر و از همه مهمتر فهرست حزب عراق به رهبری نوری المالکی، نخست وزیر وقت. دولت عربستان سعودی نیز با نفوذ در مناطق قبیله‌ای سنی نشین و تماس با رهبران قبیله‌ای و پرداخت‌های کلان مالی به آنها اهداف خود در عراق را پیش می‌بردند (Wehrey and others, 2009: 63). ایران در مبارزه با عربستان برای نفوذ در داخل عراق موفق‌تر بوده است، چرا که اعضای ائتلاف حاکم در بغداد که توسط شیعیان اداره می‌شود و دولت عراق نیز به ایران بسیار نزدیکتر از عربستان می‌باشند. در این بین سنی‌ها در حاشیه باقی مانده اند و در بعضی موارد می‌توانند نفوذ هر چند اندکی بر فرآیند سیاست گذاری در عراق بگذارند. عربستان سعودی به مرور از سال ۲۰۰۷ به این سو که موقعیت خود را در عراق از دست داده به دنبال سیاست کنترل آسیب در بغداد بوده است (Dassa kaya and Wehrey, 2009: 42). تلاشهای عربستان سعودی بعد از سال ۲۰۰۷ در زمینه رقابت با ایران در عراق، لبنان و فلسطین به دلیل نفوذ ایرانیان در این کشورها به شکست انجامیده است. عربستان سعودی بعد از کمک به گروههای مختلف فرقه‌ای و مذهبی در لبنان و کمک به امضای توافقنامه سال ۱۹۸۹^۲ در شهر طائف بین گروههای مذهبی و پایان دادن به جنگ داخلی در لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰)، هر چند نفوذ قابل توجهی در لبنان داشت، اما حضور ایران در معادلات لبنان به خصوص بعد از انقلاب اسلامی، فضا را به ضرر عربستان و به سود تهران تغییر داد (Teitelbaum, 2010: 42). توازن به وجود آمده در ساختار سیاسی لبنان توسط این توافقنامه بعد از جنگ اسرائیل و حزب الله در تابستان ۲۰۰۶ بهم خورد. در واقع هدف اصلی و فلسفه وجودی حزب الله شکست

1- Damage control' in Baghdad

۲- در این توافقنامه، حضور نظامی سوریه در لبنان، به وجود آمدن گروه حزب الله و به رسمیت شناختن آن بعد از تهاجم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان و حمایت ایران و سوریه از حزب الله برای مقابله با افراط گرایی های اسرائیل ذکر شده بود.

نظامی ارتش اسرائیل بوده است. حزب الله در مواقعی قدرت زیادی در لبنان گرفته است تا جایی که در اوایل ژانویه سال ۲۰۱۱ توانست از نظر محبوبیت از گروه ۱۴ مارس در لبنان نیز پیش افتد. از نظر منطقه‌ای نیز حمایت ایران و سوریه تا قبل از تحولات سوریه از این گروه، عربستان و دیگر کشورهای عربی را وادار کرد تا در بعضی از سیاستهای خود در مورد صلح فلسطین و اسرائیل عقب نشینی کنند. همچنین جنگهای سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ حماس و اسرائیل نیز نفوذ ایران و سوریه را در منطقه بیشتر به عربستان سعودی نشان داد. حماس شاخه‌ای از گروه اخوان المسلمین است که کنترل نوار غزه را بر عهده دارد و مواضعی شبیه ایران در مورد اسرائیل دارد و تا قبل از انقلاب دموکراتیک مصر به شدت با مصر و عربستان سعودی مخالفت میکرد و به ایران بسیار نزدیک بود، چرا که دیگر گروه فلسطینی یعنی تشکیلات خودگردان فلسطین نیز مورد حمایت امریکا و دیگر کشورهای عربی بودند.^۱ در حمله اسرائیل به نوار غزه و جنگ با حماس نباید تنها به این موضوع فکر کرد که حماس شکست خورده یا نخورده است، بلکه این جنگها دو تأثیر مهم برای این گروه داشت، یکی از آنها ادامه کمکهای نظامی کشورهای مختلف از جمله ایران و سوریه به این گروه و دیگری ایجاد تفاوت و چند دستگی در دیدگاه کشورهای عرب در مورد این گروه و مسئله فلسطین بود. تا قبل از تحولات بهار عربی سوریه و قطر در موضعی یکسان از عربستان و به خصوص مصر برای عدم بازگشایی گذرگاه رفح در طول جنگ انتقاد میکردند. مصر و عربستان نیز به نوبه خود در دسامبر ۲۰۰۸ نشست اتحادیه عرب در دوحه را تحریم کردند. در این میان ایران نیز همیشه سعی کرده بر اساس اختلافاتی که در جهان عرب وجود دارد با جذب بعضی از کشورها و متحد کردن آنها علاوه بر نفوذ بیشتر در نوار غزه، به تضعیف عربستان سعودی نیز پردازد (Wehrey and others, 2009:24-25). شکاف فرقه‌ای اصلی بین ایران و عربستان در دوران بعد از شورشهای جهان عرب مربوط به تظاهرات بحرین و سوریه بوده است. جنبشهای دموکراسی خواهی در اوایل سال ۲۰۱۱ در بحرین و سوریه آغاز شد و کمتر رنگ و بوی فرقه‌ای داشت. اما حضور عربستان در بحرین برای کمک به سرکوب شورشها و حمایت ایران از مردم بحرین از یک طرف و حمایت قطر و ترکیه از مخالفان رژیم علوی سوریه، به این جنبشها نیز رنگ و بویی فرقه‌ای و مذهبی داده است. در بحرین اکثر اعضای جنبش دموکراسی خواهی از اکثریت تشیع بودند و

۱- اما بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، حماس علاوه بر اینکه از ایران دور شده توانسته با یک سیاست هوشمندانه به مصر و تا حدودی ترکیه نزدیک شود. سفر امیر قطر به نواز غزه و دیدار با اعضای حماس نیز، تا حدودی نشانه ای از نزدیکی حماس به کشورهای ثروتمند عربی بوده است. کمک های مالی قطر، ترکیه و عربستان و همچنین نزدیکی حماس به مصر خود نمودی از کاهش نفوذ ایران بر این گروه بوده است، که به نظر می رسد به مسئله سوریه و همچنین سرازیر شدن کمکهای مالی کشورهای عربی به این گروه در اعضای دوری از ایران از جمله دلایل این امر است.

همین عامل بهانه‌ای شد برای عربستان تا با دخالت نظامی در بحرین و سرکوب شیعیان علاوه بر جلوگیری از گسترش دموکراسی خواهی در شبه جزیره عربستان مانع نفوذ بیشتر ایران در منطقه شود. با وجود حضور دولت سکولار حزب بعث در سوریه و عدم تنش فرقه‌ای و مذهبی در دولت بشار اسد، اما بهار عربی تأثیر خود را در سوریه نیز به جای گذاشته است. پس از موفقیت جنبشهای دموکراسی خواه در مصر و تونس، نیروهای ضد دولتی در سوریه از جمله مسلمانان طرفدار اخوان المسلمین با شروع اعتراضات خیابانی خواستار کناره گیری بشار اسد شدند. اما با شروع خشونت دولتی در این کشور بر علیه تظاهرکنندگان، گروههای معترض نیز با به دست گرفتن اسلحه، به اقدام نظامی علیه دولت بشار اسد روی آوردند و بدین ترتیب جنگ داخلی در سوریه آغاز شد. در این بین اوضاع سوریه به شدت مبهم شد. حمایت عربستان، ترکیه و قطر از نیروهای ضد دولتی سنی و حمایت ایران و روسیه از دولت بشار اسد، نمود دیگری از چالشهای فرقه‌ای شیعه و سنی را در خاورمیانه نشان میدهد. هرچند در مورد سوریه نیز باید این نکته را ذکر کرد که تحلیل اوضاع دقیق این کشور به نوشته دیگری احتیاج دارد و اینجا از بحران سوریه به عنوان نمودی از فرقه‌ای شدن دموکراسی خواهی در کشورهای خاورمیانه یاد شده است و بازیگران اصلی این چالش نیز ایران و عربستان هستند. بر همین اساس در حالی که عربستان تلاش می‌کند تا با فروپاشی نظام اسد به جداسازی سوریه از ایران و تضعیف این کشور در منطقه خاورمیانه بپردازد، ایران نیز با حمایت از نظام سوریه تلاش می‌کند تا تعادل استراتژیک خود را در برابر عربستان سعودی و امریکا در منطقه حفظ کند.

تنشهای ارضی در خلیج فارس

ایران و اعراب دارای تاریخی طولانی از مناقشات ارضی می‌باشند، که تنها بخشی از چالشهای بین آنها است. از مناقشات طولانی ارضی، مسئله اروند رود (شط العرب) بین ایران و عراق بوده است، که پیمان ۱۹۷۵ الجزایر به توافق طرفین در این زمینه منجر شد. در استانه حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، صدام حسین به طور یک جانبه پیمان بغداد را لغو کرد. اما بعد از پایان جنگ دوباره تصمیم به پذیرش پیمان بغداد گرفت (بیدالله‌خانی و جواد، ۱۳۹۱: ۸). همچنین ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همیشه درگیر بوده اند. همچنین تنشهای ارضی بین ایران و کشورهای عربی سابقه طولانی داشته است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ نیز ایران و عربستان سعودی بر سر جزایر کوچکی در خلیج فارس با یکدیگر به چالش پرداختند. در سال ۱۹۶۸ طبق توافقنامه‌ای با دولت وقت ایران، عربستان موافقت کرد، حاکمیت ایران بر جزایری که در منطقه نفوذ ایران بودند پذیرفته شود و در عوض نیز جزایر کوچکی به تصرف عربستان سعودی

درآمد. (Afrasiabi, 2006) مسئله بحرین از جمله موارد تنش‌های ارضی و سیاسی بین اعراب و ایران می‌باشد. اگر چه تا به حال ایران به طور رسمی ادعا نکرده است که بحرین جزئی از قلمرو این کشور است، اما وجود اکثریتی از جمعیتی شیعی که تحت سیاست‌های تبعیض آمیز رژیم سنی ال خلیفه زندگی می‌کنند، و سرکوب این جمعیت با کمک عربستان سعودی توسط دولت بحرین ایران را نسبت به این مسئله حساس کرده است. علاوه بر این بحرین در سال ۱۹۷۱ با فشار انگلیس از ایران جدا شد. بر همین اساس ایران همیشه به طور غیر رسمی هنوز بحرین را جزئی از خاک خود می‌داند و مستقیم و غیرمستقیم از مردم این کشور در برابر رژیم ال خلیفه دفاع کرده است. در برابر حمایت ایران از مخالفان بحرین، حاکمان ال خلیفه با بهانه ارتباط احتمالی بین ایران و شیعیان بحرین و بزرگ کردن این امر به عنوان تهدیدی برای حکومتشان، به سرکوب معترضان روی آورده اند. علاوه بر این در سال‌های اخیر تنش میان ایران و این کشور افزایش یافته است. (Ali khan, 2009) چرا که در مواقعی اظهار نظرهای رسمی و غیر رسمی در مورد اینکه بحرین استان چهاردهم ایران است و یا ایران به زودی بحرین را پس خواهد گرفت، باعث قطع کوتاه مدت روابط دیپلماتیک و احضار سفرا شده است.

چالش‌های هسته‌ای

برنامه هسته‌ای ایران یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و اعراب است. این برنامه اصولاً جنگ بین ایران و آمریکا و متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه یعنی اسرائیل است. در واقع این متغیر به عنوان مهمترین عامل ایجاد تنش بین ایران و آمریکا در سال‌های اخیر بوده است. دستیابی به توافق دو جانبه در این مورد، علاوه بر اینکه می‌تواند روابط ایران و آمریکا را بهبود بخشد، به همان سان نیز می‌تواند بر روابط ایران و اعراب به خصوص عربستان تأثیر گذار باشد و به کاهش تنش منجر شود. عربستان سعودی و کشورهای دیگر خلیج فارس نیز همیشه نگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بوده اند. در واقع دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای نمودی از رقابت سنتی ایران و عربستان را نیز به نمایش می‌گذارد. رقابت این دو کشور برای نفوذ در خلیج فارس و همچنین روابط استراتژیک عربستان و ایالات متحده، و بهم خوردن موازنه قدرت بین شیعه و سنی در صورت دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، از مواردی است که باعث می‌شود عربستان به مخالفت به برنامه هسته‌ای ایران روی بیاورد. (Rich, 2012: 479) در واقع تنش‌های فرقه‌ای شیعه و سنی پاسخ عربستان را به برنامه هسته‌ای ایران شکل داده است. تضاد منافع آمریکا با ایران به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور، از این مسئله نشأت می‌گیرد که اصولاً برنامه هسته ایران و دستیابی این کشور به انرژی هسته‌ای مخالف منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه است. ایرانیان نیز حضور نظامی ایالات متحده

در منطقه خاورمیانه، مداخله امریکا برای تغییر رژیم و تهدیدهای فرهنگی این کشور و همچنین در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای توسط اسرائیل و عدم خلع سلاح هسته‌ای در این منطقه را به عنوان تهدید وجودی علیه خود می‌دانند و این عوامل به طور غیرمستقیم ایران را برای دستیابی به انرژی هسته‌ای مصمم کرده است. (Barzegar, 2010: 82) علاوه بر این برنامه هسته ایران به عنوان مبنایی برای امتیاز گیری ایران از امریکا و به عنوان یک خط دفاعی به کار گرفته شده در برابر امریکا و اسرائیل در منطقه بوده است. بر همین اساس، از شروع گفتگوهای هسته‌ای بین ایران و امریکا و دیگر قدرتهای جهانی تا سال ۲۰۱۳، اکثر این گفتگوها به شکست انجامیده است و وضعیت اقتصادی ایران نیز به موازات این مسائل به شدت نامتوازن و شکننده شده است و اکثر کشورهای عرب خلیج فارس که در چند سال اخیر (به خصوص بعد از سال ۲۰۰۷) با ایران روابط شکننده‌ای داشته‌اند، نیز به طور غیرمستقیم از تحریمهای ایران حمایت کرده‌اند. علاوه بر این تنها برنده‌های غیرمستقیم و مستقیم چالش ایران با غرب (آمریکا)، کشورهای همسایه ایران از جمله اعراب و ترکیه می‌باشند. دلایل منفعت و سود این کشورها از ناهمرواری روابط ایران و غرب نیز نوشته دیگری را طلب می‌کند. علاوه بر این فقدان اراده سیاسی بین بخشی از حاکمیت ایران و ایالات متحده برای شکستن یخ مذاکرات و نفوذ لابی‌های قدرتمند اسرائیلی، اعراب و دیگر کشورهایی که از سردی روابط ایران و ایالات متحده سود می‌برند، باعث شده است، که چشم‌انداز مذاکرات هسته‌ای هر روز تیره‌تر شود. بر همین اساس نیز آخرین دور مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ در ۱۴ آوریل در استانبول و ۲۳ ماه مه در عراق با بن بست روبرو شد. ایالات متحده نیز وجود ایران هسته‌ای را به عنوان تهدید برای منافع استراتژیک نفتی خود در خاورمیانه و به عنوان تهدیدی وجودی علیه اسرائیل و همچنین به عنوان چالشی جدی برای متحدان سنتی عرب خود در منطقه خلیج فارس می‌داند. (Habibi, 2004) علاوه بر این قدرت بازدارندگی هسته‌ای ایران می‌تواند توازن قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد و علاوه بر به خطر انداختن منافع ایالات متحده، مسیر انتقال نفت از طریق تنگه هرمز به اروپا، شرق آسیا و شمال امریکا را مختل کند و پایگاههای نظامی ایالات متحده در منطقه را نیز مورد هدف قرار دهد. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس نیز به مانند امریکا تا به حال به طور جدی به برنامه هسته ایران واکنش نشان نداده‌اند، اما اسناد ویکی لیکس نشان می‌دهد که این کشورها نیز به دنبال دو مجموعه متناقض از سیاستهای رسمی و همچنین مخفی برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران هستند. بر اساس سیاستهای رسمی، آنها نه به طور مستقیم از برنامه هسته ایران پشتیبانی می‌کنند نه به طور علنی مخالفت خود را نشان می‌دهند. مواضع رسمی آنها حاکی از این است که مخالف ارتباط برنامه هسته‌ای ایران با سلاحهای کشتار جمعی هستند و نمی‌خواهند ایران نیز به مانند اسرائیل صاحب سلاح هسته‌ای باشد.

ملک عبدالله نیز در سال ۲۰۰۷ از تلاشهای جرج بوش برای ایجاد یک ائتلاف ضد ایران به رهبری ایالات متحده در خلیج فارس و حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران حمایت نکرد و مخالفت خود را ابراز داشت (Gause, 2007: 3-4). ترس از هرج و مرج‌های پس از حمله و اثرات منفی آن بر کشورهای عربی، دولت عربستان را متقاعد به حمایت از مذاکرات به جای تقابل، برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران کرد. اما انتشار اسناد ویکی لیکس و پرده برداشتن از دیپلماسی مخفی کشورها، چهره مخفی سیاست عربستان در قبال برنامه هسته‌ای ایران را نشان داد. انتشار این اسناد موید این نکته است که پادشاه عربستان مخفیانه آمریکا را برای حمله به ایران و نابودی تاسیسات هسته‌ای این کشور ترغیب کرده است. براساس این اسناد، پادشاه عربستان ادعا کرده است که ایران مجهز به سلاح اتمی، یک منبع خطر قریب الوقوع برای کل منطقه خاورمیانه است. به طور مشابه نیز شیخ محمد بن زاید ولیعهد امارات متحده عربی و همچنین پادشاه بحرین حمد آل خلیفه، به ترتیب در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، آمریکا را برای حمله به تاسیسات اتمی ایران تشویق کرده اند (Spyer, 2011: 13-19). در پاسخ به این نگرانی‌ها، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده در سفر ۱۸ جولای سال ۲۰۰۹ خود به کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، به تضمین امنیت هسته‌ای این منطقه و همچنین ارائه تضمینهای امنیتی و حمایت آمریکا از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس در برابر تهدیدات متعهد شد. (Blair, 2009) امارات نیز در حال حاضر به امضای توافقنامه هسته‌ای با فرانسه برای گسترش برنامه هسته‌ای خود در برابر ایران روی آورده است. شش عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۲۰۰۶ اعلام کردند که قصد دارند با کمک یکدیگر برنامه هسته‌ای مشترک خود را آغاز کنند. ترس از ایران هسته‌ای و همچنین انگیزه این کشورها برای به دست آوردن توانایی هسته‌ای به عنوان یک تضمین امنیتی در برابر خطرات احتمالی و همچنین مصرف داخلی از انگیزه‌های اصلی آنها برای دستیابی به انرژی هسته‌ای بوده است (Fitzpatrick, 2008: 381).

بر همین اساس در میان رژیم‌های عربی یک تنش ذاتی وجود دارد و آن تنش این است که آنها باید میان حمایت از ایران هسته‌ای و یا اسرائیل هسته‌ای، یکی را انتخاب کنند. کشورهای عربی نه تنها نمی‌خواهند اسرائیل تنها قدرت هسته‌ای منطقه باشد، بلکه آنها همچنین نمی‌خواهند ایران نیز به عنوان یک قدرت هسته‌ای چالش برانگیز در خاورمیانه باشد. آنها به خوبی آگاه هستند که ایران به دلیل پذیرش قرار داد صلح از طرف اعراب، این موضع آنان در برابر اسرائیل را مشتق کامل خیانت می‌داند (Allin and Simon, 2011: 75). بر همین اساس مسیر عمومی سیاست‌های اعراب نشان‌دهنده این است که این کشورها برای شکستن انحصار توانایی هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاورمیانه، همدردی زیادی با ایران می‌کنند اما در تحلیل نهایی حاضر نیستند ایران هم هسته‌ای شود.

برداشتهای استراتژیک از مسئله امنیت؛ سوء تفاهم و تضاد

برداشتهای متفاوت ایران و اعراب از چشم‌اندازهای امنیت در منطقه خلیج فارس، پرونده هسته‌ای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. سیاست خارجی و امنیتی ایران به طور خاص بر منطقه داخلی خلیج فارس، به عنوان بخشی از امنیت داخلی ایران، متمرکز شده است. (Barzegar, 2010: 80) این دیدگاه دارای دو وجه قابل توجه توجیهی است که ایران همچنان در مرکز امنیت خلیج فارس است (به عنوان قدرت بلامنازع خلیج فارس و نقشی شبیه نقش ایران قبل از انقلاب در منطقه خلیج فارس) و نقش نگهبان امنیتی را در این منطقه، بر عهده دارد و امنیت این منطقه با امنیت داخلی آن تفاوتی ندارد و امنیت خلیج فارس نیز امنیت ایران محسوب می‌شود. این اصل را باید هم کشورهای دورن منطقه‌ای و هم قدرتهای خارجی بپذیرند. (استندیش، ۱۳۸۳: ۵۹) مشکل اساسی در سر راه این اصل نیز حضور ارتش ایالات متحده در این منطقه و وابستگی نظامی کشورهای عرب خلیج فارس به ایالات متحده آمریکا است. کشورهای عرب خلیج فارس نیز برخلاف انتظار در سندهای امنیتی خود از ایران به عنوان یک تهدید امنیتی نام می‌برند. (شهابی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۲۰) این برداشت از ایران به عنوان یک تهدید برای این کشورها از مجموعه‌ای از عوامل از جمله، عوامل ژئوپلیتیکی مانند اندازه ارضی ایران، جمعیت گسترده و قدرتمند، قدرت نظامی هراسناک با پشتوانه موشکهای دوربرد و عزم ایرانیان برای به دست آوردن یک موقعیت هژمونیک در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نشأت گرفته است. مجموع این عوامل باعث شده است تا رهبران کشورهای عرب خلیج فارس برای مقابله با تهدید و نفوذ ایران، به دنبال روابط نظامی و سیاسی با ایالات متحده باشند. همچنین رهبران عرب در سالهای اخیر نگران از دست دادن عراق و نفوذ روز افزون ایران در این کشور و افزایش قدرت شیعیان در لبنان بوده اند. (Mattair, 2007: 133-140) البته بعد از حمله آمریکا به عراق برداشتهای مثبتی نیز در مورد اشتراک اعراب با ایران و قبول چشم‌اندازهای امنیتی مورد نظر ایران در بین بعضی از اعراب شکل گرفت. به عنوان مثال در یک کنفرانس امنیتی که با حضور سخنرانانی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در شهر واشنگتن دی سی در ما فوریه سال ۲۰۰۹ برگزار شد، اکثر قریب به اتفاق سخنرانان به بیان این نکته پرداختند که عامل اساسی ایجاد تنش امنیتی در منطقه خاورمیانه، ایالات متحده است. (The Middle East Institute conference, 2009) بعد از تهاجم آمریکا به عراق، افکار عمومی جهان عرب این امر را به منزله اشغال عراق توسط یک قدرت استعماری و از بین بردن فرهنگ و تمدن عربی می‌دانستند. بر همین اساس آنها با سیاست ایران، برای مخالفتش با اشغال عراق توسط آمریکا حمایت کردند و آن را سیاست مثبتی دانستند. (امامی، ۱۳۸۶: ۱۲۷) با وجود این تغییرات در برداشت اعراب از ایران، برنامه هسته‌ای این کشور همچنان ایران را به عنوان

یک تهدید امنیتی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مطرح می‌کند. (شهبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) علاوه بر روابط نظامی این کشورها با ایالات متحده، آنها سعی کرده اند طبق توافقنامه اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۴ در ترکیه با عنوان ابتکار همکاریهای استانبول^۱ که به امضای این کشورها رسید، خود را به عنوان شرکای ناتو در منطقه خلیج فارس معرفی کنند. اهداف این توافقنامه همانطور که در آن ذکر شده است، تقویت امنیت انرژی اعضای ناتو و همکاری‌های نظامی با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد. (Rozoff, 2011) ایران و عراق نیز به عنوان تنها کشورهای این منطقه هستند که خارج از چارچوب این توافقنامه قرار دارند. ایران همیشه با سوءظن فراوان به همکاری‌های ناتو و شورای همکاری‌های خلیج فارس نگریسته است، چرا که به نظر تهران، این همکاری به عنوان تلاش کشورهای مختلف برای محاصره نظامی ایران است. از دید جمهوری اسلامی ایران، این همکاریها در واقع دنباله سیاستهای ایالات متحده بعد از سال ۱۹۷۹ است که با اعمال تحریمهای سنگین اقتصادی و تشویق کشورها عربی برای انتخاب یک سیاست ضد ایرانی، می‌خواهد قدرت این کشور را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محدود کند. در واقع آمریکا با سیاست واهی خود با عنوان مبارزه با تروریسم، نیروهای خود را در تمام منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مستقر کرده و محیط نامنی را برای ایران به وجود آورده است. علاوه بر این همکاری کشورهای عربی و ناتو و توافقنامه ابتکار استانبول نیز شکاف امنیتی بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس را گسترش داده است. (Nuruzzaman, 2012: 548)

ارتباطات اقتصادی و حل و فصل اختلافات در خلیج فارس

همانطور که ملاحظه شد تحلیل مختصر از درگیری‌ها و کشمکشهای بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دربردارنده چند نکته مهم است. نکته اول اینکه، از بین چالشهای مختلفی که در حال حاضر روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است، عوامل فرقه‌ای و مسئله هسته‌ای (رابطه با آمریکا) مهمترین آنها و دارای بیشترین ارتباط می‌باشد. این دو مسئله به عنوان نمودی از درگیری‌های بغرنج و تضاد امیز بین طرفین و به عنوان تهدیدی است که از تعامل مستقیم بین آنها جلوگیری می‌کند. روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در حال حاضر نیز به عنوان یک فرآیند پویا است که نتیجه مدیریت تقابلها بین طرفین و تعاملها و همکاری‌های همسایگی است. نکته دوم اینکه با وجود چالشهای ایران و عربستان سعودی، در بعضی از مواقع آنها در موارد مختلف و در مورد مسائل مشترک با هم همکاری کرده اند. به عنوان مثال بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و تهدیدات

القاعده، ایران و عربستان در سال ۲۰۰۲ به امضای توافق نامه همکاری‌های ضد تروریستی روی آوردند. با این حال و با وجود امضای توافقنامه‌هایی از این دست، دو کشور هیچ وقت نتوانسته اند به طور کامل به حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای خود و ترویج صلح ثبات در منطقه خلیج فارس بپردازند. حال این سوال مطرح میشود که پس چرا درگیری‌های بین ایران و کشورهای عرب همسایه اش ادامه دارد؟ پاسخ احتمالی را می‌توان در عرصه اقتصاد یافت. همکاری‌های اقتصادی و نظریه ادغام به شدت استدلال می‌کند که ترویج تجارت بین کشورها علاوه بر بالا بردن سطح استاندارد زندگی به مرور زمان خود باعث درک متقابل فرهنگی، ایجاد وابستگی متقابل و ترویج صلح خواهد شد. (اکبری و معلمی، ۱۳۸۴: ۱۱۱) تجربه کشورهای مختلف نشاندهنده این موضوع است که تجارت و همکاری‌های اقتصادی پتانسیلی بسیار قوی برای حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای داشته است و تأثیرش از رشد دموکراسی در ایجاد صلح بیشتر بوده است. مطالعات اخیر نشان میدهد که همکاری‌های اقتصادی و رشد سطح رفاه اقتصادی بین شهروندان دو کشور، تقریباً ۵۰ برابر موثرتر از دموکراسی در به حداقل رساندن تضاد بین ملت‌ها می‌باشد. (Guwartyney and Lawson, 2005: 6) کشورهای اتحادیه اروپا به عنوان یک نمونه تاریخی مثال خوبی از ایجاد همکاری‌های اقتصادی موثر و رشد آزادی‌های شهروندان و حل اختلافات کشورهای متخاصم با یکدیگر است. حتی چین و هند که زمانی رویکردی خصمانه در برابر یکدیگر داشتند، در حال حاضر همکاری‌های اقتصادی بین دو طرف باعث به حداقل رساندن چالش‌های استراتژیک بین آنها شده است. روابط اقتصادی به عنوان راهی برای حل و فصل درگیری‌ها، تا به حال نقش اندکی در روابط ایران و اعراب بازی کرده است. با این وجود منطقه خلیج فارس یکی از سریعترین مناطق در حال رشد جهان از لحاظ اقتصادی بوده است و فرصتهای فوق العاده‌ای برای همکاری‌های گسترده اقتصادی و توسعه یک شبکه قوی از وابستگی متقابل ایجاد کرده است. این منطقه می‌تواند وابستگی‌های اقتصادی را با ریشه‌های قوی در اکثر زمینه‌های اقتصادی از جمله: تجارت و گردشگری، همکاری‌های توسعه‌ای و فنی، سرمایه گذاری مشترک، صنایع پتروشیمی، هواپیمایی، سرمایه گذاری‌های مالی و فنی در بخش نفت و گاز، ورزشی و... ایجاد کند. ارزش اقتصادی و راهبردی منطقه خلیج فارس فراتر از اختلافات فرقه‌ای و ایدئولوژیک می‌باشد و می‌تواند باعث رفاه مردمان کشورهای اطراف این خلیج شود. دو سوم از منابع نفت جهان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس واقع شده است. (World Energy Council, 2004: 34) ذخایر نفت عربستان سعودی به تنهایی ۲۵ درصد از کل ذخایر نفت دنیا است. ایران، عراق و کویت روی هم نیز ۲۸ درصد دیگر از ذخایر نفت دنیا را دارا می‌باشند. این در حالی است که عراق دارای دومین ذخایر اثبات شده نفت در جهان است. علاوه بر این ایران و قطر دارای نیمی از ذخایر گاز جهان هستند که سرمایه

گذاری‌های چین و هند را به ارزش میلیاردها دلار به خود جلب کرده است. (محمدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۲۱-۳۰) بر اساس سندهای آینده پژوهی موسسات استراتژیک نقاط مختلف دنیا، اهمیت خلیج فارس بعد از سال ۲۰۱۵-۲۰۲۰ افزایش پیدا خواهد کرد. در واقع با کمبود و کسری منابع انرژی از جمله گاز در اتحادیه اروپا، اهمیت خلیج فارس نیز افزایش پیدا می‌کند. (Abootalebi, 2007: 34) با وجود اینکه خلیج فارس مرکز منابع انرژی نفت و گاز جهان است، سیستم اقتصادی این منطقه، با سطوح پایین معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری، عدم همکاری در تولید مشترک نفت و گاز، رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر قیمت گذاری نفت، فقدان منابع متنوع تولید و درآمد اقتصادی و.. روبرو بوده است. (خادم، ۱۳۸۵: ۵۰) به عنوان مثال ایران بسیاری معاملات تجاری و واردات و صادرات خود را با کشورهای خارج از خلیج فارس انجام می‌دهد. مهمترین شرکای تجاری ایران، کشورهای اتحادیه اروپا (EU)، چین، ژاپن، آفریقای جنوبی و کره جنوبی هستند. تا سال ۲۰۰۸، درصد قابل توجهی از واردات ایران از اتحادیه اروپا (۴۰٫۵ درصد) و چین و ژاپن (۱۰ درصد) بوده است. به طور مشابه نیز، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و کره جنوبی نیز همچنان به عنوان بزرگترین مقصد صادرات ایران بوده‌اند. (۶۸ درصد) (Terhalle, 2007: 75-76) در سالهای اخیر به دلیل افزایش تحریمهای آمریکا، تجارت ایران با اتحادیه اروپا نیز کاهش یافته است. با توجه به فشار تحریمها و مشکلات معاملات مالی با ایران، کشورهای عضو اتحادیه اروپا واردات و صادرات خود را از ایران به شدت کاهش داده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ آلمان بزرگترین شریک تجاری ایران در اتحادیه اروپا بود، اما پس از سال ۲۰۰۰، چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان شرکای اصلی ایران در امر واردات و صادرات بوده‌اند. صادرات آلمان به ایران، از ۱۴٫۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۱٫۴ درصد در سال ۲۰۰۷ و ۸٫۹ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است. در مقابل بعد از افزایش تحریمها صادرات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ایران افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۰ صادرات کشورهای عضو این شورا از ۱٫۳ میلیارد دلار به ۱۳٫۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است. به طور مشابه، صادرات ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲٫۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است. (Habibi, 2010: 4-7) در بینابین این افزایش مبادلات در سالهای ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۸ تنشها نیز به مقداری کاهش یافته است. هر چند باید این نکته را ذکر کرد که فشار تحریمها باعث روی آوردن ایران به این کشورها شده است. این افزایش تجارت ایران و کشورهای خلیج فارس در معرض تهدید و فشارهای ایالات متحده به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای اعمال تحریمهای سازمان ملل متحد بر ایران بوده است. در سال ۲۰۰۸ سنای امریکا نیز قانونی را در این رابطه برای فشار هر چه بیشتر بر ایران تصویب کرد و ان عبارت بود از

اینکه شرکتهای کشورهای حوزه خلیج فارس در صورت تجارت با ایران، دسترسی به بازارهای مالی ایالات متحده را از دست می‌دهند و به مجازاتهای مالی سنگینی دچار خواهند شد. لازم به ذکر است که پس از ژوئن ۲۰۱۰ تحت حمایت سازمان ملل متحد، امارات متحده عربی دارایها و حسابهای ۴۱ سازمان تجاری ایران را در دبی مسدود کرد. آخرین دور از تحریمهای تحمیل شده توسط آمریکا در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ در بخش نفت ایران و معاملات بانک مرکزی با کشورهای خارجی و توسط اتحادیه اروپا در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ تصویب شده بودند، به این معنی که اقتصاد ایران با خطر فروپاشی احتمالی روبرو شده است. بخش نفت ایران بخش حیاتی اقتصاد این کشور است که مورد فشار و اعمال تحریم قرار گرفته است. بر همین اساس نیز عربستان سعودی نیز با خوشایند خواندن این تحریمها بارها ذکر کرده است که می‌تواند جای نفت ایران را پر کند و این نیز باعث به وجود آوردن چالش جدی میان این دو کشور قدرتمند خاورمیانه شده است. وجود تحریمها ظاهراً گریبانگیر معاملات بانک مرکزی ایران با شبکه‌های جهانی مالی نیز شده است و این امر هزینه‌های زیادی را برای انتقال وجوه و معاملات تجاری با دولتها و شرکتهای خارجی در بر دارد که در این زمینه به دلیل وجود تحریم، ایران هزینه‌ای چند برابر را برای معامله با شرکتهای شبکه‌های مالی پرداخت می‌کند. بر همین اساس همسایگان عرب ایران نیز همراه با ایالات متحده و حمایت این کشور علاوه بر اینکه همیشه اعلام کردند نگران گسترش برنامه هسته ایران هستند، تحت فشارهای امریکا و سازمان ملل، تجارت خود را با ایران بسیار کم کرده اند. در سال ۲۰۰۹ واردات ایران از امارات در نتیجه تحریمها از ۱۳,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۸,۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. (Ibid:5-7) همچنین دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به تدریج فاصله خود را از تهران دور کرده اند. در نتیجه این امر تجارت ایران و این کشورها به طور تدریجی کاهش قابل توجهی یافته است و به دوره قبل از سال ۲۰۰۰ رسیده است که همراه با آن تنشها نیز افزایش یافته اند. البته این نکته قابل ذکر است که در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حدود ۵۰ درصد از تجارت بین ایران و امارات متحده عربی است. واردات و صادرات ایران از دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیار پایین است و عربستان سعودی به عنوان بزرگترین اقتصاد در شورای همکاری خلیج فارس رابطه اقتصادی اندکی با ایران دارد و صادرات و واردات این دو کشور از هم بسیار اندک است. به گفته اداره کل تجارت کمیسیون اروپا، واردات و صادرات ایران با عربستان سعودی در سال ۲۰۱۰ به ترتیب ۰,۸ درصد و ۰,۷ درصد بوده است. (European Commission Directorate General for Trade, 2011) روابط تجاری عربستان سعودی نیز به مانند ایران بیشتر با کشورهای خارج از حوزه خلیج فارس است. عربستان تنها ۷,۶ درصد کل تجارت خود را با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه دارد، درحالی

که ۵۴,۹ درصد تجارت و واردات و صادرات این کشور با اروپا، شمال آمریکا و کشورهای آسیا و اقیانوس آرام است (Hoekman and Messerlin, 2002: 38). ماهیت مکملی و ترکیبی اقتصاد کشورهای خلیج فارس سطح پایینی را به تجارت بین این کشورها و ادغام اقتصادی بین آنها اختصاص داده است. این امر در درجه اول ناشی از منابع هیدرو کربونی اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس است. به عنوان مثال تنها در اقتصاد ایران بیش از ۸۰ درصد درآمد دولت از منابع حاصل از فروش و صادرات منابع نفتی و یا به پتروشیمی به دست می‌آید و بخش صنعتی غیر نفتی درآمدهای ناچیزی برای اقتصاد ملی دارد. اقتصاد عربستان نیز به همان اندازه وابسته به درآمد نفت است حدود ۹۰ درصد از درآمد دولت و ۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی از نفت به دست می‌آید (Gause, 2000: 80). با این حال با توجه به تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران؛ عربستان سعودی تا به حال در جذب شرکتهای اروپایی و آمریکایی برای سرمایه‌گذاری موفق تر بوده است. شرکتهای اروپایی و آمریکایی از عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس به عنوان مقصد سودآور کالاهای تمام شده خود استفاده می‌کنند. این شرکتهای در محصولات پتروشیمی عربستان بسیار سرمایه‌گذاری کرده اند به نحوی که این محصولات در حال حاضر قادر به رقابت با محصولات غربی خود در بازار بین‌المللی می‌باشند (Aarts and Van Duijne, 2009: 73). ایرانیان به دلیل تحریم‌های غربی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) کمپانی‌های بزرگ محروم بوده اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به عنوان یک درصد از سرمایه ثابت ناخالص از ۰,۷ تا ۱,۹ درصد از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است، در حالی که عربستان سعودی یک جهش بزرگ را در این زمینه تجربه کرده است و سرمایه‌گذاری خارجی در همین مدت از ۴,۵ به ۳۲,۱ درصد افزایش یافته است (United Nations Conference on Trade and Development, 2011). بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بهبود اندکی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران مشاهده می‌شود (۴ درصد در سال ۲۰۰۹) اما در همین سال عربستان سعودی ۴۳,۵ درصد در بخشهای مختلف اقتصاد خود سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است (World Investment Report, 2010). تحریم‌های امریکا بر ضد ایران و محیط رقابتی اقتصاد عربستان سعودی و روابط خوب این کشور با ایالات متحده تا حد زیادی سرمایه‌گذاری در این کشور را تسهیل کرده است به طوری که شرکتهای بزرگ امریکایی (مانند اکسون موبیل^۱، شورون فیلیپس^۲ و داو^۳) که از معامله و سرمایه‌گذاری با ایران محروم شده اند در حال توسعه سرمایه‌گذاری خود در عربستان هستند. سطح معاملات

1- Exxon Mobil
2- Chevron Phillips
3- Dow

تجاری بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در سالهای ۲۰۰۰ به بعد رونق گرفت و رشد تدریجی یافت، اما پس از تحریمهای ایالات متحده و سازمان ملل متحد پس از سال ۲۰۰۸ به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و سرمایه‌گذاری‌های دو طرف نیز به سطح ناچیزی کاهش یافته است. در سالهای اخیر فشارهای تحریمی اقتصاد ایران را هدف گرفته است، اما فرصت زیادی در اختیار کشورهای عربی گذاشته و آنها به طور قابل توجهی سرمایه‌گذاری در بخشهای صنعتی و خدماتی خود را افزایش داده اند به طوری که از سال ۲۰۰۰ به بعد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش قابل توجهی در همگرایی اقتصادی کشورهای خلیج فارس بازی کرده است. نزدیک به یک تریلیون دلار از سرمایه‌گذاری‌ها نیز توسط خود سرمایه‌گذاران عرب در خلیج فارس صورت گرفته و آنها در حال توسعه پروژه‌های اقتصادی عربی خود در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. این سرمایه‌گذاران بعد از تحولات به وجود آمده بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و همچنین بهار عربی، میلیاردها دلار را به اقتصاد کشورهای عربی که با تغییر رژیم روبرو بوده اند (از جمله مصر، تونس، اردن، لبنان، سوریه و...) تزریق کرده اند تا علاوه بر دستیابی به نفوذ اقتصادی در این کشورها سمت و سوی سیاستهای داخلی و خارجی آنها را نیز تا حدودی به دست بگیرند. (Hertog, 2007: 60-62) به عنوان مثال قطر نیز در چند سال اخیر توانسته است با کمک کشورهای خارجی و استفاده از تنشهای بین ایران و عربستان، خود را به عنوان یک کشور تأثیر گذار در معادلات منطقه‌ای مطرح کند. علاوه بر این جمعیت کم و برنامه ریزی اقتصادی مناسب این کشور، باعث شده است که در چند سال اخیر قطر جایگاه قابل توجهی در خاورمیانه پیدا کند. رشد سریع اقتصادی همراه با دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی و سرمایه‌گذاری در بخشهای دیپلماسی رسانه‌ای (شبکه الجزیره) در نقاط مختلف دنیا و همچنین صنایع نفت و گاز، ورزشی و هواپیمایی^۱ و... باعث شده که این کشور کوچک بتواند خود را در کنار قدرتهای برتر خاورمیانه مطرح کند. تحولات اخیر خاورمیانه و نفوذ قطر همراه با کمک مالی و سیاسی به کشورهایی که درگیر شورشهای مردمی بوده اند، جایگاه این کشور را در تحولات آینده خاورمیانه و خلیج فارس پررنگ کرده است.

اما در مورد سرمایه‌گذاری عربها در ایران امار قابل توجهی وجود ندارد و یا در دسترس نیست، اما به قطع یقین می‌توان گفت که ایران از سرمایه‌گذاران عرب منفعتی نمیبرد و سودی از این سرمایه

۱- به عنوان مثال تنها شرکت هواپیمایی قطر ایرویز (Qatar Airways) که ۴۰ درصد سهام آن متعلق به خاندان امیر قطر است، سالانه با جابه‌جایی میلیونها مسافر در سرتاسر جهان سودی میلیاردی را نصیب این کشور کوچک کرده است. هر چند باید این نکته را نیز ذکر کرد که این کشورها به خوبی از فرصتهای پیش آمده از جمله تنشهای بین ایران و آمریکا و تحریم ایران بیشترین سود را برده اند.

گذاری‌ها به این کشور نمی‌رسد. البته برخی از قراردادهای تجاری بین ایران و سرمایه‌گذاران عرب در چند سال گذشته امضاء شده است. اما سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی در صنایع استراتژیک ایران توسط اعراب صورت نگرفته است. سوء مدیریت اقتصادی داخلی و تحریمها به عنوان دو دلیل مهم برای بی میلی اعراب برای سرمایه‌گذاری در ایران است. از مجموع عوامل مطرح شده نیز می‌توان به این نکته پی برد که دستیابی به توافقی دو طرفه بین ایران و امریکا می‌تواند بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران را حل کند و این نیز خود منجر به افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی ایران و مانور بیشتری برای کاهش تنش با کشورهای عربی و امتیاز گیری از آنها بشود.

در کنار این نکته، ایران و عربستان سعودی همیشه بر سر تولید نفت و گاز و قیمت گذاری آن به عنوان دو منبع عمده درآمد دو کشور رقابت کرده اند. این به نفع هر دو کشور است که سطح تولید و قیمت گذاری نفت را در یک حد معقول و منطقی نگه دارند و در این زمینه همکاری کنند، اما جنگ نفتی بین ایران و عربستان گاهی اوقات به دلایل سیاسی و استراتژیک اوج می‌گیرد. در اوج جنگ ایران و عراق در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶، دولت عربستان سعودی به طور قابل توجهی تولید نفت را افزایش داد تا بازارهای بین‌المللی با رکود مواجهه شوند و درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. ایران این اقدام را توطئه عربستان برای تضعیف تلاشهای نظامی خود در جبهه‌های جنگ علیه عراق می‌دانست (Bahgat, 2000: 109). همچنین در اوایل سال ۲۰۰۸ عربستان سعودی به دستور معاون سابق رئیس جمهور آمریکا دیک چنی، تولید نفت اوپک را کاهش داد تا عمداً به درآمدهای نفتی ایران صدمه بزند (Diplomatic News Service, 2008). علاوه بر این در جریان تحریمهای جهانی علیه بخش نفت و گاز ایران در سال ۲۰۱۲، عربستان اعلام کرد که با باز کردن شیرفلکه‌های نفتی خود جای نفت ایران را پر می‌کند تا این کشور از اهداف جاه طلبانه خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس چشم‌پوشاند. در حال حاضر نیز تهران و ریاض به دنبال سیاستهای قمیت گذاری و تولید متفاوت نفت هستند (Wehrey and others, 2009: 72-73). عربستان سعودی در حال حاضر همچنان بزرگترین تولید کننده نفت با مجموع ۲۶۷ میلیارد بشکه از ذخایر نفت است، در حالی که تولید ایران ۱۳۶ میلیارد بشکه از ذخایر است. سیاست نفتی ایران قبل از تحریم بخش نفتی آن، حفظ کوتاه مدت سودهای نفتی خود با به حداکثر رساندن قمیت نفت به منظور رشد اقتصادی و ایجاد فرصتهای شغلی از این طریق بود. با وجود تحریمها ایران به دنبال جایگزین کردن منابع اقتصادی است که این امر به شدت در چند سال آینده به احتمال زیاد به اقتصاد ایران ضربه می‌زند اما در دراز مدت می‌تواند از وابستگی این کشور به درآمدهای نفتی بکاهد. سیاست نفتی عربستان سعودی بر منافع بلند مدت متمرکز است. چالش کشورهای تولید کننده نفت غیر اوپک و جستجو برای منابع جایگزین انرژی توسط کشورهای صنعتی مانع از بالا رفتن قیمت نفت شده است و عربستان سعودی

تلاش می‌کند در بلند مدت قیمت را ثابت نگه دارد و تولید را افزایش دهد تا کشورهای غربی به سمت انرژی جایگزین نروند. با وجود نفوذ عربستان سعودی در بازار نفت، هماهنگی سیاست نفتی ایران با ونزوئلا و روابط روبه رشد ایران و عراق به عنوان یکی دیگر از تولید کنندگان نفت، علاوه بر افزایش قدرت ایران در اوپک نفوذ عربستان را خشی کرده است. با این حال به نظر میرسد بخش گاز چشم‌انداز روشنی از همکاری اقتصادی بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس ایجاد کرده است هر چند در این زمینه نیز جمهوری اسلامی ایران با تحریمها روبرو بوده است. ایران به عنوان دومین کشور دارای ذخایر گازی جهان (۱۵٫۵ درصد از کل ذخایر دنیا) در سهام میدان گازی پارس جنوبی با قطر شریک است. (محمدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۷۸) تولید گاز در حال حاضر در ایران برای مصرف داخلی است، اما تا سال ۲۰۲۰ قرار است ایران به میزان قابل توجهی صادرات گاز خود را به نقاط مختلف دنیا افزایش دهد. صنایع پتروشیمی عربستان به شدت به انرژی گاز وابسته هستند اما تا به حال بررسیها نشان می‌دهد، تنها سه درصد از ذخایر اثبات شده گاز در جهان در عربستان وجود دارد. مگر اینکه در آینده در عربستان میدان گازی جدیدی نیز کشف شود و ریاض تصمیم به بهره برداری از ذخایر موجود گاز خود کند. این عامل ممکن است در نهایت عربستان سعودی را متقاعد کند با وجود اختلاف در چشم‌انداز منافع سیاسی، برای تامین گاز خود به ایران روی بیاورد و این عامل روابط دو طرف را ترمیم کند (Aarts and Van Duijne, 2009: 74).

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه تنشهای بین ایران و کشورهای خلیج فارس بسیار پیچیده و چند بعدی است و نمودی از تنش بزرگتر بین ایران و عربستان و همچنین ایالات متحده نیز می‌باشد. در مرحله اول درگیری‌های ایدئولوژیک و مذهبی و همچنین مسائل نظامی و هسته‌ای، عامل ایجاد تنش هستند، اما به نظر نمیرسد این عوامل واقعا به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای باشند. ایران و عربستان سعودی، در مواقعی در خلیج فارس، عراق و دیگر مناطق خاورمیانه با هم رقابت می‌کنند و در مواقعی نیز به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. با این حال از تنشهای بین ایران و عربستان می‌توان به عنوان تضاد مدیریتی در منطقه نام برد. در مرحله دوم دخالت خارجی در این منطقه است که به طور قابل توجهی به افزایش تنش کمک می‌کند. ایران همیشه حضور امریکا و غرب را در منطقه خاورمیانه به عنوان یک مشکل امنیتی و به عنوان مانعی برای نقش آفرینی خود به عنوان یک قدرت بزرگ در این منطقه می‌بیند. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس از ایالات متحده به عنوان یک متغیر متعادل کنند و ضامن امنیت آنها علیه ایران نام برده اند. این مهمترین معمای امنیتی بین دو طرف است که عامل اساسی ایجاد تنش را نیز نمایان می‌کند یعنی

روابط ایران و آمریکا که حل آن می‌تواند معضل امنیتی خلیج فارس را نیز تا حدودی حل کند یا تنش‌های امنیتی را کاهش دهد. سوماً اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر کاملاً مشابه هستند و برای به دست آوردن بازارهای خارجی با یکدیگر رقابت می‌کنند. در واقع حوزه‌های اقتصادی محدودی در خلیج فارس وجود دارد که مزیت رقابتی ایجاد می‌کند و این حوزه‌ها ساختارهای تولیدی منابع هستند که می‌توانند باعث یکپارچگی عظیمی در منطقه خلیج فارس شوند و این منطقه را به یکی از بازارهای بزرگ تولید و صادراتی دنیا تبدیل کنند. حتی در جایی که فرصت همگرایی و نزدیکی وجود داشته است ابتکاری در این زمینه به وجود نیامده یا اگر هم آمده توسط عوامل دیگر به حاشیه رفته است. دلایل این امر همانطور که در بالا توضیح داده شد تفاوت‌های سیاسی و استراتژیک بین ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی و نفوذ خارجی ایالات متحده در این منطقه است. در آخر و مهمتر از همه، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس از لحاظ اقتصادی کمتر یکپارچه بوده اند و درجه وابستگی اقتصادی متقابل بین آنها بسیار اندک است. از نظر روابط تجاری و سرمایه گذاری اکثر آنها با کشورهای خارج از منطقه دارای روابط اقتصادی و تجاری هستند. به خصوص ایران و عربستان به عنوان دو قدرت این منطقه. وابستگی متقابل اقتصادی معمولاً موجب ایجاد انگیزه بیشتر برای کشورهای متضاد در به حداقل رساندن اختلافات و آغاز همکاری برای توسعه و رفاه است. این امر می‌تواند منجر به پیوند و اتصال ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بشود. روابط متقابل آنها به طور کلی با ارتباطات اقتصادی اندک و همچنین عدم ابتکارات برای بهره برداری از فرصت‌ها در زمینه ایجاد و گسترش وابستگی اقتصادی مشخص میشود. بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ اگر چه شاهد افزایش واقعی همکاری‌های مالی بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بودیم، اما این دوره بسیار ناپایدار بود. پرونده هسته‌ای ایران و بیشتر شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به رهبری ایالات متحده، حجم تجارت ایران و کشورهای خلیج فارس را به شدت کاهش داده است. به نظر می‌رسد پیشرفتهای استراتژیک در روابط ایران و آمریکا، به ویژه یک راه حل مبتنی بر مذاکره برای مسئله هسته‌ای ممکن است به یک تغییر همزمان در روابط ایران و اعراب به خصوص عربستان سعودی منجر شود و راه را برای توسعه همکاری‌های طرفین ایجاد کند. در واقع فرصتهای خوب اقتصادی در این منطقه می‌تواند به همکاری و هماهنگی در زمینه تولید نفت و سیاست‌های قیمت گذاری به خصوص بین ایران و عربستان، ایجاد بازار مشترک برای ترویج تجارت و انتقال فن آوری، ارتقاء گردشگری، سرمایه گذاری مشترک برای توسعه، ایجاد خط حمل و نقل مشترک و سیستم‌های باری، اتصال بانکداری و سیستم‌های مالی و ... بشود. همکاری‌های گسترده در زمینه‌های ذکر شده به طور حتم، آینده روابط ایران و اعراب را بهتر می‌کند و به تدریج اختلافات آنها را نیز به حداقل

می‌رساند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت اقتصاد مهمترین عامل همکاری و حل موفقیت آمیز تنشهای ایران و کشورهای عربی خلیج فارس می‌باشد. تا زمانی که اقتصاد به عنوان عامل اساسی روابط طرفین ریشه نگیرد، روابط میان ایران و اعراب و چالشهای بین آنها باقی خواهد ماند.

منابع

- استندیش، جان (۱۳۸۳) ایران و خلیج فارس، دورنمای گذشته و چشم‌انداز آینده، تهران: نشر نی.
- اکبری، نعمت‌الله، مژگان معلمی، یکپارچگی اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس (استفاده از یک روش اقتصادسنجی فضایی) فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۵. صص ۱۰۹-۱۲۶.
- امامی، محمد علی (۱۳۸۶) عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷) ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ----- (۱۳۸۶) سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بیدالله خانی، ارش، محمد جوادی ارجمند، (۱۳۹۱) تهدیدات استراتژیک و منابع داخلی و خارجی تنش‌زا در محیط امنیتی خلیج فارس، مقاله ارائه شده در هشتمین همایش ملی خلیج فارس، اردیبهشت ۹۱. در مجموعه مقالات هشتمین همایش خلیج فارس، به کوشش احمد پوراحمد.
- خادم، فاضله، اقتصاد و بازرگانی جهان: دور نمای ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و بازار جهانی نفت؛ نشریه بررسی‌های بازرگانی، مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۱۹، صص ۶۰-۴۷.
- شهبابی، سیف‌الرضا (۱۳۸۷) دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: انتشارات اطلاعات
- محمدی، حمیدرضا، بهادر غلامی (۱۳۹۰) ژئوپلیتیک گاز طبیعی خلیج فارس، تهران: نشر انتخاب
- Aarts, Paul and Joris van Duijine, 'Saudi Arabia after US-Iranian Détente', Middle East Policy, Vol. XVI, No. 3, Fall 2009.
- Abootalebi, Ali R, 'Iran and the Future of the Persian Gulf Security' Paper Proceedings conference. at the 2007 annual conference of the Mideast Political Science Association, Chicago, 12-15 April 2007.
- Afrasiabi, Kaveh (6 December 2006) 'Saudi-Iran Tension Fuels Wider Conflict', Asia Times Online.
- Allin, Dana H. and Steven Simon, (2011) **The Sixth Crisis, Iran, Israel, America, and the Rumors of War**. Oxford University Press.
- Ali Khan, Ghazanfar (23 February 2009) 'GCC Warns Iran against Making Hostile Remarks', Arab News.
- Barzegar, Kayhan, (2010) 'Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View', Middle East Policy, 17(3).

- Bahgat ,Gawdat,(2000) ‘**Iranian–Saudi Rapprochement: Prospects and Implications**’, World Affairs, 162(3).
- Blair , David (22 July 2009) ‘**Hillary Clinton Vows to Protect (Persian) Gulf States from Iran**’, The Telegraph.
- Cohen, Saul Bernard (2003) **Geopolitics of the World System**, Rowman & Littlefield Publishers, New York.
- Dassa Kaye, Dalia and Frederic Wehrey, ‘**Containing Iran?: Avoiding a Two-Dimensional Strategy in a Four-Dimensional Region**’, The Washington Quarterly, 33(3), 2009.
- **European Commission Directorate General for Trade**(2011) at <http://www.iranwatch.org/international/EU/eu-commission-irantrade-0606.pdf>
- Fitzpatrick, Mark, ‘**Will Nuclear Energy Plans in the Middle East Become Nuclear Weapons Strategies?**’, International Relations Journal, 22(3), 2008.
- Gause F. Gregory (2000) ‘**Saudi Arabia: Over a Barrel**’ Foreign Affairs, 79(3).
- ----- , ----- (March 2007)‘**Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question**’, Strategic Insights, 6(2), , at[http://www.nps.edu/Academics/centers/ccc/publications/OnlineJournal/2007/Mar/gause Mar07.pdf](http://www.nps.edu/Academics/centers/ccc/publications/OnlineJournal/2007/Mar/gause%20Mar07.pdf);
- Guwartyney , James and Robert Lawson (2005) **Economic Freedom of the World: Annual Report**, Fraser Institute, at http://www.freetheworld.com/2005/2005_Full_Report.pdf.
- Habibi, Nader, **The Impact of Sanctions on Iran-GCC Economic Relations**, Middle East Brief No. 45, Brandeis University, November 2010.
- -----, ----- (27 October 2004) ‘**A Nuclear Iran: Can it be “Good” and Bad for America?**’, Payvand’s Iran News,
- Hertog ,Steffen(2007)‘**The GCC and Arab Economic Integration: A New Paradigm**’, Middle East Policy, 14(1).
- Hoekman ,Bernard and Patrick Messerlin(October 2002) **Initial Conditions and Incentives for Arab Economic Integration: Can the European Community’s Success be Emulated?**, World Bank Policy Research Working Paper 2921, Table 3: Geographic Destinations of Exports, 2000.
- Latent Saudi-Iran Oil Price War Seen (24 March 2008) **APS Diplomatic News Service**.
- Mattair, Thomas R. ‘**Mutual Threat Perceptions in the Arab/Persian Gulf: GCC Perceptions**’, Middle East Policy, 14(2), 2007.
- Nuruzzaman ,Mohammed, **Conflicts between Iran and the Gulf Arab States: An Economic Evaluation**, Strategic Analysis Journal, Vol. 36, No. 4, July–August 2012,pp: 542–553.

- Rich, Ben, **Gulf War 4.0: Iran, Saudi Arabia and the complexification of the Persian Gulf equation**, Islam and Christian–Muslim Relations, Vol. 23, No. 4, October 2012, pp:471–486.
1. Rozoff, Rick, ‘**Bahrain: US Backs Saudi Military Intervention, Conflict with Iran**’, Stop NATO, 16 March 2011, at <http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=23739>
 2. Spyer, Jonathan (2011) ‘**Israel and the WikiLeaks Cables**’, Middle East Review of International Affairs, 15(1).
 3. **The Middle East Institute conference transcript on ‘Iran on the Horizon**’, Panel II: Iran and the Gulf, 1 February 2008, at <http://www.susris.com/articles/2008/loi/080218-iran-panel.html>.
 4. Terhalle, Maximilian, ‘**Are the Shia Rising?**’, Middle East Policy, 14(2), 2007.
 5. Teitelbaum, Joshua (2010) ‘**Saudi Arabia and the New Strategic Landscape**’, Middle East Review of International Affairs, 14(3).
 6. UNCTAD, **World Investment Report** (2010), at <http://www.unctad.org/wir>
 7. **United Nations Conference on Trade and Development** (UNCTAD), FDI Country Fact Sheets, at <http://www.unctad.org/Templates/Page.asp?intItemID=3198&lang=1>
 8. Wehrey, Frederic and Others (2009) **Saudi–Iranian Relations since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for US Policy**, Rand Corporation, California press.
 9. World Energy Council (2004) **Survey of Energy Resources** (20th ed.) Elsevier, Amsterdam.

Management of environmental resources in the Persian Gulf region to develop Paydr emphasis Brjnglhay mangrove

Mohammad Ebrahim Ali Nejad¹, Zahra Razzaghi²

Abstract

The necessity of introducing natural areas to domestic and foreign tourists as it is considered necessary for cultural and tourism authorities. The purpose of this article to fully understand the living environment and provide Recreational value of mangrove forests and the world's stage is presented to tourists. Describe the structure of mangrove plants Mvylfh the ecological functions of the organization, management and sustainable use of coastal vegetation. Therefore, the structure of mangrove forests mangrove biosphere reserve in the Persian Gulf coast of the province and its recognition in order to maintain sustainable development in the region is essential. Average people tend to determine the type of vegetation, a questionnaire was prepared and provided to tourists Vahaly area And data evaluation is needed. The results show that the presentation of the tourism facilities in the area are happy to visit region Local residents recognize the value and importance of tourism development in the region and the availability of the most active in this field will Amkana And many of them are held accountable for developing tourism to this area.

Key words: Mangroves - Tourism - Environment - Sustainable Development.

1- Chief Author, PhD student of Tourism Geography, alinejad2884@yahoo.com

2- PhD student of Tourism Geography, razzaghi107@yahoo.com

The Persian Gulf & the Competition of the Great Powers

Dr. B. Zare'1, Ali Zeini Vand1, Kimiya Mohammadi3

Abstract

The Geo-economics approach the beginning of the twenty-first century a new paradigm for the analysis of strategic and international issues of powers and competition in strategic areas to be used. This approach combines the three factors of geography, economy, power and formed to examine the relationship between geography, power and economy, and the interaction of these three elements are studied in order to gain states power. In this new approach as it can be called geopolitical economy, economy, geopolitics is old as new components into the transaction. With the collapse of the Soviet Union (December 1991) major changes in the geopolitics sense, and it occurred in such a way that, geopolitical and geostrategic approach geo-economics found the military approach.

In this era of powerful countries to instead focus purely geopolitical Geo-economics mainly on sensitive areas of the world are trying to bring attention to the political - military, political attitudes - are economic. Energy, especially oil and gas in this century as geo-economics spirit in the development process, the establishment of security and regional and international conflicts that role. One of the strategic areas and the areas of conflict and competition geo -energy geo-economics in the twenty-first century, the Persian Gulf. Geopolitical and geostrategic theories of the Persian Gulf, the most international area of the world's energy resources, space geo-economics important role players in the form of cooperation, competition and conflict provides op Geo – economics geo - energy conflict and competition in the twenty-first century, the Persian Gulf.

Key words: Persian Gulf, geo- economics, oil and gas, American, great powers.

1- Academic member of the Geography Faculty of Tehran University

2- Chief Author: PhD student of International relations (Islamic Azad University, Tehran Research & Science Branch)

3- PhD student of International Relations (Islamic Azad University, Tehran Research & Science Branch)

Analysis of foreign policy of second Pahlavi in separating Bahrain from Iran based on theoretical model of James Rozena

Mohsen Fath Tabar Firuz Jaei¹

Abstract

A part of development index in any country is the development in policy and foreign relationship. Mainly, development has multiple dimensions. First, how much does foreign policy behavior results in national benefits and along with fact trend? Second, decision making and policy making criteria in foreign relationships are on which criteria? Undoubtedly, personality and person trend is against on role and position.

In studies relate to the analysis of foreign policy behavior regarded to Mohammad Reza Pahlavi government as a public generality and the analysis of its behavior about separating Bahrain from Iran which was in one of the more sensitive strategic area of that time and also current age, there are many conflict in behaviors regarding the national benefits on performance of foreign relationship of that regime.

In this paper, in addition to introducing the theoretical model of James Rozena for investigating foreign policy of Pahlavi government as the theoretical framework of discussion, Bahrain was investigated in regard to historical views and a land which was a necessary part of Iran. The process of separating Bahrain was in conflict with national benefits of Iran and here it will explain in theoretical model.

Key words: foreign policy of Mohammad Reza Pahlavi, Bahrain independency, James Rozena.

1- Political Sciences(MA), Tehran University, mffirozjai@gmail.com

The Influence of US and China's security presence in the Persian Gulf geopolitics on National Security of the Islamic Republic of Iran

Mirebrahim Seddigh¹, Mohsen Sabri²

Abstract

This paper investigates the security of America and China in the Persian Gulf geopolitics deals and the approaches of the two countries in this field, its impact on national security of Iran to review. Accordingly, the main question is, what security presence in China and US in the Persian Gulf geopolitics affect the national security of the Islamic Republic of Iran?

This is a temporary response, US and China's security presence in the Persian Gulf geopolitics, through involvement in regional security arrangements in the region, Iran's national security, with direct threats and challenges we have encountered.

According to this hypothesis, approach than in the United States military intervention in the Persian Gulf security arrangements, economic and political region; while China seeks energy security is to maintain and promote economic growth. These two approaches can impact on all aspects of national security and national security, are very much at risk.

Because the presence of these two countries in the security environment is direct, negative impact on the security of the present case is straightforward. Such a problem because the Persian Gulf states urged to make zero-sum game. Also, the competitive balance in the region and generally has a negative impact on the security of the entire region, If Iran's national security is the lack of trans-regional actors in the Persian Gulf geopolitics are improved.

Key words: Iran, United States of America, China, Persian Gulf geopolitics, security.

1- Faculty member of Ilam Islamic Azad University, e.seddigh@gmail.com

2- Manager Author, International Relations (MA), Allameh Tabataba'i, mohsen.political@yahoo.com

Contents

The Influence of US and China's security presence in the Persian Gulf geopolitics on National Security of the Islamic Republic of Iran/ Mirebrahim Seddigh, Mohsen Sabri.....	1
Analysis of foreign policy of second Pahvali in separating Bahrain from Iran based on theoretical model of james rozena/ Mohsen Fath Tabar Firuz Jae.....	2
The Persian Gulf & the Competition of the Great Powers / Dr. B. Zare'I, Ali Zeini Vand, Kimiya Mohammadi.....	3
Management of environmental resources in the Persian Gulf region to develop Paydr emphasis Brjnglhay mangrove/Mohammad Ebrahim Ali Nejad, Zahra Razzaghi..	4

Chairs of this Volume

- Dr. Saeed pourali
- Dr. Ali Ashraf Nazari
- Dr. yousef ashrafi
- Dr. Vahid Kiyani
- Dr. Shahrod Amientekhabi
- Rahim Yaghoubzadeh
- Dr Hamid Saber Farzam
- Sadra Amooee
- Mohamad Hosein Janbabanejad

In The Name Of God

The Persian Gulf Political-Cultural Studies Journal

No 6. January- March 2016

ISSN 2423-3587

Concessionaire: Academic Center for Education, Culture and Research(ACECR)

Managing Director: RahimYaghoubzadeh

Editor in Chief: Dr. Saeed Pournali

Executive Manager: Mohamad Hosein Janbabanejad

Editor: Sadra Amooee

English Editor: Zohreh Zolfaqari

Layout & Art Designing: Zinab yousefi

Editorial Board

Dr. Hamid Ahmadi (University of Tehran)

Dr. Mohamadreza Rezvani (University of Tehran)

Dr. Seyed Saeed Hashemi (University of science and culture)

Dr. Seyed Reza Salehi Amiri(Islamic Azad University)

Dr. Ebrahim Hajiyani(University of Shahed)

Dr. Hamid Zargham Borujeni(AllamehTabatab'i University)

Dr. GholamHeydar Ebrahimbay Salami(University of Tehran)

Dr. Mohamadhosein Imani KhoshKhu(University of science and culture)

Dr. Nasrollah Pourmohamadi Amleshi(Imam Khomeini International University)

Dr. Saeed Pournali(ACECR)

Dr. Ali Akbar Hashemi Rad(University of science and culture)

Dr. Manouchehr Jahaniyan(University of science and culture)

Rahim Yaghoubzadeh (University of Tehran)

Dr. Mohammad Reza Pourabedi (ACECR)

Dr. Heydar Janalizadeh Chubasti(University of Mazandaran)

Dr. Shahrod Amientekhabi(Institute of Higher Education, Science - Applied
Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization)

Address: No. 72, Second Floor, Shohaday e Zhandarmeri St.,

Fakhr e Razi Ave., Enghelab e Islami Ave., Tehran-Iran

Phone:+98 21 66491136, +98 21 66491222, Fax: +98 21 66491586

Web Site: WWW.ISTTA.IR E-Mail: persiangulf-journal@istta.ir

خواننده گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه «مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس» فرم زیر را تکمیل و به نشانی دفتر فصلنامه واقع در تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران ارسال فرمائید.

اشتراک سالانه: ۲۴۰۰۰۰ ریال

تک شماره: ۶۰۰۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

لطفاً نام این سازمان / اینجانب..... را در فهرست مشترکان فصلنامه «مطالعات فرهنگی- سیاسی خلیج فارس» ثبت و از شماره..... تا..... سال..... تعداد..... نسخه فصلنامه به نشانی زیر ارسال فرمائید.
نشانی و شماره تلفن:

.....
.....
.....
.....
.....

ضمناً مبلغ..... ریال حق اشتراک شماره‌های درخواستی به حساب جاری شماره ۰۱۰۴۸۳۰۸۲۰۰۰۳ بانک ملی شعبه فخر رازی واریز شده و رسید آن به پیوست ارسال می-شود.